



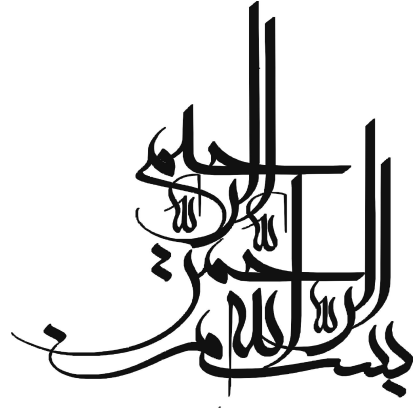
پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

اسلام‌هراسی

پس از ۱۱ سپتامبر
علل، روندها و راه‌حل‌ها



مجموعه مقالات همایش اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر
علل، روندها و راه‌حل‌ها
تهران، ۱۵-۱۴ مهرماه ۱۳۸۸



مجموعه مقالات همایش اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

علل، روندها و راه حل ها

مجموعه مقالات همایش اسلام هراسی

پس از ۱۱ سپتامبر:

علل، روندها و راه حل‌ها

(ایران، تهران، ۱۴ و ۱۵ مهرماه ۱۳۸۸)

**The Papers Presented in The Conference on
Islamophobia in post September 11
(Causes, Trends, Solutions)
6 -7 October 2009 , Tehran , Iran**



سرشناسه	: همایش اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر: علل، روندها و راه حل‌ها (۱۳۸۸: تهران)		
عنوان و نام پدیدآورنده	:مجموعه مقالات همایش اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر: علل، روندها و راه حل‌ها/ تدوین و گردآوری پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.		
مشخصات نشر	:تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۹.		
مشخصات ظاهری	:۲۰۹ص:مصور، نقشه.		
شابک	:۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۸-۰۲-۴		
وضعیت فهرست نویسی	:فیبا		
موضوع	شناسه افزوده	اسلام ستیزی -- کنگره‌ها	پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
موضوع	رده بندی دیویی	اسلام و غرب -- کنگره‌ها	۲۹۷/۴۸۹:
موضوع	رده بندی کنگره‌ها	اسلام -- قرن ۲۰ -- کنگره‌ها	BP۲۲۹/۳/۵۸ ۱۳۸۹:
موضوع	شماره کتابشناسی ملی	اسلام و سیاست -- کنگره‌ها	۲۰۹۶۶۹۷:
موضوع		واقعۀ یازده سپتامبر، ۲۰۰۱م -- تأثیر -- کنگره‌ها	

«اسلام ستیزی» اقدامی عامدانه از سوی دشمنان اسلام برای ارائه تصویری سیاه از دین مبین اسلام است.
«اسلام ستیزی» پرده سیاهی است برای مشوه جلوه دادن چهره اسلام که با کنار زدن این پرده، چهره نورانی اسلام روشنتر از گذشته نمایان خواهد شد. طرح روی جلد بیانگر این موضوع است.



مجموعه مقالات همایش «اسلام‌هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر علل، روندها و راه حل‌ها

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

ویراستاران ادبی: حورا ناصری مرتضوی، انسیه محمودی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - آبان ۱۳۸۹

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال = ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۸-۰۲-۴

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولیعصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

صندوق پستی ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵ تلفن ۸۸۹۱۹۱۷۷، دورنگار ۸۸۸۹۳۰۷۶ Email: Nashr@ricac.ac.ir

فهرست مطالب

۷	برگزارکنندگان
۷	اعضای شورای سیاستگذاری
۸	مسئولان اجرایی
۸	اعضای کمیته علمی همایش
۹	گزارش دبیر علمی همایش
۱۳	گزارش دبیر کمیته علمی همایش
۱۵	سخنرانی رئیس همایش
۲۱	متن پیام مدیر کل (آیسسکو)
۲۵	بنیادهای استراتژیک «اسلام هراسی» (سید محمد کاظم سجاده پور)
۳۵	اسلام هراسی در غرب (چرا آنها از اسلام متنفرند یا می ترسند؟) (محمد توپراک)
۴۷	اسلام ستیزی و واقعیت‌های جدید دنیای نوین (نصرت عیسانویچ)
۶۷	اسلام هراسی، جلوه‌ای از روی تاریک غرب (آرتور بوهرلر)
۸۵	مسلمانان اروپا، چالشی برای «اسلام هراسی» (طارق کول نویچ)
۹۹	روند تحولات «اسلام هراسی»، پس از ۱۱ سپتامبر (غلامرضا کریمی)
۱۲۷	اسلام هراسی در غرب، علل و بازیگران (بهادر امینیان جزی)

- نقش رسانه‌های غربی در گسترش «اسلام هراسی»، پس از ۱۱ سپتامبر (ظفر بنگاش) ۱۴۳
- اسلام هراسی در ایالات متحده (فؤاد ایزدی) ۱۶۳
- اسلام هراسی در بریتانیا؛ موضوع‌ها، چالش‌ها و راه حل (رضا افخمی) ۱۷۳
- حقوق بین الملل و «اسلام هراسی» (حسین شریفی طراز کوهی) ۱۸۵
- اقدامات جهان اسلام در رویارویی با «اسلام هراسی» (محمد حسین مظفری) ۲۰۳
- گزارش پایانی دبیر همایش ۲۲۱

برگزارکنندگان

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
سازمان آیسکو
سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه
مؤسسه مطالعاتی ابن سینا

اعضای شورای سیاستگذاری

دکتر محمدهادی همایون

(رئیس پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات)

دکتر علی صباغیان

(رئیس پژوهشکده ارتباطات میان فرهنگی و بین الملل)

دکتر حمیدرضا اخوان مفرد

(مدیر گروه مطالعات فرهنگی جهان اسلام و پژوهشکده ارتباطات میان فرهنگی و بین المللی)

دکتر غلامرضا کریمی

(دبیر کل کمیسیون ملی آیسکو در جمهوری اسلامی ایران)

دکتر بهادر امینیان جزی

(رئیس دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه)

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد حسن مظفری

(رئیس گروه مطالعات اسلامی مرکز مطالعات فرهنگی بین الملل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی)

سید محمد حسینی

(مدیر عامل مؤسسه مطالعاتی ابن سینا)

مسئولان اجرایی

دکتر محمدهادی همایون

(رئیس همایش)

دکتر علی صباغیان

(دبیر همایش)

دکتر حمیدرضا اخوان مفرد

(دبیر کمیته علمی)

حسن غمیلو

(دبیر کمیته اجرایی همایش)

اعضای کمیته علمی همایش (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر حمیدرضا اخوان مفرد

(پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات)

دکتر بهادر امینیان جزی

(دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه)

دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی

(دانشگاه علامه طباطبایی)

دکتر علی صباغیان

(پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات)

دکتر غلامرضا کریمی

(کمیسیون ملی آیسسکو)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدحسین مظفری

(سازمان فرهنگ و ارتباطات)

محمد حسینی

(مؤسسه مطالعاتی ابن سینا)

سخن ناشر

«اسلام، دین آزادی و معنویت انسان، و قرآن کتاب رحمت و حکمت و عدالت است؛ وظیفه همه آزادیخواهان جهان و همه ادیان ابراهیمی است که در کنار مسلمانان با سیاست پلید اسلام ستیزی با این شیوه‌های نفرت‌بار مقابله کنند.

...سالهاست که مقدسات و همه حقوق و حرمت میلیونها مسلمان مظلوم در افغانستان و پاکستان، عراق و لبنان و فلسطین زیر پا گذاشته شده است. صدها هزار کشته، دهها هزار زن و مردم اسیر و زیر شکنجه، هزاران کودک و زن ربوده شده و میلیون ها معلول و آواره و بی خانمان، قربانی چه چیزی شده اند؟ و با همه این مظلومیتها، چرا در رسانه های جهانی غرب، مسلمانان را مظهر خشونت و قرآن و اسلام را خطری برای بشریت وانمود می کنند؟»

«فرازی از متن پیام مقام معظم رهبری درباره هتک حرمت قرآن کریم، ۲۲ شهریور ۱۳۸۹»

بررسی علل ظهور و گسترش «اسلام هراسی»، طرح رهیافت‌ها و نظریه‌های جدید، بررسی روند تحولات «اسلام هراسی»، تبیین نقش دولت‌ها، سیاستمداران و رسانه‌های غربی در گسترش «اسلام هراسی» بویژه پس از ۱۱ سپتامبر و مقابله با تبعیض و ناشکیبایی های ناشی از «اسلام‌هراسی» علیه مسلمانان در کشورهای غربی و سرانجام، بررسی چگونگی مقابله و مواجهه جهان اسلام با این پدیده و ارائه راه حل‌ها، هدف از برگزاری همایش بین‌المللی «اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر: علل، روندها و راه حل‌ها» بود که در مهرماه ۱۳۸۸ به همت پژوهشکده ارتباطات میان فرهنگی و بین الملل پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور اندیشمندانی از کشورهای جمهوری اسلامی ایران، لبنان، آمریکا، بوسنی و هرزگوین، انگلیس، نیوزلند، کانادا، ترکیه و کرواسی در تهران برگزار شد.

کتاب حاضر، حاوی مجموعه مقالات ارائه شده در این همایش است که از سوی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات منتشر می‌شود.

این پژوهشگاه در چارچوب وظایف و تکالیف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، با سر لوحه قرار دادن رویکرد «مسأله محوری» در برنامه های خود، به منظور شناخت تنگناها و مشکلات حوزه فرهنگ و هنر و ارائه راهبردها و راهکارهای مناسب برای حل مشکلات و رشد و توسعه قابلیت‌ها در مسیر «تعالی فرهنگی» کشور در قالب تحقیقات کاربردی، برگزاری همایش‌ها و نشست‌های علمی با حضور صاحب‌نظران و اندیشمندان داخلی و خارجی و نیز نظرسنجی اقدام به پژوهش می‌کند. نتایج پژوهش‌ها در قالب «کتاب»، «گزارش پژوهش»، «گزارش نظرسنجی» و «گزارش نشست» در اختیار جامعه علمی کشور قرار می‌گیرد. امید است با بهره‌گیری از توان علمی پژوهشگران بتوان گام مؤثری در برنامه‌ریزی جامع توسعه کشور برداشت.

گزارش دبیر علمی همایش

دکتر علی صباغیان^۱

با یاد و نام خداوند بزرگ و سلام بر پیامبر عظیم الشان الاسلام و اهل بیت مطهرش، برنامه همایش «اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر: علل، روندها و راه حل‌ها» را آغاز می‌کنیم. خدمت شما اندیشمندان، فرهیختگان، اساتید، پژوهشگران، دست اندرکاران و میهمانان عالیقدر داخلی و خارجی در این همایش خیرمقدم و خوشامد می‌گوییم.

«اسلام هراسی» و «اسلام ستیزی» پدیده جدیدی نیست که در عصر و زمانه ما ظهور کرده باشد. از ابتدای ظهور دین مبین اسلام و طلوع انوار تابان خورشید فروزان آن در ۱۴۰۰ سال پیش این موضوع به شیوه های مختلف مطرح بوده است.

نگاهی به تاریخ اسلام نشان می‌دهد، هرگاه شعاع فروغ انوار فروزان این دین رحمانی بیشتر شده، تلاش معاندانی که آنها را یارای دیدن نور حقیقت نیست، برای تاریک نمودن

۱. رئیس پژوهشکده ارتباطات میان فرهنگی و بین الملل

فضا و سیاه‌نمایی عرصه بیشتر شده است؛ آن هم غافل از اینکه «والله متم نوره و لو کره المشرکون».

در دوران کنونی و به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و به موازات گسترش روند بیداری اسلامی و تشدید معنویت‌گرایی در سراسر جهان، تلاش معاندان و مخالفان اسلام نیز بیشتر شده است. در عصر ما اسلام هراسان و اسلام ستیزان در کمین نشسته‌اند تا از هر حادثه و رویدادی بهانه‌ای برای بروز این باطل خویش سود جویند. در یک دهه گذشته، برخی حوادث همچون حادثه ۱۱ سپتامبر، بهانه‌ای برای تشدید اقدامات اسلام هراسانه و اسلام ستیزانه در کشورهای غربی بوده است. در این دوران این موضوع به یکی از مسائل محوری در کانون توجه دولت‌ها، سیاستمداران و رسانه‌های غربی تبدیل شده و در عرصه زندگی اجتماعی نیز تبعیض‌های زیادی برای مسلمانان ساکن کشورهای غربی در پی داشته است. در مقابل این امر، در جهان اسلام و از سوی مسلمانان و نیز منصفان و حق‌جویان عالم، از هر دین و آیین، تلاش‌هایی برای ختنی کردن توطئه‌های اسلام هراسان و اسلام ستیزان انجام شده یا در حال انجام است که برگزاری همایش «اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر: علل، روندها و راه حل‌ها» تهران از جمله این اقدامات است.

آغاز شکل‌گیری این همایش به سال ۱۳۸۶ باز می‌گردد. در آن سال، پژوهشکده ارتباطات میان فرهنگی و بین‌الملل پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در پاسخ به درخواست سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی اسلامی (آی‌سسکو) برگزاری یک همایش در برنامه دو سالانه ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸ آن سازمان در تهران را پیشنهاد کرد. پس از طراحی برنامه این همایش در پژوهشکده ارتباطات میان فرهنگی و بین‌الملل و ارسال آن از طریق کمیسیون ملی آی‌سسکو در جمهوری اسلامی ایران به سازمان آی‌سسکو در مغرب، برگزاری مشترک این همایش، از سوی پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات و سازمان آی‌سسکو برای نوامبر سال ۲۰۰۹ م. تصویب شد.

با آغاز سال ۲۰۰۹ م و ابلاغ موضوع از سوی آی‌سسکو به پژوهشگاه، فرآیند اجرایی همایش

گزارش دبیر همایش ۱۱

آغاز شد. پس از اعلام برگزاری همایش به مراکز علمی و پژوهشی کشور و اعلام آمادگی تعدادی از این مراکز و مؤسسه‌ها، در نهایت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه و مؤسسه مطالعاتی ابن سینا، به جمع برگزارکنندگان همایش پیوستند. متعاقب آن، شورای سیاستگذاری، کمیته علمی و کمیته اجرایی همایش تشکیل شد و برنامه کار، براساس برنامه تعیین شده پیگیری شد تا به امروز رسید.

در دو روز برگزاری همایش، اندیشمندیانی از کشورهای جمهوری اسلامی ایران، لبنان، آمریکا، بوسنی و هرزگوین، انگلیس، نیوزلند، کانادا، ترکیه و کرواسی، مقاله‌های خود را در خصوص ابعاد مختلف پدیده «اسلام هراسی»، «اسلام ستیزی» و راه‌های مقابله با آن، ارائه دادند. به این امید که مباحث علمی مطرح شده در این همایش، از یک سو توجه محافل علمی جهان، به‌ویژه محافل علمی جهان اسلام را جلب کند و موجب توسعه و گسترش بیشتر بحث‌های علمی در این خصوص شود و از سوی دیگر، توجه سیاستگذاران کشورهای اسلامی و جوامع بین‌المللی را برانگیزد و زمینه ساز راهکارهای مقابله با «اسلام هراسی» و «اسلام ستیزی» در سراسر جهان گردد.

در پایان از تمامی کسانی که در برگزاری این همایش تلاش کرده‌اند از جمله دکتر «محمد هادی همایون»، دکتر «حمیدرضا اخوان مفرد» و جناب آقای «حسن غمیلو»، همکاران بخش‌های مختلف پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، اعضای شورای سیاستگذاری، اعضای کمیته علمی، اعضای کمیته اجرایی، استادان و پژوهشگرانی که مقاله ارسال کردند و نیز کسانی که در دو روز برگزاری همایش به عنوان سخنران، رئیس جلسه و مطرح کننده سوال، به غنای مباحث کمک کردند تشکر و قدردانی می‌کنم.

همچنین از مهمانان خارجی که برای حضور در این همایش رنج سفر را بر خود هموار کردند، تشکر و قدردانی می‌کنم و امیدوارم اقامت آنها در جمهوری اسلامی ایران خاطره خوشی برای آنها به یاد بگذارد.

از همکاری صمیمانه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، دانشکده روابط بین الملل وزارت

۱۲ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

امور خارجه، مؤسسه مطالعاتی ابن سینا، کمیسیون ملی آیسسکو جمهوری اسلامی ایران و دفتر منطقه‌ای آیسسکو در تهران، در برگزاری این همایش نیز تشکر و قدردانی می‌شود. از خبرنگاران، تصویر برداران و عکاسان رسانه‌ها که درباره همایش اطلاع‌رسانی کردند و در روزهای برگزاری همایش نیز برای اطلاع‌رسانی در همایش حضور داشتند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

همچنین از قاری محترم که با نوای دل انگیز قرآن کریم آغازگر همایش بود و نیز کارکنان خلدوم سازمان مجامع بین‌المللی و نیز مترجمان گرامی تشکر و قدردانی می‌کنم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

گزارش دبیر کمیته علمی همایش

دکتر حمید رضا اخوان مفرد^۱

با اینکه در قرن‌های گذشته، درگیری‌های فراوانی میان مسلمانان و مسیحیان غربی رخ داده است و پدیده «اسلام هراسی» پیشینه‌ای تاریخی دارد؛ عواملی چون: جهل از اسلام و تعارض منافع و اختلاف خاستگاه‌های ارزشی، خلط میان دین اسلام و اوضاع کنونی مسلمانان، در شکل‌گیری «اسلام هراسی» نقش داشته است. اما در دو دهه اخیر، به‌ویژه پس از حادثه مشکوک یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ م. شاهد گسترش این پدیده با اشاعه تصویرهای پیش ساخته منفی درباره مسلمانان و جهانی‌کردن این تصاویر موهن با به‌کارگیری رسانه‌های متنوع بوده‌ایم که در آن صهیونیست‌ها و گروه موسوم به «نئومحافظه‌کاران»، در دستگاه اجرایی ایالات متحده آمریکا نقش برجسته‌ای داشته‌اند.

رهبران کشورهای اسلامی در سازمان کنفرانس اسلامی، در مقابله با این پدیده، بارها اعلام کرده‌اند گسترش «اسلام هراسی»، به‌ویژه در اروپا و آمریکا، تهدیدی برای صلح و امنیت

۱. مدیر گروه مطالعات فرهنگی جهان اسلام؛ پژوهشکده ارتباطات میان فرهنگی و بین‌الملل

۱۴ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

جهانی است. بنابراین «اسلام هراسی»، به مثابه یک جنایت علیه بشریت، باید بررسی شود و همچنین باید تصمیم‌های بنیادینی علیه آن، به وسیله سازوکارهای ملی و بین‌المللی و استفاده از ظرفیت‌های حقوقی و قانونی گرفته شود.

همچنین برخی از سیاستمداران و نخبگان فرهنگی کشورهای غربی، جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در زمینه دفاع از حقوق اقلیت‌ها، بر این باورند که فضای بی‌اعتمادی رو به رشد علیه مسلمانان - که از ۱۱ سپتامبر به بعد ایجاد شده است - در تلاش‌های انجام شده برای ادغام آنان، تأثیرگذار بوده و سپس منجر به افزایش آسیب‌پذیری مسلمانان در مقابل نقض حقوق بشر شده است. آنان بر این عقیده‌اند که استمرار این گرایش‌ها می‌تواند به افزایش نفرت و ناامیدی در میان مسلمانان منتهی شود و ضمن سلب اعتماد آنان از مقام‌های سیاسی کشورهای غربی، گرایش‌های رادیکالی را در آنها تقویت کند.

هدف همایش حاضر، بررسی علل ظهور و گسترش «اسلام هراسی»، طرح رهیافت‌ها و نظریه‌های جدید، بررسی روند تحولات «اسلام هراسی»، تبیین نقش دولت‌ها، سیاستمداران و رسانه‌های غربی در گسترش «اسلام هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر و مقابله با تبعیض و ناشکیبایی‌های ناشی از «اسلام هراسی» علیه مسلمانان در کشورهای غربی و سرانجام، بررسی چگونگی مقابله و مواجهه جهان اسلام با این پدیده و ارائه راه حل‌هاست.

سخنرانی رئیس همایش

دکتر محمد هادی همایون^۱

به نظر می‌رسد بررسی پدیده «اسلام هراسی» با همه ابعاد و گستره زمانی آن، بدون داشتن یک رویکرد تمدنی، بررسی ناقصی خواهد بود. موضوع تمدن، یکی از رویکردهایی است که می‌توان برای تحلیل این پدیده داشت؛ امروزه موضوع تمدن برای ما موضوع مهمی شده است، زیرا احساس می‌کنیم در پایان دوران تمدنی قرار گرفته‌ایم که تاکنون به نام تمدن غرب می‌شناختیم. تمدن غرب سال‌هاست مرده است و ما با مسائل خاصی از جانب این پدیده از دست رفته، مواجه‌ایم که می‌خواهد به ما اثبات کند هنوز زنده است و در عین حال تمدن اسلامی در حال شکوفایی و گسترش است. رصد اوضاع تمدنی جهان معاصر، این اتفاق را به ما می‌گوید.

برای اینکه یک تمدن شکل بگیرد چند امر پیش‌نیاز لازم است: اول تحول علمی است باید در حوزه علم، نهضت علمی و جنبشی شکل بگیرد و تغییر نگاهی در حوزه علم و شیوه گسترش علم اتفاق افتد. این اتفاق در دوران تمدن غرب به‌ویژه از زمان رنسانس آغاز شد. نگاهی که

۱. رئیس پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

شاید بیشتر مبتنی بود بر اینکه راه‌های شناخت انسان از طریق وحی باشد و حتی فلسفه به معنای واقعی و ابزارهای دیگر شناخت، کنار گذاشته شود و ما منحصر به حس و تجربه شویم؛ آنچه پوزیتیویسم و اثبات‌گرایی را ایجاد کرد و مبنای تحولات علمی بعد از خود شد. امروزه تعریفی که از علم داریم شاید بیشتر با همین نگاه باشد. در پیش‌نیاز دوم در می‌یابیم که با بررسی تاریخ تمدن‌های بشر، هیچ تمدنی نمی‌تواند بدون برخورداری از تعریف روشنی از دین و با پشتوانه قرار دادن موضوع مهمی به نام دین به رشد و تکامل خودش برسد. در دوران تمدن غرب هم برداشت جدیدی که از دین مسیحیت به نام پروتستانیزم ایجاد شد پشتوانه‌ای جدی برای شکل‌گیری این تمدن شد و به همین شکل اتفاق افتاد. مطالعات بسیاری انجام شده است که نشان می‌دهد در دل سرزمین‌های غربی تری که قرار بود محل این تمدن باشد، تمدن غرب، مدیون شکل‌گیری پروتستانیزم است. سومین پیش‌نیاز، در نهایت شکل‌گیری تمدن و مرکزیتی است که در جهان باید ایجاد شود تا بستری برای اشاعه و گسترش آن باشد. همچنین سبک زندگی که بر اثر مالکیت این نوع دین و نگاه جدید به علم حاکم شده است نیز گسترش یافته و آثار آن سبک زندگی، گسترش می‌یابد.

در مورد تمدن غرب، به نظر می‌رسد که سرزمین دست نخورده‌ای به نام آمریکا - آمریکایی که به ادعای «کریستف کلمب» کشف شد - می‌توانست مرکزیت خوبی برای این جریان ایجاد کند؛ اسناد امروز ما کم‌کم نشان می‌دهد که این اتفاق باز هم یکی از وقایع تحریف تاریخ است و بر اثر سلطه صهیونیست و یهود بر جریان تاریخ ما شکل گرفته است. اسناد نشان می‌دهد که آمریکا پیش از این به دست مسلمانان کشف شده بود و پس از این، کشف دوباره‌ای شکل گرفته است که اتفاقاً «کریستف کلمب» نیز در این داستان یهودی است. «لوتر» نیز که بنیانگذار پروتستانیزم بود، به همراه دیگرانی که در این راه همکاری کردند، سابقه یهودی دارند و همچنین بسیاری از دانشمندان دیگری که در رنسانس مطرح شدند. شاید این امر، یک اتفاق یا یک طراحی تمدنی است که کار بسیار پیچیده و سختی به نظر می‌آید. با چنین جریانی، تمدنی به نام تمدن غرب شکل گرفت و بعد از آن در پیش‌نیاز

سخنرانی رئیس همایش ۱۷

چهارم نوبت به اشاعه این تمدن می‌رسد. وقتی در یک سرزمین، بنیانی گذاشته می‌شود - در این مورد خاص، کشور آمریکا - حتماً باید راه‌های اشاعه‌ای نیز طراحی شود، زیرا قرار نیست این تمدن در دل این سرزمین محصور بماند. این تمدن باید به مناطق مختلف جهان صادر شده و گسترش یابد.

شکل‌گیری رسانه‌های جمعی (که امروزه ما شاهد اوج آن هستیم) عامل بسیار مهمی برای اشاعه این سبک زندگی - که برائر تحولات ذکر شده اتفاق افتاده بود - در دل این سرزمین بود. شاید رسانه‌ها این تمدن را به ما زنده نشان می‌دهد، اما مرگ این تمدن، اتفاق افتاده است.

رسانه‌ها به‌ویژه هالیوود، نقش بسیار مهمی در اشاعه زندگی آمریکایی و زندگی غربی در جهان دارند؛ رسانه‌ها به‌گونه‌ای مطلوبیت ایجاد کرده‌اند که این نوع زندگی، همان زندگی آرمانی است که بشر باید به سمت آن حرکت کند. به غیر از رسانه‌ها که نقش خود را از همان روزهای اول، آغاز کردند، شاهد اختراع دستگاه چاپ در سال ۱۴۵۳ م توسط «گوتنبرگ» هستیم. سال ۱۴۵۵ م. قسطنطنیه فتح شد و حدود سی و اندی سال از کشف آمریکا درگذشت. تمام این اتفاق‌ها کنار هم شکل گرفت تا ما به امروز و بررسی این موضوع‌ها برسیم. حضور عوامل انسانی نیز در کنار رسانه‌ها در این دوران، سلطه داشته و سبب گسترش تمدن غرب به دل سرزمین‌های دیگر، به‌ویژه شرق و کشورهای اسلامی شده است. در این خصوص برنامه‌های متعددی طراحی شد از جمله اینکه دانشجویان، جهانگردان و افراد بسیاری، دوره‌ای از زندگی خود را در دل سرزمین‌های غربی و تمدن غرب گذرانند و بعدها منادی تمدن غرب، نوع زندگی و سبک زندگی غربی در سرزمین‌های خودشان شدند که این اتفاق، اتفاق مهمی است.

در صفحه بین‌المللی، جریان‌های تاریخی به شکل دیگری پیش رفت. انقلاب اسلامی، تمامی عوامل لازم برای شکل‌گیری تمدن اسلامی را با خود داشت. در دل این انقلاب، نگاه جدیدی به علوم ایجاد کردیم که هنوز برایمان مهم است. شاید اکنون مهمترین موضوع

کشور ما نهضت علمی است که توجه مقام معظم رهبری را جلب کرده است و ایشان نیز به مجامع علمی و پژوهشگاه‌های کشور، مرتب این امر را تذکر می‌دهند. ما در آستانه یک جهش علمی هستیم و این علم باید حتماً برخاسته از نوع نگاه مبتنی بر علوم اسلامی و علم دینی ما باشد. این اتفاق علمی کاملاً محسوس، قابل رصد و مشاهده در جامعه است. از سوی دیگر، زمینه و پیش فرض دینی و مذهبی که پشتیبان این جریان است با نوع نگاه شیعی مبتنی بر انقلاب اسلامی و تحرکی که در این زمینه شکل گرفت، در حوزه‌های علمیه و در جریان انقلاب روشن می‌سازد که این جریان دینی جدید، شکل‌گیری این تمدن را پشتیبانی می‌کند و در نهایت باید پایگاهی به عنوان مرکزیت این تمدن اسلامی با استقرار حکومت اسلامی در دل کشور ایران شکل بگیرد. این مأموریت نیز هم انجام شده است. ما امروز هر سه پایه اصلی شکل‌گیری یک تمدن بزرگ را در دورانی که پایان تمدن غرب و آغاز تمدن بزرگ اسلامی می‌دانیم، داریم؛ می‌ماند موضوع اشاعه.

استراتژی رهبران انقلاب اسلامی از سال‌ها پیش برای ما بیان شده است، انقلاب اسلامی باید در ایران مستقر شود، سپس به کشورهای اسلامی و بعد از آن به تمامی جهان گسترش یابد. ابزاری که برای اشاعه این نوع فکر و سبک زندگی مورد نیاز است، ابزار بسیار مهمی خواهد بود. شاید هنوز زود باشد که در مورد رسانه‌ها قضاوت کنیم، ولی فضای جهانی حاکم بر رسانه‌ها به گونه‌ای بسته شده است که کشورهای اسلامی توان رقابت جدی در عرصه رسانه‌های بین الملل و رسانه‌های مسلط جهان غرب را ندارند. واقعه ۱۱ سپتامبر، موضوع عوامل انسانی و مهاجران مسلمان ساکن در کشورهای غربی را پیش‌روی ما قرار داد. این اتفاق، می‌توانست عامل گسترش تمدن غرب در سرزمین‌های اسلامی و خانواده‌های مسلمانی باشد که در سرزمین‌های غربی زندگی می‌کنند و عامل گسترش اسلام هستند. آنها نه تنها خودشان، بلکه سبب به اسلام گرویدن افرادی می‌شوند که با آنان در آن سرزمین‌ها زندگی مسالمت‌آمیز دارند. این امر، عامل گسترش تمدن اسلامی در سرزمین‌های غربی شده است. شما دست‌کم بر اساس فیلم‌های هالیوودی به آن پی می‌برید. جهت‌گیری این فیلم‌های سینمایی به سمت تصویر زندگی

نه چندان خوشایند مهاجران مسلمان و اقلیت‌های مسلمان در سرزمین‌های غربی است. حتی حرکت‌های سیاسی و سیاستگذارانه نیز در همین راستا قرار دارد. مانند ممنوعیت حجاب و سخت گرفتن زندگی بر اقلیت‌های مسلمان و افرادی که می‌خواهند مسلمانانه در آن سرزمین‌ها زندگی کنند، یا اقدامات نمادینی مثل اتفاقی که در یکی از دادگاه‌های آلمان چند وقت قبل در مورد خانم «شروینی» افتاد که اتفاقی کاملاً نمادین بود، (به هیچ وجه نمی‌توان این را یک حادثه در نظر گرفت). برای اینکه در دل مهاجران مسلمان ترس ایجاد شود تا به سرزمین‌هایشان بازگردند، دست‌کم، سرزمین‌های غربی به تعبیر خودشان از خطر اسلام‌گرایی مصون بماند و همچنین زمینه برای برخورد با اسلام‌گرایی فراهم شود، باید واقعه‌ای مانند ۱۱ سپتامبر خلق شود. ۱۱ سپتامبر که هنوز درصد دروغ بودن آن را به کلی درک نکرده‌ایم؛ نزدیک موضوع شده‌ایم و دریافته‌ایم که این موضوع طراحی شده بود و عوامل مسلمان تروریسم در آن دستی نداشتند. متوجه شدیم اسرائیل نقش بسیار جدی در طراحی آن داستان داشته است. اما از یک موضوع غافلیم و آن نقش رسانه‌ها در باوراندن آن واقعه سراپا دروغ است. ما هنوز به کار در این قسمت نیاز داریم. تحقیقات اولیه هم نشان می‌دهد که از اساس این واقعه به شکلی که ما در صفحه‌های تلویزیون دیدیم، اتفاق نیفتاد؛ دست‌کم هواپیمایی در کار نبوده که بخواند با این برج‌های دو قلو برخورد کند. یک انفجار طراحی شده دقیقی بود که رسانه‌ها به واسطه انحصار خبری که بعدها ایجاد کردند، با چند ثانیه تأخیر توانستند این موضوع را به ما بفهمانند که هواپیما به دست تروریست‌های مسلمان طراحی شده است. این موضوع نشان می‌دهد که رسانه‌ها چقدر می‌تواند در تحریف واقعیت و در زنده نگه داشتن تمدنی که کاملاً مرده و از بین رفته است، نقش دارد.

پس از ۱۱ سپتامبر با دو پدیده مواجه هستیم: یکی حمله به مرکزیتی که در شکل‌گیری آن تمدن اسلامی، نقش اساسی ایفا می‌کند البته حمله به عراق، افغانستان، ماندن و بودن در منطقه، همه در پی طرحی است برای جلوگیری از اشاعه و گسترش این تمدنی که ایران اسلامی، منادی آن است. دوم جلوگیری از اشاعه توسط عوامل انسانی که در دل خود

۲۰ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

سرزمین‌های غربی زندگی می‌کنند. اقلیت‌ها و خانواده‌های مسلمانی که با صلح و صفا و بدون اذیت و آزار، در جایگاه بسیار قابل‌اعتنایی از لحاظ علمی، اخلاقی و رفتاری در این کشورها زندگی می‌کنند. طبیعی است که پس از ۱۱ سپتامبر، روند برخورد با این سبک از زندگی در دل سرزمین‌های اسلامی متفاوت است و سبب شکل‌گیری پدیده‌ای می‌شود که ما به نام «اسلام هراسی» می‌شناسیم.

متن پیام مدیر کل آیسسکو به همایش

دکتر «عبدالعزیز بن عثمان التویجری»، مدیرکل سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی اسلامی (آیسسکو) پیامی به همایش دو روزه «اسلام هراسی در غرب پس از ۱۱ سپتامبر، علل، روندها و راه‌حل‌ها» ارسال کرد. متن پیام که توسط «حسن فرطوسی»، مدیر بخش فرهنگ دفتر منطقه‌ای آیسسکو در تهران، در مراسم افتتاحیه این همایش خوانده شد، به این شرح است.

بسم الله الرحمن الرحيم

«الاسلام یعلو و لایعلی علیه»

دانشمندان گرامی و حضار محترم

السلام علیکم و رحمہ الله و برکاته

وضعیت فضا سازی منفی که بعضی رسانه‌های غربی به واسطه آن، چهره اسلام و مسلمانان را مخدوش کرده‌اند، پدیده‌ای نوین به‌شمار نمی‌رود؛ بلکه ریشه‌هایی تاریخی در قرن‌ها پیش دارد و بنیان‌های فکری این پدیده از ابتدای رسالت پیامبر (ص) و آغاز دشمنی‌ها و تا دوران جنگ‌های صلیبی، هجوم استعمار و ظهور پدیده شرق شناسی، دیده می‌شود. دشمنی صریح

با اسلام و مسلمانان، به القای هراس از اسلام و برچسب خشونت‌طلبی و تروریسم منجر شد و این همان پدیده‌ای است که در اصطلاح «اسلاموفوبیا» نامیده می‌شود.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، موج جدی جدیدی از «اسلام هراسی» در جهان شکل گرفت، اما ریشه این پدیده نامیمون به پیش از آن حادثه می‌رسد. این حادثه فقط به بهانه‌ای برای تبلیغات منفی رسانه‌ای تبدیل شده است. در تبیین این غرض‌ورزی غیرمنصفانه، دو عامل عمده را می‌توان برشمرد. شاید مهمترین آن، ترس جدی از انتشار روز افزون اسلام در جهان، به‌ویژه در ربع قرن اخیر بوده است. عامل دوم، هراس از تأثیر جهان اسلام در سیاست بین‌الملل است؛ به خصوص در رابطه با مسائل عادلانه‌ای که امت اسلامی از آن دفاع می‌کند و در راس این مسائل، مسأله فلسطین است. دشمنان اسلام، حقیقت و صلح راستین نیز تمامی امکانات سیاسی و رسانه‌ای خویش را برای از بین بردن آن بسیج کرده‌اند.

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی اسلامی آیسسکو، با توجه به رسالت خویش در راستای دفاع از مبانی اسلام، حقیقت، فرهنگ و تمدن آن و برای یاری رساندن به اهداف اسلامی و به‌ویژه تصحیح چهره مشوه و اطلاعات نادرست از اسلام عزیز، با استفاده از ابزار نوین و فناوری‌های روز و به دور از تعصب‌ورزی و با تأکید بر ارزش‌های مشترک (که در برادری، مهرورزی، تسامح، گفتگو، احترام، همبستگی و عدالت متبلور می‌شود) اقدام به برگزاری یا حمایت از برپایی نشست‌ها و همایش‌های متعدد و چاپ و انتشار کتاب‌ها و مجله‌های مختلفی برای نیل به این هدف نموده است.

از جمله این همایش‌ها، همایش بین‌المللی «اسلام هراسی پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، علل، روندها و راه حل‌ها» است که به همت پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران و به ریاست خوش‌فکر و دانشمند و همکاران تلاشگر و پویای آن برگزار می‌شود.

همان‌طور که از نام با مسمای این همایش بر می‌آید، این همایش به علل ظهور و گسترش «اسلام هراسی» چه در مورد مفاهیم و چه در باب نظری می‌پردازد، روند تحولات این پدیده را

متن مدیرکل آیسسکو به همایش ۲۳

بررسی می‌کند و به نقش دولت‌ها، سیاستمداران و رسانه‌های غربی در گسترش آن پس از ۱۱ سپتامبر می‌پردازد. همچنین راهکارها و راه حل‌های مواجهه جهان اسلام با «اسلام هراسی» را نیز موشکافی می‌کند و در این راستا از حقوق بین‌الملل و نقش سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نیز مدد می‌گیرد.

بی‌شک شرکت کنندگان با فضل و دانش این همایش، در خلال بحث‌های سازنده خود به اهمیت وحدت در جهان اسلام و در میان مسلمانان جهان، به‌ویژه آنان که در غرب می‌زیند، اشاره خواهند کرد. مفاهیمی مانند توسعه، پیشرفت، مردم‌سالاری و آزادی‌های اساسی (که موجب قدرت و برتری در جهان امروز می‌شود) و نیز احترام به مقدسات، از جمله موضوع‌های مفید مورد بحث خواهد بود.

امید است که با لطف الهی، این همایش با بحث‌های ارزشمند، بتواند به نتایج و توصیه‌های علمی و عملی ارزشمندی دست یابد که با عمل به آن بتوان وجه جمیل اسلام را آن چنان که شایسته است ارائه داد و در برابر هجمه‌های فرهنگی غرض ورزان به اقدامات مؤثر دست یازید. در همین جا ضروری است به نمایندگی از سازمان آیسسکو، از تمامی دست‌اندرکاران برگزاری این همایش و نیز دانشمندان و استادان گرانقدر ایرانی و غیرایرانی که با مقاله‌های ارزنده خود این همایش علمی را غنا می‌بخشند، تشکر و قدردانی ویژه کنم؛ و از همه استادان بزرگوار، حضار گرامی و دانشجویان عزیز که قدم رنجه فرمودید، تشکر می‌کنم.

در پایان برای همه شما دانشمندان، استادان و شرکت کنندگان عزیز از خداوند متعال توفیق و سلامتی آرزو مندم. امیدوارم همایش بین‌المللی «اسلام هراسی پس از واقعه ۱۱ سپتامبر علل، روندها و راه حل‌ها» ثمربخش باشد. آرزو دارم که خیر و برکت این نشست، از مکان گردهمایی شما بزرگواران، به تمام جهان اسلام و جهان معاصر منتقل گردد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

عبدالعزیز عثمان التویجری

مدیر کل آیسسکو

بنیاد استراتژیک اسلام هراسی

دکتر سید محمد کاظم سجاد پور^۱

«اسلام هراسی» پدیده‌ای چند وجهی است و ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و استراتژیک را در برمی‌گیرد. ترس از اسلام، جوامع اسلامی و مناطق مسلمان نشین، در کنار وجوه مختلف از نظر استراتژیک و امنیتی حائز اهمیت بوده و یکی از گفتمان‌های اصلی استراتژیک در جهان معاصر است. ماهیت استراتژیک این بحث اثر سرنوشت سازی بر آینده مناسبات جهانی در روابط بین کشورهای غربی و مجموعه کشورهای مسلمان نشین و همچنین زندگی جوامع مسلمان مهاجر در سرزمین‌های اروپایی، آمریکایی و اقیانوسیه دارد. با در نظر گرفتن برجستگی استراتژیک هراس از اسلام، در این مقاله به بنیادهای استراتژیک آن توجه شده و سه پرسش مطرح و پاسخ داده خواهد شد: ۱. چگونه می‌توان به پدیده «اسلام هراسی» نگرست؟ ۲. چارچوب نگاه استراتژیک غرب به «اسلام هراسی» کدام است؟ ۳. آینده مناسبات استراتژیک بین مسلمانان و غرب از زاویه «اسلام هراسی» چگونه قابل تجزیه و تحلیل است؟ سه بهره این نوشتار، پرسش‌های بهم پیوسته فوق را پاسخ می‌دهند:

۱. دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

بهره اول: چگونگی نگاه به «اسلام هراسی»

«اسلام هراسی» در دنیای امروز، پدیده‌ای ترکیبی و چند وجهی است. یک وجه، دربرگیرنده ابعاد فرهنگی و دینی است و بعد دینی به اعتقادات و رفتار مسلمانان در چشم‌انداز دیگران بازگشت پیدا می‌کند، اما فقط به آن منحصر نشده و عنصر ترس (که عنصری روانی است) در این ترکیب باید مدنظر قرار گیرد. در واقع عقاید و یا اعمال مسلمانان نیست که به «اسلام هراسی» پیوند می‌خورد، بلکه بُعد هراس آمیز نگاه به مسلمانان نیز اهمیت دارد.

آنچه هراس مورد نظر را برجسته می‌کند، ترجمه آن به نگاه‌های استراتژیک و امنیتی و وارد شدن آن در مناسبات و تعاملات سیاسی است. مجموعه این عوامل، «اسلام هراسی» را به پدیده‌ای ترکیبی تبدیل می‌کند.

همچنین «اسلام هراسی» پدیده ریشه‌دار تاریخی است. قدمت «اسلام هراسی» به یک تعبیر به چگونگی شکل گرفتن اسلام و جوامع مسلمان نشین ارتباط دارد، اما فقط به آن منحصر نمی‌شود. آنچه «اسلام هراسی» را به‌عنوان پدیده‌ای تاریخی و ریشه‌دار در خور توجه می‌کند، جنگ‌های صلیبی و تحولات خونین آن است. در جنگ‌های صلیبی، «اسلام هراسی» بخش جدایی‌ناپذیر روند معارضة آمیز بین جوامع غیر مسلمان نشین و بیشتر مسیحی نشین با مسلمانان است. اما این بُعد تاریخی در سده‌های اخیر، با جابه‌جایی قدرت در نظام بین‌المللی و مرکزیت یافتن اروپا و غرب به‌عنوان کانون قدرت و ثروت بین‌المللی، برجستگی و حساسیت تاریخی می‌یابد.

«اسلام هراسی» به یک تعبیر پدیده‌ای نوین و معاصر است. بدین صورت که با فروپاشی نظام دو قطبی، غرب که از نظر ذهنی با دشمنی منسجم و ساختاری به‌عنوان کمونیسم عادت و خو یافته بود، بعد از اتمام جنگ سرد و بهم ریختن نظم بین‌المللی پیشین، هراس از اسلام را جایگزین هراس از کمونیسم کرد. بنابراین «اسلام هراسی» پدیده‌ای معاصر و محصول شرایط نوین است. جایگزینی خط سبز با خط سرخ در سطح جهان، وارد استراتژی‌های امنیت بین‌المللی شد. این نگاه به «اسلام هراسی»، کم سابقه و شاید بی‌سابقه بود. مجموعه نگاه ترکیبی بر

«اسلام هراسی» در فهم بستری که به‌عنوان مفهومی راهبردی وارد ادبیات امنیتی شد، کمک می‌کند. با این بستر ترکیبی باید دید اکنون مبانی راهبردی «اسلام هراسی» در غرب چگونه قابل تجزیه و تحلیل است؟

بهره دوم: چارچوب راهبردی غرب و «اسلام هراسی»

چارچوب استراتژیک غرب و «اسلام هراسی» در سه سطح متفاوت و مرتبط، قابل شناسایی است: سطح «شناختی، هویتی و امنیتی» یا سطح مربوط به حس «تضعیف غرب» و سطح عملیات نظامی و پدیده تروریسم.

در خصوص سطح شناختی، هویتی و امنیتی باید گفت، در دوران پس از جنگ سرد، نوعی تحول شناختی، هویتی در پژوهش‌های امنیتی در راهکارهای امنیتی در غرب به‌وجود آمد. در هسته این تحول، محور دادن به هویت و شناخت تهدیدهای امنیتی از زاویه پردازش‌های هویتی است و در این چارچوب، برای غرب هویتی خاص تعریف شده که در مقابل آن هویت مسلمانان، هویتی ذاتاً تهدید آمیز قلمداد گردید. این روز که از آن با عنوان امنیتی کردن^۱ نام برده می‌شود، به هویت مسلمانان تعمیم داده شده و هویت مسلمانان امنیتی شد. بنابراین نفس مسلمان بودن، غیر غرب بودن و تهدیدزا بودن قلمداد گردید. این نگرش شناختی که حول محور ما کیستیم و آنها چه کسانی هستند، ارزش‌های غربی را متعالی و دیگران – که در این میان مسلمانان هستند – علیه ما تعریف شد و قالبی امنیتی به هویت آنها وارد کرد. این یکی از اصلی‌ترین چارچوب‌های استراتژیک غرب در پدیده «اسلام هراسی» است.

دو تن از شاخص‌ترین استادان غربی در هویتی معرفی کردن هویت مسلمانان و به‌وجود آوردن یک نظام شناختی که در آن باید از هویت مسلمانان هراسید، در سال‌های پایانی جنگ سرد و سال‌های آغازین دوران پس از جنگ سرد، نقش اساسی داشتند. این دو نفر عبارتند از: «برنارد لوئیس»^۲ و «ساموئل هانتینگتون»^۳ «لوئیس» در سال‌های آخر جنگ سرد

1. Secutgah
2. Bernard lewis
3. Samuel huntingtrn

که نظام دو قطبی در حال فروریختن بود و خیزش مسلمانان در سراسر جهان در ابعاد سیاسی و اجتماعی مشاهده می‌شد، اولین کسی بود که سال ۱۹۸۸ م. در سخنرانی سالانه موقوفه ملی علوم انسانی، رگه‌هایی از این تفکر و منظومه شناختی را عرضه داشت و در دو دهه گذشته تفکر مزبور را پیش برد. بی‌جهت نیست که از او به عنوان معمار فکری نئومحافظه‌کاران در اشغال نظامی عراق در سال ۲۰۰۳ م. نام برده می‌شود.

«ساموئل هانتینگتون» به فاصله کوتاهی، در اوائل دهه ۹۰ م. در مقاله برخورد تمدن‌ها، همان سازوکار شناختی هویت محور روانیستی را در قالب دیگری مطرح ساخت و از برخورد خونین غرب و مسلمانان در مرزهای تمدنی، سخن گفت. مخرج مشترک سخنان «هانتینگتون» و «لویس»، «اسلام هراسی» در چارچوبی هویت محور است.

چارچوب اولی از نظر شناخت بنیادهای استراتژیک «اسلام هراسی» در غرب اهمیت دارد و چارچوب حس تضعیف غرب و برآمدن قدرت‌های غیر غربی است. این بحث از یک جهت با چارچوب اول در ارتباط است و از سویی با آن متفاوت. نظریه پردازانی که در غرب از افول مجموعه تمدن غرب سخن می‌گویند، نوعی حس اخطار گرایی^۱ از قدرت غرب را مطرح می‌کنند. به عبارت دیگر، این چارچوب قدرت محور بودن و عناصر قدرت غرب را ضعیف قلمداد می‌کند و به غرب هشدار می‌دهد که مسلمانان دارند می‌آیند. تفاوت این نگاه با نگاه هویت محور، آن است که در نگاه هویت محور، بدون ارتباط مستقیم با قدرت مسلمان‌ها و قدرت غرب، هویت آنها را امنیتی کرده و هراس از آنها را به بخشی از هویت غربی تبدیل می‌کند. اما در گفتمان قدرت محور، تکیه بر شاخص‌های قدرت غربی و قدرت گرفتن دیگران است. اما هر دو در عنصر هراس از مسلمانان دیدگاه مشترک دارند. چارچوب سوم و قابل ملاحظه دیگری که در شناخت بنیادهای «اسلام هراسی» در غرب در خور توجه است، چارچوب‌های مربوط به تروریسم و جنگ‌های نامتقارن است. بی‌تردید حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه عطفی در شناخت این چارچوب است ولی مسأله تروریسم و «اسلام هراسی» به هیچ عنوان منحصر در این حادثه نیست. واژه تروریسم

بار ایدئولوژیک و سیاسی دارد. غرب این واژه را در مورد جریان‌ها، گروه‌ها و افرادی به‌کار می‌برد که با آنها مسأله دارد. ولی از دیدگاه غربی، بیشتر اینها مسلمان هستند. هرچند غرب، بخصوص در سطح دانشگاهی به این قضیه یکسان نمی‌نگرد، اما در مجموع زمانی که از تروریسم سخن گفته می‌شود، به‌طور ناخود آگاه در ذهنیت عادی و در سطح مردم معمولی در کشورهای غربی، مسلمان ستیزی مطرح می‌شود. در عین حال نمی‌توان وجود حرکت‌های افراطی را که با نام اسلام و مسلمانان انجام می‌گیرد، انکار کرد. هرچه هست، تروریسم منشوری است که از طریق آن، «اسلام هراسی» رنگ‌های گوناگون در قالب‌های مفهومی و عملیاتی پیدا می‌کند. رنگ‌هایی که از منشور نگاه تروریستی تجلی می‌یابد و با شدت‌ها و ضعف‌های گوناگونی همراه است. برخی از سیاستمداران غرب آنقدر تند و مستقیم سخن می‌گویند که بی‌محابا از فاشیسم اسلامی سخن به میان می‌آورند. سخنان «جرج بوش» رئیس جمهوری سابق آمریکا را در این زمینه نباید فراموش کرد. او تمامیت امنیت آمریکا از منظر تروریسم و مبارزه با تروریسم در سطح جهان را تفسیر مفهومی و عملیاتی می‌کرد. «اوباما»، مانند «بوش» آن شدت و حدت را نمی‌پسندد، ولی در پروژه حضور نظامی آمریکا در افغانستان، به همان مفاهیم متوسل می‌شود. سیستم‌های هویت محور، قدرت محور و جنگ نامتقارن محور، بنیان‌های استراتژیک «اسلام ستیزی» در غرب را تشکیل داده و به‌نظر می‌رسد که پدیده‌های زودگذری نیست. با توجه به تداوم نسبی آنها، آینده مناسبات استراتژیک مربوط به «اسلام هراسی» را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟

بهره سوم: آینده مناسبات استراتژیک مربوط به «اسلام هراسی»

در خصوص آینده «اسلام هراسی» اول باید در نظر داشت که گروهی، زندگی فکری و عملی خود را در ستیز با مسلمانان تعریف کرده و به اصطلاح هویت و منفعت آنها در پایداری و تشدید «اسلام هراسی» است. این گروه که بخشی از آن در ارتباط با قضایای مربوط به اسراییل و صهیونیسم قرار می‌گیرند، سعی در افزایش فضای «اسلام هراسی» دارند، تا

از رهگذر آن، چارچوب‌های ایدئولوژیک و سیاسی خود را عملی کنند. بحث دو استاد علوم سیاسی آمریکایی «شایمر» و «والتر» در کتاب سر و صدا برانگیز «بنی‌اسرائیلی» در این راستا قابل توجه است. اما نباید این بحث‌ها فقط به یک طیف سیاسی و فکری محدود شود. برخی جریان‌های افراطی مسیحی و همین‌طور سکولارهای افراطی بقا و دوام خود را در برجسته کردن «اسلام هراسی» خواهند دید. این جریان از برخی از اقدامات و سخنان جریان‌های افراطی بین مسلمانان بهره‌برداری خواهد کرد و بنابراین «اسلام هراسی» در غرب از رهگذر تعاملات مزبور باقی خواهد ماند. همچنین به چالش‌های فراوانی از فلسطین گرفته تا افغانستان، در عمل کشورهای غربی را مقابل جوامع مسلمان قرار داده و به‌نظر نمی‌رسد این چالش‌های ساختاری و استخوانی شده، به سرعت و به راحتی به سرانجام مطلوبی برسد. در واقع غرب که یک پایه این درگیری‌هاست، قادر نخواهد بود چالش‌ها را حل کند؛ بلکه از مدیریت اولیه بسیاری از آنها عاجز خواهد بود و در این رفت و آمد بین واقعیت‌ها و چالش‌های تشدید «اسلام هراسی»، یکی از سازوکارهای فرافکنی و مقصر قلمداد دادن دیگران خواهد بود.

نوع عمل و واکنش مجموعه کشورها، جوامع و نخبگان مسلمان در چگونگی فهم، ساختار شکنی و مدیریت پدیده‌های مربوط به «اسلام هراسی» نقشی تعیین کننده، بخصوص از نظر استراتژیک و امنیتی خواهد داشت. در این خصوص وحدت رویه و یکدستی مشاهده نمی‌شود و حرکت به‌سوی موضع واحد، امری دشوار، به‌نظر می‌رسد. از گرایش‌ها، کنش و واکنشهایی که ذکر شد، به این نتیجه می‌رسیم که «اسلام هراسی» به مثابه یک پدیده استراتژیک، از عناصر تعیین کننده وضعیت امنیتی آینده جهان خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، با طرح پرسش‌هایی در مورد شیوه نگاه‌ها به «اسلام هراسی»، چارچوب‌های استراتژیک غرب درباره «اسلام هراسی»، فرآیند مناسبات استراتژیک مربوط به «اسلام هراسی» روشن شد که بنابراین «اسلام هراسی» پدیده‌ای ترکیبی با حضور عناصر متنوع دینی، فرهنگی،

بنیاد استراتژیک اسلام هراسی ۳۱

تاریخی، روانی، سیاسی و امنیتی است؛ بنابراین باید به آن به‌عنوان پدیده‌ای امنیتی و استراتژیک نیز نگریسته شود. همچنین با مرور سه سیستم نگرشی در غرب، بنیادهای استراتژیک «اسلام‌هراسی» در نگرش هویت محور، قدرت محور و تروریسم محور، شناسایی شد و بنیادهای استراتژیک و امنیتی آن در ذهنیت غربی مشخص شد. در نهایت با محوریت «اسلام‌هراسی» به‌عنوان پدیده‌ای استراتژیک، در نگاه به آینده آشکار شد که این پدیده در آینده به حیات خود ادامه خواهد داد و جریان‌ها و گروه‌هایی، منافع خود را در حفظ شرایط موجود در برجسته کردن نگاه امنیتی به مسلمانان می‌بینند. اما آنچه حائز اهمیت است فهم مسلمانان از «اسلام هراسی» و چگونگی مدیریت آن در کم کردن آثار مخرب امنیتی و بالا بردن امنیت جوامع اسلامی سازوکاری است که در آن، کنار پایه‌های مفهومی، استراتژی‌ها و برنامه‌های عملی در شکل‌های گوناگون، ابتکارهای موردی و اقدامات دو جانبه و چند جانبه طراحی و اجرا گردد.

منابع و مأخذ

- Barry Buzan, "a leader W: itowt foll owers: The u. s in world Politics after bush" Fnteraatiaml politics, The vol. 45(2008) , PRss-4.
- Bernard lewis, "western ciniligion: A view from East", 19th Jetterson Lecture in The Humanaties, 1988, Washington D. C.
- Daniel Pipers, "The Thremt of fondamentalist Islam", Muslim Politics Report, No. s Cjan-Feb (996), p. s
- Daniel Pipes, "The Muslims Are Coming! The Muslims Are Coming!", ... Reviw, pp- 28-31 (November 19, 1990).
- Eytan Gilboa and Efraim Inbar (Editors) Us – Israeli Relatians in a New Era: Issuaes and challenges ofter, a, 11 (London: Routledy, zowa).
- Graham fuller, The Futune of Political Islam, Foreign Affairs , vol. 81. No. 2 (march – April 2002 lipp 48- 60).
- Martin indgh, Islam and u. s: challenges for the uintion" , The Sone Sgmposium, washington D. C (April 27, 1992).
- Robert Kaygan, "one Year After: A Grand Strategy for the west?", Survival, vol,44, NO 4 (winter 2002- 03), pp135- is6.
- Samuel, Huntington, "Islam and the west: From Comflict to Dialogue, Papered presew ted at confenence an political islam and the west Cewter for world Dialgue, Nicosia, Cyprus, of 30,1997.

اسلام هراسی در غرب (چرا آنها از اسلام متنفرند یا می ترسند؟)^۱

دکتر محمد توپراک^۲

امیدوارم این نشست کمکی باشد به تلاش مشترک ما برای برقراری جهانی صلح آمیز. امروزه کلمه «اسلام هراسی» را بارها و بارها می شنویم: در روزنامه‌ها، مقاله‌ها، برنامه‌های تلویزیونی، نشریه‌های دانشگاهی و عمومی و همچنین پژوهش‌ها و پیمایش‌های بسیاری درباره این موضوع انجام گرفته است. همایش‌ها و سمپوزیوم‌های ملی و بین‌المللی در مورد این موضوع خاص برگزار می‌شود و اکنون بار دیگر در اینجا گرد هم آمده‌ایم تا در مورد «اسلام هراسی» در غرب گفتگو کنیم.

در این مقاله تلاش خواهیم نمود تا ریشه‌های این تنفر و ترس را قدری روشن کنیم. معانی و تفاسیر مختلفی از «اسلام هراسی» وجود دارد.^۳ اما در معنای عام، «اسلام هراسی» را می‌توان

۱. اصل مقاله به زبان انگلیسی به همایش ارائه شده که برای انتشار در این مجموعه توسط گروه مطالعات فرهنگی جهان اسلام به فارسی ترجمه شده است.

۲. استاد دانشکده الهیات دانشگاه مرمره، ترکیه

۳. یک مرکز تولید فکر بریتانیایی، اولین تعریف رسمی این واژه را به عنوان «دشمنی بی پایه و اساس با اسلام» ارائه داده است، که شامل تعصب، تبعیض، محروم‌سازی و خشونت در حق مسلمانان است. به کتاب «اسلام هراسی»: چالشی برای همه ما، رانمید تراست، ۱۹۹۷ مراجعه کنید؛ براساس تعریف شورای اروپا، «اسلام هراسی» یعنی «داشتن ترس یا دیدگاهی متعصبانه از اسلام، مسلمانان و امور مربوط به آنها». اینگرید رامبرگ، «اسلام هراسی» و پیامدهای آن برای جوانان، انتشارات شورای اروپا، ۲۰۰۵.

به عنوان «ترس یا تنفر از اسلام، مسلمانان و فرهنگ اسلامی، به‌ویژه زمانی که ترس از آن به عنوان یک نیروی سیاسی است» تعریف کرد.^۱

این واژه به تازگی وارد ادبیات شده است.^۲

اما ترس و تنفر غرب از اسلام جدید نبوده و به قرن هشتم باز می‌گردد. در سراسر تاریخ (در اسپانیا - اندلس مسلمان، در دوران جنگ‌های صلیبی، عثمانیان و اعصار پس از آن) غرب همیشه به اسلام و مسلمانان به عنوان خطری برای هویت خویش می‌نگریست. بنابراین «اسلام هراسی» در حقیقت به عنوان «واژه‌ای جدید برای ترس‌های قدیمی» تعریف شده است (Abduljalil Sajid, 2005).

بنابراین گزارش‌ها^۳ و پیمایش دو دهه اخیر، این ترس و تنفر، پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر، به سرعت افزایش یافته است (Ibid).

البته رسانه‌ها، روشنفکران و برخی سیاستمداران غربی نقش عمده‌ای در این فرآیند ایفا کرده‌اند. امروز غرب به سادگی و بدون توجه به علل تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و روانی ظهور آنها و تجزیه و تحلیل این عوامل، به برخی از گروه‌های مسلمان، برچسب تندرو یا تروریست اسلامی می‌زند.

در یک مطالعه موردی که به تازگی درباره «اسلام هراسی» از سوی رسانه‌ها انجام شده، (Awan, Skeikh, Mithoowani, 2007; Ahmed, 2008; Simard, 2009).

مقاله‌ای با عنوان «بیدار شوید ای اتریشی‌ها: در صورتی که متوجه نشده اید، اسلام در حال گسترش است.» نویسنده به خواننده هشدار می‌دهد که «اگر یک اصلاح‌مسیر اساسی صورت نگیرد، اروپا در مدت عمر فرزندانمان اسلامی خواهد شد. مانند روزهایی که مغول‌ها هندوستان را فتح کردند و عثمانی‌ها به دروازه‌های وین رسیدند، اسلام بار دیگر در حال

1. New Oxford American Dictionary, 2007.

2. Chris Allen, Islamophobia and Its Consequences.

۳. پس از حملات ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده در سال ۲۰۰۱، اتحادیه اروپا از کشورهای عضو خواست تا گزارش‌هایی در مورد آثار حملات مزبور بر جوامع مسلمان خود جمع‌آوری کنند. مرکز مراقبت اروپا در سال ۲۰۰۲ این گزارش‌ها را جمع‌آوری کرد و همه نتیجه‌گیری کردند که «تنفر از مسلمانان به میزان بسیار زیادی افزایش یافته است».

گسترش است. نرخ‌های زاد و ولد مردم اروپای غربی پایین است در حالی که میزان افزایش جمعیت مسلمانان بالاست».

«اسلام هراسی»، شکل جدیدی از نژادپرستی و تبعیض نیز به شمار می‌آید. اما دولت‌های اتحادیه اروپا علیه نژادپرستی عمل می‌کنند و برای جلوگیری از وقوع چنین تبعیضی، هیچ حرکتی از خود نشان نمی‌دهند. از سوی سازمان کنفرانس اسلامی^۱، سازمان ملل متحد^۲ و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل فعالیت‌هایی انجام شده، اما برای مبارزه با «اسلام هراسی» کافی نیست (kendal, 2009).

بنابراین بسیاری از مسلمانان مقیم غرب، نوعی برخورد سوء اسلام هراسانه، مانند حمله‌های شفاهی و فیزیکی به مسلمانان در مکان‌های عمومی، حمله به مساجد، تصویرسازی‌های منفی از مسلمانان در رسانه‌های ارتباط جمعی و ... را تجربه کرده‌اند. شعارهای ضد اسلامی و مسلمانی مطرح شده از سوی سیاسیون^۳ برخی از کشورها، این آتش را شعله‌ورتر ساخته

۱. سازمان کنفرانس اسلامی در بخشی از فعالیت‌هایش در مبارزه با «اسلام هراسی» احساسات ضد اسلامی و مسلمانی، به زودی یک دفتر نمایندگی در اتحادیه اروپا در بروکسل تأسیس خواهد کرد.

۲. در بیان ۱، اولین «کنفرانس جهانی سازمان ملل در مورد نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه‌سازی و تعصب مربوطه» در اوایل ماه سپتامبر ۲۰۰۱ در دوربان آفریقای جنوبی برگزار شد. زمینه‌سازی برای دوربان ۲، نشست مقدماتی کمیته مقدماتی متشکل از ۲۰ دولت از ۶ تا ۱۷ اکتبر ۲۰۰۸ در ژنو برگزار شد. در این نشست، لیبی به ریاست جلسه و کوبا، پاکستان و ایران به عنوان نایب رئیس انتخاب شدند. سند نهایی این نشست با عنوان «پیش‌نویس سند نهایی برای بررسی کنفرانس دوربان ۲۰۰۹» توصیه می‌کند قوانین محلی، ملی و بین‌المللی و عهدنامه‌های حقوق بشر به شیوه مقتضی و چنان بررسی و اصلاح شود که «توهین به اسلام» یک جرم قانونی شمرده شده و به این ترتیب از حمایتی که مدت‌ها به «بهانه آزادی بیان، مبارزه با تروریسم یا امنیت ملی»، از آن برخوردار بوده است، محروم گردد. این مصوبه همچنین توصیه می‌کند که ابزارهای حقوقی برای مجازات متخلفان (یعنی کسانی که با مرتبط کردن اسلام با خشونت، نقض حقوق بشر یا تروریسم، به آن «توهین» می‌کنند) ایجاد گردد. اما کانادا و اسرائیل از دوربان ۲ خارج شده‌اند و چند دولت غربی دیگر، که مهمترین آن دانمارک است نیز تهدید به تحریم نموده‌اند. به گزارش یت الیائک مارسا در یولاند پوستن (۲۸ اکتبر ۲۰۰۸) وزیر امور خارجه دانمارک، پرستیگ مولر، در یک سفر دوره ای به خاورمیانه، به هم‌تایان عرب خود گفت که اگر سازمان کنفرانس اسلامی، پیشنهاد خود مبنی بر مساوی دانستن انتقاد از دین با نژادپرستی را پس نگیرد، کشورهای غربی از دوربان ۲ دوری خواهند کرد. «اگر سازمان کنفرانس اسلامی، تصویب این پیش‌نویس قطعنامه را دنبال کند، نباید از کشورهای اروپایی و غربی انتظار داشته باشد که بر سر میز حاضر شوند».

۳. برای مثال، رئیس‌جمهور آمریکا، جورج دبلیو بوش، گفت: «این جنگ صلیبی، این جنگ با تروریسم، مدتی طول خواهد کشید و مردم آمریکا باید بردبار باشند. من بردبار خواهم بود.» برلوسکونی گفت: «ما باید بدانیم که تمدن ما برتر است و نظامی است که رفاه، احترام به حقوق بشر و بر خلاف کشورهای اسلامی، احترام به حقوق دینی و سیاسی را تضمین نموده است؛ نظامی که دارای درکی ارزشی از تنوع و بردباری است».

است. بنابراین مساجد و سایر مکان‌های عبادی، هدف اقدامات تخریبی قرار گرفت. در برخی از موارد نیز به متون مذهبی اهانت شد و به قبرهای مسلمانان نیز بی‌حرمتی روا شد. بخشی از «اولین گزارش حقوق بشر» با عنوان «بیمایش جرایم کینه توزانه ناشی از «اسلام‌هراسی» در سال ۲۰۰۷» حوادث زیر را ثبت کرده است:

- در اتریش، ۲۴ سپتامبر سال ۲۰۰۵ م. مهاجمان ناشناس به پنجره‌های یک مسجد در شهر لیتز، سنگ پرانی کردند. پیش از این حادثه در سال ۲۰۰۳ م. مهاجمان ناشناس، تخریب‌هایی را در قبرستان مسلمانان در همان شهر انجام داده بودند.

- در هلند، شهر روتردام، ۱۵ ژوئن ۲۰۰۵ م. مردی که به پیروی از سازمان‌های تندروی دست راستی شناخته می‌شد، مسجد جامع، مهد شأن اسلام سورینامی‌ها، را به آتش کشید. مهاجمان عبارت‌هایی را از جمله «خدا آسوده بخواب»، «هیچ مسجدی نباید در جنوب وجود داشته باشد» و «لونزدیل»، روی دیوارهای مسجد نوشتند.

- در اسپانیا، شهر سوریا، ۲۶ ژانویه سال ۲۰۰۶ م. مهاجمان، نسخه‌ای از قرآن را سوزانده و کتاب‌های مذهبی دیگر را در زباله دانی بیرون مسجد انداختند. سه ماه پیش از آن نیز، به همان مسجد با دیوارنویسی‌هایی اهانت شده بود.

- در بریتانیا، موجی از حمله به مسجدها و مراکز مذهبی مسلمانان در پی حمله‌های تروریستی ۷ ژوئیه سال ۲۰۰۵ م. اتفاق افتاد، از جمله:

در ۸ ژوئیه:

- مهاجمان بمب‌های آتش زایی را به سوی مسجد المدینه الجامعه در شهر لیدز پرتاب کردند.

- مهاجمان به سوی مسجد جامع محله توترداون شهر بریستول، سنگ پرانی کردند.
- دو مرد از شکاف صندوق پستی مسجد شاجالا در محله بیرکنهد شهر ویرال، گازوئیل به داخل مسجد ریخته و آن را به آتش کشیدند. بشیرالله، امام سالخورده مسجد که در اتاق خواب طبقه بالایی مسجد گرفتار شده بود، توسط آتش نشانان نجات یافت.

امدادرسانان، خفگی او را معالجه کردند. قبلاً به این مسجد - پس از حمله‌های ۱۱ سپتامبر - با بمب‌های آتش‌زا حمله شده و آسیب دیده بود.

- بنا به گزارش پلیس، خرابکاران تلاش کردند تا مسجد جمعیه تبلیغ الاسلام را در محله آرملی در شهر لیدز با پرتاب پارچه شعله‌ور، از طریق پنجره به آتش بکشند.

در ۹ ژوئیه:

- خرابکاران هفت پنجره مسجد شاجالا را در محله ایستون شهر بریستول شکستند.

- خرابکاران ۱۹ پنجره مسجد مؤسسه آموزشی و فرهنگی مظاهرالعلوم را در لندن شکستند.

این مسجد با ارسال نامه‌های کینه‌توزانه، تهدید می‌شد. در یکی از این یادداشت‌ها، نوشته شده بود «شما سگ‌های مسلمان کثیف. شما در این جمعه به آتش کشیده خواهید شد. همه خوک‌های مسلمان خواهند سوخت.»

در ۱۰ ژوئیه:

- آتش‌نشانان از آسیب رساندن یک حمله با بمب آتش‌زا، به مسجد تن بانک در محله ولینگتون شهر شروپشر جلوگیری کردند.

- دو زن، در مرکز اسلامی محله رزلین در شهر نورویچ تخریب‌هایی را انجام دادند و چهار پنجره را شکستند.

در ۱۸ ژوئیه:

- خرابکاران به زور به مسجد و مرکز فرهنگی اسلامی شاه جلال در محله کینز در شهر کاردیف (ویلز) وارد شده و حیواناتی را داخل آن پخش کردند.

برای مثال در دانمارک، کاریکاتورهایی از اسلام را با تروریسم مساوی نشان دادند و آن را به عنوان دینی مرگبار و خشن جلوه دادند (Hansen, 2006).

برخی ممکن است از این مسأله در چارچوب آزادی بیان دفاع کنند، اما آزادی بیان نباید به معنای توهین به مقدسات مردم باشد. در مواردی مانند این، مسأله اصلی، آزادی بیان نیست بلکه مسأله اصلی، «سوء استفاده» از این حق است. همچنین استدلال می‌شود که غرب

۴۰ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

و آمریکا این تصویر را ایجاد کرده‌اند، تا به سیاست‌های خارجی خود مشروعیت بخشند و برنامه خاصی برای اشاعه «اسلام هراسی» دارند. از این رو این تصویر تصنعی است و مانند بسیاری از تصاویر دیگر از دشمن، از «اسلام هراسی» نیز برای پنهان ساختن ابعاد مثبت اسلام و مسلمانان استفاده می‌شود؛ زیرا آنها معتقدند که افزایش تعداد مسلمانان در غرب و آمریکا شاید در آینده، تهدیدی برای هویت ایشان باشد.

اسلام دارای بالاترین سرعت رشد در میان ادیان است و مسیحیان از این امر خوشحال نیستند. غرب نمی‌خواهد کشورهای اسلامی به عنوان یک قدرت سیاسی در سیاست جهانی مطرح باشند و کشورهای اسلامی را از نظر اقتصادی قدرتمند نمی‌خواهند. آنها به جای اینکه این مسائل را به‌طور مستقیم اعلام کنند، واژه جدیدی به نام «اسلام هراسی» را خلق کرده‌اند تا با آن، مسلمانان و کشورهای اسلامی را در فشار نگه دارند و سیاست‌های خود را اجرا نمایند.

از زمان ظهور اسلام تاکنون، رفتار غرب در قبال اسلام منفی بوده و به طور کلی، آنها تلاش کرده‌اند تا مسلمانان را به عنوان افرادی وحشی، نادان، نیمه شهروندان متحجر، تروریست‌های دیوانه یا متعصبان نابردبار مذهبی تصویر کنند. ارائه این جلوه‌های منفی، امروز نیز وجود دارد. خاورشناسی و آثار خاورشناسان، نقش بسزایی در خلق چنین جلوه‌های منفی داشته است.^۱

در اینجا می‌خواهم از «آیت ا... خمینی» یاد کنم که خیلی خوب از نیت‌های واقعی خاورشناسان آگاه بود. به اعتقاد او قدرت‌های استعماری در سالیان متمادی، خاورشناسان را به شرق فرستادند تا از اسلام و قرآن تفسیر سوء کنند. او مدعی بود که غرب، امپریالیسم فرهنگی و برداشت‌های نادرستی از اسلام را از طریق کنترلی که بر مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها، مؤسسه‌های انتشاراتی، نشریه‌ها، روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون داشت، اشاعه داد (Algar, 1981).

۱. ادوارد سعید در کنفرانس دانشگاه اسکس، اواسط دهه ۱۹۸۰، همچنان محکم از تز خود دفاع می‌کرد مبنی بر اینکه خاورشناسان همیشه نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل دهی به تصورات منفی از شرق ایفا نموده‌اند (A.L. MACFIE, Orientalism, p. 186).

او می‌گوید قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه ایالات متحده از میان آنها، از مدت‌ها قبل مشغول توطئه چینی بوده‌اند و پیش از آنها، بریتانیا مشغول این کار بود. اکنون مدت‌هاست که آنان تکه‌های اطلاعات جسته و گریخته‌ای را که در مورد کشورهای مختلف دنیا جمع‌آوری کرده‌اند و به خصوص آنهایی که غارتشان کرده‌اند، در کنار هم قرار می‌دهند. آنها آنچه که ما به عنوان منابع طبیعی داریم، بهتر از خودمان می‌شناسند. آنان حتی پیش از اختراع خودرو، متخصصان خود را به اینجا می‌فرستادند تا سوار بر اسب یا شتر و همراه با کاروان‌های ما، منابع معدنی ما از جمله نفت‌مان و همچنین سنگ‌های قیمتی مان را بررسی کنند. به یاد دارم سال‌ها پیش در سفری به همدان، در یک سخنرانی درباره ملاقاتم با یکی از اعضای حوزه علمیه قم، صحبت کردم. او فرزند یکی از شخصیت‌های صاحب نام شهر همدان بود و این نقشه را برای من آورد و به من گفت که این نقشه را عوامل یک قدرت خارجی کشیده و نقطه‌ها نمایانگر منابع معدنی در آن منطقه از کشور است. نقشه مزبور بسیار مشروح بود و حتی کوچک‌ترین روستاها را نشان می‌داد. حتی در زمانی که خودرو رایج نشده بود، آنها سراسر کشور ما از جمله بیابان‌های ما را سوار بر شتر بررسی کرده بودند و در همان زمان، زندگانی عشیره‌ای مردم اینجا و همچنین زندگی اجتماعی، عادت‌ها، دین، سلیقه‌ها و تمایلات آنها را مطالعه نموده و مطالبی نیز درباره روحانیت اینجا و همچنین روابط میان علما و توده‌ها جمع‌آوری شده بود (Khomeini, 1981: 8; Abrahamian, 1993).

نتیجه‌گیری

تخمین زده می‌شود که امروز حدود ۲۰ میلیون نفر از نسل مسلمانان در اتحادیه اروپا زندگی می‌کنند و این تعداد هر سال افزایش می‌یابد^۱ (Erdenir, 2005).

۱. هر ساله نزدیک به ۱ میلیون مهاجر که بیشتر از کشورهای اسلامی هستند وارد اروپا می‌شوند. نرخ افزایش جمعیت مسلمانان اروپا سه برابر بیشتر از اروپایی‌های غیرمسلمان است. تخمین می‌زنند تا سال ۲۰۵۰، مسلمانان دست کم ۲۰ درصد جمعیت اروپا را تشکیل دهند. این امر نه تنها نتیجه افزایش جمعیت مسلمان است، بلکه کاهش جمعیت اروپا نیز به طور کلی در آن نقش دارد. همان‌گونه که نشریه اکونومیست به خوبی این مطلب را بیان می‌کند، در بسیاری از بخش‌های اروپا، آگهی‌های فوت بیشتر به پیر و چارلز مربوط می‌شوند در حالی که آگهی‌های فوت، بیشتر با نام‌هایی مانند موسی و فاتح همراه هستند.

به دلیل رفتارهای اسلام هراسانه در سراسر اروپا و آمریکا، مسلمانان همیشه در شرایط سوء ظن عمومی زندگی می کنند.

اسلام به معنای صلح بوده و دین بردباری، صلح و محبت است. حضرت محمد (ص) به عنوان رحمتی برای همه مخلوقات فرستاده شد^۱ (سوره انبیاء: ۱۰۷، آل عمران: ۱۵۹). از این رو حمله های مزبور هیچ ارتباطی با اصل اسلام ندارد. اگر به تاریخ بنگریم، درمی یابیم، ریشه های افراط توسط غرب در دوره استعمار ایجاد شد. اما غرب تظاهر می کند که این واقعیت ها را نمی بیند.

اروپا باید از تبعیض علیه اسلام خودداری کرده و به تکرگرای فرهنگی برسد. طرح هایی مانند گفتگوهای بین ادیان و اتحاد تمدن ها، برای دستیابی به تفاهم متقابل وجود دارد. اما مشکل بزرگی در گفتگوهای بین ادیان وجود دارد؛ زیرا جهان مسیحیت امکان رستگاری در بیرون از کلیسا را قدری پذیرفته است، اما حضرت محمد (ص) را به عنوان پیامبر و قرآن را به عنوان وحی، قبول ندارد.

در آغاز سخنانم، «اسلام هراسی» را «واژه ای جدید برای ترس های قدیمی» نامیدم. می دانم که فراموش کردن گذشته دشوار است؛ اما نمی توانیم در گذشته زندگی کنیم. ما می توانیم مشکلات انسانی را با انسان ها و نه از طریق تاریخ، حل کنیم؛ بنابراین نباید ترس های تاریخی موروثی را به نسل های آینده منتقل کنیم.

و سرانجام باید به یاد داشته باشیم که این مشکل تنها با یک منطقه، یک کشور، یا یک جامعه ارتباط ندارد. بلکه به همه بشریت در مقیاس جهانی مربوط می شود. سیاستمداران، اندیشمندان، دانشمندان و در واقع همگان باید رویکرد مشترکی برای غلبه بر این مشکل پیش گیرند.

اگر ما درک بهتری از یکدیگر نداشته باشیم، اگر سوء استفاده از دین را برای توجیه برخی

۱. ما تو «حضرت محمد(ص)» را نفرستادیم مگر به عنوان رحمتی برای همه جهانیان (سوره انبیاء: ۱۰۷)؛ این از رحمت الهی است که تو با آنان مهربان شدی. اگر بد اخلاق و سخت دل بودی، هرآینه از گرد تو پراکنده می شدند (آل عمران: ۱۵۹).

منافع سیاسی متوقف نسازیم و اگر راه حل‌های مسالمت‌آمیزی پیدا نکنیم، بی‌تردید کشمکش‌ها در آینده افزایش خواهد یافت.

مایلم سخنانم را با نقل قولی از دبیر کل پیشین سازمان ملل متحد به پایان ببرم: «ما در یک جهان زندگی می‌کنیم. ما نیاز داریم که یکدیگر را درک کرده و به یکدیگر احترام بگذاریم، با یکدیگر در صلح زندگی کنیم و به بهترین سنت‌های خود عمل کنیم. چنین کاری به اندازه‌ای که ممکن است هر کس دوست داشته باشد، آسان نیست. اما مهمترین دلیل است برای اینکه بیشتر و با استفاده از همه ابزاری که در اختیار داریم و با تمام اراده‌مان تلاش کنیم» (کوفی عنان، ۲۰۰۴).

منابع و ماخذ

- سخنرانی کوفی عنان در سمینار مبارزه با اسلام هراسی: ... (بیانیه مطبوعاتی مورخ ۲۰۰۴/۱۲/۷ سازمان ملل).

- Abduljalil Sajid, 8 and 9 June 2005, "Islamophobia: A New Word for an Old Fear", OSCE Conference On Anti-Semitism And On Other Forms Of Intolerance, Cordoba.
- Algar, Hamid, 1981, Islam and Revolution Writings and Declarations Imam Khomeini, London; p. 28, 127.
- Awan, Muneza Skeikh, Naseem Mithoowani LLB, (Osgoode Hall Law School – 2007); Macleans Magazine: A Case Study Of Media-Propagated Islamophobia, Khurum Prepared Ali Ahmed LLB Candidate (Osgoode Hall Law School 2008) Daniel Simard LLB Candidate (Osgoode Hall Law School 2009).
- Burak Erdenir, 2005, The Future Of Europe: Islamophobia?, Turkish Policy Quarterly, vol. 4, No. 3.
- Elizabeth Kendal, 2009, The OIC and the UN: Islamophobia and 'defamation of religion', International Journal for Religious Freedom Volume 2, Issue 1.
- *Randall Hansen*, Spring 2006, "The Danish Cartoon Controversy: A Defense of Liberal Freedom," EUSA Review European Union Studies Association Vol. 19, No.2.
- Ruhullah Khomeini, speech on the political role of the clergy, in *Islamic Unity against Imperialism: Eight Documents of the Islamic Revolution in Iran* (New York: Islamic Association of Iranian Professionals and Merchants in America, 1981), p. 8. (Cited in Ervand Abrahamian, *Khomeinism*, London 1993).

اسلام ستیزی و واقعیت‌های جدید دنیای نوین^۱

دکتر نصرت عیسانویج^۲

چکیده

در بخش مقدماتی این مقاله به تجزیه و تحلیل «اسلام ستیزی» به عنوان یک مفهوم و یک پدیده خواهیم پرداخت. تلاش خواهیم کرد به این پرسش پاسخ دهیم که آیا اسلام ستیزی، یک مبنای واقعی دارد؟ یا این مفهوم توسط ذهنیت سیاسی اروپای غربی به دقت طراحی شده تا به عنوان بهانه‌ای برای حمله به اسلام و اقدامات نظامی در سرزمین‌های اسلامی با هدف تسلط یافتن بر اقتصاد، سیاست و همچنین هویت فرهنگی، دینی و طبقه زیرین آنان استفاده شود؟

نویسنده در بخش دوم از مقاله، ساختار و واقعیت خاص ذهنیت اروپای غربی را بررسی خواهد کرد. این ذهنیت به ارتباط دمیورژی با واقعیت‌های موقت تمایل داشته و تصویر خود را از دنیا مطلق می‌انگارد، در حالی که در دیدگاه خود برای «غیر» احترامی قائل نیست.

۱. اصل مقاله به زبان انگلیسی به همایش ارائه شده که برای انتشار در این مجموعه توسط گروه مطالعاتی فرهنگی جهان اسلام به فارسی ترجمه شده است.

۲. استاد دانشگاه زنتسا بوسنی و هرزگوین

در چارچوب جستجو برای پاسخی به پرسش «چه باید کرد؟» (در هر دو بعد) نویسنده این فرضیه را بررسی می‌کند که غیر از غرب هراسناک که تمایل دارد دیگران را به حساب نیاورد و دشمنی و ترس را القاء کند، غرب دیگری نیز وجود دارد که بسیار هوشمندتر، شفاف‌تر و آماده‌تر برای گفتگو و قدرشناسی از غیر در چارچوب دیدگاه خود است. این غرب، «راجر بیکن»^۱، «امانوئل کانت»^۲، «گوته»^۳، «لورکا»^۴، «ماسینیون»^۵، «کارل جاسپرز»^۶، «هرمان هس»^۷، «پل والر»^۸، «گادامر»^۹، «هانری کربن»^{۱۰}، «آنماری شیمل»^{۱۱} و «هانس کونگ»^{۱۲} است.

متفکران مسلمان، رهبران دینی، سیاستمداران و رهبران ایدئولوژیک باید این چهره دیگر غرب را نیز بشناسند و گفتگویی را با آن آغاز کنند تا بتوانند به فرآیند غلبه بر وضعیت کنونی کمک کنند که در آن، «اسلام ستیزی» در حال تبدیل شدن به حالتی از آگاهی و یک اصل هدایت‌کننده در زمینه ارتباط با اسلام و مسلمانان است.

کلیدواژگان: اسلام ستیزی، اسلام، مسلمانان، غرب، ذهنیت اروپای غربی، «غیر»، واقعیت‌های جدید و دیدگاه‌های جدید از روابط.

مقدمه

ذهنیت اروپای غربی از زمان کسب خودآگاهی و تبدیل شدن آن به موضوع تاریخ، در تلاش بوده است تا همه عوالم و واقعیت‌های درون آنها را با قدرتش در بر بگیرد: آنهایی که

1. Roger Bacon
2. Immanuel Kant
3. ghoteh
4. Lorka
5. L. Massignon
6. Karl Jaspers
7. Herman Hesse
8. Paul Valéry
9. H. G. Gadamer
10. Henry Corbin
11. Annemarie Schimmel
12. Hans Küng

دور و گسترده هستند؛ آنهایی که درون خودشان و آنهایی که خارج از آنها هستند؛ چه دوست و چه دشمن؛ چه آنهایی که مادی و چه آنهایی که ماوراء ماده هستند؛ آنهایی که نزدیک و آنهایی که متعلق به عالم بالا هستند. این ذهنیت کاملاً بر قدرت زبان، اندیشه و علم به عنوان راه‌های بنیادین حاکمیت بر جهان و وجود تاریخی آن، چیره می‌شود تا بتواند هدف آن را تعیین کرده و سرنوشت آن را با کمال قدرت در اختیار خود داشته باشد. این نیروها قصد ندارند که جهان و واقعیت‌های درون آن را تعریف کنند یا در مورد آنها اندیشیده یا تلاش کنند تا آنها را بشناسند. آنها می‌خواهند طبیعت ایشان را شکل داده، آن را از نو و براساس ارزش‌های خویش خلق کرده و به طور کامل بر آن حکومت کنند. در واقع ایجاد یک بنیان هستی‌شناسانه جدید برای آفرینش دنیایی جدید و بی‌همتا که به طور کامل و مطلق در حاکمیت اصول ذهنیت اروپای غربی است. امروز این جهان می‌خواهد تا تنها یک آفریننده و یک پروردگار داشته باشد که عرش «قادر مطلقش» تنها و تنها در غرب قرار داشته باشد.

مهمترین بُعد زبان خلق اندیشه و علم نوین که به اسلام و مسلمانان مربوط می‌شود نیز در کارگاه‌های اندیشه غرب پدید آمده است. عبارت‌های خیالی تقریباً نامتجانس، کلماتی هیولایی مانند «اسلام‌گرایی»، «تروریسم اسلامی»، «اصول‌گرایی اسلامی»، «اسلام ستیزه‌جو و سیاسی»، «اسلام تندرو»، «جهاد» (به معنای جنگ مقدس اسلامی) و همچنین «اسلام ستیزی» (که ساختار کلامی ما در این مقاله است) در این زبان جا گرفته است. بررسی دقیق این کلمات، روشن می‌کند که آنها از ریشه‌های یکسان پدید آمده و دارای یک رمز معنایی بی‌همتا است که از یک جهان بینی خاص نشأت گرفته و به معیار علوم و حقایق جهان توجهی ندارد. به تعبیری دقیق‌تر، چیزی در این زبان وجود ندارد که با واقعیت اسلام منطبق باشد، علی‌رغم اینکه می‌تواند در مورد بسیاری از مسلمانان و «جهان اسلام» به کار رود. از این رو این زبان، کاملاً واقعیت جهان مورد بحث را تحریف می‌کند. زیرا از طرحی مبنی بر مفهوم حاکمیت ذاتی ارزش‌های خود نشأت می‌گیرد که یک تکبر محض و همچنین بی‌اعتنایی و نفی واقعیت‌های جهان «غیر» است.

تعریف اسلام ستیزی

«اسلام ستیزی»، واژه جدیدی است که به احتمال خیلی زیاد در اواخر دهه ۱۹۸۰ م. در بریتانیا خلق شد. این واژه از دیدگاه ادبی، یک ترس بی پایه و ناسالم از اسلام و مسلمانان را القاء می‌کند. واژه مزبور از همان ابتدا به معنای تنفر و ترس از غیر بود، به‌ویژه ترس از هر آن چیزی که به خارج از پیشینه فرهنگی اروپایی و مسیحی تعلق دارد که ما را به بیگانه ستیزی می‌رساند. همچنین، در اینجا مسلمانان (و اسلام) به عنوان غیرهای مطلق در نظر گرفته می‌شوند؛ زیرا آنها از همه نظر - ملی، مذهبی و فرهنگی - خارجی هستند. رسانه‌های اروپای غربی، به‌ویژه بریتانیا (تایمز، دیلی تلگراف، اسپکتیور و بی. بی. سی) به خلق این واژه در ابتدای کار کمک زیادی کردند و تلاش‌های آنان بخشی از تقریباً هر احساس و تصویری است که هر شخصی شاید در مورد اسلام و مسلمانان داشته باشد.

«اسلام ستیزی» خیلی سریع، دگرگونی‌های متعددی را پشت سر گذاشت و پیرو آن به موضوع تعاریف چند بُعدی متنوع تبدیل شد؛ واژه مزبور گاهی دستخوش تغییر و تحول معنایی غربی قرار گرفت که به پیدایش تعارض‌هایی در دل آن انجامید. این واژه بر خلاف تعارض‌های درونی آشکارش، به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به سطح بالایی از پذیرش زبانی، سیاسی و تا حدی معرفت‌شناسانه دست یافته است.

در پایان دهه ۱۹۹۰ م. از قرن گذشته، «کمیسیون امنای رانمید»^۱ «اسلام ستیزی» را به عنوان نوعی بیم و تنفر از اسلام تعریف کرد که به نوعی احساس ترس یا نابردباری در قبال همه مسلمانان می‌انجامد. این کمیسیون تأکید کرد این واژه به طور فزاینده‌ای به معنای اعمال تبعیض علیه مسلمانان به کار می‌رود. زیرا چنین طرز فکری به نوعی طرد مسلمانان از حیات اقتصادی، اجتماعی و عمومی می‌انجامد. به همین دلیل، برخی نویسندگان مانند «ان سوفی رولد»^۲، معتقدند که «اسلام ستیزی» همراه با بیگانه ستیزی و یهودی ستیزی، به برخی از انواع عدم تساهل می‌انجامد.

1. Runnymede Trust Commission
2. Anne Sophie Roald

اسلام ستیزی و واقعیت‌های جدید دنیای نوین ۵۱

«پیتر گوتشالک»^۱، استاد دین در دانشگاه «وزلین»^۲، «اسلام ستیزی» را جدای از بیم‌های روانی فردی، به معنای نوعی ترس اجتماعی از اسلام و مسلمانان تعریف می‌کند (Gottschalk, 2007).

به عقیده روزنامه نگار آمریکایی، «استیفن سلیمان شوارتز»^۳، «اسلام ستیزی» چهره ای خطرناک و افراطی را از اسلام و کل تاریخ آن ارائه می‌دهد؛ این واژه، وجود اکثریت میانه‌روی مسلمان را انکار کرده و چهره اسلام و مسلمانان را چنان ترسیم می‌کند که گویی برای تمامی جهان مشکل سازند و مسلمانان را عامل اصلی تمام کشمکش‌هایی که به آن مبتلا هستند، جلوه می‌دهد. یک بُعد از اسلام ستیزی، خواستار آن است که مسلمانان، اصل و اساس دین خود را تغییر دهند؛ «اسلام ستیزی» همچنین هرگونه جنگ علیه اسلام را به عنوان یک کل، مشروع می‌سازد. «هوزه پدرو زاکوئته»^۴ در مقاله منتشر شده در «روزنامه ایدئولوژی‌های سیاسی»^۵ تأکید می‌کند: «اسلام ستیزی» که به شکل وسیع به عنوان «ترس و نفرت از اسلام» تعریف شده، دربرگیرنده گفتمان‌ها و نقدهایی است که می‌تواند سرچشمه‌ها، انگیزه‌ها و اهداف گوناگونی داشته باشد. بنابراین او پیشنهاد می‌کند به جای این واژه، از کلماتی مانند «ضد اسلامی» و «ضد مسلمان» استفاده شود. زیرا چنین کلماتی میان گفتمان‌های گوناگون در مورد اسلام، تفاوت قائل می‌شود (Zaquete, 2008: 321-344).

بنابراین اسلام ستیزی، جدای از عوامل دینی، فرهنگی و اقتصادی، با واقعیت‌های سیاسی، ایدئولوژیک و جمعیتی جدید نشان داده شده و تعریف می‌گردد. به عقیده «پاتریک جی. بوکانان»^۶ (در روزنامه همپشر ساندی نیوز^۷، ۲۰ اوت ۱۹۸۹ م.) و «چارلز مور»^۸ (در سپکتیتر، ۱۹ اکتبر ۱۹۹۰ م.) عوامل اخیر، به‌ویژه برای غرب نگران کننده است. این برداشت، تهدید مسلمانان

1. Peter Gottschalk
2. Wesleyan University
3. Stephen Suleyman Schwartz
4. Jose Pedro Zaquete
5. Journal of Political Ideologies (2008)
6. Patrick J. Buchanan
7. Hampshire Sunday News
8. Charles Moor

را به پدیده‌ای جهانی و شوم تبدیل می‌کند. در حالی که انسان غربی از داشتن فرزندان زیاد خودداری می‌کند، میزان زاد و ولد مسلمانان در اروپا و آمریکا در حال افزایش بوده و آنان بدون هیچ مانعی در حال پیشرفت هستند. بنابراین، بیم فزاینده‌ای از احتمال آغاز افول تمدن اروپای غربی وجود دارد. شاید گروه‌های خفته، بار دیگر چیره گردند و همان‌گونه که «گین»^۱ سال‌ها پیش هشدار داد، قرآن به مهم‌ترین کتاب دینی تبدیل شود که در دانشگاه‌های انگلستان و فرانسه مطالعه می‌شود.

اسلام ستیزی: واقعیت یا توهم

این پرسش تقریباً برای هر فرد مسلمان عاقلی (که از اصول اولیه اخلاقی و ویژگی فکری اصیل برخوردار است و وضعیت دنیای نوین و ارتباطات متقابل ملل، ادیان، فرهنگ‌ها و نظام‌های ایدئولوژیک آن را در نظر می‌گیرد) مطرح می‌شود که آیا «اسلام ستیزی» یک پدیده مبتنی بر واقع‌گرایی است؟ یا آن را جناحی از ذهنیت سیاسی اروپای غربی به دقت طراحی کرده تا به عنوان توجیهی برای وحشتناک جلوه دادن مسلمانان و بهانه‌ای برای انجام حمله‌های نامحدود علیه اسلام، مداخله‌های نظامی در کشورهای مسلمان و به‌ویژه در کنترل درآوردن اقتصاد، سیاست و فرهنگ آنها استفاده شود؟

نمی‌توانیم این واقعیت را انکار کنیم که ترس از اسلام و مسلمانان در جهان اروپای غربی از دو عامل نشأت می‌گیرد. مسلمانان باید این مسأله را درک کنند و برخورد زیرکانه و عاقلانه‌ای با آن داشته باشند، تا بتوانند از تبدیل شدن ترس به ضدیت، جلوگیری کنند. بیش از هزار سال است که مسلمانان و مسیحیان، مرزهای مشترک گسترده‌ای با یکدیگر داشته‌اند. در حالی که اسلام ابتدا به هزینه مسیحیت گسترش یافت، اما بی‌تردید دینی است که از نظر معنوی، قدرتمند و دارای پتانسیل تمدنی زاینده قابل توجهی است که می‌تواند آن را بار دیگر به یک پدیده مهم از نظر تاریخی تبدیل کند. اسلام، دینی بسیار ساده و مبتنی بر یکتاپرستی است و حتی امروز هم بیش از هر دین دیگری پذیرفته می‌شود و به میزان بالایی در حال

1. Gibbon

گسترش است. جمعیت مسلمانان، جوان، در حال رشد و بسیار پرنشاطند در حالی که بسیاری از جوامع اروپای غربی، پیر، خسته از زندگی و مبتلا به ناتوانی‌اند؛ همچنین کشورهای مسلمان از نظر منابع طبیعی، بسیار غنی است. بنابراین تمامی این عوامل بر دوش غرب سنگینی می‌کند و آن را از نظر روحی، خسته و مقداری سردرگم کرده و به نظر می‌رسد غرب برای اولین بار در تاریخ خود، در مورد قدرت‌هایش دچار تردید شده است. اما به هیچ وجه نمی‌توان «اسلام‌ستیزی» را توجیه کرد، بلکه تنها می‌توان آن را یک بیماری به حساب آورد. شاید جهان اروپای غربی می‌توانست با یک مواجهه حقیقی مستقیم و معنوی، نه تنها با خویش، بلکه با اسلام و جهان فرهنگ‌های شرقی، خود را قوی‌تر و حتی متحول سازد و بدین وسیله آینده مطمئن تری برای کل سیاره زمین (جهانی که امروز بر آن حاکمیت دارد) تأمین کند.

در جهان ما به صورتی که هست، و با تهدیدها و تردیدهایی که به صورت اصول هستی‌شناسانه در آن روی می‌دهد، در نظر گرفتن آرای که خطر را پیش بینی کند و به تهدیدها اشاره کند، عاقلانه نیست. بنابراین از نظر فکری، مشروع به نظر می‌رسد که فرض کنیم «اسلام‌ستیزی»، یک سازه سیاسی و ایدئولوژیک تعمدی و اندیشیده شده است که به عنوان توجیهی برای روابط تغییر داده شده و برداشت‌های نادرست از اسلام و مسلمانان عمل می‌کند. این مفهوم همچنین برای توجیه تصویر نشان داده شده از اسلام، هم به عنوان دین و هم به عنوان فرهنگی استفاده می‌شود که هیچ یک از آنها دارای ارزش‌های مشترکی با فرهنگ‌های دیگر نبوده و بنابراین نه تأثیری بر آن دارد و نه از آن تأثیری می‌پذیرد. غرب می‌خواهد اسلام را به این صورت‌ها جلوه دهد: پست تر در مقایسه با خود و مسیحیت؛ بی‌تمدن، غیر عقلانی و ابتدایی؛ نیرویی خشن، تجاوزگر و دشمنی که از تروریسم پشتیبانی می‌کند و جنگ تمدن‌ها را گسترش می‌دهد؛ یک ایدئولوژی خطرناک که در راستای اهداف سیاسی و نظامی استفاده می‌شود. «اسلام‌ستیزی» به عنوان بهانه‌ای برای اعمال تبعیض علیه مسلمانان و محروم کردن ایشان از حکومت بر جوامع و همچنین توجیه بیشتر مداخله‌های

نامشروع نظامی و سیاسی کشورهای اروپای غربی در جهان اسلام بهره برداری می‌شود. درک این پدیده و پدیده‌های دیگر، همراه با فهرست واژگان همراه آن، در سطح تقریب‌های علمی و فکری کنونی و همچنین از دیدگاه گفتمان رسانه‌ای حاکم، دشوار است. این پدیده در واقع با پدیده بسیار پیچیده تری ارتباط دارد و برای فهمیدن آن، باید شرایط بسیار گسترده‌تر و آخرین رویدادهای تکمیلی و همچنین پیش‌زمینه روحی و فکری اصلی جهانی را مدنظر قرار دهیم که الهیات، طبیعت و ساختار بنیادین، ذهنیت آن را تجویز کرده است.

جهان در آستانه تغییرات و چالش‌های مستمر پس از نوگرایی

آیا ما با خطر ظهور یک جهان پارانویا (که روابط میان مردم، ملت‌ها و تمدن‌ها در آن با تردید، ناامنی، امیدهای دروغین و ترس تعیین خواهد شد - دنیایی که در آن همگی با یکدیگر دشمن خواهند بود -) روبه‌رو نیستیم؟ آیا ما به سوی یکی از خطرناک‌ترین دنیاهایی که انسانیت در طول تاریخ می‌شناخته است - دنیایی که به طور روزافزونی ما را از امکان داشتن حیاتی لایق وجود بشری محروم کرده و در معرض تهدید تبدیل شدن به مکانی تحمل نشدنی برای زندگی و جهنمی کامل بر روی زمین قرار دارد - حرکت نمی‌کنیم؟ اکنون آشکار است که در سطح سیاسی و اجتماعی، دوران ما پر از ایدئولوژی‌های متعصبانه، همراه با بیگانه ستیزی و تمایل‌های قوم‌گرایانه است؛ ما با تجدید حیات زبان موهومی روبه‌رو هستیم که عقل را کنار زده و جلوی آن را می‌گیرد و بدین ترتیب، فضایی را برای شرارت لجام گسیخته و توجیه آن آزاد می‌سازد. به نظر می‌رسد هر رویدادی که در یک منطقه مهم از نظر جغرافیایی و ژئوپلیتیک اتفاق می‌افتد، مستلزم زبان نزاع و نفرت است. می‌بینیم چگونه ناآرامی، احساسات متعارض و بی‌اعتمادی متقابل، تبلیغ می‌شود؛ ما شاهد افزایش نیروهایی هستیم که مغایر با اصول اخلاقی، روحیه نیکوکارانه و ارزش‌های بشردوستانه عمل می‌کند و تصاویر مبالغه آمیزی از دیگران ایجاد کرده و به وسیله رسانه‌های الکترونیک به شعور مردم حمله می‌کند.

موهومات در این میان، تقریباً مبتنی بر «تصورات نامتجانس» با واقعیت در تضاد و کشمکش است و در یکدیگر نفوذ می‌کند و نوعی گفتمان فراتر از واقعیت ایجاد می‌کند (ژان بودریار)^۱. برخی از اندیشمندان معاصر به ما هشدار می‌دهند که این مسأله، نوعی فوق‌هراسناک‌نمایی است، یعنی مخالفی را ترساندن و در عین حال تمامی مرزها را در مورد تصاویر و کلیشه‌ها زیر پا گذاشتن. هر چه می‌گذرد، تشخیص اینکه در چه جایی، واقعیت به پایان رسیده و جهان موهومات تخیلی آغاز می‌شود، دشوار و دشوارتر می‌شود (Esposito, 1992: 168).

از همه اینها گذشته، آیا ما به طور جدایی‌ناپذیری با این دنیای خطرناک فساد و انحراف اخلاقی که در آن، دروغ‌ها حقیقت شده و شر، «خیر» شده است، مرتبط نشده‌ایم؟ همه این مسائل به روش پیامبر گرامی اسلام (ص) به عنوان حالتی از شعور در «دوران آخر الزمان» توصیف شده است.

موضوع مطلق تاریخ و جهان‌های ناشناخته غیر

برخلاف جهان فراگیر فرهنگ اروپای غربی و «ذهن» مطلقش، آیا هنوز می‌توان بدون گرفتار شدن در تار وهمی جدید و خیانتی نو، در مورد جهانی از ملت‌های غیراروپایی متفاوت مانند جهان‌های فرهنگ هندو، کنفوسیوسی، بودیست و اسلامی اندیشید؟ آیا دانش ما از آنها با آنچه آنها به‌واقع در واقعیت هستی‌شناسانه، روحی - دینی، تاریخی، و فرهنگی - تمدنی خود هستند، مطابقت دارد؟ یا اینکه ما کاملاً در تأثیر تصویری از آنها هستیم که در کارگاه‌های «قدرتمند مطلق باختر» خلق شده است؟

مشاهده‌های ما از تولید صنعت قدرتمند رسانه‌ای و ادبیاتی پربار با پیش‌زمینه فکری اروپای غربی، که از دیدگاه‌هایی متفاوت به این فرهنگ‌ها می‌نگرد، امید چندانی برای ما باقی نخواهند گذاشت. این مشاهده‌ها احساس کلی را به ما القاء می‌کند که دید حاکم اروپایی

1. Jean Baudrillard

غربی از جهان فرهنگ‌های دیگر، پر از کج فهمی‌ها و خودفریفتگی‌های گسترده و بیش از هر چیز، بی‌اعتنایی تکبرآمیز و شاید نوعی منحصر به فرد از خشونت علمی و تعبیری - تفسیری است.

در اینجا، واقعیت سرشار فرهنگی، تاریخی و معنوی - دینی غیر، دست‌کم گرفته می‌شود و حقیقت وجود آن به‌طور مستمر پنهان نگاه داشته می‌شود. این نوع رفتار به آگاهی از وجود یک جهان حقیقی فرهنگ، به عنوان موضوعی به شدت خودبیانگر و مطلق تعلق دارد که دارنده انحصاری قدرت‌های بی‌طرفی، حقیقتی و صلاحیت علمی است. این فرهنگ تقریباً به طور انحصاری، براساس دیدگاهی خودبینانه ایجاد شده است که تصاویر خود را از خویش و غیر ارائه داده و آنها را به وضعیت هستی شناسانه منتسب می‌کند. ذهن تولید کننده آنها تصور می‌کند قدرت‌های برتری دارد که می‌تواند با آن ویژگی فرد، روش وجودی و طبیعت هر چیزی را تعیین کند و تنها کسی سزاوار تقدیر و وجود حقیقی است که در تأیید حقیقت وجود آن مشارکت کند.

این ذهن، فریفته از قدرت‌های باور نکردنی خود و مبهورت از آثار استثنایی آن است و هیچ ارزش حقیقی را در اغیار به رسمیت نمی‌شناسد همچنین به عنوان موضوعی مطلق، دائم این تصویر را تولید می‌کند که تنها جهان موفق جهانی است که توسط آن «ایجاد شده» است، تا هر آنچه در ورای افق‌های آن وجود دارد، دارای وجودی حاشیه‌ای، بی‌ارتباط و ناکافی با آن باشد.

وضعیت کلی برداشت علمی - تاریخی و فلسفی فرهنگ‌های غیر اروپایی و افق تعبیری - تفسیری آن در طول دهه‌های قرن بیستم، نشانه‌های نوید بخش شعوری است که تا حدی تغییر کرده و نشانه آشکاری را از تلاش برای تأیید غیر به عنوان آنچه در حقیقت وجود دارد (به‌ویژه در مورد اسلام) بروز می‌دهد. نمونه‌هایی از آن رفتار که در حد چشمگیری تغییر یافته و از نظر کمی، متفاوت است، از سوی اندیشمندان، دانشمندان و کاشفانی مانند «رنه گنون»^۱،

1. Rene Genon

«تیتوس بورکهارت»^۱، «فریتیوف شوان»^۲، «ماسینیون»^۳، «گارد»^۴، «هانری کربن» و «آن ماری شیمل» ارائه شد؛ در عرضه هنرهای ظریفه و زیبایی شناسی، افرادی چون «کاترین اوتو دورن»^۵، «اولگ گریبر»^۶، «شیلا اس. بلیر»^۷ و «جانا تان ام. بلوم»^۸ و همچنین «مارتین لینگز»^۹، «سید حسین نصر»، «اسماعیل راجع الفاروقی» و «هانس کونگ» بودند. این شعور - پیش از آنکه بتواند به رفتار علمی و نظری - فلسفی جهان‌شمول و واجد صلاحیت وارد شود و بتواند از این راه به پیشتازی دیدگاه معاصر در مورد اسلام و فرهنگ آن تبدیل شود - مجبور به رویارویی با چالش‌های جدی شد؛ به این معنا که متأسفانه، روان‌شناسی نفرت و نفی غیر و رفتار بی‌اعتنایی به حقیقت اسلام و جهان‌های چند بُعدی وجود آن، بار دیگر تحقق پیدا کرد. چنین به نظر می‌رسد که این روان‌شناسی چه از نظر تاریخی و چه از نظر وجودی، دوباره فعال شده و شعوری را در معرض تهدید و تعلیق قرار می‌دهد که نیروهای همگرایی و جهان‌شمولی ارتباطی حقیقی را تولید می‌کند؛ نیروهایی که فرهنگ احترام و ارتباط متقابل را میان جهان فرهنگ‌های غیر، تقویت می‌کند. ما معتقدیم رویدادهایی که از روان‌شناسی پوچ‌گرایی و بی‌اعتنایی به غیر در مورد وجود آن ناشی شد، به‌ویژه از نظر سیاسی، آغاز دهه سوم را رقم زده است. این تهدید وجود دارد که آنها به ژست جهانی تمدن «نابرابری جهانی» (نوام چامسکی)^۹ و قدرت مطلق برای کنترل جهان و وجود بشری (که به تازگی حمله‌های لجام گسیخته اسلام ستیزانه علیه ارزش‌های بنیادین اسلام و جهان مسلمان تجلی یافته است) تبدیل شوند.

شاید این رفتار در قبال اسلام، در آینده نزدیک به آزمایشی در مورد احترام واقعی به غیر و کیفیت و مشخصه رفتار با آن تبدیل گردد. احترام گذاشتن به غیر به دلیل آنچه هست،

1. Titus Burckhardt
2. Frithjof Shuon
3. L. Gardet
4. Katarine Otto-Dorn
5. Oleg Grabar
6. Sheila S. Blair
7. Jonathan M. Bloom
8. Martin Lings
9. Noam Chomsky

به ویژه احترام گذاشتن به دیدگاه‌های دینی، معنوی، اخلاقی، زیبایی شناسی و فکری آن که از قید زمان رهاست، نباید تنها به اخلاق رسمی، مانند استاندارد تمدنی دلخواه یا انحصاری بودن شعوری معین، محدود گردد؛ بلکه باید بُعد اساسی یک شخصیت جهانی یا اخلاق کلان را، چه از لحاظ هستی شناسی و چه از نظر وجودی، در برگیرد. این مسأله یکی از مهمترین مسائل در مورد بقای نوع بشر و جهان آن است.

واقعیت‌های تاریخی جدید و ویژگی روابط در جهان

جهان بیش از همیشه به صورت یک جامعه جهانی واحد در آمده است که در آن، هر بخشی کاملاً از بخش‌های دیگر مستقل است. جهان اسلام نیز، صرف نظر از اینکه چه دیدی به خود دارد، بخشی از این جامعه جهانی است. بنابراین بایستی نه به عنوان یک شخصیت جداگانه، بلکه به منزله جزیی از کل، در نظر گرفته و فهمیده شود.

به عقیده بسیاری از تحلیلگران، جهانی که در جستجوی شکل‌های واقعیت تاریخی خود، بیشتر به غرب می‌نگرد، از ۱۱ سپتامبر به مرحله ای پارانوئی وارد شده و یافتن درمانی برای این بیماری خودساخته، بسیار دشوار خواهد بود. گویی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. در نیویورک، شیپورهای آخرالزمان، آغاز قرن بیست و یکم را اعلام کردند که شاید نامطمئن‌ترین قرن از ابتدای ظهور نوع بشر بر روی زمین خاکی تاکنون باشد.

رویدادهای مربوط به ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. یعنی زمانی که متعصبان کور، جنایتی را علیه بشریت مرتکب شدند، نمادی از یک نقطه عطف تاریخی است. این رویدادها واضع ویژگی جدیدی از روابط میان ملت‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان ایشان بود. به نظر می‌رسد پس از این وقایع، نامنی، بی‌اعتمادی و ترس پارانوئی رفته رفته به ویژگی بنیادین جهان ما تبدیل شد. همچنین تقابل جدیدی میان اسلام و غرب و مسلمانان و مسیحیان ایجاد کرد و این خطر را به وجود آورد که سیاست جهانی کلاً توسط تصویری دشمنانه از اسلام تعیین می‌شود؛ تصویری که از سوی مسلمانان با تصویری کینه توزانه از غرب روبه‌رو می‌شد. اصول‌گرایان و تندروهای مسلمان، مجازات‌هایی برای یک بردگی مداوم و چند بُعدی که به اعتقادات ایشان و مسلمانان

بی‌حرمتی و تحقیر می‌کرد، طراحی می‌کنند. چون دشمنان قدیم (کمونیست‌ها) دیگر وجود ندارند، ناتو، به‌ویژه آمریکا و جناح راست افراطی آن، دشمنان جدیدی را درست می‌کند و به دنبال بهانه‌های جدیدی برای جذب پشتیبانی برای سیاست‌های تجاوزکارانه و بودجه نظامی‌اش می‌گردد؛ بودجه‌ای که پیوسته در حال افزایش بوده و ابزاری برای مسلح ساختن آمریکا برای جنگ‌های جدید است. یک پرسش از زمان فروپاشی اتحاد شوروی تاکنون بی‌پاسخ مانده است: چه کسی پس از فروپاشی کمونیسم، دشمن جدید غرب خواهد بود؟ گویی، به گفته «محمد عبدالجبری»، متخصص مسلمان معاصر در مورد ابن رشد: «من» اروپای غربی تنها از طریق نفی غیر می‌تواند تأیید شود.» متخصص بحث برانگیز آمریکایی و استاد دانشگاه هاروارد، «ساموئل هانتینگتون»، در اثرش به نام «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی»، یک متن توضیحی در مورد انواع جدیدی از درگیری‌ها در جهان، مرزبندی‌های جدید، جنگ‌ها و روابط میان ملت‌ها و فرهنگ‌های ایشان نوشته است. اثر وی مبانی جدیدی برای مسلح ساختن آمریکا ارائه می‌دهد، آمریکایی که منافع نظامیش به‌ویژه بر خاورمیانه و آسیای شرقی، یعنی تمدن‌های اسلامی و چینی (کنفوسیوسی) متمرکز است.^۱

به عقیده وی، این تمدن‌ها، بزرگترین تهدیدها و چالش‌ها را در آینده، متوجه تمدن مسیحی غرب خواهند کرد. کتاب او همچنین به «نقشه عقیدتی جدید جهان و ... مبانی مشروعیت ناتو و مجامع نظامی دیگر (که به افزایش بودجه‌های خود برای ماشین جنگیشان علاقه‌مند هستند» کمک کرده است (Eriksen, 2002: 109).

متأسفانه «هانتینگتون» در تبلیغ این نوع رفتار در مورد تمدن‌های شرقی، به‌ویژه مسلمانان، دین و فرهنگ آنان، تنها نیست. بسیاری از تحلیلگران معتقدند از ۱۱ سپتامبر به بعد، رابطه با اسلام و مسلمانان به شکل جدیدی از جهل، نفرت و انواع قابل شناسایی از «تعصب صلیبی» انجامید. این روند با دعوت‌هایی مبنی بر تنبیه جهان اسلام - که به طرز چشمگیری

۱. او در اثر دیگرش به نام (سیاست آمریکا: نوید ناهماهنگی) که در گذشته در کمبریج منتشر شده بود (۱۹۸۱) می‌گوید: «معماران قدرت در آمریکا باید نیروی قدرتمندی را ایجاد کنند که بتوان آن را احساس کرد، ولی نتوان آن را دید. این نیرو تنها در تاریکی، قدرتمند باقی می‌ماند، زیرا هنگامی که در روشنی روز دیده شود، شروع به تبخیر شدن می‌کند» (Chomsky, 2004: 15).

عقب مانده است - با استفاده از زور برای وادار ساختن آن به احترام گذاشتن به ارزش‌های «جهان آزاد» همراه بود (Tanasković, 2002: 813).

رویدادهای مربوط به ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. از نظر آزادی، نمایان‌گر نوآوری استثنایی و ترسناکی است که دربرگیرنده راهبرد جنگی جدید آمریکا و روش آن کشور در انجام جنگ‌هاست. تحلیلگران وابسته به مؤسسه رند، تحلیلی را در همان ابتدای هزاره سوم (یعنی سال ۲۰۰۱ م.) درباره «جنگ‌های شبکه‌ای» انجام دادند. آنها معتقد بودند نوع حاکم‌درگیری، «جنگ شبکه‌ای» خواهد بود که شامل سازمان‌های اطلاعاتی و رخنه‌گری و نه بمب‌ها و نارنجک‌ها، می‌شد. این تحلیل، توجه‌ها را به سوی خود جلب کرد و در ۱۱ سپتامبر واقعیت پیدا کرد و آن زمانی بود که جهان با یک ضربه تازیانہ «به زمانی پارانوی، و جنگی بدون خطوط مرزبندی پرتاب شد» (Eriksen, 2002: 18).

جنگی که به گفته «دیک چنی» معاون پیشین رئیس‌جمهور آمریکا، بی‌هیچ پایانی ادامه خواهد یافت.

جالب آنکه «جورج بوش» در چنین شرایطی بی‌درنگ پس از ۱۱ سپتامبر، علیه تروریسم اعلام جنگ کرد، این اولین بار در تاریخ بود که جنگ علیه یک کشور، گروه قومی، یا قلمروی خاص اعلام نمی‌شد. بنابراین به گفته «توماس اریکسون»، جنگ علیه یک شبکه تروریستی جهانی به یک قلمروی خاص، محدود نمی‌شود، بلکه جنگی است جهانی که هدف از آن به جای کنترل قلمرویی خاص، تسلط یافتن بر درک بشری و ارواح انسان‌هاست.

آشکار است که حتی پیش از ۱۱ سپتامبر نیز تغییر چشمگیری در شرف رخ دادن بود. درباره جهان اسلام و موضع غرب در قبال آن می‌توانیم بگوییم که واقعیت سیاسی خاورمیانه و همچنین برداشت غرب از اسلام و جهان اسلام از زمان انقلاب اسلامی ایران (در سال ۱۹۷۹ م.) تا آن زمان، به شکل چشمگیری تغییر کرده بود. این مسأله مدت‌ها پیش از ۱۱ سپتامبر، به عنوان نقطه عطف سیاسی، نمادین و معرفت‌شناسانه، تشخیص داده شده بود. بنابراین مدت‌ها پیش از ۲۱ سپتامبر مرگبار، آغازگر فرآیندی در قالب یک جریان معرفت

اسلام ستیزی و واقعیت‌های جدید دنیای نوین ۶۱

شناسانه موازی شد که تنها موضع گیری‌ها را به روشنی تعریف کرد (Tanasković: 813).
برای مثال، ده سال پیش از ۱۱ سپتامبر، «تقسیم عقیدتی جدیدی در دنیا... شکل گرفت».
آغاز جنگ خلیج فارس در ژانویه ۱۹۹۱ نشانه آشکاری بود از اینکه «اسلام» جای «کمونیسم»
را به عنوان «دشمن شماره ۱ موقت» گرفته است (Eriksen: 41-42).

در جستجوی دورنمایی جدید از روابط

«هانس کونگ» به ما هشدار می‌دهد که در جستجوی امکاناتی برای غلبه بر تولید خطرناک
تصورات دشمنانه و در طلب مکانی برای امید، تصورات دشمنانه، ایده‌هایی ابدی، اجتناب ناپذیر
و تغییر نیافتنی نیست. برای مثال، می‌توان آنها را از «روس‌ها» به «عرب‌ها» منتقل کرد؛ اما زمانی
که دشمنان با یکدیگر دوست می‌شوند (فرانسه و آلمان) می‌توان آنها را اصلاح کرد. آنها
می‌توانند اهمیت خود را از دست بدهند (کمونیسم). می‌توان حتی با تمرکزی جدید بر اقدامات
مشترک بزرگ (در زمانی که با یک تهدید اتمی یا بحران زیست محیطی روبه‌رو هستیم) بر آنها
غلبه کرد و همچنین آنها می‌توانند به سرنوشتی جهانی و جامعه‌ای مسئول بیانجامند که شامل
اسلام نیز بشود» (Küng, 2004: 31).

به دلیل ضرورت بسیار زیاد شناسایی کامل توانایی‌های روحی و فکری نوع بشر و فرار
دادن آن در خدمت غلبه بر بحران عمیق انسان معاصر و جهان او، یکی از مهمترین موضوع‌ها،
بررسی امکان تلاقی‌ها، درک متقابل و گفتگوی حقیقی میان فرهنگ‌ها، ادیان و سنت‌های
معنوی و فکری آنهاست. در چنین شرایطی، اهمیت ویژه این مسأله نه تنها مرهون تاریخ
طولانی این تلاقی‌ها، شباهت‌های گسترده فکری، شایستگی‌های تاریخی و ریخت شناسانه
آنهاست، که از تمرکز عجزی - جغرافیایی مشترک، روابط در هم تنیده و ارتباطات محتوم
آشکار آنها، که در روابط متقابل غرب و جهان اسلام، و مسیحیت و اسلام تبلور یافته است
- نیز نشأت می‌گیرد. به عقیده «هانس کونگ»، ساختن آینده‌ای صلح آمیزتر و مطمئن‌تر
برای جهانمان، بدون گفتگو با اسلام امکانپذیر نیست: هر کس بخواهد جهان امروز را درک

کند، باید اسلام را بفهمد و آن را حتی اگر شده در سطحی ابتدایی، بشناسد. میزان شناخت از اسلام نزد بسیاری از معاصران ما دارای نقص است و تفاوت چندانی با قرون وسطا ندارد.

از طرفی، برداشت غرب از اسلام و ارتباطی که توسط آن شکل می‌گیرد و همچنین برداشت مسلمانان از غرب، برای کسانی که کورند و کسانی که عاری از عقلانیت‌اند آسان‌تر است تا برای کسانی که عاقلند و از نعمت فهم و شعور برخوردار (قرآن کریم). زیرا این برداشت بر خشم و منطق هوای نفس استوار بوده و خالی از عقلانیت است. این امر نه تنها در گفتمان شدید صادر شده از هر دو طرف، بلکه در عملکردهای سیاسی و اقدامات نظامی دیده می‌شود که به طور روزمره در برابر چشمان جهانیان روی می‌دهد و با وحشیگری و نفرت و بدبینی و گستاخی بی‌سابقه‌ای در حال انجام است. پس لازم است که از تصورات منفی و مخربی که در هر دو طرف ایجاد شده، گذر کرد و سپس به برهم زدن، یا به تعبیر بهتر، اصلاح تعصب‌ها پرداخت؛ تصور از غرب به عنوان پدیده‌ای مادی‌گرا، ضداخلاقی، بی‌ایمان و شیطانی و همچنین تصور از اسلام به منزله پدیده‌ای ابتدایی، ستیزه جو، اصول‌گرا و عاملی که تولید کننده تروریسم است و دیگران را ترسانده و گریبان آنها را می‌گیرد، پایدار نیست.

روشن است که اروپاهای متفاوت بسیاری وجود دارد اما دو اروپا از همه مهمتر است. یکی از آنها عقلانیت کمتری دارد، سرشار از خودپرستی و بیگانه ستیزی است و به خود خیانت کرده و از آینده استقبال نمی‌کند، در حالی که دیگری با داشتن تفاوت‌های فرهنگی، اخلاقی، دینی و سیاسی‌اش، به منزله خطری برای جهان فرهنگی خود و تهدیدی برای هویتش قلمداد می‌شود. امروز این اروپا عصبیتی را در روابطش با دیگران نشان می‌دهد که به شکل فزاینده‌ای کنترل نشده است و آمادگی کمتری برای تحمل آن در محیط خود، برقرار کردن ارتباط با آن و احترام گذاشتن به آن (به دلیل آنچه هست) دارد. در این اروپا، یک گزینه به صورت روزافزون با فشار بر غیر تحمیل می‌شود: اینکه یا خود را شبیه این

اروپا سازد یا اینکه نابود گردد. این اروپا نخواسته است که هیچ کار جدی یا عملی برای جلوگیری از بزرگترین رنج‌ها (رنج یکی از ملت‌هایش، اروپایی‌های بومی) در قلمروی خود از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون صورت دهد؛ تنها به این دلیل که آنان به دین متفاوتی تعلق دارند. این رفتار در مورد بوسنیایی‌ها در بوسنی اعمال گردید. در چهار سال تجاوز و تهدید مستقیم علیه بقای آنان، حق دفاع از خود از آنها سلب شد؛ حتی امروز نیز در این کشور، آنها از اعمال راه حل‌های عادلانه و اصول اروپایی در زمینه دستگاه سیاسی و اجتماعی، خودداری می‌کنند.

این اروپا، که لزوماً به خود خیانت کرده و در مقابل آینده خود و جهان به صورتی بسته عمل می‌کند، در مقابل اروپایی است که دارای روحی باز، ارزش‌ها و گفتمانی جهانی است؛ این اروپاست که در چارچوب جهان بینی خویش به غیر، بها می‌دهد؛ جهان‌بینی که با توان روحی، فکری، معنوی، دینی و فرهنگی خود می‌تواند به ساختن بنیادهایی مشترک برای آینده‌ای مطمئن‌تر برای جهانمان کمک کند. این اروپا می‌داند که «مانند الهه عشق و زیبایی از میان کف‌های روی دریا بیرون نمی‌جهد» و اینکه خود در نتیجه بارورتر شدن به کمک مشارکت‌های «منابع بسیار متفاوتی از جمله جهان اسلام» به وجود آمده است (Lewis, 1993: 128).

این اروپایی است که همزمان در درون خویش، نیروهای شکوهمند تعهد را با ارزش‌های محوری یونان، روم و شرق باستان، جایگاه وحی الهی و ارزش‌های جهانی نماینده سنت‌های اصیل فرهنگ‌های دنیا متحد می‌سازد. در این اروپا، شرق و غرب با یکدیگر دشمنی ندارند، بلکه با یکدیگر متحدند و به یکدیگر شکل می‌دهند. خورشید (از نظر معنوی و مادی) در شرق متولد می‌شود، اما در آنجا باقی نمی‌ماند - بلکه به سفر خود ادامه می‌دهد و به کل جهان هستی بشری روشنی می‌بخشد و کمال و آرامش نهایی خود را در غرب می‌یابد.

مراحل آغازین تحقق مستقیم چنین اروپایی، ما را به قلمروی مدیترانه قرون وسطا می‌برد که در آن، شرق و غرب، جفت یکدیگرند و از نظر تاریخی، یکدیگر را در آغوش

۶۴ اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

گرفته‌اند و یک بدن را تشکیل می‌دهند. بنابراین دیگر نباید زمینه‌ای برای دشمنی و خصومت، ترس و نفرت و حتی «اسلام‌ستیزی» و بیگانه‌ستیزی وجود داشته باشد. با این حال، برای کسانی که مایل به خیال‌پردازی درباره آینده‌ای بهتر و مطمئن‌تر برای جهان هستند، این رؤیایی است که باید برای مدت‌های طولانی در آینده همچنان به صورت یک رؤیا باقی بماند.

منابع و مأخذ

- Bernard, L. (1993) *Islam and the West*, New York: Oxford University Press.
- Boisard, M. A. (2003) *Humanism in Islam*, Kuala Lumpur: Islamic Book Trust.
- Carroll, B. J. (2007) *A Dialogue of Civilizations*, New Jersey: The Light, Inc & The Gülen Institute.
- Čomski, N. (2004) *Hegemonija ili opstanak: američke težnje za globalnom dominacijom*, Zagreb: Naklada Ljevak.
- Čomski, N. (2004) *Propaganda i javno mnjenje*, Novi Sad: Rubikon.
- Eriksen, Th. H. (2002) *Paranoja globalizacije*, Sarajevo: Sejtarija.
- Esposito, J. L. (1992) *The Islamic Threat: Myth or Reality*, Oxford: Oxford University Press.
- Esposito, Dž. (2000) *Oksfordska istorija islama*, Beograd: CLIO.
- Gellner, E. (2000) *Postmodernizam, razum i religija*, Zagreb: Naklada Jesenski i Turk.
- Gottschalk, P. / Greenberg, G. (2007) *Islamophobia: Muslims and Islam in American Political Cartoons*, Rowman & Littlefield.
- Hitti, Philip K. (1993) *The Arabs: A Short History*, Washington: Regnery Gateway.
- Küng, H. (1997) *Projekt Weltethos*, München: Piper Verlag.

- Küng, H. (2004) *Der Islam*, München/Zürich: Piper.
- *Kur'an*.
- Lapidus, I. M. (1997) *History of Islamic Societies*, Cambridge: University Press.
- Lewis, (2004) *Kriza islama*, Beograd: Čarobna knjiga.
- Lewis, B. (1993) *Islam and the West*, New York: Oxford University Press.
- Mertensacker, A. (1998) *Muslims erobern Deutschland*, Lippstadt: Verlag der Christlichen Mitte.
- Said, E. W. (1991) *Covering Islam*, New York: Pantheon.
- Said, E. W. (1999) *Orijentalizam*, Zagreb: KONZOR.
- Tanasković, D. (2002), „Zaokruženje jednog islamološkog projekta”, u: *Oksfordska istorija islama* (priredio Džon Esposito), Beograd: Clio.
- Tolan, J. V. (1996) *Medieval Christian Perceptions of Islam*, New York-London: Routledge.
- Zaquete, J. P. (2008) „The European extreme-right and Islam: New directions?”, u: *Journal of Political Ideologies*, Vol. 13, No. 3, oktobar 2008, pp. 321-344.
- <http://danielpipes.com>.

اسلام هراسی: جلوه‌ای از «روی تاریک» غرب^۱

آرتور اف. بوهرلر^۲

ارتباط متقابل بر روی کره زمین، اکنون بیشتر از هر زمان دیگری در تاریخ بشری صورت می‌گیرد. برخی، این انسانیت مشترک را می‌ستایند در حالی که بسیاری دیگر، بیشتر به گروه قومی، ملیت یا دین خود توجه می‌کنند. شعر سعدی (وفات ۱۲۹۲، شیراز) به ما یادآوری می‌کند که:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

۱. اصل مقاله به زبان انگلیسی به همایش ارائه شده که برای انتشار در این مجموعه توسط گروه مطالعات فرهنگی جهان اسلام به فارسی ترجمه شده است.

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه ویکتوریا، ولینگتون، نیوزیلند

اسلام هراسی که عنوان این مقاله است، بیماری است که یک پنجم جمعیت جهان را از رفتار انسانی محروم می‌سازد. این پدیده، یک هراس است؛ یعنی ترسی بی پایه از چیزی یا کسی که وجود خارجی ندارد. این بیماری، مستلزم تصویرسازی روانی برای «دشمن وانمود کردن غیر» است که با توجه به مقدار سلاح‌های اتمی - که اکنون و در حالی که شما این مقاله را می‌خوانید، در وضعیت قرمز قرار دارد - گزاره‌ای مرگبار است. در چنین وضعیتی می‌توان به روشنی فهمید که چگونه «اسلام هراسی» موجب درد و رنج همگی ما می‌شود. موضوع اصلی این مقاله عبارت است از بسط «اسلام هراسی» از یک علامت اولیه بیماری خصومت دینی و سیاسی که مانند یک ویروس از رسانه‌های جمعی منتشر شده است. استدلال من این است که «اسلام هراسی» یک سازوکار دفاع روانی است که مستلزم فرافکنی چهره تاریک جهان مسیحیت و غرب بر اسلام و مسلمانان است.^۱

مقدمه: تاریخ مختصر اسلام هراسی

خصومت غرب با اسلام - مسلمانان، پدیده‌ای نیست که تنها پس از ۱۱ سپتامبر به وجود آمده باشد. این پدیده، سوابق تاریخی بیشماری دارد. اسلام - مسلمانان در پی تصرف بخش گسترده‌ای از خاورمیانه و شمال آفریقا که پیش از آن در کنترل امپراتوری مسیحی بیزانس بود، در قرن‌های هفتم و هشتم «عصر مشترک»، به دشمن دینی و سیاسی جدید مسیحیان تبدیل شد. «نبرد پواتیر» در سال ۷۳۲ م. که در آن مسیحیان، مسلمانان مهاجم را شکست دادند،

۱. در اینجا به تاریخ و فرهنگ مشترک میان جهان مسیحیت و جهان اسلام اذعان می‌کنم و مطالعه کتاب زیر را توصیه می‌نمایم: Anouar Majid, *We Are All Moors: Ending Centuries of Crusades against Muslims and Other Minorities* (University of Minnesota Press, 2009) اینجانب در مقاله‌ام نظرات نویسنده این کتاب را ذکر نکرده‌ام. منظور من از «غرب»، مناطق اروپا، آمریکای شمالی و استرالیا پس از قرن هجدهم است که هنوز برخلاف رنگین کمان گروه‌های فرهنگی دینی دیگر که در آن ساکنند، فرهنگ‌هایی مبتنی بر مسیحیت دارند. پیش از قرن نوزدهم، به مسیحیت (اروپایی) اشاره می‌کنم. اسلام، نام یک دین است، اما یک موجودیت نیست که بتواند کاری انجام دهد. از نظر فنی، یک فعل است (اسلام یعنی تسلیم شدن در برابر خدا) و مسلمانان فاعلند. من این مطلب را با نوشتن اسلام - مسلمانان در کل این مقاله، به خواننده یادآوری خواهم کرد. دشمنی قابل توجهی علیه اسلام - مسلمانان و «اسلام هراسی» زیادی در هندوستان و روسیه وجود دارد، اما سبب شناسی و تبارشناسی این بیماری با سبب شناسی و تبارشناسی «غرب» تفاوت دارد.

اسلام هراسی: جلوه‌ای از «روی تاریک» غرب ۶۹

هنوز در قرن بیستم به عنوان تعیین کننده ترین نبرد در تاریخ اروپا به شمار می‌رود.^۱ پس از این نبرد، «ایزادور پکنسیس»^۲ - کشیشی بود که در قرن هشتم می‌زیست - واژه «اروپاییان» را برای توصیف هویت جدید مسیحیانی ابداع کرد که لشگریان مسلمان را در این نبرد شکست دادند (Lewis, 2008).

به نظر می‌رسد اسلام به عنوان «دین شمشیر» و «غیر متخاصم» عمیقاً در عمق ناخودآگاه فرهنگ جمعی هر دو جامعه مسیحیت و غرب نوین جای گرفته است.

ملت‌های اروپای غربی از زمان «نبرد پواتیر» تا جنگ‌های صلیبی (۱۲۹۱ - ۱۰۹۵ م.) که به دستور «پاپ اوربان» دوم آغاز شد، ارتباط مستقیمی با مسلمانان نداشتند. در نتیجه، مسلمانان تا قرن‌ها به عنوان دشمنانی دوردست در ذهن اروپایی‌ها باقی ماندند. ادبیات ضد اسلامی بی‌زانس که بخشی از دانش دست اول درباره عقیده و عملکرد اسلامی را نشان می‌دهد، با اسلام به عنوان یک انحراف دینی مانند شرک یا مانی‌گری رفتار کرده و حضرت محمد(ص) را متهم به پیروی از آریوس (کشیش مسیحی) می‌کند (Grypeou et.al., 2006).

تنها از قرن یازدهم (یعنی زمان آغاز اولین جنگ صلیبی) است که دانش بی‌زانشی‌ها از اسلام به تدریج در طول چهار قرن افزایش یافت. جنگ‌های صلیبی، تصویری از ثروت و تجملات زندگی دنیوی جهان اسلام را تقویت کرده که با جوامع به نسبت عقب مانده جهان مسیحیت آن روز مغایرت داشت (Moosa, 2008; Meyendorff, 2000: 101).

مسلمانان ترک، قسطنطنیه را - که مرکز جهان مسیحیت شرقی در یک هزاره بود - در سال ۱۴۵۳ م. فتح کردند. عثمانیان از سال ۱۵۲۹ تا سال ۱۶۸۳ م. (که محاصره وین به شکست

۱. کتاب ارنست لاویس (Ernest Lavis) به نام تاریخ فرانسه (*Histoire de France*) که تا دهه ۱۹۵۰ م. به عنوان یک کتاب درسی استفاده می‌شد، «نبرد پواتیر» را به عنوان نبردی محوری توصیف کرد که ملت متولد نشده فرانسه را از شر نیروهای ظلمت‌رهای بخشید. هانس دلبروک (Hans Delbrück) در کتاب خود با عنوان «خونریزی و فرهنگ: نبردهای تاریخی در روند ظهور قدرت غرب» (*Carnage and Culture: Landmark Battles in the Rise to Western Power*) گفت: «هیچ نبرد مهمتری در تاریخ جهان وجود نداشت.» تاریخ‌نگار نظامی آمریکایی، ویکتور دیویس هنسن (Victor Davis Hanson) نیز نظر مشابهی دارد. به نظرات دیوید لورینگ لوئیس (David Levering Lewis) در خلاصه کنفرانس دانشگاه نیویورک با عنوان «اروپا و اسلام: تاریخ مشترک، هویت مشترک» بنگرید:

http://islamwest.org/events_Islam_and_the_West/europe_islam_shared_identity/europe_and_islam_history_report_01.html

2. Isadore Pacensis

انجامید) طرح‌های نظامی آشکاری برای تصرف اروپا داشتند. مسلمانان طی چند قرن، تهدیدی جدی و دشمنانی واقعی برای جهان مسیحیت به شمار می‌رفتند؛ اما در قرن هجدهم ورق برگشت. بسیاری از کشورها در منطقه‌ای که رفته رفته به غرب مدرن صنعتی تبدیل می‌شد، پایگاه‌های استعماری خود را در سراسر جهان اسلام ایجاد کردند. استعمارگران باید برای موفقیت این پروژه استعماری، دانش کافی درباره اسلام و فرهنگ‌های اسلامی به دست آورند تا بتوانند کنترل مؤثری بر جمعیت‌هایی داشته باشند که بر آنان حکومت می‌کردند یا در تلاش برای حاکمیت یافتن بر آن بودند. در چنین شرایطی دشمنی اسلام - مسلمانان با استعمارگران غربی شکل گرفت.

بسیاری در اروپای قرون وسطا، از اسلام به عنوان یک دین، نفرت داشتند، اما تمدنش را می‌ستودند. گوته (متوفی ۱۸۳۲م.) در دیوان غربی - شرقی خود، از فرهنگ اسلامی پارسی تجلیل کرد و علاقه‌اش به جهان اسلام، از کنجکاوی صرف، فراتر رفت. نتیجه اصلی این ادبیات، این بود که تصورات خیالی در مورد مسلمانان افزایش یافت و جنبه هوس‌انگیز شرق همراه با حرمسرا، اتاق‌های کاخ پر رمز و رازش و فرهنگ هوسرانش - که با تصویر یک مرد شرقی در احاطه همسران صیغه‌ای او نمود پیدا می‌کرد - تقویت شد. این تصورها به روشنی در نقاشی‌های اروپای قرن نوزدهم به تصویر کشیده شده است. تصویر اسلام به عنوان یک تمدن رو به انحطاط، مرگ، عقب مانده و هوسران، از تصاویر تلویزیون، فیلم‌های هالیوود و گزارش‌های رسانه‌های ارتباط جمعی، به فرهنگ عامه راه پیدا کرد. اینجاست که شاهد ساختن «غیر» هستیم.^۱

در قرن بیستم، مرزهای تمام ملت‌ها به شکل رسمی مشخص شد و حاکمیت سیاسی به مرور زمان به مردم هر ملت - دولت اسلامی بازگشت. تا این زمان، یک تاریخ تقریباً ۱۴۰۰ ساله از دشمنی متقابل میان جهان مسیحیت و جهان اسلامی خاورمیانه وجود داشت (البته

1. Ibrahim Kalin, "Roots of Misconception: Euro-American Perceptions of Islam Before and After September 11th" in *Islam, Fundamentalism, and the Betrayal of Tradition*, ed. by Joseph Lumbard (Bloomington, IN: World Wisdom, 2004), pp. 143-187.

اسلام هراسی: جلوه‌ای از «روی تاریک» غرب ۷۱

به همان میزان، اشتراک‌های بسیاری که دربرگیرنده منافع متقابل باشد، وجود داشت که آن داستان دیگری است). در اواخر قرن بیستم، دشمنی مستمر با اسلام - مسلمانان افزایش یافت و به هراس تبدیل شد. یک ویژگی این هراس، که آن را به «اسلام هراسی» تبدیل کرده این بود که خشونت را به مسلمانان - اسلام فرافکنی می‌کرد. درباره این موضوع در بخش دوم این مقاله بحث خواهیم کرد.

از دشمنی تا هراس

استقبال بسیار گرم رسانه‌های جمعی از ملت - دولت تازه تأسیس اسرائیل، پس از جنگ جهانی دوم، بار دیگر دشمنی غرب با اسلام - مسلمانان را که مدتی در رکود نسبی به سر می‌برد - زنده کرد. پس از سال ۱۹۴۸م. رسانه‌های ارتباط جمعی، چند دهه، تصاویر منفی از «غیر عرب» منتشر نمی‌ساختند؛ اما مدام اسرائیلی‌ها را به عنوان قهرمان جلوه می‌دادند. این عمل در دنیای سیاه و سفید رسانه‌های متنی و صوتی - تصویری به معنای نشان دادن اعراب به عنوان افرادی بد و شرور بود. به دلیل تقویت دائم این کلیشه از سوی رسانه‌ها در سالیان متمادی و نشان دادن تصاویر منفی آشکارتر از اعراب - که در دهه ۱۹۷۰م. از سوی رسانه‌های ارتباط جمعی آغاز شد - اکنون بیشتر غربی‌ها، اعراب را با مسلمانان یکی دانسته و به گمان آنان، مسلمانان، «افرادی بد» هستند (Hafez, 1999; Said, 1997).

علت اصلی بقای اقتصادی اسرائیل، تصویر سازی مثبت از اسرائیل از سوی رسانه‌های ارتباط جمعی در غرب است. برای مثال، اگر افکار عمومی در غرب، علیه اسرائیلی‌ها می‌شورید و با فلسطینی‌ها همدردی می‌کرد، دولت ایالات متحده، در ارسال میلیاردها دلار یارانه‌های سالیانه به اسرائیل، با مشکلات بسیار بیشتری روبه‌رو می‌شد. یکی از کارکردهای عمده رسانه‌های ارتباط جمعی در دنیای نوین، «ایجاد توافق» به این منظور است که مردم در قبال سیاست‌های حکومتی تسلیم شوند (Herman & Chomsky, 2002).

اما سرخط خبرها در جهان، برخوردارهاست و جنگ مداوم بین اسرائیل و فلسطین، شمار بسیاری از سرخط‌ها را در اختیار رسانه‌های ارتباط جمعی قرار داده است. این رسانه‌ها،

خواه غیرعمد و خواه براساس برنامه، در فعال کردن، تقویت مجدد و با ظرافت دشمنی طولانی میان غرب و جهان اسلام مشارکت داشته‌اند. اما نمی‌توان تقصیر آنچه بعدها «اسلام هراسی» نام گرفت را به گردن رسانه‌های ارتباط جمعی و یا تأسیس حکومت اسرائیل انداخت. بیماری «اسلام هراسی» نمی‌توانست بدون وجود یک تاریخ طولانی از دشمنی جهان مسیحیت با اسلام - مسلمانان، تنها از پوشش رسانه‌های ارتباط جمعی نتیجه شود. نه عوامل تاریخی قدیمی و نه حمایت رسانه‌های ارتباط جمعی، نمی‌تواند «اسلام هراسی» را توضیح دهد، بلکه تنها عواملی است که محیط را برای بقا و گسترش «اسلام هراسی» آماده می‌سازد.

فروپاشی امپراتوری شوروی در سال ۱۹۹۱م. یک عامل اقتصاد سیاسی کمک کننده بود؛ زیرا امپراتوری در حال گسترش کمونیسم، دشمن آسانی برای توجیه بودجه‌های متورم دفاعی بود. ترس از «خطر کمونیسم» به دولت ایالات متحده کمک کرد تا افزایش کنترل خود را بر ملتش با زیر نظر گرفتن شهروندان، توجیه کند. همچنین این عامل برای هزینه‌های دفاعی گسترده برای حمایت از سیاست خارجی مداخله جویانه، تقاضا ایجاد کرد. سناتور «آرتور وندنبرگ»^۱، این اصل را چنین خلاصه می‌کند که رئیس جمهور «ترومن» برای محبوب شدن بایستی «کشور را تا حد مرگ می‌ترساند» (Trumprour, 1993: 91).

دولت می‌توانست با یک دشمن علنی شناخته شده، حمایت عمومی را برای هر اقدام نظامی به دست آورد، همان‌طور که «هانتینگتون» به مقامات دولتی گفت، شما باید این تصور غلط را به وجود آورید که «این اتحاد شوروی است که با آن می‌جنگید» (Huntington, et.al., 1984: 14).

بدون یک دشمن کمونیست، توجیه چنین هزینه‌هایی خیلی دشوارتر بود. الزامی ندارد که ایالات متحده نیازمند یک دشمن باشد، بلکه داشتن آن به تولید ترس کمک می‌کند. زیرا این ترس پشتوانه سیاست خارجی مبنی بر مداخله نظامی خواهد بود (Volkan, 1984: 217-242).

این عامل، تخصیص بودجه‌های کلان دولت را برای هزینه‌های دفاعی مربوط به

1. Arthur Vandenberg

اسلام هراسی: جلوه‌ای از «روی تاریک» غرب ۷۳

قراردادهای دفاعی به ارزش صدها میلیارد دلار، به عنوان درآمد برای مجموعه‌های نظامی - صنعتی، تسهیل می‌کند. دشمنان نیز پر منفعتند.^۱ رسانه‌های ارتباط جمعی برای آن طراحی شده است که ترس را، با نشان دادن جلوه‌هایی وحشتناک از بلایای جهانی و دشمنان بالقوه القا کند.

به فاصله کمی پس از نابودی «تهدید کمونیسم» سلسله رویدادهایی رخ داد. ابتدا در سال ۱۹۹۱م. واژه «اسلام هراسی» در آثار چاپی ظاهر شد^۲ (Trust, 1997: 1).

سپس در سال ۱۹۹۳م. «ساموئل هانتینگتون» از نظر مفهومی درصدد برآمد تا جنگ سرد نخستین را بار دیگر میان غرب و اسلام - مسلمانان، با ادعای برخورد تمدنی اجتناب ناپذیر میان اسلام و غرب، روشن کند.^۳ جنگ به اصطلاح سرد (یا *guerra fria* به زبان اسپانیولی) بین اسپانیایی‌های مسیحی و همسایگان مسلمان آنان بود و «دون خوان مانوئل»^۴ (متوفی ۱۳۴۸) آن را برای توصیف آنچه وضعیت خط اسپانیایی‌ها در ارتباط با مسلمانان در منطقه مدیترانه توصیف می‌کرد، ابداع کرد (Halliday, 1986: 5).

در سال ۱۹۹۲ «ایروینگ کریستولی»^۵، بنیان‌گذار «انکانترا»^۶، اعلان کرد: «اکنون که دیگر «جنگ سرد» به پایان رسیده، جنگ سرد واقعی آغاز شده است»- (Kristol, 1993: 143-144; Trumprour, 107-108)

۱. در این بحث، جنبه‌ای از ایجاد دشمن و «اسلام هراسی» وجود دارد که مستلزم «غیر» فرهنگی بوده و برای تقویت هویت فرهنگی خود استفاده می‌شود. ارتباط میان «اسلام هراسی» و موضوعات تنوع فرهنگی و هویت، به طور خلاصه در پایان این مقاله بحث خواهد شد.

۲. به نوشته *Oxford English Dictionary* چاپ ۱۹۹۷، «اسلام هراسی» اولین بار در مجله *Insight 4* (February) p. 37 (1991) ذکر شد. گزارش Runnymede Trust 1997 «اسلام هراسی» را به عنوان «دشمنی بی پایه به اسلام و در نتیجه، ترس یا بی‌زاری از همه یا بیشتر مسلمانان» تعریف می‌کند.

در این گزارش، هفت ویژگی برای دید بسته از اسلام ذکر شده است که شش ویژگی اول آن به «ترس موهوم از اسلام» کمک می‌کند (پیشین، ص ۵)

3. Samuel Huntington, "The Clash of Civilizations?," *Foreign Affairs* 72(3), pp. 22-49. Margaret Thatcher's comment, "Islamism is the new Bolshevism" in Robin Richardson, ed., *Islamophobia: Issues, Challenges, and Action: A Report by the Commission on British Muslims and Islamophobia* (Stoke on Trent, UK: Trentham Books, 2004), p. 17.

4. Don Juan Manuel

5. Irving Kristol

6. Encounter

باز هم یادآور می‌شود که پیدایش یک واژه و ایجاد یک دشمن جدید پس از کمونیسسم، «اسلام هراسی» را توضیح نمی‌دهد، اما شرایط مطلوبی برای رشد «اسلام هراسی» به وجود می‌آورد.^۱ به نظر می‌رسد رویدادهای ۱۱ سپتامبر، یک پیشگویی کامبخش از فرضیه «هانتینگتون» درباره برخورد اجتناب ناپذیر میان غرب و اسلام است.^۲ کمی پس از ۱۱ سپتامبر، «اسلام هراسی» به یک پدیده فراگیر تبدیل شد. تروریست‌های (مسلمان) فکر و ذکر دائمی دولت‌ها را در سراسر دنیا با سرعت افزایش ترسی بی‌اساس که هراس از مسلمانان بود، به خود مشغول ساخت.

رسانه‌ها اگر عاملی کمک کننده به «اسلام هراسی» نباشند، بی‌تردید برداری است که این هراس را منتقل می‌سازند. از نظر فنی، رسانه کاملاً متنوع است، اما برخی ویژگی‌های مشترک نیز وجود دارد. رسانه وسیله بسیار مناسبی است برای آنکه با انتقال صحنه‌های وحشتناک از سراسر جهان، ترس را به جمعیت‌های وسیعی، القا کند، به‌ویژه در کشورهایی که فرد به‌طور متوسط هشت ساعت در روز، تلویزیون تماشا می‌کند.^۳ «مایکل سلز»،^۴ خلاصه‌ای از آثار بازی رسانه جمعی با افکار عمومی را به صورتی نیشدار چنین بیان می‌کند:

«تصاویر طالبان در حالی که بالای متن قرآن نشسته و مشغول مطالعه قرآن هستند (در حالی که به واقع مشغول فراگیری آموزش‌های شدید سیاسی هستند)، یا «بن لادن» در حالی که با متن عربی و نمادهای اسلامی - که مدام از سوی رسانه‌ها نمایش داده می‌شود - احاطه شده و نمایش تصاویری از هواپیماهایی که در حال برخورد با برج‌هاست در میان آنها، یا مناظر هولناک دیگر و رنج انسانی قربانیان، خویشاوندان و بازماندگان ایشان. زمانی که چنین

۱. به گفته «فرد هالیدی» (در چارچوب معاصر توضیح دشمنی با «اسلام») «مدرك زیادی دلیل بر این مطلب وجود ندارد که «غرب» نیازمند دشمن باشد.» آری و نه. نیاز به دشمن، به ذات خود، دشمنی با اسلام را توضیح نمی‌دهد. مدارک جامسکی (که منابع آن در این مقاله ذکر شده) در مورد نخبگان سیاسی در ایالات متحده و تلاشی که آنان حاضرند برای حفظ قدرت انجام دهند، مدرك کافی را در این باره فراهم می‌آورد که ایجاد یک دشمن شاید ضروری نباشد، اما این کار برای دستور کار آنها بسیار سودمند است. بنگرید به:

“‘Islamophobia’ reconsidered” *Ethnic and Racial Studies*, 22/5, 1999, p. 895.

۲. برای توضیح کم اطلاعاتی شرم آور «هانتینگتون» در مورد جهان اسلام، بنگرید به:

3. *The Economist* 23 September 2009.

4. Michael Sells

اسلام هراسی: جلوه‌ای از «روی تاریک» غرب ۷۵

ارتباطی میان تصاویر ایجاد می‌شود، تمام وعظ و خطابه‌ها در مورد اینکه همه مسلمانان با طالبان ارتباط ندارند همانقدر کارآمد می‌شود که وعظ و خطابه‌های مربوط به خطرات کشیدن سیگار پس از آنکه شخصی هزاران تصویر استعمال کنندگان دخانیات را در قالب «مارلبورو من»، «سکسی من»، «سافستیکت و من» و «لیبریتد و من»^۱ بلعیده است. وقتی کسی تصویر ارتباط قاتل انبوه (صدام، بن لادن) با نماد اسلامی (متن قرآن، نماز مسلمانان و صداهای اذان) و بی‌رحمی (آتش گرفتن و فرو ریختن برج‌ها و خویشتاوندان پریشان قربانیان) را دیده است، شنیدن و گوش دادن به صداهای جهان گسترده اسلام در ورای چنین عصیته، هر قدر هم که تلاش شود، فوق العاده دشوار می‌گردد» (groups.colgate.edu).

رسانه‌های جمعی جهانی شده که از سوی صاحبان منافع نهادینه شده تأمین مالی و کنترل می‌شود به «اسلام هراسی» کمک کرده و در مورد درگیری‌ها در جهان اسلام سرمایه‌گذاری می‌کند تا تصاویر منفی و ترس از مسلمانان را منتشر سازند. چنانچه این نوع از سخنان دشمنانه که علیه اسلام و مسلمانان گفته می‌شود، علیه هر گروه دینی دیگری ترویج می‌شد، هیچگاه با تحمل روبه‌رو نمی‌شد. رسانه‌های جمعی غربی، رفتارهای اسلام هراسانه را به شکل مؤثری به نام «آزادی بیان» مشروعیت می‌بخشند.

رسانه‌های ارتباط جمعی، تقریباً به چیزی معطوف است که به عنوان اسلام سیاسی، ستیزه‌جو و اصولگرا شناخته شده است. این مسأله قابل درک است، زیرا اینها تعابیری از بخش‌هایی از جهان اسلام است که در درگیری دیده می‌شود و رسانه جمعی تلاش دارد تا درگیری را پوشش دهد. اما این یک زمین بازی هم‌سطح و عادلانه نیست. رسانه جمعی به جای توجه به دلایل سیاسی، اقتصادی و نظامی این‌گونه حوادث، تمامی حوادثی که به صورتی با مسلمانان ارتباط پیدا می‌کند را به عنوان رفتاری دارای انگیزه دینی جلوه می‌دهد. در حالی که برای مثال، خشونت‌هایی که به نام دین در اسرائیل، هندوستان، آمریکا یا سریلانکا اتفاق می‌افتد، به ندرت به پیروان این ادیان نسبت داده می‌شود. در کمتر جایی

1. Marlboro Man, Sexy Man, Sophisticate Woman, Liberated Woman

از دنیا می‌توان مطلبی در مورد تروریست‌های هندو، بودایی، یهودی و مسیحی خواند^۱
(Chomsky & Otero, 2004: 543).

درباره خشونت‌های صورت گرفته در ایالات متحده، «استیون سالیئا»^۲ در مورد کشتار اخیر ۱۳ پرسنل نظامی آمریکایی به دست «نضال حسن» در ۹ نوامبر ۲۰۰۹ م. می‌پرسد:
به سرعت می‌پرسیم. دین‌های «دیلن کلبولد»^۳، «اریک رودلف»^۴، «تئودور کاجزینسکی»^۵ و «سئونگ - هویی چو»^۶ چیست؟ شاید به یاد داشته باشید که «کلبولد» یکی از دو تیرانداز کلمبیا (در ایالت کلرادو آمریکا) بود. «رودلف» در بازی‌های المپیک (در ایالت جورجیا آمریکا) بمب‌گذاری کرد. «کاجزینسکی» فرستنده بمب‌های پستی (در ایالت مونتانا آمریکا) بود، و «چو» عامل کشتار دانشگاه ویرجینیا تک (در ایالت ویرجینیا آمریکا) بود. شاید شما از دینی که هر یک از قاتلان نامبرده داشتند (یا در مورد «کاجزینسکی») اطلاع نداشته باشید؛ زیرا در اوج پوشش رسانه‌ای آنها، خبرنگاران و مفسران، این مطلب را به ما نمی‌گفتند. این مسأله هرگز آنقدر مهم به نظر نمی‌رسید. اما دین «نضال حسن» چیست؟ این پرسشی است که دارای امتیازهای آزمایشی زیادی است. به نظر می‌رسد دین او، بر خلاف همقطاران در جامعه عجیب و غریب افراد مسلح ناراضی آمریکا، اهمیت بسیاری دارد. نقش این عامل در توضیح اقدام بی‌رحمانه او هیچ بیشتر از دین‌های (نامعلوم) تیراندازان دیگر نیست. اما تقویت کننده این باور در ایالات متحده است که اسلام در خشونت، پیشتاز سفت و سختی است. اگر فردی که به عنوان مسلمان شناخته می‌شود، هرگونه اقدام خشنی را مرتکب شود، مسئولیت اقدام او به دوش دین و ۱/۳ میلیارد پیروان آن انداخته می‌شود.

آنچه وضعیت را وخیم تر کرده این تصور است که اسلام، تهدیدی جهانی برای تمدن

۱. این تروریسم غیر دولتی در مقیاس کوچک، از سوی چامسکی «خرده تروریسم» نام گرفته است. دولت‌ها، بویژه پس از جنگ ویتنام، پوشش رسانه‌ها را از تروریسم عمده تحمل نمی‌کنند. به همین دلیل، بیشتر روزنامه نگاران در افغانستان یا عراق، «جاسازی شده» (embedded) هستند.

2. Steven Salaita
3. Dylan Klebold
4. Eric Rudolph
5. Theodore Kaczynski
6. Seung-Hui Cho

اسلام هراسی: جلوه‌ای از «روی تاریک» غرب ۷۷

غرب و ارزش‌های آن به‌شمار می‌رود. برای مثال، توصیف‌های قرون وسطایی از اسلام به عنوان «دین شمشیر»، پیامبر(ص) به عنوان شخصی خشن و اسلام به عنوان دینی که ذاتاً خشن است، در گفتمان رسانه‌ای ارتباط جمعی معاصر ترویج می‌شود. اسلام به عنوان یک شیوه فکری و عملی غیرعقلانی، ضدتجدد و انعطاف ناپذیر تصویر می‌شود. شاید کسی چنین فکر کند، این ناآگاهی را اطلاعات قابل اعتماد نوشته شده در مورد جهان اسلام و آسانی ارتباط با مسلمانان در غرب در قرون بیستم و بیست و یکم، کاهش داده باشد. اما تشخیص اطلاعات قابل اعتماد در مورد اسلام - مسلمانان از سیل اطلاعات اشتباهی که از سال ۲۰۰۱ تاکنون در غرب منتشر شده است، برای یک فرد غیرمتخصص، کار دشواری است. «اسلام‌هراسی» به بیماری مزمنی تبدیل شده که از سوی رسانه‌های جمعی، گروه‌های دینی و گروه‌های ذی‌نفع دیگری تقویت شده است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از ترویج این ترس سود می‌برند.

این مقاله تاکنون خیلی خلاصه به بحث در مورد تعداد کمی از ابعاد گوناگون «اسلام‌هراسی» - که دیدگاه‌های تاریخی، فرهنگی، دینی، سیاسی و اقتصادی را غیر از نقش رسانه‌های جمعی در برمی‌گیرد و هر یک نیازمند نگارش یک کتاب است - پرداخته است (Poole, 2002; Ismael & Rippin, 2009; Elgamri, 2008).

در این بخش، تعدادی از عوامل به اختصار بیان شد تا نشان دهد چگونه آنها برای ایجاد محیطی مساعد برای شیوع بیماری «اسلام‌هراسی» با یکدیگر کار می‌کنند. در بخش آینده، در پی آن هستیم تا عوامل روانی عمیق‌تر «اسلام‌هراسی» را توضیح دهیم. متوجه شده‌ام که در بیست سال گذشته، پیش‌زمینه‌های ذهنی دانشجویان در مورد اسلام را تصاویری از مردان مسلمان ریشدار خشن و زنان مسلمان محجبه ستم دیده تشکیل داده است. بخش آینده، پژوهشی اولیه در مورد اولین انتساب از میان اینها، یعنی اسلام و خشونت است.

خشونت و روی تاریک غرب

پذیرش این فرضیه که بیماری جدید «اسلام‌هراسی» به عنوان ترسی فاقد دلیل عقلانی

از اسلام - مسلمانان، اوج قرن‌ها دشمنی اروپای غربی از مسلمانان - اسلام است، و سوسه‌انگیز خواهد بود. اما کنجکاو ی یا فرض نمودن یک ارتباط علت و معلولی میان برخوردهای قرون وسطایی جهان مسیحیت با اسلام و گفتمان و رفتار اسلام هراسانه جدید، بسیار مشکل است، حتی اگر زبان و تصاویر به کار گرفته شده دارای شباهت‌های بسیاری باشد. این پرسش هنوز باقی است که چرا شاخصه اصلی خلق مفهوم «غیر مسلمان» بر خشونت متمرکز است؟ استدلال من این است که جهان مسیحیت - غرب، روی تاریک خشن خود را بر اسلام - مسلمانان فرافکنی کرده است.

کشف اصل فرافکنی در افراد، یکی از کمک‌های «زیگموند فروید» به روان‌شناسی نوین بود. او کشف کرد که افراد، ویژگی‌های شخصیتی منفی ناشناخته خود را بر دیگران فرافکنی می‌کنند. مجموعه این ویژگی‌های منفی، «روی تاریک» نامیده شده است؛ زیرا این خصالت‌ها برای فرد، نامریی است. از نظر روان‌شناسان، یک «غیر (شور)» به همین طریق خلق می‌شود. این اصل فرافکنی در مورد گروه‌ها نیز خواه قبیله باشند یا دین یا ملت، اعمال می‌شود؛ به این معنا که آنها روی تاریک خود را بر گروه‌های دیگر فرافکنی می‌کنند و بدین ترتیب یک «غیر» را به عنوان «دشمن» خلق می‌کنند. شرارت، زمانی تجسم می‌یابد که فردی به صورت ناخودآگاه آنچه را منفی می‌انگارد (و بخشی از اوست که تصمیم می‌گیرد آن را افشا نکند) بر شخص یا گروه دیگری فرافکنی می‌کند. ما از آنها (غیر یا دشمن) برای خارجی سازی تصاویر بد از خودمان و اشیا استفاده می‌کنیم؛ ما می‌توانیم آنها را بر فرافکنی‌های اندیشه‌های نپذیرفتنی خود فرانهاده کنیم (Volkan: 244).

یک روان‌شناس یونانی قبرسی در مورد تجربه خود این‌گونه می‌گوید:

در قبرس، یک کودک یونانی از آنچه مادرش می‌گوید و انجام می‌دهد، می‌آموزد که کلیسای محله، جای خوبی است؛ او به صورت ناخودآگاه ابعاد خوب همگرا نشده اش را در آن سرمایه‌گذاری می‌کند تا از آنها محافظت کند و در داخل و یا نزدیکی ساختمان آن، احساس آسایش می‌کند. همین سازوکار به او می‌آموزد که از مسجد و مناره ترک‌ها دوری

اسلام هراسی: جلوه‌ای از «روی تاریک» غرب ۷۹

گزیند و ابعاد همگرا نشده بد خود را در آن بگذارد (Ibid: 235).

این نظریه را داده‌ها تأیید می‌کنند که جهان مسیحیت «استفاده از شمشیر» از سوی خود را بر غیری که از مسلمانان آفریده، فرافکنی کرده است. مسیحیت غرب برچسب ناچسب «دین شمشیر» را در زمان جنگ‌های صلیبی مسیحیت در خاورمیانه (سال‌های ۱۰۹۵ تا ۱۲۹۱ م.) به اسلام می‌زند. «سیگبر ژمبلو»^۱ (متوفی ۱۱۱۲ م.) معتقد است که اسلام و مسیحیت به شدت با یکدیگر مغایرت دارند. اسلام، دین شمشیر است در حالی که مسیحیت دین عشق است (Luchitskaja, 2000: 120).

در پیروی از همین عقیده، «پیتر مقدس»^۲ (متوفی ۱۱۵۶ م.) - که شخصیت با نفوذی بود - نیز اسلام را به عنوان دین شمشیر توصیف می‌کند. همچنین «ونسان دو بووه»^۳ (متوفی ۱۲۶۴ م.) - نویسنده دایرة المعارف بسیار گویای اروپای قرون وسطا و اسپکولوم مایوس^۴ و حضرت محمد (ص) را به عنوان کسی که «مردم را» با استفاده از شمشیر، زور و تخریب «به دین خود گرایش داد» و اسلام را به عنوان «دین شمشیر و گناه» توصیف می‌کند (Ibid: 125). این نظرها نمونه‌ای از فرافکنی‌های خشونت از سوی جهان مسیحیت در زمانی است که خود مسیحیان بر مسلمانان شمشیر کشیده‌اند (Southern, 1962).

این تنها آغاز فرافکنی روی تاریک جهان مسیحیت بر غیر بیرونی مورد نظر آنهاست. مشارکت جهان مسیحیت در خشونت، نشان می‌دهد که سازوکار روانی و فرهنگی این فرافکنی تا چه حد می‌تواند نیرومند باشد. بگذارید خلاصه‌وار به بررسی مشارکت جهان مسیحیت در جنگ با انگیزه دینی (که هرگز، فقط دینی نیست) پردازیم.

جنگ‌های صلیبی علیه مسلمانان در خاورمیانه تنها یکی از جنگ‌های مذهبی بسیاری بود که از سوی پاپ‌های کلیسای مسیحی غرب سازماندهی شد. در جنگ صلیبی چهارم (از ۱۲۰۲ تا ۱۲۰۴ م.) پاپ «پاسکال دوم» به سربازان خود دستور داد تا به هم‌کیشان مسیحی

1. Sigebert of Gembloux

2. Peter the Venerable

3. Vincent de Beauvais

4. Speculum Maius

۸۰ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

خود حمله کرده و «کنستانتینوپل» را غارت کنند. جنگ مذهبی «آلبیجنسیا»^۱ - که مدت ۲۰ سال (از ۱۲۰۹ تا ۱۲۲۹ م) علیه «کاتارها»^۲ در جنوب فرانسه انجام شد - و جنگ‌های مذهبی شمالی نیز از نمونه‌های دیگر است. شمار تقریبی کشته شدگان این دو جنگ، به صدها هزار نفر می‌رسد (Hawaii).

سپس دوران تفتیش عقاید (از ۱۴۷۸ تا ۱۸۳۴ م) آغاز می‌شود که در ابتدا برای تغییر دین یهودیان و مسلمانان اسپانیا به مسیحیت صورت گرفت و به مرگ ۲۵۰ هزار نفر انجامید.^۳ در دوران تصرف قاره‌های آمریکا از سوی مسیحیان، میلیون‌ها بومی، تلفات زیادی را متحمل شدند. چگونگی است که گسترش حکومت اسلامی در قرن‌های هفتم و هشتم، «فتوحات اسلامی» نامیده می‌شود، اما ما هرگز در غرب، مطلب مشابهی در مورد «فتوحات مسیحی» در اروپا، آمریکا، استرالیا و نیوزیلند نمی‌شنویم. حتی با در نظر گرفتن دست‌کم جمعیت تقریبی ۱۰ میلیون ساکن در قاره‌های آمریکا، تقریباً نیمی از این تعداد پس از گذشت کمتر از صد سال از فتوحات مزبور (در سال ۱۶۰۰) وجود داشتند که نیمی از این تعداد باقیمانده در سه قرن پس از آن، نابود شدند (Livi-Bacci, 2006: 199-232).

جنگ‌های دینی فرانسه (از ۱۵۶۲ تا ۱۵۹۸ م.) تنها در ۲۰ سال اولش به کشته شدن یک میلیون و ۲۵۹ هزار و ۲۲۰ نفر انجامید (Wood, 1984: 131-168).

خونین‌ترین جنگ اروپا پیش از قرن نوزدهم، جنگ سی ساله (از ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ م) میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها بود که بیش از ۲ میلیون نفر کشته داشته و حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد جمعیت آلمان در طی آن از بین رفتند.^۴

1. Albigensian Crusade

2. Cathars

3. Ibid.

۴. در نتیجه، به هیچ وجه گزافه نخواهد بود اگر ادعا کنیم که ۲۰ درصد جمعیت در برخی از مناطق، بویژه در طول مسیرهای عادی نظامی (که از سوی تعداد قابل توجهی از نیروهای نظامی تخریب‌گر استفاده می‌شوم، هلاک شده‌اند. ثبت ناقص زاد و ولد، مرگ و میرها و بی‌نظمی در تلفات بالایی که به علت بیماری‌های واگیر رخ می‌داد، دست یافتن به میزان مرگ و میر قابل انتساب به جنگ را تقریباً غیرممکن می‌سازد. می‌توان از تلفات ناشی از نبردها و محاصره‌ها تخمین‌هایی رد، اما مرگ و میرهای منتسب به طاعون همواره از میزان این مرگ و میرها می‌کاهد. نگاه کنید به:

Henry Kamen, "The Economic and Social Consequences of the Thirty Years' War" in *Past & Present* 39 (Apr., 1968), p. 49 [44-61].

اسلام هراسی: جلوه‌ای از «روی تاریک» غرب ۸۱

وقتی به تاریخ جهان مسیحیت، پیش از قرن نوزدهم می‌نگریم، به سطح بالایی از خشونت بر می‌خوریم که از راه کشورگشایی و کشتار ناشی از جنگ‌ها با انگیزه دینی نمود می‌یابد.^۱ خشونت یا خشونت با انگیزه دینی، منحصر به جهان مسیحیت نبوده است. نکته بسیار مهم، تعارضی است که میان سطح بالایی از خشونت، تصور مسیحیت از خود در لباس یک دین عشق و سپس اقدام به تعریف کردن اسلام به عنوان دین شمشیر وجود دارد. این مسأله نشان دهنده یک انکار و فرافکنی آشکار است.

عامل روانی و فرهنگی فرافکنی، یا استفاده از گروهی دیگر به عنوان هدف خارجی‌سازی، راهی برای برجسته‌نمایی تفاسیری است که از نظر فرهنگی مشترک است و در این پژوهش در رفتارهای دشمنانه با اسلام - مسلمانان تبلور می‌یابد. این مقاله نیز مانند «ولکان»^۲ بر این باور است که بررسی فرآیند خلق اهدافی برای خارجی‌سازی، برای توضیح تداوم خشونت، سودمند است (Ross: 271- 289; Silverberg and Patrick Gray, 1992: 286).

«اسلام هراسی»، شکلی از خشونت است، به‌ویژه در زمانی که یک گروه، خشونتی که خود آن را نفی می‌کند، در حق غیر مسلمان فرافکنی کند.^۳

توضیح داده‌ام که چگونه دشمنی جهان مسیحیت با اسلام - مسلمانان به یک تفسیر اجتماعی غالب (در میان ویژگی‌های دیگر) از اسلام تبدیل شد که از نظر تاریخی مشترک است. این انزجار فرافکنی شده از اسلام، میراثی فرهنگی است که «اسلام هراسی» در غرب

۱. با نگاهی به جداول مربوط به پیش از قرن بیستم در کتاب رومل (Rummel) (که به اذعان خود وی، اطلاعات بسیار ناقصی ارائه می‌دهد)، روشن می‌شود که مردم‌کشی در سراسر تاریخ بشری اتفاق افتاده و این مسأله منحصر به هیچ گروه دینی - قومی نبوده است. تعجب ندارد که مغول‌ها رتبه بسیار بالایی در جدول مرتکب شوندگان مردم‌کشی، قبل از دوران جدید دارند. زیرا آنان بیش از چهل میلیون نفر را کشتند (و هفده میلیون نفر دیگر نیز در دوره حکومت تیمور لنگ از بین رفتند). برای اطلاع از پژوهش‌های وی در مورد مردم‌کشی در قرن بیستم به اثر زیر نیز بنگرید:

R.J. Rummel, *Death by Government* (New Brunswick, NJ: Transaction Publishers, 1997)

2. Volkan

۳. آیا این مسأله امری تصادفی است که در سال ۲۰۰۸م. آمریکا و اروپا ۶۵٪ از ۱/۲ تریلیون دلار (کل هزینه‌های نظامی جهان) را تنها با داشتن ۱۷٪ جمعیت جهان هزینه کردند؟ سلاح‌های هسته‌ای که روسیه و آمریکا در اختیار دارند، برای چندین بار نابود کردن جهان کافی است. به آمار در گزارش زیر نگاه کنید. این یعنی افزایش جنون تروریسم:

Stockholm International Peace Research Institute <http://www.sipri.org/yearbook/2008/05>.

۸۲ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

بدان تبدیل شده است. متأسفانه یکی دانستن اسلام - مسلمانان با خشونت، نه تنها در غرب دیده می‌شود، بلکه مانند ویروسی از سوی رسانه‌های ارتباط جمعی به بخش‌های دیگر جهان نیز منتقل شده است.

منابع و مأخذ

- Emmanouela Grypeou et.al., Islam (Leiden: Brill, 2006), *The Encounter of Eastern Christianity with Early*1. Matti Moosa, *The Crusades: Conflict Between Christendom and Islam* (Piscataway, NJ: Gorgias Press, 2008) and John Meyendorff, *The Byzantine legacy in the Orthodox Church* (Yonkers, NY: St Vladimirs Seminary Press, 2000), p. 101.
- http://islamwest.org/events_Islam_and_the_West/europe_islam_shared_identity/europe_and_islam_history_report_01.html
- James B. Wood, (Summer, 1984), “The Impact of the Wars of Religion: A View of France in 1581” in *The Sixteenth Century Journal* 15/2 pp. 131-168.
- Marc Howard Ross, “Social Structure, Psychocultural Dispositons, and Violent Conflict: Extensions from a Cross-cultural Study,” [271- 289]. in James Silverberg and Patrick Gray, *Aggression and Peacefulness in Humans and Other Primates* (Oxford: Oxford University Press, 1992), p. 286
- Massimo Livi-Bacci, (Jun., 2006), “The Depopulation of Hispanic America after the Conquest” in *Population and Development Review* 32/2 pp. 199-232.
- Rummel, Table 2.1a Pre-20th Century Democide Estimates, Sources, and Calculations. <http://www.hawaii.edu/powerkills/SOD.TAB2.1A.GIF>.

مسلمانان اروپا: چالشی برای اسلام هراسی؟^۱

دکتر طارق کولنویچ^۲

خلاصه

بیش از ده سال است که ترس از مسلمانان در اتحادیه اروپا وجود دارد. افزایش شمار مسلمانان به عنوان ساکنان دائمی، میزان بالای زاد و ولد و رقابت در بازار کار، آنان را در میان عموم اروپاییان، به چشم آمدنی کرده است. رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. جنگ‌های افغانستان و عراق و اقدامات افراطی در داخل اتحادیه اروپا، بر این دیدگاه تأکید دارد. مسلمانان ۵ تا ۷ درصد قاره اروپا را تشکیل می‌دهند (حدود ۲۳ میلیون نفر جمعیت) اما بیشتر به عنوان جمعیتی مهاجر قلمداد می‌شوند که سکونتشان در اروپا موقت است. دیگر ملت‌های اروپایی، آلبانیایی‌ها و بوسنیایی‌ها، همراه با گروه‌های قومی اروپا (پوماک‌ها - تورب‌ها، روما، تاتارهای لهستانی، ترک‌های اروپایی) نیز از اسلام پیروی می‌کنند. تأکید بر «اسلام هراسی»، پیشگویی‌های

۱. اصل مقاله به زبان انگلیسی به همایش ارائه شده که برای انتشار در این مجموعه توسط گروه مطالعات فرهنگی جهان اسلام به فارسی ترجمه شده است.

۲. استاد دانشگاه زاگرب کرواسی

مبالغه آمیز در مورد اینکه نسبت جمعیت مسلمانان در اروپا تا اواسط قرن بیست و یکم به ۲۵٪ خواهد رسید و ترس از اینکه همه اینها به درگیری میان مسلمانان و غیرمسلمانان در اروپا خواهد انجامید، خیلی خوشبینانه نیست. این مقاله به بررسی علل «اسلام هراسی» در اروپا، الگوها و نتایج برنامه‌های یکپارچه سازی مسلمانان در کشورهای مختلف اروپا، همراه با نتایج ممکن هم‌زیستی فرهنگ‌های سنتی مسیحی و اسلامی در شرایط جامعه چند فرهنگی مدرن اروپا می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: اسلام، اروپا، مسلمانان، اسلام هراسی.

مقدمه

«اسلام هراسی» چیست؟ ساده ترین توضیح آن، ترس از مسلمانان است. چرا مردم از مسلمانان می‌ترسند؟ من خودم را یک فرد مسالمت جو و خدا ترس می‌دانم. من خودم را اروپایی می‌دانم. من همچنین خودم را یک مسلمان به شمار می‌آورم. چرا مردم از من می‌ترسند؟ چرا مردم از دین من می‌ترسند؟

نادانی، انگیزه‌های پنهان از جمله استثمار اقتصادی و اقدامات خشونت آمیز گروه‌های اسلامی تندرو، بعضی از توضیحات است. در واقع، اروپا برای اولین بار در تاریخ خود با این واقعیت روبه‌رو شده است که مسلمانان بخشی از اجتماع آن را تشکیل می‌دهند. اروپا بر سر دوراهی قرار گرفته است.

روابط میان اروپا و مسلمانان، تاریخی طولانی دارد. مسلمانان از آغاز تاریخ اسلام، ارتباطاتی را با حکام و حکومت‌های اروپا داشتند. این ارتباطات اغلب همراه با خشونت بود. اسلام نماینده نیروی جوان، قدرتمند و در حال گسترش بود که قلمرویی وسیع تر از امپراتوری پیشین روم را در شمال سرزمین‌هایی (که خود زمانی بخشی از آن بودند، مانند: اسپانیا، سیسیل، شمال آفریقا، مصر، فلسطین و سوریه) در طول یک قرن، تسخیر کردند. این سرزمین‌ها نیز مسیحی سنتی بودند. پس از فروپاشی امپراتوری روم غربی، مهاجرت گسترده

مسلمانان اروپا: چالشی برای اسلام هراسی ۸۷

مردم (قرن‌های ۵ تا ۷) و چند قرن جنگ داخلی، کلیسای کاتولیک روم - که خود را وارث امپراتوری روم، به‌ویژه بخش غربی آن می‌دانست - توانست خود را در قرن دهم به‌عنوان اصلی‌ترین کلیسای مسیحی اروپا تثبیت کند. مسئولان آن کلیسا، از اندیشه باز پس‌گیری اورشلیم - که به جنگ‌های صلیبی منجر شد - حمایت کردند. این جنگ‌ها از قرن ۱۱ تا قرن ۱۳ به طول انجامید. در همین هنگام، هویت سستی اروپا، که بخشی از آن در دشمنی با هویت اسلامی بود، به وجود آمد.

پس از اولین موج (عربی) گسترش اسلام (قرون ۷ تا ۱۱)، جنگ‌های صلیبی و حمله مغول (قرن‌های ۱۱ تا ۱۴) دومین موج گسترش اسلام به رهبری ترک‌های عثمانی آغاز شد. این موج، اسلام را در در میان جمعیت‌های بومی جنوب شرقی و مرکز اروپا تثبیت کرد. گسترش عثمانی‌ها تا نبرد وین، در سال ۱۶۸۳ ادامه یافت. ضد حمله «هابسبورگ» و بیرون رانده شدن مسلمانان از مجارستان و کرواسی، پس از شکست عثمانی‌ها اتفاق افتاد.

دانشمندان اروپایی ادعا می‌کنند که ویژگی جوامع مسلمان در طول تاریخ این بوده است که آنان نمی‌خواستند تحت حاکمیت هیچکس جز اسلام زندگی کنند. این امر، علت نبود هیچ جمعیت مسلمانی را در کشورهای مسیحی سستی اروپا، توضیح می‌دهد. در واقع، جوامع مسلمان، یا از نظر قومی پاک‌سازی شدند و یا مجبور به تغییر دینشان گردیدند، گرچه این روش، همیشه راه مطمئنی برای باقیماندن در محل سکونت نبود.

این روند در سال ۱۷۳۷ م از سوی بوسنیایی‌هایی پایان یافت که در مقابل حمله «هابسبورگ» از بوسنی دفاع کردند. پیروزی نظامی به حفظ جوامع مسلمان در جنوب شرقی اروپا (که هم اکنون نیز وجود دارد) کمک کرد. امپراتوری «هابسبورگ»، بوسنی را پس از یک قرن، در سال ۱۸۷۸ م. فتح کرد؛ اما در آن زمان، حاکمیت «هابسبورگ» در بوسنی دارای تساهل بود و به ادغام مسلمانان و مؤسسه‌های اسلامی در جامعه «هابسبورگ» کمک کرد. این وضعیت ادامه داشت تا پایان جنگ جهانی اول (در سال ۱۹۱۸ م). یعنی زمانی که حکومت صربستان جایگزین آنها شد. حکومت صربستان پس از چندی به سوسیالیسم گرایش پیدا کرد. تقریباً تمامی کشورهای

اروپایی که جمعیت‌های بزرگ مسلمان داشتند، پس از پایان جنگ جهانی دوم، در حاکمیت سوسیالیستی می‌زیستند. یوگسلاوی که به ایجاد نهادهای ملی آلبانیایی و بوسنیایی کمک کرد، مثال خوبی برای همکاری میان حزب کمونیست حاکم و جامعه اسلامی بود.

فرو ریختن دیوار برلین و بلوک سوسیالیستی، ایجاد حکومت‌های ملی مستقل را در اروپای شرقی و همچنین اظهار وجود شمار زیادی از گروه‌های قومی مسلمان را - که در تلاش برای به رسمیت شناخته شدن هویت مستقلشان، خود را در معرض دید عمومی قرار داده بودند - امکان‌پذیر ساخت.

جوامع مسلمان در اتحادیه اروپای امروز، نماینده موج سوم حضور مسلمانان در اروپا هستند... مهاجرت بی سر و صدای آنان به کشورهای اتحادیه اروپا یک قرن به طول می‌انجامد و پس از جنگ جهانی دوم شدت می‌یابد.

ما تلاش می‌کنیم تا اصل مسأله، یعنی هویت اروپایی و جایگاه مسلمانان در آن را تعریف کنیم. هویت اروپایی دارای منابع زیادی است: یونان قدیم (اسطوره‌ها، فیلسوفان معماری) امپراتوری روم (سازمان سیاسی، فناوری و گسترش) مسیحیت کاتولیک روم (به عنوان پاسدار میراث امپراتوری روم) و جنگ‌های صلیبی که اروپا را به عنوان جامعه ملت‌های مسیحی تعریف کرد. البته این تنها بخشی از هویت نوین اروپاست. ما همچنین باید دوران روشنگری، انقلاب فرانسه و میراث آن، جنبش‌های اجتماعی قرن‌های ۱۹ و ۲۰ و خیلی موضوع‌های دیگر را نیز در نظر بگیریم.

تا وقوع انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹م. مسلمانان با هر جنبش یا اندیشه اجتماعی در اروپا به عنوان یک پدیده مسیحی برخورد می‌کردند. اندیشه‌های روشنگری، یعنی پیشرفت و برابری، در جوامع مسلمان پذیرفته شد و گونه‌ای متفاوت از جنبش‌های اجتماعی در این جوامع پدید آمد. جنبش‌های به اصطلاح سکولار، توفیق بیشتری در این زمینه داشتند و پس از جنگ جهانی دوم، دولت‌های ملی مستقلی را با نظام‌های سکولار ایجاد کردند.

در آن زمان، نظام‌های جدیدی متشکل از مقاماتی به وجود آمد که بیشتر به ارتش و

مسلمانان اروپا: چالشی برای اسلام هراسی ۸۹

ساختارهای سیاسی و حکومتی - که به تازگی شکل گرفته - تعلق داشت. افراد آن به عنوان آزادی خواهان و اصلاح طلبان ملی ستایش می شدند. در بسیاری از کشورها، ساختار سازمان یافته مذهبی و جوامع اسلامی که از سوی روحانیان نمایندگی می شد، به عنوان بخشی از رژیم گذشته به شمار می آمد. متحدان پیشین در جنگ های استقلال، مانند اخوان المسلمین، دشمن قلمداد می شدند. بخش های گسترده ای از جامعه، به دلیل محرومیت، از جریان اصلی آن کنار گذاشته شده و کشمکش های سیاسی درونی، سپس پیدایش ساختارهای موازی شد.

پس از شکست کشورهای عرب در جنگ سوم اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷م. وارد کردن توده های مسلمان در جریان اصلی جوامع، ضرورت یافت. خشونت، یکی از ویژگی های این فرآیند دشوار بود (جنگ ها، انقلاب ها، قتل ها، تروریسم، شورش های عمومی و ...). در این دوره که بیش از چهار دهه به طول انجامید، جمعیت در حال افزایش مسلمانان اروپا، نقش فعالی در این فرآیند بر عهده گرفتند.

مسلمانان اروپا

بر اساس آمار تخمینی سال ۲۰۰۹م. حدود ۴۷۹ میلیون و ۴۵۰ هزار و ۷۳۶ نفر در قاره اروپا^۱ زندگی می کنند. بین ۲۱ میلیون و ۱۰۲ هزار و ۹۵۱ تا ۲۲ میلیون و ۲۷۰ هزار و ۹۵۱ نفر از این جمعیت (۴/۴ تا ۴/۶ درصد) مسلمان هستند. آنها اقامت دائمی دارند. امروز، بیشتر مسلمانان اروپا (۱۱ تا ۱۲ میلیون نفر) در کشورهای اتحادیه اروپا زندگی می کنند و بقیه آنان (حدود ۸ تا ۱۰ میلیون) در کشورهای شبه جزیره بالکان ساکنند.

جدول ۱. جمعیت مسلمان اروپا

کشور	جمعیت کل	مسلمانان (تعداد و درصد)
آلبانی	۳,۶۱۹,۷۷۸	۲,۵۳۳,۸۴۵ (۷۰٪)
آلمان	۸۲,۰۰۰,۰۰۰	۳,۰۴۰,۰۰۰ (۳/۷٪)

۱. به استثنای بلاروس، روسیه، ترکیه و اوکراین.

ادامه جدول ۱. جمعیت مسلمان اروپا

کشور	جمعیت کل	مسلمانان (تعداد و درصد)
اتریش	۸,۱۰۲,۶۰۰	۳۰۰,۰۰۰ (۳.۷٪)
اسپانیا	۴۰,۲۰۲,۱۶۰	۳۰۰,۰۰۰ - ۴۰۰,۰۰۰ (۰.۷۴٪ - ۰.۹۹٪)
اسلونی	۲,۰۵۱,۳۳۳	۴۹,۲۳۱ (۲.۴٪)
ایتالیا	۵۶,۷۷۸,۰۳۱	۷۰۰,۰۰۰ (۱.۲٪)
بریتانیا	۵۵,۰۰۰,۰۰۰	۱,۴۰۶,۰۰۰ (۲.۵۵٪)
بلژیک	۱۰,۱۹۲,۲۴۰	۳۷۰,۰۰۰ (۳.۶٪)
بلغارستان	۸,۴۸۷,۴۱۷	۱,۱۱۰,۲۹۵ (۱۳٪)
بوسنی	۳,۹۲۲,۲۰۵	۲,۳۴۰,۰۰۰ (۵۹٪)
پرتغال	۹,۸۵۳,۰۰۰	۳۰۰,۰۰۰ - ۳۸۰,۰۰۰ (۳.۰٪ - ۳.۸٪)
دانمارک	۵,۳۳۰,۰۲۰	۱۵۰,۰۰۰ (۲.۸۱٪)
رومانی	۲۲,۵۰۰,۰۰۰	۶۰,۰۰۰ (۰.۲۶٪)
سوئد	۸,۸۷۶,۶۱۱	۲۵۰,۰۰۰ - ۳۰۰,۰۰۰ (۲.۸۱٪ - ۳.۳۷٪)
سوئیس	۷,۳۰۴,۱۰۹	۳۱۰,۰۰۰ (۴.۲۴٪)
صربستان	۱۰,۱۵۶,۰۴۶	۴۸۹,۶۶۴ (۴.۸۲٪)
فرانسه	۵۶,۰۰۰,۰۰۰	۴,۰۰۰,۰۰۰ تا ۵,۰۰۰,۰۰۰ (۷.۱٪ تا ۸.۹٪)
فنلاند	۵,۱۷۱,۳۰۲	۲۰,۰۰۰ (۰.۳۸٪)
کرواسی	۴,۴۳۷,۰۰۰	۵۶,۷۷۷ (۱.۲۷٪)
کوزوو	۱,۹۰۰,۰۰۰	۱,۷۰۰,۰۰۰ (۸۹ - ۹۰٪)
لوکزامبورگ	۴۳۵,۰۰۰	۳۸۰۰ (۰.۸۷٪)
لهستان	۳۸,۶۶۷,۰۰۰	۱۵,۰۰۰ (۰.۰۳٪)
مجارستان	۱۰,۰۴۳,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰ - ۳۰۰,۰۰۰ (۰.۱۹٪ - ۰.۲۹٪)
مقدونیه	۲,۰۳۸,۵۱۴	۶۲۷,۷۰۵ (۳۳٪)

ادامه جدول ۱. جمعیت مسلمان اروپا

کشور	جمعیت کل	مسلمانان (تعداد و درصد)
مونتسنگرو	۶۲۰,۱۴۵	۱۱۰,۰۳۴ (۱۷/۷۴٪)
هلند	۱۵,۷۶۰,۲۲۵	۶۹۵,۶۰۰ (۴/۴۱٪)
یونان	۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۷۰,۰۰۰ (۳/۳۷٪)
کل:	۴۷۹,۴۵۰,۷۳۶	۲۲,۲۷۰,۹۵۱ - ۲۱,۱۰۲,۹۵۱ (۴/۴ - ۴/۶٪)

در میان این جمعیت، دو نوع جامعه مسلمان دیده می‌شود:

- جوامع بومی (قومی، قدیمی) که بیشتر در شبه جزیره بالکان و اروپای شرقی زندگی می‌کنند (مانند: آلبانیایی‌ها، بوسنیایی‌ها، توریسی - پوماک‌ها، روما و ترک‌ها).

- جوامع مهاجر (جدید) که در اتحادیه اروپا ساکن بوده و اعضای آن بیشتر از اعراب، پاکستانی‌ها، ترک‌ها و مسلمانان منطقه جنوب صحرای آفریقا و هندوستان هستند.

تفاوت میان این دو جامعه بسیار است: اعضای جوامع بومی بیشتر به ملت‌های بومی اروپا تعلق داشته و ۵ تا ۶ قرن پیش در زمان حکومت عثمانی، بر جنوب شرق اروپا به اسلام گرویده‌اند. ملت‌ها و گروه‌های قومی مسلمان امروز در طول چند قرن، سنت اسلامی و آداب اروپایی را در سنت اروپا ذوب کرده‌اند.

از سوی دیگر، جوامع مهاجر، بیشتر در جستجوی شغل و پناهگاهی برای امان ماندن از ظلم سیاسی و فرصت‌های زندگی بیشتر در مقایسه با وطن‌های خود به اروپا آمدند. آنها پس از جنگ جهانی دوم از مستعمره‌های پیشین و ترکیه به اروپا مهاجرت کردند. اقامت آنان در اتحادیه اروپا موقت تلقی می‌شد، زیرا به عنوان نیروی کار مورد نیاز صنعت در حال رشد اروپا محسوب می‌شدند. اقامت موقت آنان در خلال بحران اقتصادی جهانی در دهه ۷۰ میلادی به اقامت دائم تبدیل شد. اولین نسل از مسلمانان در اتحادیه اروپا متولد شد و خانواده‌هایی شکل گرفت. آنان به دلیل بسیاری از عوامل، غرب را به عنوان خانه جدید خویش انتخاب کردند. با رشد جوامع و رشد توجه جهان به اسلام، بیشتر به دلیل انقلاب

۹۲ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

اسلامی ایران و جنگ‌های افغانستان و لبنان، جمعیت ساکن مسلمانان در اتحادیه اروپا در دهه ۸۰ میلادی به شکل عمومی، به چشم آمدند. در ادامه این روندها، جنگ‌های کویت، بوسنی، الجزایر و چین در دهه ۹۰ میلادی اتفاق افتاد. این وقایع نیز در جمعیت مسلمانان اروپا تأثیر گذاشت.

«اسلام هراسی»: عناصر اصلی

- «اسلام هراسی» چیست؟ بنا بر گزارش «رانی مید» که در سال ۱۹۹۷م. منتشر شد، «اسلام هراسی» به چند صورت جلوه پیدا می‌کند:
- اسلام به عنوان یک بلوک یکپارچه، ساکن و مقاوم در مقابل تغییرات در نظر گرفته می‌شود.
- اسلام به عنوان یک پدیده جداگانه و غیر قلمداد می‌شود. هیچ ارزش مشترکی میان اسلام و فرهنگ‌های دیگر وجود ندارد. هیچ تأثیر متقابلی بین آنها نیست.
- اسلام، حقیر در مقابل غرب، بی تمدن، غیرعقلانی، ابتدایی و جنسیت گرا دانسته می‌شود.
- اسلام، خشن، گستاخ و تهدید آمیز شمرده می‌شود. از تروریسم حمایت کرده و در جنگ تمدن‌ها، شرکت دارد.
- به اسلام، به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی که برای دستیابی به مزیت‌های سیاسی و نظامی، از آن بهره‌برداری می‌شود، می‌نگرند.
- از دشمنی به مسلمانان برای تأیید تبعیض مستمر علیه آنان و محروم کردن ایشان از جریان اصلی اجتماع، استفاده می‌شود.
- دشمنی با مسلمانان، امری طبیعی و عادی شمرده می‌شود.

تاریخ اسلام هراسی

واژه «اسلام هراسی» از دهه ۸۰ م. استفاده شده است. این کاربرد از زمان حمله‌های ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. شدت گرفت. «مؤسسه پژوهش، مددکاری اجتماعی و اقلیت‌ها در اروپا»

مسلمانان اروپا: چالشی برای اسلام هراسی ۹۳

آن را به عنوان شکل جدیدی از نژادپرستی در اروپا می‌شناسد. دو پژوهشگر به نام‌های «براون و مایلز» آن را شکل جدیدی از گرایش ضد اسلامی می‌دانند. ما می‌توانیم گفتمان «اسلام هراسی» را به عنوان گرایشی تعریف کنیم که تلاش دارد قومیت (یعنی اعراب) را با دین (اسلام) و سیاست (تروریسم، اصول‌گرایی) مرتبط سازد.

نمونه‌های بسیاری از «اسلام هراسی» وجود دارد؛ برای مثال: حمله به قبرهای مسلمانان، رفتار نابرابر در زندان‌ها و مدرسه‌ها، حمله به زنان محجبه، بدرفتاری با مسافران دارای نام‌های اسلامی در فرودگاه‌ها و ظهور «اسلام هراسی» به ما نشان می‌دهد که مسلمانان به شکل فزاینده‌ای در عرصه عمومی مورد توجه هستند. شمار مسلمانان اروپایی رو به افزایش است و افزایش اطمینان ایشان سبب شده که توقع آنان در زمینه حقوق برابر نیز افزایش یابد.

جلوه‌های کشمکش

اولین مسأله‌ای که توجه عموم را در دنیای غرب به خود جلب کرد. مسأله «سلمان رشدی» و آیات شیطانی بود که در بریتانیا آغاز شد. پس از آن، مسائلی اتفاق افتاد که وجود مسلمانان را در اروپا به چشم آمدنی‌تر کرد. البته مسلمانان اروپا پیش از مسأله «رشدی»، پنهان نبودند، بلکه در خلال جنگ الجزایر، یک هواپیماربایی در پاریس در سال ۱۹۹۴م. رخ داد. پس از آن، دعوایی در مورد ممنوعیت حجاب در مدارس دولتی در گرفت. در دهه ۹۰ میلادی، ظهور مسلمانان در عرصه عمومی، در زمینه مشکلات پذیرش عمومی مسلمانان و حقوق جداگانه ایشان در جوامع اروپایی بود، همچنین در خصوص مسلمانانی که قربانی تجاوز شده بودند، مانند بوسنی و هرزگوین، مشکلی وجود داشت.

اما در اولین دهه از این قرن، پس از حمله‌های ۱۱ سپتامبر و حمله‌هایی با رهبری آمریکا به افغانستان و عراق، وضعیت در اروپا به وخامت گرایید. ما در سال ۲۰۰۴م. شاهد یک بمب‌گذاری در وسایل حمل و نقل عمومی در مادرید بودیم. پس از آن نیز قتل فیلم‌ساز

۹۴ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

هلندی، «توفان گوخ»، در همان سال اتفاق افتاد. سپس در سال ۲۰۰۵م. بمب‌گذاری در سیستم حمل و نقل عمومی لندن صورت گرفت. واکنش‌ها در قبال این حملات، بسیار زیاد بود. دولت اسپانیا تصمیم گرفت تا نیروهایش را از عراق بیرون بکشد و نخست وزیر بریتانیا «تونی بلر»، مجبور به استعفا شد. دولت جدید، فرآیند بیرون کشیدن نیروهای بریتانیا از عراق را آغاز کرد.

در مقابل، دشمنی به مسلمانان در اروپا افزایش یافت. احزاب سیاسی راست تندرو، محبوبیت بیشتری پیدا کردند و در ابراز دشمنی به مسلمانان، اقداماتی انجام دادند، مانند: انتشار نقاشی‌هایی از حضرت «محمد» (ص) در ماه سپتامبر ۲۰۰۵ و سخنرانی «پاپ بندیکت» ۱۶ در شهر رگنزبورگ در سال ۲۰۰۶م، تجاوز اسرائیل به لبنان (سال ۲۰۰۶م.) و نوار غزه (سال ۲۰۰۸م.) پایان این دوره را رقم زد.

چالش‌های آینده

پایان اولین دهه قرن ۲۱ تغییرات گسترده‌ای به ارمغان آورد: بحران اقتصادی جهانی، پایان تئولیرالیسم را به عنوان ایدئولوژی مسلط بر جهان رقم زد. تغییر دولت در آمریکا، امیدهایی را برای جهان ایجاد کرد. دولت جدید «اوباما» - بایدن جایگزین دولت جنگ افروز جمهوری خواه «بوش» - «چنی»، انتخاب شد. همچنین انتخاب اولین آمریکایی آفریقایی تبار، به عنوان رئیس جمهور آمریکا، نشانه‌ای از تغییر در سیاست آمریکا بود.

امروز حدود ۵۰ درصد از مسلمانان اروپای غربی، متولد همانجا هستند. افزایش جمعیت مسلمانانی که به طور دائم در اروپا اقامت دارند، مشکلات جدیدی در عرصه عمومی ایجاد کرده است. شمار جوانان مسلمان، بیش از میانگین اروپاست. آنها جوانند و تعدادشان در حال افزایش است. آنان رقیب‌های شغلی به حساب می‌آیند؛ رقبایی که در جستجوی شرکای جنسی - زناشویی هستند. افزایش حضور مسلمانان در اروپا و آمریکا با سطح متناسبی از حضور در عرصه عمومی همراه نیست (مگر در اخبار).

مسلمانان اروپا: چالشی برای اسلام هراسی ۹۵

جمعیت مسلمان در اتحادیه اروپا در مقایسه با جمعیت ایشان در آمریکا، دارای سطح آموزش پایین تر از میانگین جمعیت است. خلق هویت اروپای قرن ۲۱، چالش جدید پیش روی اروپاست و این امر به معنای ایجاد جامعه‌ای باز، همراه با امکان مشارکت همه گروه‌های اجتماعی است.

منابع و مأخذ

- Buijs, Frank J. & Rath, Jan (2002.): *Muslims in Europe – The State of the Research*. Essay prepared for the Russell Sage Foundation. New York City, USA.
- Cesari, Jocelyne /ed. / (2006.): *Securitization and Religious Divides in Europe. Muslims in Western Europe after 9/11*.
- Dassetto, F. ; Ferrari, S. and Maréchal, B. (2007.): *Islam in the European Union: What's at the Stake in the Future?* European Parliament: Brussels.
- European Monitoring Centre on Racism and Xenophobia (2006.): *Muslims in the European Union: Discrimination and Islamophobia*.
- Gallis, Paul; Archick, Kirstin; Miko, Francis and Woehrel Steven (2005.) *Muslims in Europe: Integration Policies in Selected Countries*. CRS Report for Congress, The Library of Congress.
- Poulton, Hugh i Suha Taji Farouki /ed. / (1997.): *Muslim Identity and the Balkan State*. London: Hurst&Company.
- Savage, Timothy M. (2004.): “Europe and Islam: Crescent Waxing, Cultures Clashing”. *The Washington Quarterly*, Summer.
- Shavit, Uriya (2007.): “Islam in Europe: Clashing or Co-Existing Civilizations?” *Tel Aviv Notes*, November 14.
- Warner Caroline and Wenner, Manfred (2006.): “Religion and Political Organisation of Muslims in Europe” in: *Perspectives on Politics*, September.

روند تحولات «اسلام هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر

دکتر غلامرضا کریمی^۱

مقدمه

ریشه تاریخی پدیده ترس از اسلام، به زمان ظهور اسلام برمی گردد. به طوری که در طول تاریخ طولانی روابط ناآرام میان غرب و اسلام، هراس و ترس از اسلام در ذهنیت غربی تثبیت و سبب شده تا آنان اسلام را به مثابه خطری جدی بدانند که تهدید کننده هرچیز غربی است.

«اسلام هراسی» واژه جدیدی است که در زمینه ارتباط اسلام با غرب متداول شده و به معنای تعصب یا اعمال تبعیض به دین اسلام و مسلمانان است.

همچنین^۲ این واژه را ترس و نفرت از اسلام و مسلمانان نیز معنا کرده‌اند.

این اصطلاح در اواخر دهه ۱۹۸۰م. پدید آمد و در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱م. در پی حمله

۱. دبیرکل کمیسیون ملی آیسسکو، در جمهوری اسلامی ایران

2. Abodool Karim Wakil , Is the Islam in Islamophobia the same as the Islam in Anti-Islam;

تروریستی به برج‌های دوقلوی نیویورک، استفاده از این واژه در ادبیات سیاسی جهان متداول شد.

این مفهوم در روند تحول، ژانویه ۲۰۰۱م. در کنفرانس بین‌المللی مقابله با ناشکیبایی در استکهلم، برای نخستین بار به‌عنوان یکی از اشکال ناشکیبایی^۱ و در ردیف واژه‌هایی مانند خارجی‌هراسی^۲ و ضد‌یهودیت^۳ پذیرفته شد. در واقع «اسلام‌هراسی» را باید شکل جدید نژادپرستی در دنیای مدرن دانست که در آن به جای پرستش رنگ پوست و زبان، «احساس برتری اعتقادی» به زمینه‌ای برای گرایش‌های افراطی مبدل شده است.

در ماه مه ۲۰۰۲م. مرکز نظارت بر نژادپرستی و بیگانه‌هراسی،^۴ گزارشی منتشر کرد که در آن به آخرین رویدادها و حوادث «اسلام‌هراسی» پس از یازدهم سپتامبر، اشاره شده بود. البته از سال ۲۰۰۱م. تاکنون، هر ساله گزارش‌های متنوعی از سوی مؤسسه‌های حقوق بشری و نظارتی در اروپا منتشر می‌شود که نتایج آن بیانگر افزایش روند «اسلام‌هراسی» در اروپاست. البته در روند تحولات این پدیده، وقوع حوادثی مانند: بمب‌گذاری‌ها در لندن، وقوع شورش‌ها در حاشیه پاریس و چاپ کاریکاتورها علیه پیامبر اسلام (ص) و واکنش گسترده و همه‌جانبه جهان اسلام در تشدید جریان‌ها و تحولات مربوط به «اسلام‌هراسی»، مؤثر بوده است.

در این مقاله، ابتدا به ریشه‌های تاریخی ذهنیت منفی غربی‌ها به اسلام و سپس موج گسترده مهاجرت مسلمانان به غرب در مقطع زمانی پس از جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری جوامع خاص اسلامی در این کشورها و احیای مجدد و بازیابی هویت اسلامی و اسلام سیاسی در اواخر دهه ۱۹۷۰م. به‌عنوان مقدمه بحث اشاره می‌شود سپس دو نقطه عطف تحولات «اسلام‌هراسی» بررسی می‌شود؛ اول آنکه با فروپاشی شوروی و نظام دو قطبی، تلاش غرب

1. OR, when is it islamophobia time?, in : <http://www.Sociology. Leeds.ac.UK/research/ethnicity/cers/working-Papers, php>.

2. Intolerance

3. Xenophobia

4. Antisemitism

روند تحولات «اسلام هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

برای سلطه نظام سرمایه‌داری و جهانی‌سازی لیبرال دموکراسی با مقاومت جهان اسلام مواجه شد که در آن چارچوب فضا‌سازی منفی غربی‌ها علیه اسلام و مسلمانان تشدید شد؛ نقطه عطف دوم در روند تحولات «اسلام هراسی»، وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر بود که با انتصاب این حادثه به اسلام‌گرایان افراطی، دولت و رسانه‌های غربی در یک حرکت هماهنگ، حمله‌های گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف علیه اسلام و مسلمانان آغاز کردند که سبب تشدید سیستماتیک جریان‌های «اسلام‌هراسی» در غرب شد. همچنین ضمن اشاره به دیگر حوادث تشدیدکننده موج «اسلام‌هراسی» در سال‌های ۲۰۰۱ الی ۲۰۰۸م. به راه‌های مقابله با «اسلام هراسی» می‌پردازیم.

نگاه منفی - تاریخی غرب به اسلام

از نظر تاریخی، مبلغان مسیحی از همان ابتدا، اسلام را انحراف و بدعتی از مسیحیت می‌دانستند و برای اینکه ذهنیت مؤمنان مسیحی را به اسلام مخدوش کنند، به سمت طرح مسائلی چون گسترش اسلام با شمشیر، قوانین نابرابر درباره زنان و بردگان، احکام خشونت‌آمیز قصاص، رجم و ... رفتند. با کاهش فعالیت‌های مبلغان مسیحی، جای آنها را شرق‌شناسان اروپایی پرکردند. بیشتر شرق‌شناسانی که به مطالعه اسلام پرداختند، نتوانستند با یک نگاه بی‌طرفانه و علمی به اسلام بپردازند و تقریباً تمامی تحقیقات آنان به همان نتایجی رسید که پیش از این مبلغان مسیحی به آن رسیده بودند.^۱

افزون بر این، تاریخ‌درگیری‌های اسلام و غرب به‌ویژه فتوحات ارتش اسلام در اروپا و تسلط مسلمانان بر شبه جزیره «ایبری» و پیش روی «عبدالرحمان عرب» تا میانه خاک فرانسه و تداوم این دشمنی‌ها با جنگ‌های صلیبی آستانه قرن دوازدهم، تخم ترس از اسلام و مسلمانان را در ذهنیت غربی کاشت و موجب پرورش گرایش بیمارگونه‌ای شد که اکنون در رابطه غرب با جهان اسلام، حاکم است (نقیب زاده، نجف آبادی، ۱۳۸۷: ۲۴).

البته آغاز دوره رنسانس و قدرت‌یابی غربی‌ها، مصادف با دوره توقف، رکود و انفعال

1. European center on Combating Racism and xenophobia (EUMC)

۱۰۲ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

در جهان اسلام و تهاجم و استثمار غرب از مسلمانان شد و همچنین مسأله نگرانی از اسلام و جریان‌های اسلام‌گرا را به شدت کاهش داد. این روند تا شکل‌گیری جوامع اقلیت مسلمان در کشورهای غربی و مقاومت آنها در برابر دگرگون شدن در آن کشورها و احیای مجدد و بازیابی هویت جهان اسلام در اواخر قرن بیستم، ادامه داشت.

موج مهاجرت به غرب و چندگانگی هویت‌ها

در پی جنگ جهانی دوم و حتی قبل از آن، گروه‌های متعددی از جمله مسلمانان برای دستیابی به شغل مناسب، به کشورهای اروپایی مهاجرت کردند. در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ م. روند مهاجرت‌ها تشدید یافت و طولانی شدن زمان این مهاجرت‌ها منجر به شکل‌گیری جوامع و اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غربی و ظهور نسل‌های دوم و سوم از این مهاجران گردید. به دنبال این تحولات، به سرعت مشخص شد که این مهاجران، دیگر افرادی نیستند که برای کار از کشورهای محل تولد خود به اروپا سفر کرده‌اند؛ بلکه آنها برای همیشه در اروپا زندگی می‌کردند و نسل‌هایی را یکی پس از دیگری به دنیا می‌آوردند که هرگز مهاجرت نکرده بودند. بدین ترتیب، اسلام به عنوان یکی از مذاهب اصلی اروپا و تقریباً دومین مذهب بزرگ در برخی از این کشورها، مطرح شد (نقیب زاده، ۱۳۸۵: ۴۰۱).

این جوامع مسلمان تمایل به ادغام در جوامع غربی نداشتند. اینان با نشانه‌های بارز ظاهری که در نوع پوشش ظاهری زنان و آرایش مردان آنها مشهود بود، تطبیق نداشتن خود را با کشورهای میزبور به رخ می‌کشیدند (ISESCO, 2000).

در مقابل، تلاش دولت‌های اروپایی برای ادغام اقلیت‌های مسلمان در جوامع خود، به بروز مقاومت در آنها منجر شد و نگرانی و تشویق برخی از احزاب اروپایی و مقامات سیاسی را برانگیخت، که این نقطه آغازی برای تقویت برداشت‌های منفی و همراه با نفرت به مسلمانان شد. یکی از حساسیت‌های کشورهای اروپایی، درباره میزان زاد و ولد مسلمانان بود که براساس یک گزارش، میزان زاد و ولد مهاجران مسلمان فرانسه ۹ برابر فرانسوی تباران ذکر شده است (خسرو شاهی، ۱۳۸۷: ۲۳).

روند تحولات «اسلام هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

البته اعضای جوامع مسلمان در کشورهای غربی، وابستگی‌های قومی، فرهنگی، زبانی و اجتماعی متنوعی دارند و از این رو در برخی از آنها گرایش نیرومندی برای نزدیکی و پیوند با کشورهای میزبان‌شان وجود دارد؛ ولی در برخی گروه‌ها، به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و افزایش شک و بدبینی به آنها، همگرایی و وحدت با محوریت اصول اسلامی، افزایش یافته است.

البته نتایج تحقیقات نیز نشان می‌دهد اگر اعضای یک جامعه با بی‌عدالتی و محرومیت بیشتری مواجه شوند، تمایل زیادتری برای وحدت، حول محور علت تبعیض خود نظیر گرایش به مذهب‌شان، پیدا می‌کنند.

مجموعه این عوامل، مانند: مهاجرت مسلمانان به جوامع غربی و تشکیل جوامع متمایز در داخل آنها و همچنین گرایش غیر مسلمانان در این جوامع به اسلام و رشد بیشتر جمعیت مسلمانان مهاجر، در مقایسه با سایر ساکنان این کشورها، توسعه جوامع مسلمان در اروپا و در نتیجه شدت حساسیت به مسلمانان را در میان کشورهای اروپایی، فراهم کرد (منصوری، ۱۳۸۶: ۱۸).

احیای مجدد اسلام سیاسی

از نظر ایدئولوژیک، در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ توقف، انفعال و رکود در جهان اسلام حاکم شد و به نوعی نگرانی کشورهای غربی از گروه‌های اسلامی، کاهش یافت، اما موج خشم از عملکرد استعماری و همراه با تبعیض آشکار غربی‌ها به جوامع مسلمان از اواسط قرن بیستم در قالب نهضت‌های ضد استعماری و رهایی‌بخش آشکار می‌شد. تا اینکه با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، احیای مجدد اسلام سیاسی و بازیابی هویت جهان اسلام در عرصه عمل به اثبات رسید و این به‌نوعی بازگشت به تاریخ برای غربی‌ها بود، به‌طوری‌که دوباره احساس ترس از اسلام و مقابله با مسلمانان در غرب در ابعاد جدیدی آغاز شد (امینان، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

در واقع بیداری اسلامی و احیای هویت مسلمانان، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به عنوان منبعی الهام‌بخش برای جریان‌ها و نهضت‌های اسلامی در جهان اسلام و اقلیت‌های

۱۰۴ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

مسلمان در جوامع غیر اسلامی شد.

ترس غربی‌ها از خطر رو به گسترش اسلام‌گرایی، بیم احتمالی از جنگ اسلام و غرب و تغذیه این هراس‌ها از سوی گروه‌های صهیونیستی، در تقویت روند «اسلام‌ستیزی» در غرب بسیار مؤثر بود.

فروپاشی شوروی و دگرگونی جهان اسلام

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و فروریختن نظم دو قطبی در قالب جنگ سرد، غرب احتیاج به یک دشمن یا دگر فرضی داشت تا بتواند سیاست‌های توسعه طلبانه‌اش را ادامه دهد.

در پی تلاش غرب برای سلطه سرمایه‌داری و جهانی‌سازی، لیبرال دموکراسی با مقاومت جهان اسلام مواجه شد. البته خودغرب هم پس از فروپاشی شوروی، برای حفظ انسجام داخلی، نیاز به بیگانه و دشمن خارجی داشت که اسلام و تمدن اسلامی را غیریت‌سازی کرد. البته نتایج تحقیقات نیز نشان می‌دهد اگر اعضای یک جامعه با بی‌عدالتی و محرومیت بیشتری مواجه شوند، تمایل زیادتری به وحدت، حول محور علت تبعیض خود نظیر گرایش به مذهب‌شان، پیدا می‌کنند (همان: ۱۰۶).

در واقع پس از فروپاشی شوروی، مهمترین مرکز مقاومت علیه سیاست‌های نظام سرمایه‌داری، جهان اسلام قلمداد شد و اندیشمندان غربی با طراحی نظریه‌هایی مانند «پایان تاریخ» و «برخورد تمدن‌ها» به این موضوع دامن زدند که بخشی از این تلاش‌ها فضا‌سازی منفی علیه اسلام و مسلمانان را تشدید کرد.

ترسیم مسلمانان به عنوان دشمن، از سوی غربی‌ها، روایت خاصی از اسلام را تبلیغ کرد که دینی منزوی، انعطاف‌ناپذیر و تبعیض‌آمیز است و متأسفانه این رویکرد در سطح گسترده‌ای از جوامع غربی، پذیرفته و واکنش‌های دشمن‌فراری در این جوامع، علیه اسلام و مسلمانان ایجاد شد.

پس از فروپاشی شوروی، مطرح شدن جهان اسلام به عنوان دگرغرب به تعدادی از

روند تحولات «اسلام هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۰۵

نظریه پردازان، از جمله «ساموئل هانتینگتون» مجال داد تا با طرح نظریه «برخورد تمدن‌ها» تعارض بین غرب و اسلام را به عرصه تئوریک، محیط‌های علمی و اجرایی وارد کند. وی با تحلیل سیاست تمدنی، غرب را به‌عنوان یک هسته تمدنی منسجم در برابر دو تمدن قدرتمند اسلامی و چینی قرار داد که با توجه به تنوع تحولات و بحران‌هایی که در حوزه جهانی جهان اسلام برای به چالش کشیدن غرب صورت گرفت، در عمل حوزه تمدنی اسلام، مقابل غرب قرار گرفت (Sander, 2004: 264).

«هانتینگتون» در این باره می‌نویسد: «مادامی که اسلام همچنان اسلام بماند و غرب نیز غرب بماند، نزاع بنیادین میان این دو تمدن و روش زندگی، روابط آنها را در آینده نیز تعریف خواهد کرد؛ درست همان گونه که در ۱۴ قرن گذشته صورت پذیرفته است».

«سیمون مردن» نیز در بزرگ‌نمایی چالش بین اسلام و غرب می‌نویسد: مقاومت در برابر غرب، برسر مسائلی مانند کنترل تسلیحاتی و ترویج ارزش‌های سیاسی غربی، بیشتر مشهود بود. به طوری که به تلاش‌های غرب برای معرفی و ترویج دموکراسی و حقوق بشر، به شکلی از امپریالیسم جدید نگریسته می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۶۱).

اگر چه نظریه برخورد تمدن‌ها از زوایای مختلف با نقد و مخالفت افراد گوناگون روبه‌رو شد، ولی اثر آن در افزایش موج «اسلام هراسی»، به‌ویژه در کشورهای غربی، به جای ماند.

حادثه ۱۱ سپتامبر

نقطه عطف دیگر، در روند تحولات مربوط به «اسلام هراسی»، وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر بود که در پی آن، مسلمانان در جوامع غیراسلامی با دشواری‌ها، محدودیت‌ها و خشونت‌های بسیاری مواجه شدند که مهمترین آن عبارت است از:

۱. تشدید تبلیغات منفی رسانه‌های غربی علیه اسلام و مسلمانان

در دنیای امروز، رسانه‌های جمعی با قدرت بسیار زیاد و نفوذ چشمگیری که دارند، اذهان عمومی را به هر سو که بخواهند سوق می‌دهند و اربابان رسانه از این ابزار برای رسیدن به

اهدافی که در ذهن خود می‌پرورانند، سود می‌جویند.

در سال‌های گذشته، به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، موج‌های خبری رسانه‌ها به مسلمانان جهان به‌خصوص مسلمانان در غرب، هجوم برده و موضوع‌های این اخبار، تنها حول محور «جنگ علیه ترور» می‌چرخد. به‌عبارت دیگر مسلمانان در رسانه‌هایی معرفی می‌شوند که همراه با جوی تهدید آمیز، ترسناک و سوء برداشت است (سیمون، ۱۳۸۳: ۸-۱۳۰۷).

البته یکی از مصداق‌های تبلیغات منفی علیه اسلام، تعصب‌های شدید بنیادگرایی افراطی مذهبی است که نمادهای آن در قالب طالبان و سلفی‌گری ظاهر شده و متأسفانه عملکرد آن در غرب، به کل جهان اسلام، تسری یافته است (poole & E.Richardson, 2006).

بنیادگرایی افراطی در الجزایر، عربستان، افغانستان به اعمال وحشتناک و خشونت‌آمیز دست می‌زند و حتی فعالیت‌های مخربی در سایر کشورها انجام می‌دهد و در پرتو این اقدام‌ها توجه جهانیان را به خود جلب کرده است؛ ولی بیشتر مسلمانان از افراط‌گرایی رویگردان هستند. بنابراین آنچه به‌عنوان ترس و نفرت از اسلام تبلیغ می‌شود، تعمیم یک اقلیت و گروه افراطی کوچک به یک کل بزرگ است که این تقلب و دورویی، در پرتو تبلیغات منفی رسانه‌های گسترده غربی صورت می‌گیرد.

برخی مصداق‌های تبلیغات منفی رسانه‌های غربی علیه اسلام و مسلمانان، عبارت است از:

الف) ارائه تصویری غیر واقعی از مسلمانان

رسانه‌ها نقش مؤثری در معرفی چهره اسلام به عنوان دینی بدوی با اصولی غیر عقلانی داشته است. استفاده از عبارت‌هایی مانند: «خشونت اسلامی»، «تروریسم اسلامی» و «بمب اسلامی» در رسانه‌ها، مخاطبان را دچار واکنش می‌کند. افزون بر این پس از هر واقعه تروریستی در سراسر جهان اولین جمله‌هایی که در رسانه‌های خبری غرب شنیده یا خوانده می‌شود، عبارت‌هایی این چنین است: «مردانی با شمایل اعراب پس از انفجار، اطراف محل دیده شده‌اند».

روند تحولات «اسلام هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۰۷

بی‌تردید انکار میانه رو بودن بیشتر مسلمانان، در نظر گرفتن اسلام به عنوان یک مشکل اساسی برای جهان، نشان دادن کلیت اسلام به عنوان امری افراطی و ترس و نفرت بی‌اساس در برابر مسلمانان، نمونه‌های مشهود و مشخص از تصاویر غیر واقعی است که رسانه‌های غربی در یک دهه گذشته از اسلام و مسلمانان ارائه کرده‌اند. گزارش رانیمدهشت برداشت غیر واقعی از مسلمانان را به این شرح دسته بندی کرده است:

۱. اسلام دینی خشونت طلب، عصبی و مولد اندیشه تروریسم است.
 ۲. اسلام تمدنی ایستا، خشک و غیر منعطف دارد.
 ۳. تمدن اسلامی فاقد ارزش‌های مشترک با دیگر فرهنگ‌هاست.
 ۴. اسلام، آیینی فرودست در برابر تمدن غرب است.
 ۵. مسلمانان افرادی بدبین، جدایی طلب، گوشه گیر و بی‌اعتنا به تغییر و توسعه هستند.
 ۶. اسلام، جهاد، جنگ و خونریزی را مقدس می‌داند.
 ۷. خصومت با اسلام امری عادی محسوب می‌شود.
 ۸. قوانین اسلام با حقوق بشر تناقض دارد (Marty & Scott Appleby, 1999: 30).
- افزون بر اینها، حجم گسترده‌ای از افتراهای دیگر، مانند: شهوترانی، شکم بارگی، کودنی، سفاهت، حيله‌گری و تحقیر زن، علیه مسلمانان در رسانه‌های غربی تبلیغ می‌شود. همچنین ساخت فیلم‌های ضد اسلامی که در آن سعی می‌شود اسلام را دینی خشن و مسلمانان را تروریست معرفی کند، یا فیلم‌ها و برنامه‌های تمسخرآمیز و موهن که به اهانت و تمسخر مسلمانان می‌پردازد نیز از جمله اقدامات رسانه‌ها در مخدوش ساختن چهره اسلام در سطح جهان است.

متأسفانه تبلیغات منفی گسترده رسانه‌های غربی علیه اسلام و مسلمانان در قالب «اسلام‌هراسی» در طول هشت سال گذشته، مؤثر واقع شده است، به طوری که اکنون احساسات منفی علیه اسلام در غرب، در مقایسه با سال ۲۰۰۱ م. بیشتر اظهار می‌شود. براساس نظر سنجی انجام شده توسط ABC News در سال ۲۰۰۶ م. بیش از نیمی از آمریکایی‌ها معتقدند افراط‌گرایان

۱۰۸ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

مذهبی در مکتب اسلام بیشتر از مذهب‌های دیگر است. همچنین نتایج همین نظرسنجی نشان داد از سال ۲۰۰۲ م. نسبت کسانی که معتقدند جریان کلی اسلام خشونت علیه غیر مسلمانان را ترویج می‌کند، از ۱۴ درصد به ۳۲ درصد افزایش یافته است (runnymedetrust).

ب) وهن مقدسات اسلامی

«اسلام هراسی»، «اسلام ستیزی» و مبارزه با اسلام، ارزش‌ها و اعتقادات آنها، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، با توهین به پیامبر اسلام (ص) و قرآن در رسانه‌های جمعی غربی ظهور و جلوه خاصی یافت. انتشار تصاویر و کارتون‌های موهن در مطبوعات، با عنوان آزادی بیان و ساخت و تهیه فیلم‌های تحریک آمیز از جمله تلاش‌های آنها بود. افزون بر این، اقدام «گیرت وایلدرز» عضو پارلمان هلند در سال ۲۰۰۸ م. مبنی بر ساخت یک فیلم اهانت آمیز به قرآن، به نام «فتنه»، نمونه وهن مقدسات اسلامی بود که با انتشار آن در اینترنت، خشم مسلمانان را در سطح بین‌المللی برانگیخت.

ج) تاریخ جلوه دادن چهره اسلام، با عنوان مبارزه با تروریسم

رسانه‌های غربی در بسیاری از گزارش‌های خود دیدگاه کوتاه بینانه از اسلام منعکس کرده‌اند و آن را دینی تک بُعدی نشان دادند که سرکوب‌گر و بنیادگراست و ارزش‌های دموکراتیک و مدنی را تهدید می‌کند. این گزارش‌ها همچنین در ارائه برداشتی مردمی درباره مسلمانان با نام «بیگانه» و «خطرناک» و به صورت تمایز میان «ما» و «آنها» دخیل بوده است (Glodenberg, 2006).

د) تبلیغ تصویرهای پیش‌ساخته منفی درباره مسلمانان

پس از ۱۱ سپتامبر، انگاره‌های مربوط به پیش‌داوری درباره اسلام در رسانه‌ها به شکل فرآیندهای افزایش یافت. در میان کلیشه‌های موجود پیش‌داوری و یکی دانستن اسلام با مطلق‌گرایی، انجماد دینی، نقش فرودست زنان و خشونت تقویت شد؛ به طوری که مسلمانان

روند تحولات «اسلام هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

بیش از پیش مجبور شدند تا باورهای خود را توجیه کنند و به اثبات برسانند که حامی تروریسم نیستند.

در طول هشت سال گذشته، چیزهایی درباره مسلمانان و اسلام به زبان آورده شد که در گذشته کسی جرأت نمی‌کرد اینها را در سطح عمومی ابراز کند. به عنوان مثال دو اسقف کلیسای کاتولیک، اندکی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، اسلام را دینی دارای «میزانی از تعصب» و «سطح پایینی از تساهل» و «ستیزه جو» معرفی کردند (مرشدی زاده، ۱۳۸۸: ۳۵-۳۴).

ه) دامن زدن تنفر مذهبی از مسلمانان

رسانه‌های غربی با معرفی اسلام به عنوان دینی ضد زن و تلاش برای پیوند دادن اسلام با خشونت و تحجر، موج «اسلام هراسی» را تشدید می‌کنند. البته اجرای جمود ورزانه برخی از آموزه‌های اسلامی از سوی برخی نظام‌های سیاسی در کشورهای اسلامی به این رویه دامن زده است.

در واقع یکی از مصادیق حمله‌ها و سیاه‌نمایی‌های رسانه‌های غربی علیه اسلام - مسلمانان، مخدوش جلوه دادن جایگاه زن در اسلام است. چهره وارونه‌ای که این رسانه‌های جمعی از جایگاه زن در اسلام ارائه می‌دهند، بیانگر آن است که زن در تفکر اسلامی انسانی درجه دو محسوب می‌شود و از زنان در جوامع اسلامی، به عنوان اقشاری در فشار، تبعیض، ظلم، سرکوب شده با حقوقی از دست رفته و آزادی‌های پایمال شده و برده وار، بهره‌برداری می‌شود. شدت این سیاه‌نمایی‌ها به‌حدی است که بیشتر شهروندان غربی «دین اسلام» را مترادف «ظلم به زن» تلقی می‌کنند.

۲. توسعه سیاست‌های «اسلام ستیزی» توسط دولت‌های غربی

در تحولات بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، نقش برخی از سران و رهبران کشورهای غربی در تشدید موج «اسلام هراسی» بسیار مؤثر بوده است. به طوری که در برخی موارد، «اسلام‌هراسی» دستوری ویژه از سوی دولت‌های غربی بود. «جورج بوش» پس از این حادثه با حمایت

نومحافظه کاران در هیأت حاکمه آمریکا، حمله‌های گسترده تبلیغی علیه کشورهای اسلامی و مسلمانان به راه انداخت و در این مسیر، از جنگ صلیبی جدید برای برخورد با جهان اسلام سخن گفت. همچنین برخی دولت‌های اروپایی نیز مواضع ضد اسلامی خود را آشکارا بیان کردند و حتی پاپ نیز وارد گود حمله به اسلام و مسلمانان شد و در سال ۲۰۰۷ م. سخنانی درباره تاریخ رویارویی اسلام و مسیحیت گفت و جسارت‌هایی به پیامبر اسلام (ص) کرد که سبب واکنش شدید مسلمانان شد. همچنین موضع‌گیری «نیکلای سارکوزی» رئیس جمهوری فرانسه، به‌خوبی گویای مواضع ضد اسلامی برخی از دولت‌های غربی است. وی ضمن حمایت از قانون منع حجاب برای زنان مسلمان در فرانسه، می‌گوید: «حجاب نشانه بردگی، ناامیدی و یأس زنان مسلمان است».

افزون بر مواضع ضد اسلامی کشورها و مقام‌های غربی، فعالیت‌های دیگری از سوی آنها برای تشدید موج «اسلام هراسی» صورت می‌گیرد که عبارت است از:

الف) گسترش احزاب افراطی در اروپا

در پی حادثه ۱۱ سپتامبر، ظهور احزاب راست افراطی در برخی از کشورهای اروپایی، تأثیر اساسی بر موضوع مهاجرت و فرآیند محدودسازی آن داشت. در واقع این احزاب با تبلیغ گسترده برای محدود کردن مهاجران، نظر رأی دهندگان را به خود جلب کردند و وارد عرصه قدرت رسمی شدند. البته این احزاب پس از ۱۱ سپتامبر، از احساس ترس و آسیب‌پذیری پس از حمله‌های تروریستی، در بخش‌های گوناگون جهان بهره بردند و مسلمانان را تهدیدی علیه امنیت و ارزش‌های کشورهای اتحادیه اروپا دانستند. برای مثال جبهه ملی فرانسه، هشدار داد که مسلمانان این کشور به اجتماع بزرگ‌تری متشکل از مؤمنان وفادارند که تهدیدی علیه حاکمیت ملی محسوب می‌شوند.^۱

ظهور این گروه‌های افراطی در اتریش و فرانسه و ورود آنها به عرصه قدرت، بر کشورهای

1. Eumc, Anti- Islamic Reactions in the EU after the Terrorist Acts against the USA: Austria, PP.7-11

روند تحولات «اسلام هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۱۱

دیگر از جمله اسپانیا و یونان تأثیر گذاشت، تا آنها نیز سیاست‌های مهاجرت خود را با دلمشغولی‌های امنیتی پیوند بزنند و فشارها را علیه مسلمانان، تشدید کنند.

ب) پذیرش تصویرهای پیش ساخته منفی درباره مسلمانان، از سوی دولت‌های غربی

متأسفانه برخی دولت‌ها و مقامات غربی تلاش می‌کنند تا مسئولیت رفتار نادرستی که از سوی تعداد معدودی از مسلمانان سر می‌زند، به اسلام نسبت دهند. زیرا منافع استعمارگران و صهیونیست‌ها ایجاب می‌کند که از رفتار زشت برخی مسلمانان، نظیر گروه‌های سلفی افراطی و طالبان، برای بدنام کردن کلیه مسلمانان، سوء استفاده کنند و در پی اثبات تصویر منفی نقش بسته در ذهنیت بسیاری از غربی‌ها برآیند. همین انگاره‌های پیش ساخته جهت‌دار از مسلمانان در ذهنیت غربی‌ها موجب شد که حجم گسترده‌ای از افتراها و خیال‌بافی‌های بیمارگونه نثار شخصیت مسلمان شود و تصویر آنان از مسلمانان، شهوت‌رانی، شکم بارگی، حيله گری، سفاهت و تحقیر زن و ... باشد. البته رسانه‌های تبلیغاتی جهانی مغرض، در تثبیت و بزرگ نمایی و تعمیق این افتراها و جلوه دادن آن به عنوان حقایق، نقش ویژه‌ای دارد.

ج) برانگیختن و تشدید برخوردها و درگیری‌ها در میان مسلمانان

آنچه در طول چند قرن گذشته از سوی استعمارگران غربی برای شعله ور نگه داشتن آتش اختلاف‌های مذهبی و قومی در جهان اسلام صورت گرفته است امروزه هم در قالب جدیدی ادامه دارد. آنچه امروز در افغانستان و عراق تحت اشغال آمریکا تکرار می‌شود (که روزانه ده‌ها نفر در آتش اختلاف‌های قومی و مذهبی کشته می‌شوند) نمادی از تلاش جدید مخربی است که هم مسلمانان را عقب نگه می‌دارد و هم جریان «اسلام هراسی» در غرب را تشدید می‌کند.

د) فعال سازی فعالیت‌های تبشیری در کشورهای اسلامی

اساساً نوعی رابطه مثبت میان افزایش هراس غربی‌ها از اسلام و شدت فعالیت‌های تبشیری وجود دارد. گویا تلاش برای مسیحی کردن مسلمانان و وارد کردن آنها به «محبت

مسیحیت»، از حیل‌های دفاعی است که غربی‌ها برای جبران نفرتشان انجام می‌دهند. امروزه عملیات تبشیری مسیحی در جهان اسلام، به‌ویژه در کشورهای فقیر که ثبات سیاسی ندارند به شدت جریان دارد. امروزه در افغانستان و در سایه حضور نظامی ایالات متحده و هم‌پیمانانش، بیش از هزار سازمان کمک‌رسانی و توسعه‌آمریکایی و اروپایی وجود دارد که بسیاری از آنها فعالیت‌های تبشیری متفاوتی دارند. همین فعالیت‌ها موجب شد تا کشیش «بهنام» رئیس گروه اعزامی تبشیری در سال ۲۰۰۳م. و پس از دیدار یک ماهه از افغانستان، اعلام کند که معتقد است، عقیده تثلیث در تثبیت گام‌هایش مؤثر بوده و برنامه مسیحی‌سازی می‌تواند موفق شود (مرشدی زاده، ۱۳۸۸: ۳۶).

ه) تلاش غرب برای اشغال سرزمین‌های اسلامی به بهانه مبارزه با تروریسم

در پی وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، تلاش غرب، به‌ویژه آمریکا بر این شد تا خط مقدم مبارزه با تروریسم را درون جهان اسلام قرار دهد. از این رو به اشغال دو کشور اسلامی یعنی افغانستان و عراق اقدام کرد. فضا‌سازهای گسترده تبلیغی و رسانه‌ای برای توجیه حمله نظامی به دو کشور اسلامی، «اسلام هراسی» در غرب را به شدت افزایش داد. متأسفانه با مشخص شدن ناتوانی غرب در تثبیت امنیت در این کشورها، پس از مرحله اشغال، موتور فضا‌سازی رسانه‌ای در غرب به‌گونه‌ای فعال شد که بار دیگر چهره خشن و تروریستی از آنچه در مقابل اشغال‌گران صورت می‌گیرد، ترسیم شود.

۳. تشدید محرومیت‌ها علیه مسلمانان مقیم غرب

سازمان مشخصی در کشورهای غربی مسئولیت جمع‌آوری نظام‌مند اطلاعات درباره تبعیض و محرومیت علیه مسلمانان را به عهده ندارد، ولی اطلاعات کمی نشان می‌دهد که مسلمانان در حوزه‌های مختلفی مانند: اشتغال، مسکن و دسترسی به خدمات، در معرض تبعیض قرار گرفته‌اند. در بررسی علل این تبعیض‌ها، پیمایشی در سال ۲۰۰۴م. در انگلستان برگزار شده که نتایج آن نشان می‌دهد ۸۰ درصد از مسلمانان مصاحبه شده ابراز داشتند که

روند تحولات «اسلام هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۱۳

به سبب دین‌شان به آنان تبعیض می‌شود، حال آنکه این رقم در سال ۲۰۰۰م. ۴۵ درصد و در سال ۱۹۹۹م. ۳۵ درصد بوده است (hawzah).

بنابراین نقطه شروع تشدید محرومیت‌ها علیه مسلمانان، همان حادثه ۱۱ سپتامبر بوده و از آن به بعد، «اسلام هراسی» در غرب برای یک مسلمان عبارت است از: بیکاری، انزوای اجتماعی، خشونت و زندگی تحت کنترل شدید نیروهای امنیتی و مواردی از این دست. در اینجا به برخی از محرومیت‌ها اشاره می‌شود:

الف) تشدید برخوردها با مسلمانان

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، حجم حمله‌های تخریبی علیه مسلمانان از جمله برخورد فیزیکی، کشته و زخمی کردن، حمله به مساجد و مراکز اسلامی، حمله به قبرهای مسلمانان، حمله به مغازه‌ها و تخریب آنها، به شدت افزایش یافت. به طوری که در هر کشور اروپایی یا در آمریکا، هزاران مورد خشونت علیه مسلمانان ثبت شده است. برخلاف تمامی محدودیت‌ها در جمع آوری آمار مربوط به خشونت‌ها در انگلستان، سال ۲۰۰۴ م. ۹۰ مورد و در سال ۲۰۰۵ م. ۴۲۰ مورد حمله و در آمریکا در سال ۲۰۰۶ م. ۱۷۵۰ مورد حمله و خشونت علیه مسلمانان، اثبات شده است (مرشدی زاده، ۱۳۸۱: ۳۹).

ب) افزایش تعداد دستگیری‌ها و زندانیان مسلمان در کشورهای غربی

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، موج دستگیری‌ها و زندانی کردن مسلمانان در غرب و همچنین همکاری کشورهای اروپایی با آمریکا در بازداشت غیر قانونی افراد افزایش یافت. به طوری که برخی از کشورهای اروپایی نظیر: سوئد، انگلیس، بوسنی، ایتالیا، مقدونیه، آلمان، لهستان، اسپانیا، ایرلند و پرتغال، تعدادی از مسلمانان را به بهانه همکاری با تروریست‌ها بازداشت و به صورت غیرقانونی به آمریکا انتقال دادند تا در اختیار سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) قرار گیرند. همچنین براساس گزارش‌هایی از انگلستان، اسپانیا و یونان و دیگر کشورها، مسلمانان پس از ۱۱ سپتامبر در معرض احراز هویت خودسرانه و دستگیری از سوی پلیس قرار گرفته‌اند.

متأسفانه آمار دقیق و مدون از تعداد دستگیری‌ها و زندانی‌های مسلمان در کشورهای غربی وجود ندارد، ولی در ۸ سال گذشته به صورت متناوب روند رو به رشدی داشته است.

پ) محدود کردن قوانین مهاجرتی مسلمانان

تلاش برای محدود کردن قوانین مهاجرتی در بیشتر کشورهای غربی از دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی آغاز شده بود، اما وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و افزایش احساس ترس و آسیب پذیری حاصل از حمله‌های تروریستی در بخش‌های گوناگون جهان، موجب تشدید محدودیت‌ها علیه مهاجران، به‌ویژه مسلمانان شد. همچنین ظهور احزاب دست راستی و مستمسک قراردادن حمله‌های تروریستی، موج سخت‌گیری‌ها علیه مسلمان را با تشدید قوانین مهاجرت در غرب افزایش داد، به طوری که سیاست‌های مهاجرت با دلمشغولی‌های امنیتی پیوند خورد.

ت) محدودیت در تدفین مردگان و تعرض به قبرستان مسلمانان

در برخی کشورهای غربی، مسلمانان برای دفن عزیزانشان براساس سنت‌های اسلامی، با محدودیت مواجه هستند. به طوری که بیشتر، قبرستان‌های خصوصی خیلی کمی برای مسلمانان وجود دارد. زیرا مسلمانان دارای الزام‌های دینی، مانند: قبر رو به قبله، دفن بدون تابوت و دفن برای زمانی نامحدود هستند. به‌عنوان مثال در آلمان، دانمارک، بلژیک و فرانسه محدودیت‌های جدی در خصوص تدفین براساس این الزام‌ها وجود دارد. ویران کردن قبرهای مسلمانان، به‌ویژه تخریب سنگ قبرها، از دیگر تلاش‌های تبعیض آمیز در کشورهای غربی علیه مسلمانان است.

ث) محدودیت در ساخت مساجد

مسلمانان در بیشتر کشورهای غربی با تشدید محدودیت‌ها برای ساخت مسجد و عبادتگاه مواجه هستند. به طوری که در بیشتر این کشورها، یا مساجد اندک است یا هیچ مسجدی وجود ندارد و مسلمانان برای برگزاری نماز جماعت و برگزاری مراسم‌ها، در آپارتمان‌های شخصی خود جمع می‌شوند.

روند تحولات «اسلام هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۱۵

در سال‌های اخیر، مخالفت سیاسی و دولتی روزافزونی با ساخت مسجدها در کشورهای غربی صورت می‌گیرد. برای مثال در دانمارک و هلند، ادعا می‌شود که مساجد دارای گنبد و مناره با چشم انداز فرهنگی و معماری این کشورها سازگاری ندارد. در آلمان و اسپانیا نیز جنبش‌های شهروندی برای اعتراض به ساختن مساجدی جدید تشکیل شده است. در یونان، کلیسای ارتدوکس این کشور به مبارزه علیه ساخت مسجد در پایین شهر آتن دست زده است. آخرین اقدام انجام شده در این خصوص، برگزاری همه پرسی در مورد ساخت مناره برای مساجد در سوئیس بود که متأسفانه ساخت مناره در آن کشور ممنوع شد. افزون بر این، فرآیند کسب اجازه برای افتتاح مساجد جدید نیز، اگر مکان مورد نظر در مرکز شهر باشد، اغلب طاقت فرساست. گزارش‌های مربوط به کشورهایی مانند فرانسه، آلمان و اتریش، نشان می‌دهد که مقام‌ها گاه به صورتی خودسرانه تقاضا برای ساخت مسجد را رد کرده‌اند.

ج) تبعیض در گرفتن شغل

مسلمان بودن به عنوان یک امتیاز منفی در گرفتن شغل در بیشتر کشورهای غربی محسوب می‌شود. تحلیل‌های به اصطلاح زوجی منطبق انجام گرفته در سوئد، فرانسه، انگلستان و دیگر کشورها، نشان می‌دهد که افراد دارای نام‌های مشخص مسلمان یا عرب، کمتر از اعضای دارای نام‌های دیگر با همان قابلیت‌ها، به مصاحبه دعوت می‌شوند (مرشدی زاده، ۱۳۸۸: ۴۱).

برای مثال مطالعات انجام شده در انگلستان، افراد دارای نام‌های اسلامی در مقایسه با افراد دارای نام‌های فرانسوی با همان قابلیت‌ها برای تقاضای استخدام در یک شغل، سه برابر کمتر پاسخ می‌شنوند.

همچنین محدودیت‌ها و تبعیض در یافتن شغل علیه زنان مسلمانی که روسری به سر دارند، خیلی زیاد است (همان: ۴۱).

چ) منع حجاب

پوشیدن روسری برای زنان مسلمان یک وظیفه دینی تلقی می‌شود، ولی در کشورهای غربی به موضوعی جنجال برانگیز تبدیل شده است. به طوری که عده‌ای روسری را به عنوان نماد سرکوب زنان و تجلی بنیادگرایی دینی به شمار می‌آورند و عده‌ای دیگر مدعی‌اند که روسری، عنصر اصلی عمل به دین برای بسیاری از مسلمانان است، بنابراین باید از آن دفاع کرد. البته در برخی از کشورها از جمله فرانسه، موضوع روسری سیاسی شده و توجه منفی به آن موجب افزایش دشمنی به مسلمانان شده است. از این رو در فرانسه و بعضی از ایالت‌های بلژیک، آلمان و اتریش، قانون منع حجاب اجرا می‌شود. پوشیدن روسری در کشورهای غربی، ضمن اینکه پذیرش اجتماعی زنان را کاهش داده، حجم تعرض‌ها و رفتارهای غیر متساهل به آنها را افزایش داده و در حوزه‌های اشتغال و آموزش تبعیض‌ها را تشدید کرده است. البته در خصوص آموزش، دامنه سیاست‌های کشورهای اروپایی از محدودیت‌های کامل نمایش نمادهای مذهبی در مدارس عمومی تا آزادی کامل دانش‌آموزان و معلمان در خصوص نمادهای مذهبی است. در این میان، سیاست واگذاری تصمیم به دولت‌های فدرال و یا مدارس مورد توجه است که فقط نمادهای مذهبی خاصی را ممنوع کنند و یا اینکه کاری به این موضوع نداشته باشند. همچنین در خصوص شیوه رفتار پلیس و مأموران دولتی در موارد متعددی در فرانسه، فقط زمانی حاضر شده‌اند به زنان مسلمان کمک کنند که آنها روسری خود را بردارند که از جمله این موارد مراسم ازدواج بوده است.^۱

در نظر سنجی عمومی پیو^۲ در سال ۲۰۰۵م. در جواب به این سؤال که «آیا ممنوعیت در پوشش روسری برای زنان مسلمان در مکان‌های عمومی، به خصوص در مدارس باید وجود داشته باشد یا نه؟» ۷۸ درصد در فرانسه و ۵۴ درصد در آلمان، پاسخ داده بودند که یک ایده خوب است. در مقایسه، ۲۹ درصد در انگلیس به آن پاسخ مثبت داده بودند (pewglobal, 2006).

1. European Monitoring Center on Racism and Xenophobia, Muslims in the European Union: Discrimination and Islamophobia, 2006, P.40
2. Pew public opinion survey

روند تحولات «اسلام هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۱۷

بنابراین تفاوت‌ها در خصوص پوشش روسری در سطح افکار عمومی کشورها متنوع است.

ح) آتش سوزی عمدی مساجد و اماکن مذهبی مسلمانان.
خ) تبعیض در آموزش، مسکن و بازار کار برای مسلمانان مقیم غرب.
د) خسارت به اموال مسلمانان، مانند: حمله به مغازه‌ها و تخریب آنها و یا دزدیدن اموال آنان.
ذ) حمله به افراد مسلمان و کشته و زخمی کردن آنها، مانند قتل مسلمانان در لندن و منچستر و قتل محجبه باردار مصری «مره الشربینی» در آلمان.

اقدامات تشدید کننده «اسلام هراسی»

پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، روند حرکت‌ها و اقدامات ضد اسلامی به شکل‌های مختلف در کشورهای غربی رو به فزونی گذاشت. ولی با فروکش کردن شوک ناشی از آن حادثه، حساسیت‌ها نسبت به مسلمانان کم شد، اما وقوع برخی حوادث، روند تحولات «اسلام هراسی» را تشدید کرد که برخی از آنها عبارت است از:

الف) قتل فیلم ساز هلندی توسط یک جوان مسلمان

قتل «تئوون گوگ» فیلم ساز موردیک در هلند در نوامبر سال ۲۰۰۴م. به وسیله یک جوان مسلمان مهاجر، موجب تشدید حملات علیه مسلمانان شد. به طوری که یک ماه پس از این حادثه، ۱۷۴ مورد، حادثه اسلام ستیز در این کشور رخ داد که هدف بیشتر آنها حمله به مساجد و مراکز اسلامی بود.^۱

ب) بمب‌گذاری‌ها در لندن

در جولای ۲۰۰۵م. بمب‌گذاری‌های هماهنگ از سوی افراطیون مسلمان در سیستم حمل و نقل شهر لندن، به مرگ ۵۵ نفر و زخمی شدن ۷۷۰ نفر انجامید. پس از این حادثه، موج حملات علیه مسلمانان در سراسر اروپا و به ویژه در انگلستان به شدت افزایش یافت. مقایسه تعداد حوادث و حملات علیه مسلمانان در ماه‌های جولای و آگوست سال‌های ۲۰۰۴م. و

1. Theo Van Gogh

۲۰۰۵م. در انگلیس به خوبی گویای این واقعیت است.^۱

جدول ۲. مقایسه حوادث و حملات علیه مسلمانان انگلستان، در سال‌های ۲۰۰۴ م. و ۲۰۰۵ م.

تعداد حوادث (سال ۲۰۰۵)	تعداد حوادث (سال ۲۰۰۴)	زمان
۶۸	۱۱	۴ الی ۱۰ جولای
۹۲	۲۳	۱۱ الی ۱۷ جولای
۶۷	۲۰	۱۸ الی ۲۴ جولای
۷۹	۹	۲۵ الی ۳۱ جولای
۶۰	۷	۱ الی ۷ آگوست
۳۵	۹	۸ الی ۱۴ آگوست
۱۰	۲۸	۱۵ الی ۲۱ آگوست

پ) وقوع شورش‌ها در حاشیه پاریس

اکتبر ۲۰۰۵م. در پی مرگ دو نوجوان ۱۵ و ۱۷ ساله در تظاهرات حومه پاریس، موجی از شورش مهاجران و حاشیه نشینان شهر پاریس شروع شد که به سرعت کل فرانسه را دربرگرفت و تا اوایل نوامبر، شورش‌ها به ۲۷۴ شهر فرانسه گسترش یافت. با توجه به اینکه بیشتر معترضان از کشورهای شمال آفریقا بودند، نقش مذهب آنان یعنی مسلمان بودن در این حوادث پررنگ شد. بنابراین وقوع این شورش‌ها، موج دیگری از حملات را علیه مسلمانان در غرب و به‌ویژه اروپا ایجاد کرد (Ibid: 11-13).

ت) چاپ کاریکاتورها علیه پیامبر اسلام (ص)

۳۰ سپتامبر ۲۰۰۵ م. روزنامه «یولاندز پستین»^۲ دانمارک، ۱۲ کاریکاتور تمسخرآمیز از پیامبر اکرم (ص) منتشر کرد و همراه آن مقاله‌ای از سردبیر روزنامه بود که وی در آن از هاله قداستی که مسلمانان پیرامون پیامبرشان ایجاد کرده‌اند ابراز شگفتی و آن را محکوم کرده

1. Human rights first , Islamophobia: 2007 Hate crime survey , p.8
2. jyllands-posten

روند تحولات «اسلام هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۱۹

بود. وی این کار را نوعی مهممل بافی مستند به جنون عظمت دانسته، مسلمانان را به شجاعت برای شکستن این تابو و نشان دادن حقیقت آن به افکار عمومی جهان، فراخوانده بود.

همچنین نویسنده در ادامه نوشته بود «بعضی از مسلمانان، جامعه مدرن و مادی را رد می‌کنند و آنها تقاضای یک موقعیت خاص و ملاحظات ویژه در مورد احساسات مذهبی خود دارند که این با دموکراسی و آزادی بیان مغایرت دارد؛ بنابراین شخص مسلمان باید آماده باشد تا با بی‌اعتنایی، استهزا و تمسخر کنار بیاید» (e-Eumc, 2006: 12).

در واکنش به این اقدام، در ۹ اکتبر، رهبران مسلمان دانمارک تقاضا کردند تا روزنامه «یولاندز پوستین» معذرت خواهی کند. ۱۴ اکتبر، پنج هزار مسلمان در کپنهاک تظاهرات کردند و همچنین در اواسط اکتبر دو تن از هنرمندان را تهدید به مرگ کردند. یک هفته بعد، یازده کشور اسلامی به نخست وزیر دانمارک در خصوص کاریکاتورها شکایت کردند.

اولین واکنش نخست‌وزیر، این بود که برای دولت مناسب نیست خود را درگیر مسائل آزادی مطبوعات کند و آنهایی که احساس می‌کنند مورد تمسخر واقع شده‌اند، باید شکایت‌های خود را به دادگاه ارائه دهند. در اکتبر ۲۰۰۵م. چند سازمان مسلمان، ابهام‌های قانونی علیه یولاندز ارائه دادند که سرانجام در ژانویه سال ۲۰۰۶م. دادستان عمومی شهر دانمارک اعلام کرد که نشر کاریکاتور در مورد مسائل مذهبی و یا تبعیض نژادی یا توهین، قانون را نقض نمی‌کند.

گروهی «مسلمان» به خاورمیانه سفر کردند و موارد را به رهبران مذهبی و سیاسی گفتند. این موضوع با تسلیم به سازمان کنفرانس اسلامی در دسامبر ۲۰۰۵م. اطلاع رسانی شد. دهم ژانویه سال ۲۰۰۶م. یک انتشارات مسیحی در نروژ، تصاویر را تجدید چاپ کرد و اعتراض‌های سیاسی بیشتری صورت گرفت.

۳۰ ژانویه، نخست وزیر دانمارک، در مورد ارتکاب جرم صورت گرفته به مسلمانان اظهار تأسف کرد و به‌طور جداگانه، یولاندز معذرت خواهی کرد. این معذرت خواهی‌ها واکنش شدید یک سری از روزنامه‌های اروپایی را به دنبال داشت و آنها گفتند تصاویر را منتشر

۱۲۰ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

خواهند کرد. این تصمیم خشم و اعتراض مسلمانان جهان را برانگیخت. اتحادیه اروپا و بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی - دولتی از جمله سازمان ملل متحد، بیانیه‌ای منتشر کردند که در آن بیانیه چنین گفتند: «ما حمایت خود را از آزادی بیان گفته بودیم و در همان زمان نیز صحبت‌هایی در مورد تعدی نکردن به باورهای مذهبی داشته‌ایم» (jyllands-Posten).

ث) ساخت فیلم توهین آمیز فتنه

ساخت فیلم «فتنه» توسط «گرت وایلدروز»، عضو پارلمان هلند در سال ۲۰۰۸م. که در آن به قرآن توهین شده بود، پس از انتشار در اینترنت خشم گسترده مسلمانان کشورهای اسلامی را به دنبال داشت و این موضوع حساسیت به مسلمانان را در کشورهای غربی افزایش داد. البته به دلیل واکنش گسترده مسلمانان، دادستان هلند، «وایلدروز» را به دادگاه فراخواند و اظهار داشت که «سخنان «گرت وایلدروز» توهین آمیز است و اهانت به مسلمانان شمرده می‌شود». همچنین مقامات انگلیس نیز پس از تولید فیلم فتنه، از ورود «وایلدروز» به کشورشان جلوگیری کردند (e-Eumc, 2006: 42-3).

پیشنهادها برای مقابله با «اسلام هراسی»

با توجه به پیچیدگی ابعاد «اسلام هراسی» و تبعات منفی و زیان‌بار آن برای اقلیت‌های مسلمان در غرب، کشورهای اسلامی و سازمان‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای اسلامی باید اقدامات گسترده‌ای انجام دهند که به برخی از آنها در اینجا اشاره می‌شود:

۱. آشنایی مردم اروپا با اسلام واقعی

بی تردید بخش عمده‌ای از پروژه «اسلام هراسی»، به دلیل ناآگاهی و نداشتن شناخت درست به وجود می‌آید، به طوری که امروزه آموزش‌های نادرست در اروپا، سبب شده تا مسلمانان در کشورهای غربی دچار محدودیت‌های زیادی شوند. یکی از مصادیق این آموزش‌ها، اطلاعات نادرستی است که در بیشتر کتاب‌های درسی کشورهای اروپایی به نوجوانان آنها

روند تحولات «اسلام هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۲۱

داده می‌شود. بنابراین باید برای اصلاح این اطلاعات نادرست، تلاش جدی صورت گیرد. در بیشتر کتاب‌های درسی، شاید مسلمانان به‌عنوان دشمن معرفی نشده باشند، ولی از اسلام به‌عنوان دین زور و شمشیر یاد شده است.

۲. فراهم نمودن زمینه گفتگوی منطقی، بین مسلمانان و غربی‌ها

گفتگو بین فرهنگ‌های مختلف، زمانی امکان‌پذیر است که اقوام مختلف به یکدیگر نزدیک شده و شناخت خود را از اصول اعتقادی بالا ببرند. در این صورت می‌توانند اسلام را آن‌طور که هست به اروپاییان معرفی کنند. بنابراین، بالا بردن توانایی‌ها و مهارت‌های برقراری ارتباط و گفت و شنود و ارائه برنامه‌های منظم برای معرفی اسلام واقعی، می‌تواند به گفتگوی منطقی بین مسلمانان و غربی‌ها بینجامد.

۳. ایجاد زیرساخت مناسب برای یکپارچگی و ادغام سالم اقلیت‌های مسلمان، در جوامع اروپایی

جوامع اسلامی در کشورهای اروپایی به صورت یک اقلیت در حال گذران زندگی هستند. بنابراین مسلمانان برای اینکه امنیت خود را در آینده حفظ کنند، باید به‌طور مستقل، مبانی و ساختارهای دینی خود را تقویت کنند. هدف این جوامع باید بدون تردید، یکپارچگی و ادغام سالم در جوامع اروپایی باشد، بدون اینکه فرهنگ سنتی و دینی خود را از دست بدهد.

۴. ایجاد یک سیستم نظارتی برای گردآوری اطلاعات و اندیشه‌های تحریف شده در مورد اسلام

۵. رد کردن ادعاها، شبهه‌ها و برداشت‌های نادرست از اسلام و مسلمانان

۶. تلاش برای کم رنگ کردن فعالیت‌ها و اقدامات افراطی و خشن، در جهان اسلام

۷. توجه به استراتژی‌ها و چارچوب کلی تصویب شده از سوی سازمان آیسسکو، مانند

- استراتژی فرهنگی جهان اسلام

- استراتژی بهره‌گیری از مغزهای مهاجر، در غرب

- استراتژی کنش فرهنگ اسلامی، در غرب

- چارچوب کلی برنامه عمل مقابله با تبلیغات مسموم رسانه‌های غربی، بر ضد اسلام و تمدن

اسلامی

نتیجه‌گیری

دو دهه گذشته، پدیده «اسلام هراسی»، با عناصر پیچیده، ابعاد متنوع و آثار عمیقی مواجه شده است. البته ریشه آن به تاریخ طولانی روابط ناآرام غرب و جهان اسلام برمی‌گردد، ولی در دوره اخیر، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم خیل عظیم مهاجران مسلمان به غرب و ظهور پدیده اسلام سیاسی موجب افزایش حساسیت غربی‌ها به اسلام و مسلمانان شده است. البته در روند تحولات مربوط به «اسلام هراسی»، دو حادثه به‌عنوان نقطه عطف مطرح می‌شود که یکی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و مطرح شدن جهان اسلام به‌عنوان دگرغرب و دیگری وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر است که حادثه اخیر آثار و تبعات گسترده‌ای در جهان غرب و اسلام، به‌دنبال داشته است.

در پی حادثه ۱۱ سپتامبر، موج حملات و محدودیت‌ها علیه مسلمانان در غرب به‌شدت افزایش یافت و حوادث دیگر، مانند بمب‌گذاری‌ها در لندن و مادرید، وقوع شورش‌ها در حاشیه پاریس و چاپ کاریکاتورها علیه پیامبر اسلام (ص) در تشدید روند «اسلام هراسی» مؤثر بود.

برخلاف تمامی تلاش‌های صورت گرفته در غرب، برای تحقیر و ایجاد محدودیت مسلمانان، جوامع مسلمان در غرب بیشتر از گذشته از مبانی اعتقادی، سیاسی و فرهنگی خود دفاع می‌کنند و در برابر تبلیغات ضد دینی و تهمت‌های ناروا نظیر تروریسم بودن، منفعل نیستند. افزون بر این، حجم تقاضاها برای گسترش مراکز، مساجد و مدارس اسلامی و فروشگاه‌های مواد غذایی ذبح حلال و تلاش برای برپایی نماز جماعت و پوشش اسلامی در میان اقلیت‌های مسلمان ساکن در غرب، افزایش یافته است. همچنین موج جدیدی از گرایش به اسلام در بین جوانان و نخبگان غربی شروع شده که نشان دهنده معرفی اسلام واقعی در جوامع غربی است. البته نباید تلاش افراط‌گرایان خشن مسلمان در انجام برخی فعالیت‌های تروریستی در غرب را در گسترش «اسلام هراسی» نادیده گرفت. ولی سناریوهای منفی غربی علیه اسلام و مسلمانان، به‌ویژه با حاکمیت نئومحافظه‌کاران در آمریکا در تشدید

روند تحولات «اسلام هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۲۳

این جریان مؤثر بوده است. اما در شرایط فعلی، با حذف این جریان‌های افراطی، با اینکه موج «اسلام هراسی» در سطح دولت‌ها و نخبگان کشورهای غربی کاهش یافته، ولی با تحولی دیگر، موج «اسلام هراسی» در سطح برخی جنبش‌های اجتماعی و احزاب افراطی کشورهای غربی در حال تشدید بوده که در نوع خود تا حدی متفاوت از روندهای قبلی است.

بنابراین کشورهای اسلامی و سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اسلامی، می‌بایست ضمن تلاش برای آشنایی بیشتر مردم اروپا و آمریکا با اسلام واقعی، زمینه گفتگوی منطقی بین مسلمانان و غربی‌ها را فراهم کنند و به موازات آن زیرساخت مناسب برای یکپارچگی و ادغام سالم اقلیت‌های مسلمان در جوامع اروپایی را ایجاد کنند، تا حساسیت‌ها و برداشت‌های منفی به اسلام و مسلمانان کاهش یابد و زمینه پذیرش و تعامل مثبت بیشتر با اقلیت‌های مسلمان در کشورهای آمریکایی و اروپایی فراهم شود.

منابع و مأخذ

- امینیان، بهادر، بهار ۱۳۸۷، اسلام ستیزی در غرب: دلایل و ویژگی‌ها، فصلنامه سیاست خارجی، ص ۱۰۹.
- خسرو شاهی، هادی، بازگشت به هویت، شهروند امروز، ۲۵ فروردین ۱۳۸۷، ص ۲۳.
- ساموئل هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۴، نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه و جمع آوری: مجتبی امیری (تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی)، ص ۶۱
- سیمون مردن فرهنگ در امور جهانی: جان بلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، (تهران، مؤسسه بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳) ص ۸- ۱۳۰۷
- گزارش فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر هلسینکی، تبعیض و ناشکیبایی علیه مسلمانان در اتحادیه اروپا بعد از ۱۱ سپتامبر، ۱۳۸۸، ترجمه علی مرشدی زاده (تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات) ص ۳۵ - ۳۴.
- منصوری، جواد، اسفند ۱۳۸۶، جهان اسلام و استعمار فرانسه، بیداری اسلامی، ص ۱۸
- نقیب زاده، احمد، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، نیاز به دشمن، این بار اسلام، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، ص ۴۰۱.

- نقیب زاده، احمد، صالحی نجف آبادی، عباس ، پاییز ۱۳۸۷، تحلیل ریشه‌های «اسلام هراسی» در غرب، فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، ص ۲۴.

- Ake Sander, 2004, "Muslims in Sweden" in Mohammad Anwar, Jochen Blaschke and Ake Sander, state Policies toward Muslim minorities in Sweden, Great Britain and Germany, European Migration Center, p.264.
- e-Eumc, 2006, Muslims in the European union: Discrimination and Islamophobia.
- Elizabeth poole and John E. Richardson , 2006, Muslims and the News Media, (USA: I.B Tauris)
- <http://www.runnymedetrust.org/publications/pdfs/islamophobia.Pdf>.
- Human Rights first, Islamophobia: 2007 Hate Crime survey PP.3-7, in: www.humanrightsfirst.org
- ISESCO, 2000, Strategy for Islamic Cultural Action in the West.
- M.E.Marty and. R.Scott Appleby (eds), 1999, Fundamentalism and the State: Remarking politics, Economics and Militancy, (Chicago: University of Chicago press), P.30
- Pew Global Attitude project: Islamic Extremism- Common Concern for Muslim and western publics, available at <http://pewglobal.org/reports/display.Php?PageID=80>, (12. 05. 2006)
- Suzanne Glodenberg, 2006, Islamophobia worse in America Now than after 9/11 , survey finds, the Guardian, UK, March 10.
- www.hawzah.net/ Magazine Number ID= 4860

اسلام‌هراسی در غرب، علل و بازیگران

بهادر امینیان^۱

مقدمه

قرن بیست و یکم در حالی آغاز شد که ساختار نظام بین‌الملل و به‌ویژه وضعیت جهان اسلام و مسلمانان با تحولات و تغییرات گسترده‌ای روبه‌رو شده بود. از سویی، مسلمانان که قرن‌ها در خمودگی و وادادگی به‌سر می‌بردند، مرحله به مرحله مجبور به عقب‌نشینی از مواضع خود بودند و همواره در حال زوال و بی‌هویتی بودند، اکنون از اواخر دهه ۷۰ با نوعی احساس خودآگاهی و احیای هویت در حال بازیابی فرهنگی و اجتماعی خود هستند. این احساس هویت‌یابی و بازپس‌گیری موقعیت از دست داده، در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در حال نمایش و تثبیت است. از سوی دیگر، با فروپاشی نظام دوقطبی و تبدیل جهان غرب و به‌ویژه آمریکا به قدرت بی‌رقیب و بی‌دشمن، این بازیگران افزون‌بر مسائل بنیادین و هویتی خود، در جستجوی پر کردن خلأ دشمن برآمده و مسلمانان را به عنوان دشمن اصلی خود دیدند و به تدریج جریان مقابله با اسلام و مسلمانان، به مسأله اصلی جوامع و دول غربی تبدیل شد.

۱. رئیس دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

جریان «اسلام ستیزی»^۱ ریشه‌های تاریخی دارد و تاریخ آن به قرن‌های پیش بازمی‌گردد، ولی در سال‌های اخیر و متأثر از جریان‌ها و تحولات مختلف، شکل و ابعاد گسترده و عمیق‌تری به خود گرفته است. این مقاله، ضمن بررسی ابعاد این پدیده خطرناک، به ریشه‌ها، بازیگران و روندهای پیش‌رو می‌پردازد.

تاریخچه اسلام ستیزی

اسلام که از همان سال‌های نخست به دلیل عناصر منطبق با فطرت انسانی، تعالیم الهی و عطش انسان‌ها، به سرعت در جوامع مختلف گسترش یافت، به رقیب اصلی حاکمان ناحق و ادیان انحرافی و یا تحریف شده تبدیل شد و توانست به تدریج آنها را از تعیین‌کننده مطلق سرنوشت انسان‌ها و جوامع انسانی، خلع کند. اسلام در همان قرن‌های آغازین هجرت در گستره مناطق و قاره‌های مختلف پیرو پیدا کرد و به اصلی‌ترین و گسترش‌یافته‌ترین ادیان تبدیل شد و تعداد پیروان آن به میلیون‌ها نفر رسید. مناطقی که در کنترل سایر ادیان بود و یا در حال تبدیل به قلمرو ادیانی چون مسیحیت و یهودیت بود، اسلام را پذیرفتند. این موفقیت و قدرت‌گیری، از همان سال‌های آغازین جریان‌های ضد اسلام و اسلام ستیز را ایجاد کرد، جریان‌هایی که از هیچ امری در جهت تضعیف اسلام و مسلمانان فروگذار نبودند. این تلاش‌ها تا قرن‌ها به دلیل پویایی و هوشیاری مسلمانان، نتوانست جریان رو به جلو و بالنده اسلام و مسلمانان را سد کند.

گسترش اسلام در چند مرحله تحقق یافت:

۱. مرحله نخست گسترش اسلام: در این مرحله و قرن‌های نخست هجرت، اسلام به سرعت در جزیره العرب و مناطق اطراف گسترش یافت. ایران و مناطق گسترده تحت حاکمیت امپراتوری روم در غرب آسیا و شمال آفریقا به سرعت در کنترل مسلمانان درآمد (بیشتر در

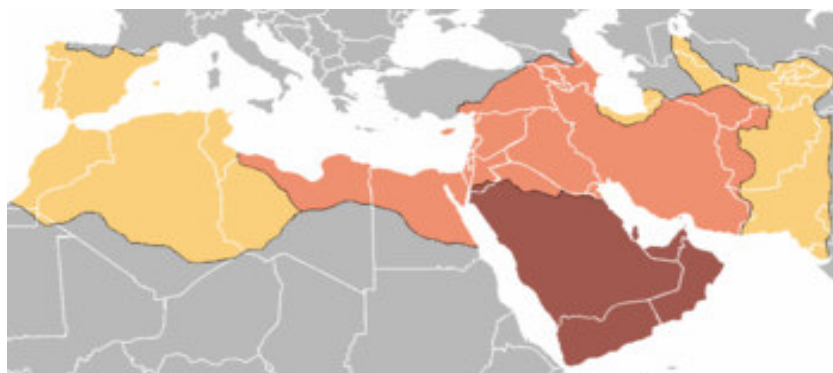
۱. لغت اسلام ستیزی مناسب‌تر از «اسلام هراسی» تشخیص داده می‌شود. «اسلام هراسی»، بدان معناست که اساس هراس در اسلام قرار دارد و خود این واژه بیشتر از سوی کسانی جعل شده که خواهان اطلاق صفت‌های منفی به خود اسلام هستند. جالب آنکه برای یهودیان واژه یهودی ستیزی به کار برده می‌شود که القا کننده نوعی مظلومیت به یهودیان است و حاوی نکته منفی برای آنان نیست.

اسلام‌هراسی در غرب، علل و بازیگران ۱۲۹

قرن نخست و تحت حاکمیت خلفای راشدین) و در دور بعد، اسلام به آسیای مرکزی، هند و اروپا گسترش یافت. مناطق فرانسه، جنوب ایتالیا و اسپانیا (اندلس) در حاکمیت مسلمانان درآمد. مسلمانان نتوانستند حاکمیت خود در اروپا را تداوم بخشند، اما اندلس تا ۸ قرن در کنترل مسلمانان باقی ماند.

مسیحیان که به شدت از این شکست ناراحت بودند تمام تلاش خود را برای مقابله با اسلام بسیج کردند و حتی در قرن یازدهم با اعلام جهاد تمام جهان مسیحیت را علیه مسلمانان بسیج کردند و دو قرن تلاش کردند تا از گسترش اسلام جلوگیری کنند. هر چند مسیحیت در چند جنگ صلیبی به پیروزی عمده‌ای دست نیافت - به گونه‌ای که حتی با بسیج تمامی جهان مسیحیت نتوانستند حتی از پس حکام محلی مناطق اسلامی برآیند - ولی با تحریک مغول‌ها و تقویت آنها جبهه جدیدی علیه مسلمانان گشودند که این دشمنان جدید متکی بر وحشیگری، بدویت و قدرت نظامی‌گری قبیله‌ای و با بهره‌گیری از فتور و سستی حاکمان اسلامی، مناطق گسترده اسلامی را به خاک و خون کشیدند و ضمن انهدام مراکز تمدنی در ایران، بغداد دارالخلافه را به تسخیر درآوردند و حتی تا عمق جهان اسلام پیش رفته، دمشق و ... را اشغال کردند (یزدان پرست، ۱۳۸۸: ۲۷۷ - ۲۶۸).

آنها در نسل بعدی تابع فرهنگ اسلام و مسلمانان شدند و دین اسلام را پذیرفتند، ولی ضربه آنها بر پیکر جهان اسلام کاری بود.



نقشه ۱. گسترش اسلام در صد سال پس از هجرت

۱۳۰ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

۲. مرحله دوم امپراتوری عثمانی: تسلط مسلمانان عثمانی بر پایتخت امپراتوری روم و توسعه حوزه اقتدار امپراتوری عثمانی تا قلب اروپا (تا محاصره وین در اتریش) بخش‌های زیادی از قلمرو مسیحیت (این بار مسیحیت شرقی ارتدوکس) را در کنترل و حاکمیت مسلمانان قرار داد و بار دیگر قلمرو مسلمانان در کنار قلمرو کاتولیک‌ها قرار گرفت. فرآیند کنترل بخش‌های عمده اروپا توسط مسلمانان و حاکمیت امپراتوری عثمانی تا قرن ۱۹ میلادی ادامه داشت.



در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ مسلمانان به رکود و انفعال دچار شدند

و پله پله مجبور به عقب نشینی شدند

۳. مرحله سوم: با وقوع انقلاب اسلامی در ایران فرآیند احیای هویت مسلمانان آغاز شد و به سرعت نوعی خیزش هویتی در مناطق مختلف اسلامی به وجود آمد. همچنین به دلیل مسائل مختلف، این بار نیز تعداد مسلمانان در مناطق گوناگون و به ویژه در کشورهای غربی، گسترش پیش‌بینی نشده‌ای یافت. این گسترش تعداد که با نوعی بیداری و احیای هویتی همراه شد، نگرانی و واکنش گسترده‌ای در غرب ایجاد کرد.

آغاز قرن ۲۱ با واقعه ۱۱ سپتامبر و کشته شدن هزاران نفر بود که این کشتار به نام مسلمانان

اسلام‌هراسی در غرب، علل و بازیگران ۱۳۱

مطرح شد. همچنین انفجار ایستگاه مرکز قطار مادرید در مارس ۲۰۰۴ م. و ایستگاه مترو در لندن در سال ۲۰۰۵ م. خیلی زود به مسلمانان نسبت داده شد و احساسات ضد اسلامی را به اوج رساند.

مباحث مفهومی مؤثر در اسلام ستیزی

نظریه‌های مختلفی که درباره تأثیر هویت ارائه شده است هویت را دارای جایگاه ویژه در شکل دهی به رفتار و باورهای انسان و جوامع انسانی قلمداد می‌کنند. نگاه غرب به اسلام (که منشأ دیدگاه‌های اسلام ستیزانه بوده است) نشأت گرفته از مسائل هویتی و احساس خطر از مسلمانان بوده است. «ادوارد سعید» در نظریه شرق شناسی خود بیان می‌کند: نگاه جوامع غربی به اسلام و مسلمانان از دریچه نگاهی غیر واقعی بوده و آنها در صدد کشف شرق نبوده‌اند (سعید، ۱۳۷۷).

بلکه شرقی را اختراع کرده اند تا آن را مبنای تقویت هویت غربی قرار دهند و از این رو مسلمانان به دیگری جهان غرب تبدیل شوند که نقش تعیین کننده‌ای در تثبیت هویت غربی ایفا می‌کند (سعید، ۱۳۷۹).

استعمار و سپس امپریالیسم از دیدگاه‌های شرق شناسانه بهره‌گیری کردند. نگاهی که براساس آن شرق عقب مانده، متحجر، کهنه، وحشی و دارای سایر صفتهای منفی و ناتوانی است که توان اداره و کنترل جامعه خود را ندارد و باید در کنترل و اداره استعمار قرار گیرد. این کاربرد برای مشروعیت بخشیدن استعمار و تحمیل اراده و حاکمیت بر جوامع شرقی، مستلزم اطلاق صفتهای ناپسند و مذموم به شرقی‌ها و از جمله به اسلام و مسلمانان بود. این صفتهای ناپسند نهادینه شد و ذهنیت غربی‌ها را شکل داد. این ذهنیت به حدی نهادینه شد که نقش اساسی در هویت غربی پیدا کرد و غیر از مشخص کردن دیگری و کشیدن خط تمایز، صفتهای متمایز را نیز تعیین کرد (Kurth, 2006: 541-557).

هویت غربی در طول قرن بیستم همواره در تقابل با هویت‌های متقابل دیگر، شکل گرفته و متحول شده است به گونه ای که عناصر اصلی هویت غربی که امروزه قابل تشخیص

۱۳۲ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

است در همین فرآیند شکل گرفته است. ابعاد ناسیونالیستی (در تقابل با ناسیونالیسم نازیسم آلمانی)، عنصر سوسیالیستی (در تقابل با سوسیالیسم شوروی) و عنصر مسیحی (در تقابل با ایمان اسلامی) سه عنصر بارز هویت غربی محسوب می‌شوند (Ibid: 553).

جنبه مسیحی این هویت در سال‌های اخیر در تقابل با اسلام و خطر مسلمانان در حال شکل‌گیری، تحول و تقویت است.

انواع مجریان اسلام ستیزی

با توجه به تحولات تاریخی و شکل‌گیری گروه‌ها و جریان‌های ضد اسلامی، امروزه جریان‌های مجری و هادی امواج اسلام ستیزی، طیف گسترده و متنوعی را تشکیل می‌دهند که توجه به آن، تمیز دادن آن و دسته‌بندی آن امکان‌پذیر است. جریان‌های مقابله با اسلام و هادیان امواج «اسلام ستیزی» در جوامع غربی را می‌توان در گروه‌های مختلفی به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۱. گروه‌های صهیونیستی
۲. مسیحیان صهیونیست (جریان‌های پروتستان فعال در آمریکا)
۳. جریان‌های کاتولیک صلیبی
۴. جریان‌های قومی ارتدوکس متضاد با مسلمانان (مانند جریان‌های تندرو صرب)
۵. گروه‌های نژادپرست و آشوب‌گر
۶. جریان‌های سیاسی
۷. لاییک‌های مهاجر از کشورهای اسلامی
۸. ایدئولوژی‌های انحرافی و ضد اسلامی (مانند بهائیت، مارکسیسم و...)

این گروه‌ها هر یک به دلیل شیوه‌های مستقل و خاص با اسلام و مسلمانان در تضاد و مقابله هستند. آنها در بسیاری موارد هویت خود را در تضاد با مسلمانان تعریف کرده‌اند و از شیوه‌های مختلف در تقابل با آنها بهره می‌گیرند. این طیف گسترده به دلایل تاریخی، مذهبی و سیاسی و یا نژادی فعالیت‌های خود را توجیه می‌کنند.

دلایل گسترش اسلام ستیزی

عوامل متعدد و متنوعی در گسترش «اسلام ستیزی» در غرب تأثیر داشته است. بررسی این عوامل به شناخت هرچه بیشتر دلایل و اشکال «اسلام ستیزی» کمک خواهد کرد. این دلایل در موارد زیادی به یکدیگر مرتبط است ولی می‌توان آنها را در پنج دسته، تقسیم‌بندی کرد:

۱. دلایل و زمینه‌های تاریخی

از نظر تاریخی، توسعه و گسترش اسلام و تشکیل جوامع و حکومت‌های اسلامی در بسیاری از مناطق، آنها را رویاروی جهان غرب و حکومت‌های مسیحی قرار داد. مسلمانان ۸۰۰ سال اندلس را در کنترل خود داشتند. در جنگ‌های صلیبی، جوامع مسیحی در یک جنگ مذهبی سراسری که نزدیک به دو قرن طول کشید، با مسلمانان جنگیدند.^۱ در قرن‌های ۱۶ تا ۲۰ امپراتوری عثمانی ضمن تسخیر بیزانس - که مرکز دینی مسیحیت شرقی محسوب می‌شد - جوامع مسیحی متعددی را در کنترل خود درآورد و همسایه جوامع مسیحی اروپای مرکزی شد (Gandy, 2004: 10-43).

مجموعه این وقایع تاریخی، زمینه بهره برداری از جریان‌های ضداسلامی را فراهم آورد. اندیشه حاکم بر جنگ صلیبی، همواره اسلام (و مسلمانان) را دشمن خود معرفی می‌کرد (Gunny, 2004).

اندیشه جنگ مقدس با اسلام، همواره در این رویکرد وجود داشته است. در برخی از این جوامع، گروه‌هایی مبنای هویت خود و ریشه‌های روایت خود از هویت ملی را در تقابل با مسلمانان قرار دادند و اسطوره‌ها و قهرمانان ملی و فرهنگی خود را از رهبران و کشته شدگان در مقابل مسلمانان قرار داده‌اند.^۲

۱. برنارد لوئیس می‌گوید: «خطری که از سوی اسلام در طی هزار سال اروپا را تهدید می‌کرد دوگانه بود: خطر نظامی از یک سو و خطر مذهبی از سوی دیگر، یعنی خطر فتح سرزمین‌ها و خطر گرویدن به دین اسلام». بنگرید: برنارد لوئیس، برخورد فرهنگ‌ها، ترجمه بهمن دخت اویسی (تهران: نشر فرزانه، ۱۳۸۱: ص ۱۲).

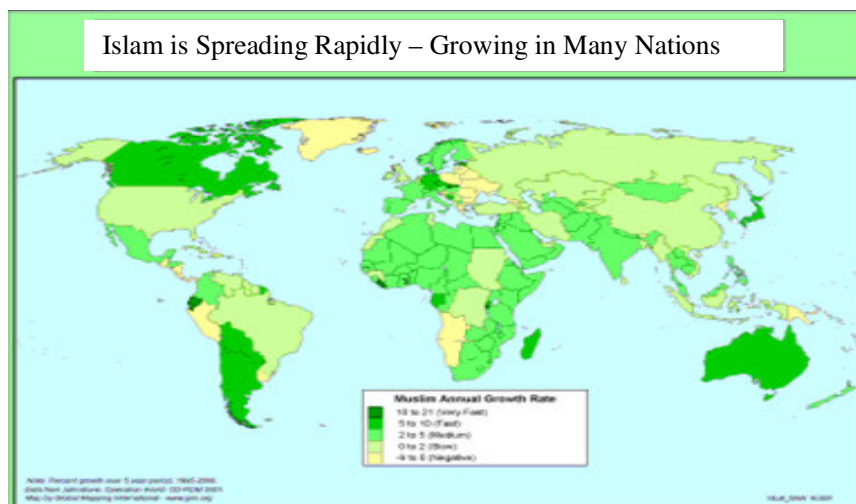
۲. برای مثال، صرب‌ها مبنای هویت ملی خود را در تقابل با اشغال‌گری عثمانی‌ها قرار داده‌اند و اسطوره قومیتی آنها پرنس لار در مقابله با عثمانی‌ها کشته شده است. کرواسی نیز خود را سنگر مقاومت در برابر توسعه طلبی عثمانی‌ها معرفی می‌کند. در این جوامع، در میدان‌های بسیاری از شهرها، مجسمه بزرگ قهرمانان و فرماندهان جنگ در برابر مسلمانان دیده می‌شود.

۱۳۴ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

پ۲. دلایل و مسائل دموگرافیک و جمعیتی

عامل مهم دیگر که به عنوان دلیلی برای گسترش «اسلام ستیزی» در جوامع غربی مطرح می‌شود، رشد فزاینده جمعیت مسلمانان در جوامع غربی است. مهاجرت مسلمانان به این جوامع و تشکیل جوامعی متمایز داخل جوامع غربی و همچنین گرایش غیر مسلمانان در جوامع غربی به اسلام و رشد جمعیت بیشتر مسلمانان به نسبت سایر سکنه این جوامع، باعث توسعه جوامع مسلمانان در جوامع غربی شده است. اکنون حدود ۱۵ میلیون مسلمان در اروپا زندگی می‌کنند که براساس برآورد ۳۰ سال آینده این رقم به ۵۰ میلیون نفر خواهد رسید. در یک گزارش میزان زاد و ولد مهاجران مسلمان فرانسه سه برابر فرانسوی تباران ذکر شده است (مصوری، ۱۳۸۵: ۳۹۲ - ۳۷۹ و ۳۸۹).

در بیشتر جوامع غربی، مسلمانان به بزرگترین اقلیت مذهبی تبدیل شده‌اند که جمعیت رو به افزایش دارند. آنان نسبت قابل توجهی از جمعیت را به خود اختصاص می‌دهند و به تدریج به قوه مقننه و حتی مجریه این کشورها راه می‌یابند. ظهور و قدرت‌یابی این اقلیت رو به رشد، با واکنش‌های گروه‌های اکثریت همراه است. نقشه زیر، نشان می‌دهد که اسلام در کشورهای غربی بیشترین گسترش را داشته است.



نقشه ۲. گسترش مسلمانان در مناطق مختلف

جدول زیر، روند روبه رشد حضور مسلمانان در قاره اروپا را نشان می‌دهد:

جدول ۳. مسلمانان در اروپا (29, 25-50, 2004: savage)

درصد از کل جمعیت		تعداد مسلمانان (به میلیون نفر)		کشورها
سال ۲۰۰۳	سال ۱۹۸۲	سال ۲۰۰۳	سال ۱۹۸۲	
۴	۱/۹	۱۵/۲	۶/۸	۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا (تا پیش از توسعه کنونی)
۰/۴	۰/۴	۰/۲۹	۰/۲۰	اعضای جدید اتحادیه اروپا
۳/۴	۱/۶	۱۵/۵	۷	کل اعضای قدیم و جدید اتحادیه اروپا
۵۶	۵۰	۷۴/۸	۵۶	کشورهای اروپایی غیر عضو اتحادیه (شامل ترکیه)
۱۰	۱۴	۷/۷	۸/۸	کشورهای اروپایی غیر عضو اتحادیه (به جز ترکیه)
۱۵	۱۱/۶	۹۰/۳	۶۲/۹	تمام کشورهای اروپایی (شامل ترکیه)
۴/۵	۳/۲	۲۳/۲	۱۵/۶	تمام کشورهای اروپایی (به جز ترکیه)

۳. دشمنی و توطئه

افزون بر مسائل تاریخی، باید به عامل سیاسی کلان جهان غرب و به‌ویژه آمریکا نیز توجه کرد. غرب و آمریکا در طول سالیان پس از جنگ جهانی دوم، همواره سیاست‌های خود را به عنوان مقابله با کمونیسم و شیطان سرخ توجیه می‌کردند و سامان می‌بخشیدند. فروپاشی شوروی، خطر و تهدیدی که محور سیاست‌ها و توجیه‌کننده رفتار جوامع غربی بود، از بین برد و این مسأله می‌توانست مشکلات جدیدی در این جوامع ایجاد کند. یافتن تهدیدی که توجیه‌کننده رفتار سردمداران جوامعی چون آمریکا باشد، یکی از دغدغه‌های طیف مداخله‌گر تهاجمی بود. چین و روسیه، به تناوب در دهه ۹۰ مطرح می‌شدند، ولی قابلیت و شرایط لازم را نداشتند. واقعه ۱۱ سپتامبر با طرح خطر تروریسم اسلامی به سرعت

۱۳۶ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

این خلأ را پر کرد و جوامع غربی حول محور مقابله با این خطر فرآینده جدید منسجم شد^۱
(BBC, 2002; Expatica, 2007).

بنابراین خطر اسلام و مسلمانان به عنوان اصلی‌ترین خطر برای امنیت، فرهنگ و تمدن غربی مطرح شد و از سوی رسانه‌ها و مجامع تولید کننده فرهنگ و رفتار جوامع غربی، بهره‌برداری شد و به صورت دشمن خطرناک، جایگزین خطر کمونیسم و شیطان شوروی قرار گرفت.

صهیونیست‌ها یکی از اصلی‌ترین طرف‌های ذی‌نفع در این فرآیند بودند، آنها توانستند امواج ضد یهودی و یهود ستیز در جوامع غربی را به جریان‌های اسلام ستیز تبدیل کنند و خود در حاشیه امن قرار بگیرند. همچنین رژیم صهیونیستی از این فضا به بهترین وجه در سرکوب وحشیانه فلسطین‌ها بهره گرفت و با دمیدن در کوره اسلام ستیزی، اقدامات غیرانسانی خود را در جوامع غربی موجه نشان داد.

۴. بیداری اسلامی و احیای هویت مسلمانان

عامل دیگری که در این چارچوب قابل توجه است، فرآیند احیای هویت در جوامع اسلامی است، جوامع اسلامی پس از آنکه در طول قرن‌های پیشین در حالتی انفعالی قرار داشتند و بر اثر شکست‌های پی در پی، مرحله به مرحله در حال عقب نشینی بودند؛ این تفسیر در جوامع اسلامی غالب شده بود که در فرآیند جهانی شدن باید از مبانی و مظاهر هویت خودی دست برداشت، به تدریج از دهه‌های پایانی قرن بیستم، به مبانی هویتی خود برگشتند و چاره موفقیت را احیای هویت اسلامی یافتند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران از اولین جلوه‌های این فرآیند در جهان اسلام بود. امروزه خیزش هویتی در سراسر جهان اسلام جلوه‌های متعددی یافته و به خوبی مشخص و ملموس است.

۱. یک سال پس از واقعه ۱۱ سپتامبر شبکه بی.بی.سی در گزارشی مطرح کرد که تحقیقات دانشگاهی نشان می‌دهد که اسلام ستیزی در انگلستان گسترش یافته است و موارد متعدد حمله و تعدی به مسلمانان ثبت شده است. همچنین کارشناسان می‌گویند که اسلام ستیزی در سراسر اروپا روزه‌روز افزایش می‌یابد. حتی سازمان همکاری و امنیت اروپا (OSCE) به تازگی این موضوع را در دستور کار خود قرار داده است.

این خیزش هویتی، سبب شد مسلمانان در برابر ظلم، سرکوب و تحقیر تاریخی ایستادگی کنند. مقاومت در برابر اشغال و تجاوزگری در فلسطین، عراق و سایر جوامع اسلامی، نمود گسترده‌ای یافت. تعریف خود بر مبنای هویت خودی، مقاومت در برابر تحمیل ارزش‌ها و منافع بیگانگان و پیدا کردن روحیه و چهره فعال در دفاع از منافع و هویت خودی، بازتاب گسترده‌ای در سایر جوامع و به‌ویژه جوامع غربی پیدا کرد. هراس از این احساس مقاومت و ظلم ستیزی در سردمداران جوامع توسعه طلب، سبب شد آنها روحیه ستیز و مقابله با اسلام و مسلمانان را در جوامع خود توسعه دهند. همچنین تعریف یک جمعیت بر مبنای هویت خودی، واکنش گروه‌های مقابل را در پی دارد و آنها نیز هویت خود را در مقابله و برخورد با گروه نخست قرار می‌دهند.

این وهم به تدریج در اروپا گسترده می‌شود که اروپا به دو ملت تقسیم شده است:

۱. اروپاییان سکولار، ثروتمند، مسن، ضعیف و در حال کاستی.

۲. مسلمانان مذهبی، جوان، فقیر، قدرتمند و روبه رشد.

براساس این اندیشه، مردم اروپا در حال افول هستند و در هراسی فزاینده به سر می‌برند و دچار ناامیدی دموگرافیک شده‌اند.^۱ این ایده نوعی هراس از مسلمانان و قدرت رو به رشد آنها را تولید می‌کند. بنابراین مسلمانان را در حال جنگ با غرب تصویر می‌کند. بر این اساس جنگ با اسلام و مسلمانان در سه جبهه متمرکز است:

۱. جبهه مرکزی (خاورمیانه).

۲. جبهه شرقی (جنوب شرق آسیا، افغانستان، پاکستان و اندونزی).

۳. جبهه غربی (اروپا و آمریکا) این جنگ با مهاجران مسلمان در کشورهای غربی متمرکز

است.^۲

صحنه‌های مقاومت در کشورهایی چون فلسطین و عراق، بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های اشغال‌گری و حق مسلمانان در دفاع از سرزمین خود به عنوان جنایت مسلمانان در انکار

1. Kurth, op.cit, p.553

2. Op.cit, p 546

۱۳۸ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

عمومی جهان تبلیغ می‌شود. آمریکا نیز در سند استراتژی امنیت ملی که در سال ۲۰۰۶ م. توسط کاخ سفید و شورای امنیت ملی آمریکا به عنوان رسمی‌ترین سند امنیتی این کشور منتشر شد، بیان می‌کند: «آمریکا امروز در جنگ است، جنگ با یک ایدئولوژی تحریف شده، (اسلام)».^۱

۵. گسترش خشونت و تحجر به نام اسلام

اقدامات خشونت باری که به نام اسلام در جهان صورت می‌گیرد، بمب گذاری‌ها، قتل‌ها، جنایت‌ها و اقداماتی که به نام اسلام صورت می‌گیرد و موجب نفرت و کینه از مسلمانان می‌گردد غیر از عوامل توسعه «اسلام ستیزی» محسوب می‌شود و از سوی جریان‌های فرصت طلب، بهره‌برداری می‌شود. بهره‌برداری تبلیغاتی از جنایت‌هایی که در مناطقی مانند افغانستان و عراق از سوی گروه‌های انحرافی و مشکوک صورت می‌گیرد، بزرگ کردن و طرح چنین صحنه‌های مسمم کننده‌ای^۲ دائم در رسانه‌های بین‌المللی به عنوان معرفی اسلام و مسلمانان مطرح می‌شود. همچنین این رسانه‌ها می‌کوشند از مسلمانان چهره‌های خشن ترسیم کنند که از دیدن مرگ غیر مسلمانان خوشحال می‌شوند (Larsson, op. cit: 40).^۳

نتیجه‌گیری

در دنیای متحول و در حال شکل‌گیری که به‌ویژه نقش رسانه‌ها، روایت کردن و ایجاد تصور اهمیت بسیاری دارد، فرآیند «اسلام ستیزی» و دشمن‌سازی از مسلمانان ابعاد و گستره زیاد و مهمی به خود گرفته است، روز به روز در حال توسعه است و جنبه سیاسی و بهره‌گیری از آن ابعاد جدی‌تری دارد. اسلام ستیزان طیف متنوع و گسترده‌ای دارند ولی دقت در این

1. National Security Strategy 2006 (NSS 2006), p.1

۲. برای مثال در بهار سال ۱۳۸۶ رسانه‌های جهانی چندبار فیلمی پخش کردند که طالبان از صحنه اعدام یک فرد به عنوان خائن تهیه کرده بود. در این صحنه یک پسر ۱۲ ساله سر از تن فرد محکوم جدا می‌کرد. همچنین در سال‌های گذشته، بریدن سر گروگان‌های خارجی با شعارهای اسلامی در عراق پخش و توسط رسانه‌های بین‌المللی بارها برای افکار عمومی جهانی به نمایش درآمد. این صحنه‌ها بر تصور جهانی از اسلام و مسلمانان نقش دارد.

۳. برای مثال در بررسی به عمل آمده مشخص شد گزارش‌های پخش شده پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. چنان طراحی شده بود که مسلمانان نه تنها از تروریسم و کشتن بیگناهان حمایت می‌کنند، بلکه از دیدن مرگ غیر مسلمانان خوشحال می‌شوند. Larsson, op. cit, p.40

اسلام‌هراسی در غرب، علل و بازیگران ۱۳۹

جریان ضروری است و باید ابعاد مختلف آن را شناسایی کرد. هویت‌یابی مسلمانان و تلاش برای دست گرفتن سرنوشت و مقاومت در برابر ظلم و اشغال در سراسر جهان اسلام و همچنین شکل‌گیری جوامع قدرتمند مسلمانان در داخل جوامع غربی، ارائه چهره‌خشن و غیر عقلانی از اسلام، در کنار برداشت‌های افراطی و تندرو از اسلام، خشونت به نام اسلام، به‌ویژه کینه و نفرت جریان‌های صهیونیستی و... همه دلایل و زمینه‌های گسترش و قدرت‌گیری این جریان نژادپرستانه و نامبارک است.

خروج مسلمانان از لاک انفعال و تلاش برای به دست‌گیری سرنوشت خویش و جریان احیای اسلامی که به خیزشی سراسری در جهان اسلام تبدیل شده است، چنان قدرتمند و توفنده ظاهر شده است که ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ معاصر را به چالش کشیده و آنها را با مشکلات متعددی روبه‌رو ساخته است. این جریان قدرتمند مردمی در برخی از جوامع اسلامی به دلیل نبودن رهبری اصیل و قدرتمند در مواردی از راه درست خارج شده و در اختیار جریان‌ها و مکتب‌های انحرافی و تندرو قرار گرفته است و به خطری عمده در داخل جهان اسلام تبدیل شده که نتیجه آن افزون بر دامن زدن به اختلاف‌ها و درگیری‌های داخلی، بهره‌گیری جریان‌های اسلام ستیز و انحصار اسلام در این جریان‌های انحرافی و خشن است.

جهان اسلام برای مقابله با این جریان خطرناک اسلام ستیزانه، باید ضمن جدی‌گرفتن این خطر، بکوشد معرفی تصویر اسلام را از جریان مطلوب اسلام ستیزان خارج کند و جریان‌های انحرافی و تندرو در جهان اسلام را به‌عنوان انحرافی از اسلام اصیل بشناساند و چهره واقعی الهی، عقلایی، عرفانی و بشردوستانه اسلام را ارائه دهد. مقابله با روایت غالب اسلام ستیزان از اسلام و مسلمانان و ارائه تصویر درست از اسلام باید در صدر اولویت‌های مسلمانان درآید و در این راه از ابزار مدرن و کارآمد رسانه در روایت‌سازی بهره‌گیرند. همچنین باید با جداکردن جریان‌های اسلام ستیز، انگیزه‌ها و روش‌های مختلف را از یکدیگر تمیز داده و بکوشند آن بخشی که ریشه در تصور نادرست دارد، با روش‌های درست، اصلاح کنند تا جریان‌های مغرضانه، افشا و بی‌اثر گردد.

منابع و مأخذ

- سعید، ادوارد، ۱۳۷۷، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی).
- سعید، بابی، ۱۳۷۹، هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدی (تهران: دانشگاه تهران).
- منصوری، جواد، ۱۳۸۵ «اقلیت‌های مسلمان و بحران هویت در غرب» در مجموعه مقاله‌های مسلمانان در کشورهای غیراسلامی (تهران، مجمع جهانی تقریب المذاهب) صص ۳۹۲ - ۳۷۹ و ص ۳۸۹.
- یزدان پرست، حمید، شهریور ۱۳۸۸، «صلیب و صنم: درآمدی بر همراهی و همدلی صلیبیون و مغولان در تازش به ایران و جهان اسلام» اطلاعات سیاسی اقتصادی، صص ۲۷۷ - ۲۶۸.
- Ahmad Gunny, 2004, Perception of Islam in European writings (Leicester: The Islamic Foundation)
- "Islamophobia on rise in Europe" in www. Expatica. Com/sources in 9 oct 2007.
- "Islamophobia rises after 11 september" BBC. News/29 Aug 2002.
- Jack Gandy, 2004, Islam in Europe (Oxford: Blackwell) p.10-43
- James Kurth, SUM 2006, "Europe Identity Problem and the New Islamic War", ORBISp.p.541-557
- Timothy savage, sum 2004, "Europe and Islam: crescent waxing, cultures clashing", The Washington Quarterly , p.p 25-50 , p29

نقش رسانه‌های غربی در گسترش «اسلام هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر^۱

ظفر بنگاش^۲

قبل از بحث در مورد نقش دولت‌ها و رسانه‌های غربی در تقویت «اسلام هراسی»، باید ابتدا در مورد دو برداشت نادرست صحبت کرد. توهم اول این است که دولت‌های غربی، خواست و منافع مردم خود را نمایندگی می‌کنند و دوم اینکه رسانه‌های غربی آزاد و مستقل هستند. در غرب، هم دولت‌ها و هم رسانه‌ها، در کنترل شرکت‌های بزرگ بوده و به زیان مصلحت عمومی ملت‌های غربی از آنان سوء استفاده می‌شود. تمرکز یافتن مالکیت رسانه‌ها در دست افرادی محدود، تردیدها را در مورد نقش رسانه‌ها به عنوان ارائه دهنده حقیقت و صداقت در گزارشگری افزایش داده است.

بنابراین نباید از این نکته شگفت زده شد که رسانه‌ها به مبلغان اصلی سیاست‌های حکومتی تبدیل شده‌اند هر چند سیاست‌های مزبور به زیان مصلحت عمومی باشد. افزایش هشداردهنده

۱. اصل مقاله به زبان انگلیسی به همایش ارائه شده که برای انتشار در این مجموعه توسط گروه مطالعات فرهنگی جهان اسلام به فارسی ترجمه شده است.

۲. مدیر مؤسسه اندیشه اسلامی معاصرتورنتو، کانادا

۱۴۴ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

«اسلام هراسی» در محیط پس از ۱۱ سپتامبر را بایستی در چنین بستری تحلیل کرد. در حالی که «اسلام هراسی» به قرن‌ها پیش از ۱۱ سپتامبر (جنگ‌های صلیبی) باز می‌گردد، اما در هشت سال اخیر، شکل زهرآگینی به خود گرفته و به ابزار سودمندی برای پیشبرد اهداف ژئوپلیتیک و استراتژیک غرب، به‌ویژه نخبگان حاکم در دنیای غرب، تبدیل شده است. همان‌طور که در بیانات اعضای «پروژه قرن جدید آمریکا» (که یک سال قبل از حملات ۱۱ سپتامبر، از تیم انتخاباتی جورج بوش بودند) اشاره شده است، رخدادهای ۱۱ سپتامبر، بهانه را برای آغاز جنگی آشکار علیه اسلام و مسلمانان فراهم آورد.

«حفظ وضعیت استراتژیک مطلوبی که ایالات متحده اکنون خود را در آن می‌یابد، مستلزم برخورداری از توان نظامی است که در سطح جهانی، برتر باشد ... فرآیند تغییر ... در صورت فقدان نوعی رخداد فاجعه‌آمیز و تسریع‌کننده مانند یک «پرل هاربر» جدید، احتمالاً طولانی خواهد بود» (تأکید اضافه شده است).

اشاره به «پرل هاربر» موجب شد تا برخی از مفسران بر این عقیده باشند که دولت آمریکا از حملات ۱۱ سپتامبر نیز مانند حمله ژاپن به «پرل هاربر» در ماه دسامبر ۱۹۴۱ م. آگاه بود، اما اجازه داد تا اتفاق بیفتد و بهانه‌ای برای اجرای دستور کار جنگ‌ها و سلطه از پیش تنظیم شده‌اش به‌دست آورد. اشاره نومحافظه‌کاران به «پرل هاربر» سبب سوء ظن شدید به حوادث ۱۱ سپتامبر می‌شود. صرف نظر از حقیقت موجود در ورای حملات ۱۱ سپتامبر (که روایت‌های گوناگونی درباره آن وجود دارد)، واقعیت این است که آمریکا از آنها برای راه انداختن جنگی گسترده علیه جهان اسلام استفاده کرد.

چنین جنگ‌هایی تاکنون به بهانه‌های مختلف به راه انداخته شده است؛ از جمله «نجات دادن» یک کشور از چنگال کمونیسم (مانند ویتنام، نیکاراگوئه یا افغانستان) یا «خلاص کردن» آن از شر مردم خودش با مهندسی یک کودتا مانند آنچه در سال ۱۹۵۳ م. در ایران، سال ۱۹۵۶ م. در گواتمالا و در سال ۱۹۶۶ م. در اندونزی رخ داد. جنگ ویتنام نیز بر پایه یک دروغ آغاز شد. آمریکایی‌ها در اوایل ماه اوت ۱۹۶۴ م. ادعا کردند که قایق‌های یو - ۲ ویتنام

نقش رسانه‌های غربی در گسترش «اسلام‌هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۴۵

شمالی - که جماهیر شوروی به ویتنامی‌ها داده بود - در خلیج تونکینز به کشتی‌های آمریکایی حمله کرده است. حتی هر دو مجله «نیوزویک و تایم»، تصاویری از قایق‌های یو - ۲ ساخت شوروی (که در حملات ادعایی به شناورهای دریایی آمریکا در «خلیج تونکینز» شرکت داشتند) منتشر نمودند. کاپیتان «جان ستاکدیل»، که در آن زمان خلبان نیروی دریایی آمریکا بود، پس از وقوع حملات، پروازی بر روی محل آنها انجام داد و سال‌ها بعد فاش کرد بیشترین چیزی که او می‌داند این است که احتمالاً کشتی‌های آمریکایی در حال شلیک کردن به نهنگ‌ها بوده‌اند. یک روزنامه نگار مطرح آمریکایی به نام «دان کامرون» در یک سخنرانی، سال ۱۹۷۳م. تأیید کرد که حمله «خلیج تونکینز» هرگز اتفاق نیفتاده بلکه تنها ادعایی بوده است که آمریکا با هدف توجیه بمباران ویتنام شمالی و آغاز یک جنگ مطرح کرد.

رخداد‌های ۱۱ سپتامبر این فرصت را برای سیاستگذاران غربی فراهم آورد که آشکارا حالت تهاجمی به خود بگیرند و یا به تعبیر آمریکایی‌ها: «دستکش‌ها درآورده شد». «جورج بوش»، رئیس جمهور وقت آمریکا، در اولین سخنرانش پس از حملات ۱۱ سپتامبر اعلام کرد: «شما یا با ما میاید یا بر ما». با توجه به چنین انتخابی بیشتر حاکمان جهان اسلام به سرعت از خواست آمریکا تبعیت کردند و به پیشبرد برنامه آن دولت در کشورهای خود پرداختند. در حالی که آمریکا و متحدان غربیش هیچ مجالی برای بررسی روش‌های جایگزین، به‌منظور مقابله با مشکل تروریسم باقی نگذاشته بودند، به سرعت دست به کار شدند تا جلوی بروز هرگونه مخالفتی را با جنگ‌های تجاوزکارانه آمریکا، حتی در جوامع به اصطلاح آزاد و دموکراتیک خودشان بگیرند.

این مسأله در دو شکل بروز کرد. اول اینکه دولت‌های جهان غرب در آمریکای شمالی، اروپا و ... به سرعت چند قانون سرکوبگرانه را تصویب کردند که حقوق و آزادی‌های مدنی و فردی را به شدت محدود ساخت. این قوانین، به‌ویژه مسلمانان مقیم این جوامع را هدف گرفت. نکته مهم آنکه، این حملات تنها در آمریکا اتفاق افتاده بود، اما قوانین سرکوبگرانه به سرعت در کشورهای دیگر، مانند: کانادا، بریتانیا، فرانسه، آلمان و شماری از کشورهای

۱۴۶ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

اروپایی دیگر نیز به کار رفت.

دوم اینکه رسانه‌های غربی، جنگ صلیبی خود را با استفاده از افسانه‌های موحش سوء رفتارهای ادعایی مسلمانان آغاز کردند. این اقدامات، پیامدهای ویران کننده‌ای هم برای جهان اسلام و هم برای مسلمانان مقیم آمریکای شمالی و اروپا در برداشت. در روزهای پس از ۱۱ سپتامبر بیش از ۱۲۰۰ مسلمان در آمریکا بازداشت و به زندان انداخته شدند. بسیاری از آنان شکنجه‌های وحشیانه شدند و برخی نیز در زندان، جان به جان آفرین تسلیم کردند. بیشتر بازداشت شدگان را افرادی تشکیل می‌دادند که ویزای اقامتشان منقضی شده بود و یا به صورت غیرقانونی به آمریکا وارد شده بودند. پس از تحمل چند ماه بازجویی و شکنجه، دو گزینه در برابر آنها قرار داده شد: یا به عنوان جاسوس برای دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا مانند اف. بی. آی و سیا کار کنند و یا اینکه از خاک آمریکا اخراج شوند. ذکر این نکته برای ثبت در سوابق لازم است که در هر زمان، دست کم ۱۰ تا ۱۲ میلیون نفر به صورت غیرقانونی در آمریکا زندگی می‌کنند، اما تنها مسلمانان بودند که هدف چنین رفتارهایی قرار گرفتند.

در این مقاله، نقش دولت‌های غربی و رسانه‌های غربی تحت مالکیت و کنترل شرکت‌های بزرگ، در گسترش «اسلام هراسی»، بررسی می‌شود.

جنگ‌هایی که غرب در افغانستان، عراق و فلسطین به راه انداخته است و اکنون با عملیات خرابکارانه، در حال گسترش یافتن به پاکستان و ایران است، معلول همین تبلیغات «اسلام‌هراسانه‌ای» است که در آنها چهره کریه و ترسناکی از مسلمانان به عنوان تروریست ارائه می‌شود. نخبگان حاکم، به هر حال بدون توسل به چنین دیونمایی جنگ‌های تجاوزکارانه خود را آغاز می‌کردند، اما در این صورت با اعتراض بیشتری از سوی ملت‌های خود روبه‌رو می‌شدند زیرا مردم آمریکا، کانادا، بریتانیا و کشورهای دیگر، هر روز با مسلمانان مراوده داشته و تشخیص می‌دهند که آنان کسانی نیستند که نخبگان یا رسانه‌های شرکتی تصویر می‌کنند. بنابراین حمایت از جنگ‌های تجاوزکارانه غرب کمتر می‌شد و بنابراین تلاش بیشتر برای کسب

نقش رسانه‌های غربی در گسترش «اسلام‌هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۴۷

حمایت از این جنگ‌ها در سرزمین‌های دوردستی که پسران ایشان باید به آنجا رفته و در آنجا بمیرند، لازم می‌شد.

جنگ رسانه‌ای علیه اسلام و مسلمانان و به تبع آن، هر گروه یا کشوری که مانعی در برابر سلطه غرب محسوب شود، جدی بوده و از الگویی آشنا پیروی می‌کند. دستور کار را نخبگان حاکم تعیین می‌کنند. سپس رسانه‌های شرکتی، آن را گرفته و امواج رادیویی و رسانه‌های چاپی را با اخبار و نظرات یک‌طرفه اشباع می‌کنند. کل ارتش متشکل از دانشگاهیان، مراکز تولید فکر و سایر به اصطلاح کارشناسان، بسیج می‌شوند تا این تبلیغات را باورکردنی‌تر ساخته و به دنبال تبلیغ یک دیدگاه از هر طرف باشند.

تسلط همه جانبه

از این روش به عنوان تسلط همه جانبه بر اخبار یاد می‌شود. تنها یک دیدگاه در تمامی شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی و در همه روزنامه‌ها منتشر می‌شود. در روزهای اول هجمه تبلیغاتی، به هیچ دیدگاه جایگزین دیگری اجازه ورود به این عرصه‌ها داده نمی‌شود تا تضمین شود که دیدگاه مورد نظر به طور کامل در اذهان غالب مردم جای گرفته است. پس از مدتی، دیدگاه‌های متفاوت نیز امکان ظهور خواهد داشت، اما تبلیغات اولیه به قدری شدید بوده و به حدی تکرار می‌شوند که بیشتر مردم، حقیقت بودن آنها را باور می‌کنند. چند مثال، این مطلب را روشن می‌سازد.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، رسانه‌ها سرنخ‌های خود را به طور مستقیم از دولت آمریکا دریافت می‌کردند. کل دیدگاهی که در ابتدا مطرح شد، مورد نظر نبود، بلکه رسانه‌ها نیز آن را داغ‌تر کردند. دیدگاه دولت آمریکا چند ساعت پس از انجام حمله‌ها این بود که این حمله را «بن لادن» صورت داد که در غاری دورافتاده در افغانستان نشسته و به دستور وی ۱۹ عرب، چهار هواپیمای تجاری را برای حمله به چند مرکز مهم آمریکا ربودند. این ۱۹ عرب پیش از حمله‌ها، در آموزشگاه‌های پرواز آمریکا آموزش دیده بودند. همچنین گزارش شد که بیشتر هواپیماربایان ادعایی، شب قبل از حملات، جهت شرب خمر و رقص، به کلوب‌های

شبانه رفته بودند. با این حال، آنان را به عنوان «مسلمانانی مقید» معرفی کردند که برای رفتن به بهشت، عملیات انتحاری انجام دادند.

رسانه‌ها داستان آنها را این‌گونه گزارش دادند که گذرنامه رهبر ادعایی آنها، «محمد عطا»، در زباله‌های مرکز تجارت جهانی پیدا شده است (مصاحبه زنده «لری کینگ» با «کلی»، رئیس پلیس شهر نیویورک، در سی. ان. ان). همچنین ادعا شد که وصیت نامه «عطا» در چمدانی پیدا شده که وی نتوانسته با خود به پرواز هواپیمایی آمریکن (که قرار بود از بستون برآید) ببرد. خبرگزاری سی. بی. اس نیز گزارش داد یک دفترچه راهنمای خلبانی هواپیما در خودرویی پیدا شده که در پارکینگ فرودگاه بستون رها شده بود.

در این باره چند پرسش بی‌پاسخ مانده است و رسانه‌ها هیچ‌گاه آن را مطرح نکرده‌اند:

۱. چرا «مسلمانان مقیدی» که تا این حد پایبند هستند که به عملیات شهادت طلبانه می‌روند، باید شب قبل از حمله، برای شرب خمر و رقص، به کلوب‌های شبانه بروند؟
۲. چگونه ممکن است کسی که در داخل ایالات متحده پرواز می‌کند و در حال اجرای یک مأموریت انتحاری است، گذرنامه خود را همراه داشته و آن را در چمدانش بگذارد و چگونه ممکن است که این گذرنامه در جهنمی که پس از برخورد هواپیما با ساختمان مرکز تجارت جهانی به وجود آمد، سالم بماند؟ چگونه ممکن است شخصی که عملیات انتحاری انجام می‌دهد، نیازمند همراه بردن چمدانش باشد؟
۳. چگونه افرادی که به قول مربیان آموزشگاه پرواز خودشان، نمی‌توانستند حتی هواپیمای تک موتوره ای که روی آن آموزش می‌دیدند، به خوبی هدایت کنند، به ناگهان قادر شدند با هواپیماهای جت عظیم الجثه پرواز کرده و چنان آنها را هدایت کنند که مایه غبطه خلبان‌های کارآموده نیروی هوایی گردد؟
۴. چرا هیچ‌گاه مصاحبه‌ای با هیچ خلبان هواپیما در مورد اینکه آیا تازه کاران می‌توانند چنین مانورهای پیچیده‌ای را با هواپیماهای تجاری انجام دهند، صورت نگرفت؟
۵. چگونه فرو ریختن سه ساختمان در حالی که فقط هواپیما به دو ساختمان اصابت

نقش رسانه‌های غربی در گسترش «اسلام‌هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۴۹

کرده، ممکن است؟ همچنین، چرا هیچ‌گاه قبل یا بعد از این جریان، هیچ ساختمانی به این صورت به سبب آتش سوزی فرو نریخته است؟

۶. و سرانجام، چرا هیچ هواپیمایی از نیروی هوایی آمریکا برای رهگیری هواپیماهایی که در روز روشن از مسیر خود منحرف شده بودند، اعزام نشد؟ (صبح زود، یعنی زمانی که آسمان آمریکا مملو از هواپیماهایی بود که در مسیرهای مختلف پرواز می‌کردند). اعزام هواپیماهای نیروی هوایی برای تحقیق در مورد هواپیماهای غیرنظامی که از مسیر پرواز تعیین شده خود منحرف می‌شوند، یک روش عملیاتی استاندارد در صنعت هوانوردی هر کشوری است.

۱۶ سپتامبر ۲۰۰۱م. در برنامه «ملاقات با مطبوعات» خبرگزاری ای. بی. سی در شبکه تلویزیونی آمریکا از «دیک چنی» معاون اول رئیس جمهور آمریکا، پرسیده شد که چرا هواپیماهای نیروی هوایی برای تحقیق در مورد هواپیماهایی که از مسیر پرواز تعیین شده ایشان منحرف شدند، اعزام نشد؟ او به جای اینکه به پرسش پاسخ دهد گفت: «تنها رئیس جمهور می‌تواند اجازه سرنگون کردن یک هواپیما را صادر کند.» مطرح کننده پرسش در مورد سرنگون کردن هواپیما نپرسیده بود، اما دیگر بر پیگیری موضوع اصرار نکرد و گذاشت که فراموش شود. زیرا با روایت مقامات رسمی از حادثه، تناسب نداشت.

برای ثبت در تاریخ، لازم به ذکر است که در سال پیش از آن (یعنی سال ۲۰۰۰م.) هواپیماهای نیروی هوایی آمریکا ۶۹ بار برای تحقیق در مورد علت انحراف هواپیماها از مسیرشان اعزام شدند که هر یک از آنها در فاصله زمانی کمتر از ۲۰ دقیقه پس از منحرف شدن هواپیما از مسیر تعیین شده اش صورت گرفت. در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. چهار هواپیما از مسیرهای پروازی تعیین شده خود خارج شدند و به مدت دو ساعت نیز در آسمان بودند، اما هیچ هواپیمایی از نیروی هوایی، حتی از پایگاه هوایی «اندرروز» که تنها ۲۰ مایل با شهر واشنگتن دی. سی فاصله دارد، گسیل نگردید. همچنین، هیچ سازمان رسمی یا رسانه‌ای در آمریکا تاکنون توضیح نداد چرا ساختمان سوم با شماره ۷ که هیچ هواپیمایی با آن اصابت نکرد، نیز فرو ریخت. در ۶

آوریل ۲۰۰۹م. اخبار کانال ۲ کپنهاگ، با یک دانشمند دانمارکی به نام «پروفیسور نیلز هاریت»، استاد شیمی دانشگاه کپنهاگ مصاحبه کرد. او و هشت دانشمند دیگر به تازگی مقاله پژوهشی متقنی در مورد کشف نمونه‌های سالم و عمل نکرده «نانوترمایت» در ویرانه ساختمان شماره ۷ و ساختمان‌های فروریخته دیگر مرکز تجارت جهانی، در مجله معتبر «اوپن کمیکال فیزیکس ژورنال» منتشر کرده بودند. پژوهش آنان در دو سال انجام شده بود. «ترمایت» یک ماده منفجره بسیار قوی است که بیشتر آن را اکسید آلومینیوم و آهن تشکیل می‌دهد و در برش فولاد در تخریب کنترل شده ساختمان‌ها استفاده می‌شود (برای کسب اطلاعات بیشتر به شماره سپتامبر ۲۰۰۹م. نشریه «کرسنت ایترنشنال» رجوع کنید).

ایستگاه‌های تلویزیونی و رادیویی و روزنامه‌های آمریکا، کانادا، بریتانیا و دیگر کشورهای اروپایی این مطلب را منتشر نکردند. در واقع، رسانه‌ها چنین گزارش‌هایی را اغلب با عنوان نظریه توطئه، مردود اعلام می‌کنند؛ به این دلیل که با توضیحات رسمی خوانایی ندارد و یا اینکه پرسش‌های مطرح شده نامناسب شمرده می‌شود. چنین پرسش‌هایی سبب می‌شود مردم بپرسند که چرا مسئولان ایشان زودتر اقدامی نکردند. همچنین این مسأله، تلاش برای حمایت عمومی از جنگ‌های تجاوزکارانه آمریکا را تضعیف می‌کند. تجاوزهایی که با ارائه تصویری موحش از مسلمانانی نشان داده شد که باید به عنوان دشمن، هدف قرار گرفته و جلوه داده می‌شوند.

چون هیچ ارزش ثابتی که به خودش متعلق باشد، ندارد، بنابراین نمی‌تواند خود را بر پایه آنچه به آن اعتقاد دارد یا از آن پیروی می‌کند، معرفی کند. نظام ارزشی غرب پس از رها کردن دین، همچنان در حال تغییر بوده است. آنچه دیروز پذیرفته نبود، امروز پذیرفته می‌شود. در این نظام ارزشی متغیر، غرب تنها می‌تواند خود را در رابطه با «دیگری» تعریف کند که باید مدام آن را رد کرده و به عنوان شیطان جلوه دهد. این «دیگر» در دهه ۶۰ کمونیسم بود و از زمان فروپاشی آن تاکنون، اسلام جایش را به عنوان دشمن جدید گرفته است.

اما برخلاف کمونیسم، چالش اسلام برای سلطه غرب بسیار عمیق‌تر است؛ زیرا نه تنها

نقش رسانه‌های غربی در گسترش «اسلام‌هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۵۱

جنبه عقیدتی دارد، بلکه با کنترل منابع موجود جهان اسلام نیز در ارتباط است. غرب بر سر نفوذ در جهان، از جمله آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین، با کمونیسم رقابت کرد. اما در مواجهه با اسلام، غرب باید نبردهایی را در چندین سطح تدارک ببیند. زیرا مسلمانان متعهد قادرند برای حقوق خود قیام کرده و از آن دفاع کنند. این همان عاملی است که سبب می‌شود این جنگ بسیار جدی‌تر بوده و غرب نیازمند به تخصیص دادن منابع بسیار بیشتری برای آن باشد. بنابراین درمی‌یابیم که چرا غرب این‌گونه در حمله به مسلمانان مصمم بوده و بر ترویج «اسلام‌هراسی» پافشاری می‌کند.

جنگ با ترور

عملیات ترویج «اسلام‌هراسی» با عنوان «جنگ با ترور» پیگیری می‌شود که در اصل، «جنگ برای ترور» است. هر شخص، گروه یا دولتی که با سیاست‌های حکومت صهیونیستی اسرائیل، آمریکا، یا به طور کلی، غرب مخالفت کند، «تروریست» نامیده می‌شود. این به معنای تروریست قلمداد کردن بیشتر مسلمانان جهان است. زیرا ارتش‌های آمریکایی، صهیونیستی و غربی مشغول حملات جنایتکارانه علیه مسلمانان کشورهای خود هستند.

اگر افغان‌ها در افغانستان نیز در مقابل نیروهای آمریکا و ناتو بایستند، تروریست قلمداد می‌شوند. آمریکا ادعا می‌کند که حمله‌اش به افغانستان موجه است؛ زیرا توطئه تروریستی برای حمله به آمریکا در آنجا شکل گرفته و معتقد است افغان‌ها نباید زمانی که آمریکا و متحدانش به کشورشان حمله کرده‌اند، در کشور خودشان از خود دفاع کنند. این منطق غرب و پایه و اساس «اسلام‌هراسی» است. حتماً نباید کسی طرفدار طالبان باشد تا بتواند به وسعت آسیب‌های وارد شده به مردم بیچاره افغانستان پی ببرد. آمریکا مجالس جشن عروسی و مردم روستاهای بی‌دفاع را بمباران کرد و ده‌ها هزار شهروند بی‌گناه را کشت. محتاطانه‌ترین تخمین‌ها، تلفات در افغانستان را به میزان یکصد هزار نفر برآورد می‌کند. چنین چیزی تنها به این دلیل اتفاق افتاده که آمریکا و متحدانش تمامی افغان‌ها را طرفدار طالبان فرض کرده و در نتیجه، لایق ترحم نمی‌دانند. همچنین فعالیت مستمر رسانه‌ها برای تبلیغ تصویری موحش

۱۵۲ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

از مسلمانان، تضمین می‌کند تا بیشتر مردم در کشورهای غربی هیچ همدردی با افغان‌ها و به طور کلی، با مسلمانان احساس نکنند. زمانی که جان انسان به این صورت کوچک و بی‌ارزش می‌شود، توجیه کردن جنایت‌هایی که علیه شهروندان بی‌گناه انجام می‌گیرد، آسان‌تر می‌شود. همین تحلیل در مورد عراق نیز صدق می‌کند. حمله به عراق بر پایه مجموعه‌ای از ادعاهای دروغین در ماه مارس ۲۰۰۳ م. آغاز شد: اینکه عراق سلاح‌های کشتار جمعی داشته است. درست است! عراق چنین سلاح‌هایی را در اختیار داشت، اما سلاح‌های مزبور را خود غرب، یعنی آمریکا، بریتانیا، آلمان و دیگران، در اختیار او قرار داده بودند و رژیم «صدام»، زمانی که مشغول جنگی تجاوزکارانه با جمهوری اسلامی ایران بود، توسط آنان تأمین مالی می‌شد. «صدام»، استفاده از سلاح‌های شیمیایی را علیه ایران از سال ۱۹۸۳ م. آغاز کرد و تا زمان پایان جنگ در ماه ژوئیه ۱۹۸۸ م. به استفاده از آنها ادامه داد. در حالی که چندین قطعنامه توسط شورای امنیت، علیه استفاده از سلاح‌های شیمیایی صادر شد اما یک‌بار هم از عراق به عنوان طرف مقصر یاد نشد. این امر، شراکت غرب را در این جنایت‌های جنگی آشکار کرد. حتی یک رسانه غربی هم هیچ‌گاه در مورد استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی صحبت نکرد. اینجانب در دو مورد از نشست‌های شورای امنیت سازمان ملل در سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ شرکت کردم تا ببینم آیا شورا در مذاکره‌ها و قطعنامه‌های متعاقب آن، با نام بردن از عراق به عنوان طرف مقصر، توان معنوی و شجاعت لازم را از خود نشان خواهد داد یا نه؟ که متأسفانه چنین چیزی مشاهده نکردم.

من می‌توانم گزارش شخصی خود را در مورد این جنایت رسانه‌های غربی، در اختیار دیگران بگذارم. در یکی از سفرهایم به جمهوری اسلامی ایران در ماه سپتامبر ۱۹۸۳ م. تعدادی از برادران سپاه برای دیدن من به هتل آمدند و جزئیات استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط رژیم «صدام» را به من ارائه دادند. آنها تصاویری هم نشانم دادند که واقعاً وحشتناک بود. وقتی به کانادا بازگشتم، نه تنها گزارش را همراه با این تصاویر در شماره ۳۱ - ۱۶ اکتبر ۱۹۸۳ مجله «کرسنت اینترنشنال»، منتشر کردم، بلکه با شماری از روزنامه‌ها و ایستگاه‌های

نقش رسانه‌های غربی در گسترش «اسلام‌هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۵۳

تلویزیونی در تورنتو نیز دیدار کرده و عکس‌ها را برای استفاده آنها به ایشان دادم. به آنها متذکر شدم که استفاده از سلاح‌های شیمیایی، با کنوانسیون‌های ژنو مغایرت داشته و جنایت جنگی به حساب می‌آید. در آن زمان، حتی یک روزنامه یا ایستگاه تلویزیونی هم علاقه‌ای به این گزارش نشان نداد.

نکته آموزنده دیگری درباره صدام و عراق که نقش رسانه‌ها را روشن می‌سازد اینکه بلافاصله پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، مقامات آمریکایی در پی یافتن هرگونه ارتباط میان «صدام» و القاعده بودند. در اوایل سال ۲۰۰۲م. دفتر «دیک چنی» معاون اول، گزارش دروغی را در مورد خرید کیک زرد (اورانیوم) توسط عراق از نیجر برای پالایش و استفاده از آن در ساخت بمب منتشر کرد. این را گزارشگر روزنامه «نیویورک تایمز»، «جودیت میلر»، در مجموعه‌ای از مقالات در ماه اوت ۲۰۰۲م. استفاده کرد. او مدعی شد «اسنادی» را در مورد دستیابی عراق به اورانیوم از نیجر در اختیار دارد. سپس «چنی» در تلویزیون ظاهر شد و به گزارش‌های نیویورک تایمز (که دفتر خودش درست کرده بود) به عنوان مدرکی دلیل بر اینکه عراق در حال ساخت سلاح‌های هسته‌ای است، استناد کرد. وقتی «ژوزف ویلسون»، یکی از سفرای پیشین آمریکا در نیجر، به آنجا رفت تا در مورد درستی این گزارش تحقیق کند، دریافت گزارش مزبور سراپا دروغ بوده و اسناد جعلی است. گزارش وی آشکارا تبلیغات «چنی» از طریق نیویورک تایمز را رسوا کرد. دفتر او نیز به عنوان انتقام، هویت همسر «ویلسون»، «والری پلام»، را که عامل سیا بود، فاش ساخت. دولت آمریکا از گزارش «میلر» به عنوان بخشی از تبلیغاتش برای فراهم آوردن حمایت از حمله به عراق و اشغال آن کشور استفاده نمود؛ حمله و اشغالی که انگیزه اصلی آن تمایل به چپاول نفت عراق بود. «الن گرینسپن»، رئیس پیشین بانک مرکزی آمریکا، در کتابی که در سال ۲۰۰۷م. منتشر کرد اعتراف کرد که حمله به عراق به دلیل نفت بود.

تبلیغات شیطنت آمیز آمریکا علیه برنامه هسته‌ای صلح آمیز ایران، شباهت بسیار زیادی به تبلیغات دروغین در مورد سلاح‌های کشتار جمعی عراق دارد. این تبلیغات نیز به همان

۱۵۴ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

صورت پشتوانه رسمی دارد و از مجرای رسانه‌ها منعکس می‌شود. در حالی که غنی سازی اورانیوم ایران کاملاً قانونی است (به این دلیل که ایران به عهدنامه عدم اشاعه پایبند است) و فعالیت‌های مشروع آن طوری جلوه داده می‌شود گویی که غیرقانونی است. رسانه‌ها نقش عمده‌ای در این تحریف ایفا می‌کنند.

ما آشکارا این مسأله را که شاهد بودیم در انبوهی از گزارش‌هایی که در ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۹م. منتشر شد، چهار روز پیش از آن جمهوری اسلامی ایران در نامه‌ای به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، آژانس را از راه‌اندازی یک رآکتور آزمایشی کوچک در نزدیکی قم باخبر کرده بود. براساس تعهدات ناشی از معاهده عدم اشاعه، تا زمانی که اورانیوم یا تجهیزات غنی سازی اورانیوم، وارد تأسیسات نشده است، ایران ملزم به آگاه کردن آژانس نبود. بنابراین، راه‌اندازی تأسیسات مزبور به تنهایی، ایران را ملزم به فاش ساختن آن برای هیچ کسی نمی‌کرد. مقامات رسمی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز به سرعت آمریکایی‌ها را از نامه ایران باخبر کردند و بار دیگر ثابت کردند که آژانس چیزی جز جبهه‌ای برای دولت‌های غربی نیست.

اقدام شدیدتری نیز در این زمینه صورت گرفت، در ۲۵ سپتامبر، «باراک اوباما»، رئیس جمهور آمریکا، در حالی که «گوردون براون»، نخست وزیر بریتانیا و «نیکولا سارکوزی»، رئیس جمهور فرانسه، دو طرف او ایستاده بودند، در تلاش برای بزرگ‌نمایی قضیه، در خلال نشست اقتصادی سران گروه ۲۰ در پیتزبورگ اعلام کرد: «یک تأسیسات هسته‌ای سری» در ایران «کشف شده» و ایران باید همه اطلاعات مربوط به آن را در اختیار ما قرار دهد. از آن زمان به بعد، رسانه‌ها مکرر در مورد تأسیسات هسته‌ای سری جدید ایران و تهدیدی که این تأسیسات متوجه کیان اسرائیل نموده است، مانند سگ‌های شکاری پارس کردند. حتی یک بنگاه رسانه‌ای - از جمله تلویزیون، رادیو یا روزنامه، به استثنای چند وب‌سایت اینترنتی - کوچک‌ترین وجدان اخلاقی نداشتند تا دروغ بودن حرف‌های اوباما را اعلام کنند و اینکه خود ایران، آژانس را از راه‌اندازی تأسیسات مورد بحث، باخبر کرده بود و اینکه تأسیسات تا ۱۸ ماه

نقش رسانه‌های غربی در گسترش «اسلام‌هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۵۵

دیگر نیز عملیاتی نمی‌شد. هیچ نیازی به ایجاد آنهمه هیاهو درباره موضوع مزبور نبود، اما هنگامی که اراده‌ای مصمم پشت چنین تبلیغات تحریف آمیز و شیطان نمایانه‌ای وجود داشته باشد، اجازه خودنمایی به حقیقت داده نمی‌شود.

ذکر این نکته نیز لازم است که غرب در ترویج تصویری آزاد و عادلانه از رسانه‌هایش بسیار موفق بوده است. در حالی که چنین چیزی صحت ندارد. دو بنگاه رسانه‌ای پیشتاز، یعنی بی‌بی‌سی و صدای آمریکا توسط دولت، تأمین مالی می‌شوند. در حقیقت، بی‌بی‌سی تنها یک سال پیش، پخش برنامه تلویزیونی فارسی جدیدی را در ایران آغاز کرد. وزارت امور خارجه بریتانیا ۷/۵ میلیون پوند انگلستان برای اداره این برنامه می‌پردازد. دولت آمریکا نیز از پخش ۲۴ ساعته برنامه تلویزیونی ماهواره ای فارسی در ایران، برای تبلیغات دشمنانه علیه جمهوری اسلامی حمایت می‌کند.

تبلیغات علیه جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در ۳۰ سال پیش آغاز شد. استاد «ادوارد سعید» در کتاب مشهورش به نام «پوشش دادن اسلام» این موضوع را بررسی کرده است. تبلیغات آمریکا در سال‌های اخیر، به دلیل شکست‌های پی‌درپی سیاست‌های آمریکایی - صهیونیستی، شدت یافته است. مجله «نیویورکر» در ماه سپتامبر ۲۰۰۷م. گزارش داد که «بارنت روین»، کارشناس معتبر افغانستان در دانشگاه نیویورک، معتقد است: «دیک چنی» به بنگاه‌های رسانه‌ای نومحافظه کار، از جمله «فاکس نیوز» و «وال استریت ژورنال»، دستور داده تا تبلیغات وسیعی برای قبولاندن اندیشه دشمنی با ایران به راه اندازند.

اکنون آثار آن تبلیغات مشهود شده است. به گفته «استیو واتسون»، نویسنده وبلاگ (infowars. net)، شماره ۲ آوریل ۲۰۰۸م. نشریه Global Research در نظرسنجی انجام شده در اوایل سال ۲۰۰۸م. «یک چهارم آمریکایی‌ها معتقد بودند که اکنون ایران بزرگترین تهدید را متوجه ایالات متحده کرده است. این مسأله تأیید می‌کند تبلیغات مستمر نومحافظه‌کاران برای شیطان نمایی ایران و رهبران در راستای منافع راهبردی خودشان، تأثیر بسزایی داشته

است». او در ادامه می‌گوید: «براساس نظرسنجی انجام شده توسط گلوپ، ایران با ۲۵ درصد در صدر فهرست دشمنان قرار دارد. عراق با ۲۲ درصد، چین با ۱۴ درصد و کره شمالی با ۹ درصد، در مقام‌های بعدی قرار گرفته‌اند».

برخلاف انکارهای مکرر بلندپایه‌ترین مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران، از جمله رهبر امت «سید علی خامنه‌ای»، گزارش‌های بنگاه‌های رسانه‌ای غرب همچنان به این‌ها، بی‌اعتنا بوده ادعاهای دروغین خود را علیه ایران، به صورتی بی‌حد و حصر، تکرار می‌کند. حتی با وجود برملا شدن دروغ‌های تبلیغات انجام گرفته در مورد سلاح‌های کشتار جمعی عراق در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳م. همچنان همان روش، برای شیطان‌نمایی ایران و آماده‌سازی مردم برای جنگ (این بار علیه جمهوری اسلامی)، دنبال می‌شود. حتی به گفته‌های رئیس پیشین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، دکتر «محمد البرادعی»، مبنی بر اینکه هیاهو در مورد تهدید ایران غیرواقعی است نیز اعتنا نشد. زیرا دیگر تلاش تبلیغاتی برای شیطان‌نمایی ایران، اسلام و مسلمانان خوانایی ندارد. دکتر البرادعی متهم شد که فریب ایرانیان را خورده است.

عکس این قضیه نیز وجود دارد. در ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۹م. مجمع عمومی آژانس، قطعنامه پیشنهادی ایران را به تصویب رساند. در این قطعنامه از حکومت صهیونیستی خواسته شد که معاهده عدم اشاعه را امضا و تأسیسات هسته‌ای خود را به روی بازرسی بین‌المللی بگشاید. «دیوید دانیلی» نماینده صهیونیست‌ها، نه تنها این قطعنامه را رد کرد، بلکه گفت کشورش چنین خواسته‌هایی را نمی‌پذیرد. «گلین دیویز»، نماینده آمریکا، گفت: «چنین رویکردی (یعنی ملزم نمودن اسرائیل به امضای معاهده عدم اشاعه و گشودن تأسیسات هسته‌ای به روی بازرسی بین‌المللی) به شدت سیاسی است و پیچیدگی‌های خاورمیانه را به درستی مدنظر قرار نمی‌دهد.» نمایندگان رژیم‌های گوناگون آمریکا در تلاش برای جلوه دادن برنامه هسته‌ای مشروع و صلح‌آمیز ایران به عنوان تهدیدی برای صلح جهانی، از پشت هر تریبونی فریاد زده‌اند، اما ۲۰۰ سلاح هسته‌ای اسرائیل نباید بازرسی شود. نفاق آمریکا و غرب، رسواتر از این نمی‌توانست باشد.

نقش رسانه‌های غربی در گسترش «اسلام‌هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۵۷

گویاتر از همه، اینکه حتی یک بنگاه رسانه‌ای - خواه تلویزیون یا رادیو یا روزنامه - هم در غرب، هیچ گزارش مهمی در مورد قطعنامه ۱۸ سپتامبر آژانس منتشر نکرد. یک جستجو از گوگل در اینترنت در مورد قطعنامه آژانس نشان داد که بنگاه‌های رسانه‌ای چینی، عرب و ایرانی، تنها کسانی بودند که به تفصیل در این مورد بحث کردند. بنگاه‌های رسانه‌ای غربی به منزله فیلترهایی برای حمایت از اسرائیل در برابر سانسور و همچنین بزرگنمایی ادعاها علیه ایران و مسلمانان عمل کردند. زیرا چنین کاری به پیشبرد تلاش‌های ایشان در راستای «اسلام‌هراسی» کمک می‌کرد.

ذهنیت مشابهی در ورد حزب ا... و حماس نیز عمل می‌کند چرا که هر دوی آنها جنبش‌های اسلامی است و برای دفاع از حقوق ملت‌هایشان در لبنان و فلسطین مبارزه می‌کنند. در حالی که هیچ کدام، برای مثال مانند القاعده، مستقیم به آمریکا حمله نکرده‌اند، اما هر دوی آنها به عنوان سازمان‌های «تروریستی» محسوب می‌شوند. این امر، آشکارا میزان نفوذ صهیونیست‌ها را بر سیاست آمریکا نشان می‌دهد. در مورد حماس، این مسأله حتی شدیدتر هم هست. در ماه ژانویه ۲۰۰۶م. که حماس در انتخابات فلسطین به پیروزی قاطعی دست یافت، دولت‌های غربی به سرعت کمک‌های مالی خود را به آنان قطع کردند؛ زیرا جنبش اسلامی مزبور قرار بود سرزمین فلسطین را در کنترل خود در آورد. این مسأله همچنین نفاق غرب را در مورد دموکراسی، انتخابات و احترام گذاشتن به خواست مردم آشکار می‌سازد. غرب تنها وقتی از دموکراسی حمایت می‌کند که برنده را دوست داشته باشد.

نقش رسانه‌ها حتی از این هم ننگ آورتر بوده است. آنها مجبور نبودند که تفسیر رسمی را بپذیرند، بلکه می‌توانستند مخاطبان خود را آگاه کنند که مردم فلسطین حماس را به عنوان نماینده خود انتخاب کرده‌اند. اما این کار نیز تلاش صهیونیست‌ها را برای شیطان‌نمایی حماس تضعیف کرد و از هدف قرار دادن مسلمانان بی‌گناه در فلسطین جلوگیری می‌کرد. این زمان، زمانی بود که رسانه‌های غربی با موضع رسمی دولت ایشان مخالفت می‌کردند. در اینجا گفته‌های مشهور «والتر کرونگایت»، روزنامه‌نگار بازنشسته سی. بی. اس نیوز در سال

۱۹۶۸م. به یاد می‌آید که از پشت بام سفارت آمریکا در سایگون اعلام کرد ما در جنگ ویتنام باخته‌ایم. رئیس‌جمهور وقت آمریکا، «لیندن جانسون»، پس از انتشار گفته‌های «کرونکایت» در تلویزیون گفت که آمریکا در ویتنام بازنده شد؛ زیرا «کرونکایت» اینطور گفته است و این نه تنها باعث باخت وی در جنگ، بلکه در انتخابات هم شد.

امروز، رسانه‌ها نه تنها چالشی را متوجه ادعاهای دروغین دولت‌هایشان نمی‌کنند، بلکه آنها را تقویت کرده و به عمد در هدف قرار دادن مسلمانان و شیطان‌نمایی آنها مشارکت دارند. در ظاهر اشاعه «اسلام هراسی» به راهی سریع برای نیل به موفقیت و پیشرفت تبدیل شده است.

پیامدهای این مسأله برای مسلمانان، به‌ویژه در آمریکا، بسیار ویرانگر بوده است. تروریست‌نمیدن حزب ... و حماس، فعالیت شماری از مؤسسه‌های خیریه مسلمانان را مختل کرده است. سال‌ها این مؤسسه‌های خیریه، زکات و سایر وجوه را از مسلمانان جمع‌آوری و برای کمک به بیوه‌ها، ایتام فلسطین و لبنان ارسال کرده‌اند. از ۱۱ سپتامبر تاکنون، تعدادی از مؤسسه‌های خیریه مسلمانان را (که «بنیاد سرزمین مقدس» مشهورترین آنهاست)، هدف قرار داده‌اند. آنها به «حمایت از تروریسم» متهم شده‌اند، زیرا برای خانواده‌های نیازمندی که از وحشیگری‌های صهیونیست‌ها رنج می‌برند، مواد غذایی و کمک‌های دیگر ارسال می‌کردند. این مؤسسه‌های خیریه اسلامی پس از محاکمه‌های طولانی (که میلیون‌ها دلار هزینه در برداشته)، تعطیل شده و مدیران آنها، که همگی مسلمان هستند، به حبس‌های طولانی در زندان محکوم شده‌اند. مسلمانانی هم که به چنین مؤسساتی کمک کرده‌اند هدف آنها بوده‌اند. به نظر می‌رسد اکنون در آمریکا و به طور کلی در غرب، حتی عمل مسلمانان به دین خود نیز جرم محسوب می‌شود. اگر تلاش‌های دانشگاهیان صهیونیست - که برای مباحث مربوط به «اسلام هراسی» وجه‌های دست و پا کرده‌اند - نبود چنین سیاست‌هایی، به نتیجه نمی‌رسید. باید در این زمینه از افرادی خاص نام ببریم که شاید دو نفر از ایشان اهمیت بیشتری در خصوص تبلیغ «اسلام هراسی» دارند: «دانیل پاییس» و «رابرت اسپنسر»، که هر دو از صهیونیست‌های متعصب

نقش رسانه‌های غربی در گسترش «اسلام‌هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۵۹

و ضد مسلمان کینه توز هستند. «پایپس» سلسله مقاله‌های نژادپرستانه‌ای با نقاب آزادی علمی در سازمان خود (که به غلط «گروه مباحث خاورمیانه» نامیده شد)، علیه مسلمانان نوشته است. او حتی وب سایتی را به نام «دیده بان دانشگاه» مدیریت می‌کند که اسامی دانشگاهیانی را در آن ذکر می‌کند که حامی فلسطین می‌داند. بسیاری از استادان آمریکایی به قدری از رفتارهای مفتضحانه پایپس عصبانی شدند که اسامی خود را برای او فرستادند تا در فهرستش جای دهد. بیشتر این استادان که غیر مسلمانند، به پایپس گفتند از اینکه طرفدار فلسطین نامیده شوند به خود می‌بالند. «رابرت اسپنسر» نیز برنامه «دیده بان جهاد» را مدیریت می‌کند. این برنامه هر مسلمانی که با حکومت صهیونیستی اسرائیل یا جنگ‌های تجاوزکارانه آمریکا مخالف باشد، «تروریست جهادی» می‌نامد که باید دستگیر و زندانی شود.

پنتاگون برنامه‌هایی را با عنوان «طرح پژوهشی مینروا» تأمین مالی می‌کند و از این راه منابع مالی بسیاری در اختیار استادان دانشگاه‌های معتبر آمریکا قرار می‌دهد تا مطالب ضد اسلامی تولید کنند. دو استاد آمریکایی که مبالغ بسیاری از این طرح را به دست آورده‌اند عبارتند از: «الی برمن» از دانشگاه کالیفرنیا در سن دیاگو، و «جیکاب شاپیرو» از پرینستون. به نوشته پروفیسور «جیمز پتراس» در نسخه ۴ آوریل ۲۰۰۹م. وب سایت "Information Clearing House"، این دو استاد با «دانشگاهیان ضد شورش» اسرائیلی در این زمینه تحقیق می‌کنند که چگونه حکومت صهیونیستی می‌تواند از جوامع فلسطینی به عنوان ابزاری «برای مقابله با جنبش‌های مردمی مانند حماس استفاده کند». پروفیسور «پتراس» این مطلب را از شماره ۳۰ ژانویه ۲۰۰۹م. مجله ساینس نقل کرده است. سیا نیز به دانشگاهیان و روزنامه نگارانی حقوق می‌دهد که مطالبی را ترویج کنند که سیا تولید کرده است.

در روزنامه‌ها به «پایپس» و هم‌مسلمانان «اسلام‌هراس» وی مانند «استیو امرسون» و «مارک استین» به‌طور مرتب موقعیت‌هایی داده می‌شود. آنها در تلویزیون زهر ضد اسلامی خود را بیرون می‌ریزند. «استین» مدعی شده است که «مسلمانان مانند پشه‌ها زاد و ولد می‌کنند» و عزم خود را جزم کرده‌اند تا با جمعیت خود بر غرب غلبه کنند. او زنان مسلمان باردار را

۱۶۰ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

«بمب‌های ساعتی» نامیده و از ادبیاتی چنان گستاخانه و توهین آمیز استفاده می‌کند که نمی‌توان بازگو کرد. اسلام هراسان دیگر عبارتند از: «ان کولتر»، «بیل اوریلی» و «شان هنتی»؛ دو نفر اخیر الذکر برنامه‌هایی در شبکه فاکس نیوز اجرا می‌کنند که متعلق به «روپرت مرداک» صهیونیست است. این فهرست، شامل افرادی مانند: «پت رابرتسون»، «فرانکلین گراهام» و «جان هگی» نیز می‌شود. «جری فالول» نیز پیش از مرگش عضو این کارتل مذهبی بدنام بود. همه اینها نه تنها اسلام و مسلمانان را محکوم کرده‌اند، بلکه ادبیات موهنی را علیه قرآن و رسول گرامی خداوند (ص) به کار برده‌اند.

برخی از گروه‌های مسیحی مانند «منونیت‌ها» و کلیسای متحد، تلاش می‌کنند تا با مسلمانان ارتباط برقرار کنند. ما نباید همه گروه‌های مسیحی را ضد اسلام و همدستان عمدی تلاش رسانه‌ها برای ترویج «اسلام هراسی» بنامیم. حتی دانشگاهیان یهودی نیز هستند که از جهان‌بینی صهیونیستی پیروی نکرده و با روش‌های وحشیانه آنان مخالفند، اما صدای آنها سرکوب شده و در رسانه‌های متعلق به شرکت‌های بزرگ و پیرو جریان سیاسی حاکم، اهمیت چندانی به آنها داده نمی‌شود.

حتی مراکز پیشرو نیز در فشار قرار دارند تا در خدمت تبلیغ «اسلام هراسی» باشند. برای مثال، مؤسسه «رند» به عنوان یکی از مراکز تولید اندیشه معتبر آمریکا شناخته می‌شود. در سال ۲۰۰۳م. یکی از پژوهشگران «رند» به نام «چریل بنارد»، گزارش ۸۷ صفحه‌ای منتشر نمود که در آن، پیشنهادهایی ارائه کرد در مورد اینکه چگونه آمریکا باید سیاست‌هایش را چه درون جهان اسلام و چه داخل آمریکا، هدایت کند؟ او مسلمانان را به سه دسته گسترده طبقه‌بندی کرد: اصول‌گرایان تندرو، سنت‌گرایان و میانه‌روها. «بنارد» (که همسر نومحافظه‌کار متولد شده در افغانستان، «زلمای خلیلزاد» است) گفت برخورد با اصول‌گرایان تندرو یا سنت‌گرایان غیرممکن است. او بازیگرانی مانند: ایران، حزب‌ا، حماس و طرفداران و ستاپندگان ایشان در سراسر جهان را در دسته اول قرار داد. گروه‌هایی مانند، اخوان‌المسلمین مصر و جماعت اسلامی پاکستان را در دسته دوم قرار داد. دسته سوم و از نظر او، افرادی مانند

نقش رسانه‌های غربی در گسترش «اسلام‌هراسی» پس از ۱۱ سپتامبر ۱۶۱

مسلمان رشدی، تسلیمه نسرین، عیان حصری علی، ارشاد منجی و عروسک‌های دیگر غرب هستند که غرب می‌تواند با آنها برخورد کند.

«بنارد» اعتراف کرد گروه اخیر هیچ حمایتی در میان توده‌های مسلمان نمی‌شود؛ بنابراین باید تأمین مالی و تقویت شود؛ باید در رسانه‌ها به آنها توجه کرد و در تلویزیون به عنوان نمایندگان و سخنگویان مسلمانان جلوه داده شوند. این تلاش از سال ۲۰۰۳م. آغاز شد و به نمایندگان واقعی در گفتگوهای تلویزیونی در مورد جهان اسلام به عمد بی‌اعتنایی شد. در حالی که بیشتر مسلمانان در غرب، فریب این توطئه تبلیغاتی را نخوردند و چنین افرادی را به عنوان عوامل غرب شناسایی کرده‌اند، اما افراد دیگری هستند که با فرآیند جوامع مسلمان یا جهان اسلام آشنایی نداشته و از این‌رو فریب این توطئه‌ها را خورده‌اند.

بنابراین «اسلام‌هراسی» در جبهه‌های متعددی از سوی غرب علیه اسلام پیگیری می‌شود. «اسلام‌هراسی» پدیده‌ای است جهانی و همان‌گونه که غرب - آمریکا با افزایش مقاومت از سوی مسلمانان مواجه شده، تلاش برای شیطان‌نمایی از مسلمانان نیز تشدید خواهد شد. این قضیه مستلزم تلاش هماهنگ مسلمانان است، نه واکنشی نیم بند که مسلمانان تاکنون از خود نشان داده‌اند. مقابله مؤثر با آثار زیانبار «اسلام‌هراسی»، مستلزم بسیج منابع در سطح جهانی است. در حالی که مسلمانان می‌توانند به صورت فردی نیز به این مبارزه کمک کنند؛ همان‌طور که در غرب مشغول به این کار هستند، این تلاش تنها در صورتی به ثمر خواهد نشست که راهبرد روشنی برای مقابله با این شکل شرورانه از جنگ (که حتی خطرناک‌تر از تحمیل جنگ نظامی بر مسلمانان است) وجود داشته باشد. چنین تلاشی نیازمند منابع سازمان‌ها و حکومت‌ها به منظور نشان دادن واکنشی مؤثر است.

غلبه بر اتهام‌های دروغینی که علیه مسلمانان مطرح می‌شود، امکان‌پذیر است. چالش

اصلی‌تر این است که آیا اراده انجام چنین کاری وجود دارد یا نه؟

«اسلام هراسی» در ایالات متحده^۱

دکتر فؤاد ایزدی^۲

اسلام هراسی، یا اسلام را به عنوان یک تهدید به حساب آوردن، عامل مهمی در تعیین طبیعت رابطه میان ایالات متحده آمریکا و مسلمانان، به ویژه آن دسته از ملت‌های مسلمان است که ایالات متحده با آنها مشکل دارد. دیدگاه «اسلام هراسی» معتقد است که اسلام هیچ ارزش مشترکی با فرهنگ‌های دیگر ندارد؛ نسبت به غرب، فرهنگ پست تر است؛ بیشتر یک ایدئولوژی سیاسی خشن است تا یک دین؛ انتقادهای آن از غرب، بی‌ارزش است و اقدامات تبعیض آمیز علیه مسلمانان موجه است. از این رو عقیده بر این است که اسلام طبیعتاً غرب را (و هر آنچه در ارتباط با غرب است، مانند تجددگرایی، جدایی دین از سیاست، ارزش‌های مشترک یهودیت، مسیحیت و...) تهدید می‌کند. ریشه‌های «اسلام هراسی» آمریکایی را می‌توان در دو مفهوم شرق‌شناسی و استثنانگرای آمریکایی که مکمل یکدیگر است، یافت.

استثنانگرای آمریکایی به این معناست که برتری معنوی، ریشه‌های ویژه دموکراتیک و

۱. اصل مقاله به زبان انگلیسی به همایش ارائه شده که برای انتشار در این مجموعه توسط گروه مطالعات فرهنگی جهان اسلام به فارسی ترجمه شده است.

۲. استاد دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

۱۶۴ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

انقلابی، نظام سیاسی، سازمان اجتماعی، میراث فرهنگی و دینی و ارزش‌های ایالات متحده در خدمت مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های آن کشور است (Tyrrell, 1991).

بنابراین آمریکا، به عنوان شهر روی تپه، در مقایسه با کشورها و قدرت‌های دیگر جهان جایگاه معنوی بالاتری دارد و به همین دلیل گفته می‌شود موظف به ترویج روش فکری، آرمان‌ها، ارزش‌ها و نظام‌های سیاسی آمریکا به بقیه جهان است.

شرق‌شناسی، مکمل اندیشه استثنانگرایی آمریکایی در مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های امپریالیستی و برتری طلبانه ایالات متحده است. به عقیده ادوارد سعید، شرق‌شناسی یک روش فکری مؤثر غربی است که فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و ملت‌های شرق را به طور اعم و خاورمیانه را به طور اخص، به عنوان پدیده‌هایی پست در مقابل غرب جلوه می‌دهد (Said, 1978).

بنابراین شرق به عنوان «غیر» پست در مقابل غرب برتر قرار داده می‌شود. دانشمندانی مانند «سعید»^۱، «سردار»^۲، «کریم»^۳، «مکفی»^۴، و «لیتل»^۵ شرق‌شناسی را ایدئولوژی مسلطی می‌دانند که خواستگاه دیدگاه خاص غرب به «خاورمیانه» است. «سعید» معتقد است که گفتمان شرق‌شناسی با مصالح سیاسی و اقتصادی قدرت‌های غربی در زمینه تسلط بر خاورمیانه، ارتباطی تنگاتنگ دارد. شرق‌شناسی، گفتمانی فراگیر (گرچه غیر جهانشمول) است که ارزش‌های فرهنگی شرق را بی‌مقدار شمرده و می‌تواند به توجیه انقیاد اقتصادی و سیاسی آن کمک کند (Said, 1978).

شرق‌شناسی در واقع با روابط قدرت سر و کار دارد. بنابراین «اسلام هراسی» را می‌توان قدیمی‌ترین شکل شرق‌شناسی، دانست زیرا غرب پیش از مواجهه اش با گونه‌های دیگر شرق، ۸۰۰ سال با شرق اسلامی رویه‌رو بوده است (Sardar, 1999).

پس مفهوم اسلام به عنوان یک تهدید، از نظر تاریخی، به عنوان عنصر ذاتی شرق‌شناسی

1. Edward W. Said
2. Ziauddin Sardar
3. Karim H. Karim
4. Alexander Lyon Macfie
5. Little

عمل کرده است.

غربی‌ها در تلاش برای نوسازی و در واقع برای به انقیاد کشیدن ملت‌های مسلمان جهان، براساس الگوی غربی، این اندیشه را رواج دادند که اسلام با دنیای مدرن سازگار نیست. تلاش‌هایی که برای اثبات فرودستی ذاتی اسلام در مقایسه با تجدد صورت می‌گیرد توجیه کننده این ادعاست. تصورات قرون وسطایی از اسلام به عنوان دینی نامشروع و ساختگی به منزله واقعیت‌های تاریخی مطرح می‌شود. گفته می‌شود که اسلام مروج نادانی است و تلاش فکری را سرکوب می‌کند. شرق‌شناسان، بسته به زمینه ایدئولوژیک‌شان، ادعا می‌کنند که راه حل به اصطلاح عقب ماندگی اسلامی در جدایی دین از سیاست یا حرکت به سوی مسیحیت نهفته است (Ibid).

با مقاومت مسلمانان در برابر چنین اندیشه‌هایی و ظهور نیروهای انقلابی و مقاوم در خاورمیانه و از همه مهمتر در جمهوری اسلامی ایران، «اسلام هراسی» جان تازه‌ای گرفته است. اسلام به شکلی آشکار، نیرویی را به وجود آورده که در برابر تلاش‌های برتری‌جویانه ایالات متحده و قدرت‌های غربی برای به انقیاد در آوردن ملت‌های مسلمان ایستادگی می‌کند. به دلیل همین مقاومت، بیش از همیشه چهره‌ای منفی از اسلام و تصویری غیربشری از مسلمانان تبلیغ می‌شود. محرومیت ملت‌های شرق از حق معرفی خود، عامل مهم دیگری در تداوم بخشی به جلوه‌های اسلام هراسانه است. «سردار» می‌گوید: «آنها ادعای اینکه شرق‌شناسی به عنوان یک علم، تنها مرجع صلاحیت‌دار برای تعیین و توصیف آنچه اصیل و واقعی است، به سرحد بلاهت منطقی می‌کشاند: آنها مدعی هستند که تنها راه برای دانستن هر مطلبی در مورد مسلمانان، مراجعه به کسانی است که مسلمان نبوده اند! این ناب‌ترین شکل شرق‌شناسی است» (Ibid: 82).

شرق‌های شرق‌شناسی شده، استثناهایی بر این قاعده است. به عقیده «سردار»، شرق‌های شرق‌شناسی شده، همتایان «صاحب‌های قهوه‌ای» هستند که گفته می‌شد که «از نظر خون و رنگ، هندی بوده، اما از نظر اعتقادی، اخلاقی و فکری، انگلیسی هستند». به گفته او، این پدیده، محصول بیش از یک قرن سیاست آگاهانه بوده است. این ملت‌ها به شکلی عمیق و

گسترده از نظر فکری استعمار شده‌اند. نتیجه شرق‌شناسی از درون شرق، تنش و نزاعی است که غرب در آن، شاهد بی‌طرفی است که در نزاع شرکت نکرده و در عین حال، تاریخ و باورهایش توسط باورهای شرق‌های شرق‌شناسی شده تقویت شده و اقتداری دوجندان می‌یابد. او از «سلمان رشدی» به عنوان بارزترین مصداق شرق‌شناسی شده نام می‌برد (Ibid: 86).

گفتمان‌های اسلام‌هراسانه، افزون بر نمایاندن اسلام به عنوان پدیده‌ای بدوی، چهره‌ای وحشیانه، قهرآمیز و تهدیدآمیز از اسلام ارائه می‌دهند. آن گونه که «سردار» نقل می‌کند، شرق‌شناسانی مانند «دانیل پایپس»، به عوام تحصیل‌کرده می‌گویند: «مسلمان بودن به تنهایی امری است که عواقبی دارد: اگر فقط ایرانی‌ها بودایی بودند، شاه مغلوب یک رهبر مذهبی نمی‌شد؛ اگر لبنانی‌ها کلاً مسیحی بودند، جنگ داخلی روی نمی‌داد؛ اگر همسایگان اسرائیل مسلمان نبودند، تأسیس آن را می‌پذیرفتند» (Pipes, 1954).

«ادیب مقدم»^۱ در موافقت با «سعید»^۲، تصویر ارائه شده از سوی شرق‌شناسان از ایران بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹م. را نمونه‌ای از این مطلب می‌داند. «مک‌الیستر» معتقد است تهدید «اسلام» و «تروریسم»، منطق فرهنگی سیاست خارجی آمریکا را از زمان وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹م. تاکنون فراهم آورده است (McAlister, 1945-2000).

گرچه به نظر «مک‌الیستر»، ایران یک کشور عرب نیست، اما احساس ضد ایرانی در ایالات متحده تا حد زیادی از تصاویر مبالغه‌آمیز خاورمیانه عربی، (به‌ویژه تصویر «تروریسم عربی» که در دهه ۱۹۷۰م. حاکم بود) الهام گرفته شده است (Ibid: 214).

«ایزدی» و «سقای» بی‌ریا در پژوهش خود در مورد سرمقاله‌های سه روزنامه شاخص آمریکایی، درباره برنامه هسته‌ای ایران نشان داده‌اند که چگونه تصاویر سوء ارائه شده از ایران توسط مطبوعات، در سازه انگاری‌های شرق‌شناسانه از اسلام، به عنوان تهدیدی حاکی از بی‌اعتماد بودن از منظر فرهنگی، ریشه دارد (Izadi & Saghaye-Biria, 2007).

1. Arshin Adib-Moghaddam, *Iran in World Politics: The Question of the Islamic Republic* (New York: Columbia University Press, 2008).

2. Said, *Covering Islam: How the Media and the Experts Determine How We See the Rest of the World*.

جلوه‌های اسلام هراسانه

ادامه این مقاله به بحث در مورد جلوه‌های «اسلام هراسی» در ایالات متحده اختصاص دارد. بی تردید رسانه‌ها شامل: مطبوعات، خبرگزاری‌ها، برنامه‌های تلویزیونی، فیلم‌ها، کتاب‌ها، کاریکاتورها، پویانمایی‌ها و ... آشکارترین جلوه‌های «اسلام هراسی» را در کشورهای غربی، نشان می‌دهند. «هرمان» و «چامسکی»^۱ (۱۹۸۸) معتقدند که رسانه‌ها، هنجارها و باورهای مردم را براساس مصالح اجتماعی حاکم بر دولت شکل داده و تعریف می‌کنند. همچنین رسانه‌ها با تداوم بخشیدن به ایدئولوژی حاکم در جامعه، عوام را در راستای حمایت از مصالح اجتماعی گروه‌های برگزیده تشویق می‌کنند. «نایت» و «دین»^۲ (۱۹۸۲) می‌گویند: ایدئولوژی حاکم در هر جامعه‌ای به عنوان معیار آن جامعه برای درک عمومی و فهم عقل‌گرایانه عمل می‌کند و تمایل دارد تا باورها و ارزش‌های رقیبی را رفع کند که جهان‌بینی جامعه خاصی را تضعیف می‌کند.

«کریم» (۲۰۰۰م.) «در خطر اسلامی»، به بررسی چگونگی حمایت رسانه‌های فراملی کشورهای غربی از یک روایت جهانی در مورد اسلام (که خاورمیانه را به عنوان اصلی‌ترین دشمن غرب می‌داند) می‌پردازد. او می‌گوید که روایت‌های رسانه‌ها پس از دوره جنگ سرد، اسلام را به عنوان منبع بی‌ثباتی و خشونت‌نمایش می‌دهد که از ناحیه کشورهای جهان سوم متوجه نظم نوین جهانی شده‌اند. برای مثال، مجله نیوزویک در سال نوی ۲۰۰۰م. اعلام کرد کمونیسم و نازیسم به عنوان بلایای قرن بیستم از میان رفته‌اند، اما اصول‌گرایی دینی، «ایسمی» است که هنوز باقی مانده است. «کریم» معتقد است، برخلاف همکاری نظامی میان آمریکا و دولت‌های کشورهایی که بیشتر جمعیتشان مسلمان است، مانند: مصر، ترکیه و عربستان سعودی، تصویری از اسلام به عنوان دشمن، در گفتمان‌های جهانی حاکم تجدید شده است. او ارائه پیاپی تصاویر شرق‌شناسانه از اسلام و مسلمانان از سوی رسانه‌های غربی را مدنظر قرار داده و معتقد است که تصویر اسلام به عنوان یک تهدید، به گفتمان

1. Herman and Chomsky
2. Knight and Dean

جهانی حاکم تبدیل شده است.

پیش از این، «ادوارد سعید» در «پوشش دادن اسلام»، تحلیل عالمانه جالبی در مورد پوشش مطبوعات از اسلام و کشورهای اسلامی در غرب انجام داده بود. به عقیده او: «صرف استفاده از برچسب «اسلام»، خواه به منظور توضیح و خواه برای محکوم کردن کلی «اسلام»، به نوعی حمله می‌انجامد». او معتقد است که تعمیم‌های بدخواهانه در مورد اسلام به آخرین شکل قابل پذیرش از بدنام سازی یک فرهنگ خارجی در غرب تبدیل شده است. آنچه در مورد ذهن، شخصیت، دین یا فرهنگ مسلمان به عنوان یک کل گفته می‌شود را نمی‌توان اکنون در چارچوب بحث جریان اصلی در مورد آفریقایی‌ها، یهودیان، شرقی‌های دیگر و یا آسیایی‌ها مطرح کرد.

«سعید» معتقد نیست که رسانه، تنها مقصر، یا حتی مقصر اصلی است. او براساس تحلیل خود، مدعی است که همگرایی قدرت میان شمار زیادی از ذی‌نفعان، مانند: دولت، جامعه دانشگاهی، شرکت‌ها (که رسانه‌ها را نیز اداره می‌کنند)، شخصیت‌های مسیحی صهیونیست متنفذ، رسانه‌ها و شرقی‌های شرق‌شناسی شده، عامل محرک «اسلام هراسی» در ایالات متحده است. این عناصر متنفذ در جامعه آمریکایی همراه با هم، منابع دانش و درک عمومی را در مورد اسلام فراهم می‌آورند. آنها با یکدیگر محیط مناسبی را برای تداوم بخشیدن به افکار عمومی ضد اسلامی و ضد مسلمانی ایجاد می‌کنند. جالب آنکه «سعید»، از متخصصان دانشگاهی - که بیشتر توجیه‌های اسلام هراسانه علمی را در راستای اهداف سیاسی و نظامی فراهم می‌آورند - نقد می‌کند. او معتقد است که جو منفی گسترده‌ای که در آن، آمریکا در مورد اسلام تحقیق می‌کند، تأثیر عمده‌ای بر شیوه تصویر سازی رسانه‌ها از اسلام دارد.

چنین جوی به «تام تنکردو»^۱، نماینده جمهوری خواه کنگره آمریکا از ایالت کلرادو، امکان بیان این سخنان را می‌دهد که «اگر قرار بود یک حمله تروریستی از سوی تندروهای مسلمان در آمریکا انجام شود، واکنش ما می‌توانست بمباران کردن مکه باشد». چنین جوی

1. Tom Tancredo

«اسلام هراسی» در ایالات متحده ۱۶۹

به عضو پارلمان ایالت کارولینای شمالی، «سم الیس»^۱، اجازه می‌دهد تا در واکنش به خواندن بخش‌هایی از قرآن به عنوان یک تکلیف دانشگاهی بگوید: «من نمی‌خواهم که دانشجویان در سیستم دانشگاهی، ملزم به خواندن این پلیدی شوند.» صهیونیست مسیحی، «پت رابرتسون»^۲، این اجازه را به خود می‌دهد که مسلمانان را «بدتر از نازی‌ها» بنامد، بدون اینکه چنین ادعایی را نژادپرستانه بداند. صهیونیست مسیحی، «جری فالول»^۳، این کار را مجاز می‌شمارد که پیامبر اسلام (ص) را تروریست بنامد.

وقتی سیاستمداران، دانشگاهیان و صهیونیست‌های مسیحی که اسلام و مسلمانان را تهدیدآمیز جلوه داده‌اند، اطلاعات تخصصی در مورد اسلام به رسانه‌ها می‌دهند، درک اینکه چرا برخی از آمریکایی‌ها هیچ اشکالی در سیاست‌های تبعیض‌آمیز علیه مسلمانان آمریکایی نمی‌بینند، یا بدتر از آن، معتقدند که چنین اقدام‌هایی ضروری است، دشوار نیست. برای مثال، براساس نظرسنجی «گالپ»^۴، ۵۷ درصد آمریکایی‌ها معتقدند مسلمانان باید در فرودگاه‌ها بازرسی‌های شدیدتر امنیتی شوند. براساس نظرسنجی، ۳۹ درصد از آمریکایی‌ها نیز معتقدند که باید حتماً کارت شناسایی ویژه داشته باشند. براساس یک نظرسنجی دیگر (کورنل)^۵ ۲۷ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد داشتند مسلمانان باید در دولت فدرال محل خود، ثبت نام کنند. همچنین ۲۶ درصد معتقد بودند مسجدها بایستی توسط سازمان‌های مجری قانون، مراقبت شود. ۲۲ درصد از پاسخ‌دهندگان تا آنجا پیش رفتند که ثبت مشخصات مسلمانان را به عنوان تهدیدهای بالقوه پیشنهاد کردند. افکار عمومی تبعیض‌آمیز، بخش کامل‌کننده «اسلام هراسی» است. این افکار عمومی، به عنوان توجیهی برای تداوم بخشیدن به «اسلام‌هراسی» در رسانه‌ها و در میان نخبگان ذی‌نفع عمل می‌کند.

-
1. Sam Ellis
 2. Pat Robertson
 3. Jerry Falwell
 4. Gallup
 5. Cornell

منابع و مأخذ

- Alexander Lyon Macfie,2000, *Orientalism: A Reader* (New York: New York University Press).
- Ian Tyrrell,1991 "American Exceptionalism in an Age of International History," *American Historical Review* 96, no. 4
- Edward W. Said,1978, *Orientalism* (New York: Pantheon Books).
- Edward W. Said,1978, *Orientalism* (New York: Pantheon Books).
- Edward W.Said, 1981, *Covering Islam: How the Media and the Experts Determine How We See the Rest of the World* (New York: Pantheon Books).
- Ziauddin Sardar,1999, *Orientalism* (Philadelphia, PA: Open University Press).
- Karim H. Karim,2000, *Islamic Peril: Media and Global Violence* (Montréal: Black Rose).
- Daniel Pipes,1954, *In the Path of God: Islam and Political Power* (New York: Basic Books).
- Foad Izadi and Hakimeh Saghave-Biria, 2007 "A Discourse Analysis of Elite American Newspaper Editorials: The Case of Iran's Nuclear Program," *Journal of Communication Inquiry* 31, no. 2.
- Little,1945, *American Orientalism: The United States and the Middle East since*.
- McAlister, 1945-2000, *Epic Encounters: Culture, Media, and U.S. Interests in the Middle East*.

«اسلام هراسی» در بریتانیا: موضوع‌ها، چالش‌ها و راه حل

دکتر رضا افخمی^۱

چکیده

پدیده «اسلام هراسی» امروزه به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی سیاسی در سطح بین‌المللی، جای خود را در مباحث دانشگاهی و گزارش‌های ملی کشورها باز کرده است. این پدیده که در خصوص جوامع غیر مسلمان، به‌ویژه در اروپا و آمریکا در مواجهه با اقلیت مسلمان ساکن در آن کشورها مطرح است، به دلایل متعدد اهمیت زیادی هم از منظر کشورهای غربی و هم از منظر کشورهای مسلمان دارد.

برای کشورهای غربی با توجه به جمعیت رو به افزایش مسلمانان، هرگونه تنش و از خود بیگانگی مسلمانان ساکن که به تبع سیاست‌ها یا احساسات ضد اسلامی پدید می‌آید، اهمیت دارد. از منظر کشورهای اسلامی، افزون بر نیاز به حمایت از هم‌کیشان مسلمان، از نظر سیاسی، حربه مناسبی برای پاسخگویی به فشارهای غرب در خصوص نقض حقوق بشر در کشورهای اسلامی به‌دست می‌دهد. در این گزارش به‌طور خلاصه به موضوعات مرتبط به

۱. فارغ‌التحصیل دانشگاه اسکس از انگلستان، رشته روان‌شناسی سیاسی، عضو هیأت علمی دانشگاه اسکس، عضو سابق هیأت علمی دانشگاه منچستر و همکار پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)

۱۷۴ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

این پدیده اشاره می‌کنیم و بستر مورد مطالعه، مسلمانان بریتانیا خواهند بود. هر چند ارائه بستر تحقیق برای بیان مصادیق، به ملموس شدن بحث کمک خواهد کرد، ولی این مباحث و موضوع‌ها تا حد زیادی قابل تعمیم بر جوامع اقلیت مسلمان در دیگر کشورهای غربی نیز خواهد بود. بخش‌های مختلف این گزارش عبارت است از:

الف) بررسی نگرش‌ها و نهادها از نژاد پرستی تا «اسلام هراسی»:

دلایل متعددی وجود دارد که «اسلام هراسی» در واقع ادامه و شکل نوین پدیده قدیمی نژاد پرستی و ضدیت با خارجی‌ان در دنیای غرب است که در زمان‌های مختلف به شکل‌های گوناگون به ظهور رسیده و همچنین به این نکته اشاره می‌کنیم که چگونه نهادهای مدنی غربی، در امر مبارزه با پدیده «اسلام هراسی» ناکام بوده‌اند.

ب) آثاری که حادثه ۱۱ سپتامبر بر نگرش‌ها و برخورد کشورهای غربی و دولت‌های آنها در سیاه‌نمایی مسلمانان و اسلام داشته و تأثیر رسانه‌ها نیز در این خصوص بررسی خواهد شد. پ) رهیافت‌های مختلف در برخورد و تعامل میان مسلمانان و غیر مسلمانان در کشورهای غربی را به‌طور کلی می‌توان در دو جنبه رهیافت بسته و رهیافت باز جستجو کرد. هر یک از این رهیافت‌ها دارای ویژگی‌های مرتبط با خود است که در ارائه روش برای حل اختلاف‌ها به نتیجه خاصی منجر می‌شود.

ت) بررسی وضعیت جمعیتی مسلمانان و ارائه آمار و ارقام آن که نشانگر تبعیض نژادی و تبعیض مذهبی به مسلمانان در استفاده از خدمات آموزشی، بهداشتی، مسکن و اشتغال است. ث) بررسی برخورد سازمان قضایی و نهادهای حقوقی و قانونی مانند پلیس، دادگاه‌ها و برخورد نظام کیفری با مسلمانان و برداشت مسلمانان از عدالت سیستم قضایی به‌خصوص در زمینه قانون جدید ضد تروریسم در انگلیس و همچنین خودداری نظام قانونی از به رسمیت شناختن تبعیض دینی، به عنوان یکی از جرایم شناخته شده مطرح خواهد شد.

ج) از موارد تبعیض‌های غیر مستقیم و ظریف، برخورد تبعیض آمیز با مسلمانان در ارائه خدمات و استفاده از امکانات جامعه، به‌خصوص حق عادلانه داشتن شغل مناسب، آموزش

«اسلام هراسی» در بریتانیا: موضوع‌ها، چالش‌ها و راه حل ۱۷۵

دینی برای فرزندان مسلمانان و همچنین برخورد تبعیض آمیز در ارائه خدمات بهداشتی را می‌توان نام برد.

چ) مسأله هویت و تعلق مسلمانان به جامعه میزبان، همچنین سیاست‌های دولتی در جذب و تحلیل جوانان با تأکید بر رهایی از تعلقات نژادی و فرهنگی خود و تأثیر و تأثیرهایی که از این رهگذر متوجه نسل‌های بعدی مهاجران مسلمان (نسل دوم و سوم) خواهد داشت، مورد توجه است.

ح) در بُعد ملی و بین‌المللی، مسئولیت دولت‌ها و ملت‌ها (مسلمانان و غیر مسلمانان) پیشنهادهایی ارائه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: اسلام‌هراسی، مسلمانان بریتانیا، تبعیض، برابری‌های نژادی و مذهبی.

مقدمه

بریتانیا، تاریخچه و نام آن

بی‌شک برای شناخت هر کشوری باید مختصری از تاریخچه آن دانست. در این بخش ما به‌طور مختصر تاریخچه کشور بریتانیا یا آنچه آنها به‌نام پادشاهی متحده بریتانیا می‌شناسند، اشاره خواهیم کرد. مورخان به‌طور معمول درباره آنچه در تاریخ گزارش می‌شود، با هم اختلاف دارند و هر گزارش تاریخی تنها یک تفسیر و برداشت از میان برداشت‌های متعدد خواهد بود. مطالبی که در این بخش به‌عنوان تاریخچه این کشور می‌آید، برگرفته از منابع خود آنهاست. بنابراین باید در خصوص تحلیل و تفسیر آن محتاط بود. معروف است تاریخ را ظفرمندان می‌نویسند، از این رو برای درک بهتر حوادث تاریخی باید دیدگاه مغلوبان نیز دیده شود. آنچه در زیر می‌آید، برگرفته از منابع رسمی این کشور است.

نام این کشور

از مواردی که شاید برای افراد خارجی موجب سردرگمی و اشتباه شود، نام این کشور است. نام رسمی این کشور، «پادشاهی متحده بریتانیای کبیر و ایرلندشمالی» است. این عنوان زمانی

به کار می‌رود که منظور اشاره به چهار قسمت یا به گفته خود آنها کشورهای انگلستان، اسکاتلند، ویلز و ایرلند شمالی دارد که هریک، در زمان‌های مختلف به این پادشاهی پیوسته‌اند. لازم به تذکر است عنوان بریتانیا یا بریتانیای کبیر، فقط به سه کشور انگلستان، اسکاتلند و ویلز اطلاق می‌شود.

افزون بر این چهار قسمت اصلی، تعدادی جزایر کوچک وجود دارد که با عنوان سرزمین‌های وابسته به تاج و تخت شناخته می‌شود که از لحاظ حقوقی، شرایط متفاوت و ویژه‌ای را حتی در اداره و قوانین داخلی دارند. با اینکه جمعیت قابل توجهی در این جزایر وابسته وجود ندارد.

هویت ملی و تابعیت

مسئله هویت ملی و تابعیت همواره از مسائل مهم در علوم اجتماعی و سیاسی در جهان معاصر بوده است و تمام کشورها به نوعی مسائل خاصی دارند که برگرفته از سوابق تاریخی، فرهنگی، مذهبی و ... است.

در مورد کشور بریتانیا هویت ملی و تابعیت قانونی دست به دست هم ندارد. زیرا شاید یک فرد خود را تابع پادشاهی متحده بداند، ولی ملیت خود را اسکاتلندی تلقی کند؛ از طرفی این مسئله براساس تحقیقات اخیر میان گروه‌های اجتماعی مختلف و به خصوص اقلیت‌های نژادی متفاوت است. براساس تحقیقات، بسیاری از اقلیت‌های نژادی، خود را بیشتر وابسته به کل بریتانیا می‌دانند تا برای مثال خود را انگلیسی یا اسکاتلندی یا اهل ویلز بدانند. درحالی‌که نژاد سفید، بیشتر خود را متعلق به آن بخش ملیتی که از آنجا آمده است می‌داند؛ برای مثال خود را انگلیسی یا اسکاتلندی یا ایرلندی می‌داند تا اینکه خود را بریتانیایی (British) بدانند.

این کشور از چهار بخش یا کشورهای: انگلستان، اسکاتلند، ویلز و ایرلند شمالی تشکیل می‌شود. در سال‌های اخیر در برخی از امور به این کشورها استقلال و خودمختاری در امور داخلی داده شده است و هر یک دارای پارلمان مخصوص به خود هستند. البته در موارد کلی و عمومی، مانند سیاست خارجی، سیاست کلان اقتصادی، امور دفاعی و امنیتی در زیر

«اسلام هراسی» در بریتانیا: موضوع‌ها، چالشها و راه حل ۱۷۷

چتر پادشاهی متحده به مرکزیت لندن فعالیت دارند؛ ولی در مسائل آموزشی، ورزشی و برخی مسائل داخلی، تفاوت‌هایی با هم دارند. برای مثال هر یک از آنها می‌توانند در مسابقه‌های بین‌المللی نماینده ورزشی یا تیم خود را داشته باشند که این هم از عجایب روزگار است؟

Percentage reporting British National Identity by ethnic group LFS

		N
<i>Pakistani</i>	69.4	447
<i>Bangladeshi</i>	67.0	176
<i>Black Caribbean</i>	66.4	440
<i>Indian</i>	65.0	758
<i>Other Black</i>	61.5	39
<i>White and Asian</i>	56.5	69
<i>Other Mixed</i>	48.9	45
<i>White and Black Caribbean</i>	48.3	89
<i>White and Black African</i>	45.2	31
<i>Chinese</i>	40.9	154
<i>Other Asian</i>	39.7	224
<i>Black African</i>	38.4	359
<i>British</i>	36.9	40396
<i>Other</i>	30.6	333
<i>Other White</i>	10.2	1747

Source: LFS 2000Q1 – 2004Q1. Excl. Northern Ireland. Ns are weighted John MacInnes

مهاجران بریتانیا

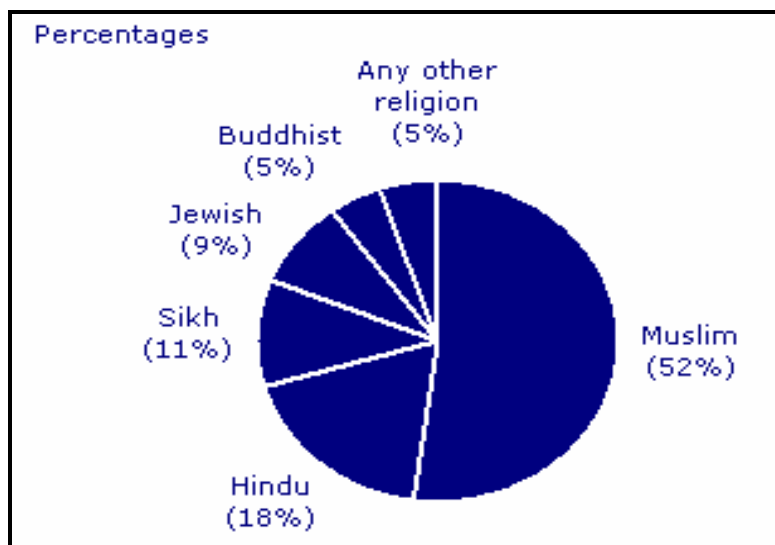
سابقه و تاریخ مهاجرت به این کشور برای اقوام مختلف متفاوت بوده است. برای مثال، یهودیان در بین سال‌های ۱۹۱۰ – ۱۸۸۵م. در دسته‌های انبوه، بیشتر از کشورهای اروپای شرقی و روسیه به این کشور مهاجرت کردند. پس از جنگ جهانی دوم، به‌دلیل بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ و نیاز به نیروی کار فراوان دولت، این کشور مهاجران را بیشتر از ایرلند و قسمت‌های دیگر اروپا و همچنین آمریکای مرکزی به گرمی پذیرا شد. در دهه ۱۹۵۰م. به‌دلیل کمبود صنایع و کارخانه‌های نساجی این کشور، به‌خصوص در شهرهای مرکزی و شمالی، بسیاری از هند و پاکستان به این کشور مهاجرت کردند؛ که نسل‌های بعدی این

۱۷۸ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

مهاجران هم اکنون قسمت عمده‌ای از اقلیت‌های نژادی و مذهبی را تشکیل می‌دهند. به تدریج نیاز به کارگران خارجی کاهش یافت و محدودیت‌های مهاجرتی برای مهاجران شبه قاره هند وضع شد؛ هر چند برخی کشورهای مشترک المنافع قدیمی مانند: استرالیا، کانادا و نیوزلند با این محدودیت‌ها روبه‌رو نبودند. در دهه ۱۹۸۵ م. بزرگترین گروه‌های مهاجران متشکل از ایالات متحده، استرالیا، افریقای جنوبی و نیوزلند بودند. از اوایل دهه ۱۹۹۵ م. بیشتر مهاجران از اتحاد جماهیر شوروی سابق آمده بودند که برای زندگی بهتر به این کشور مهاجرت کردند. مهاجرت در سطح جهانی از سال ۱۹۹۴ م. به دلایل سیاسی و اقتصادی شدت گرفت. در چند سال اخیر مهاجرت به بریتانیا بیشتر از سوی کشورهای اروپای شرقی و بخصوص لهستان بوده است.

مشخصات جمعیتی

جمعیت این کشور در حدود ۶۰ میلیون نفر است که به ترتیب زیر تقسیم شده است.

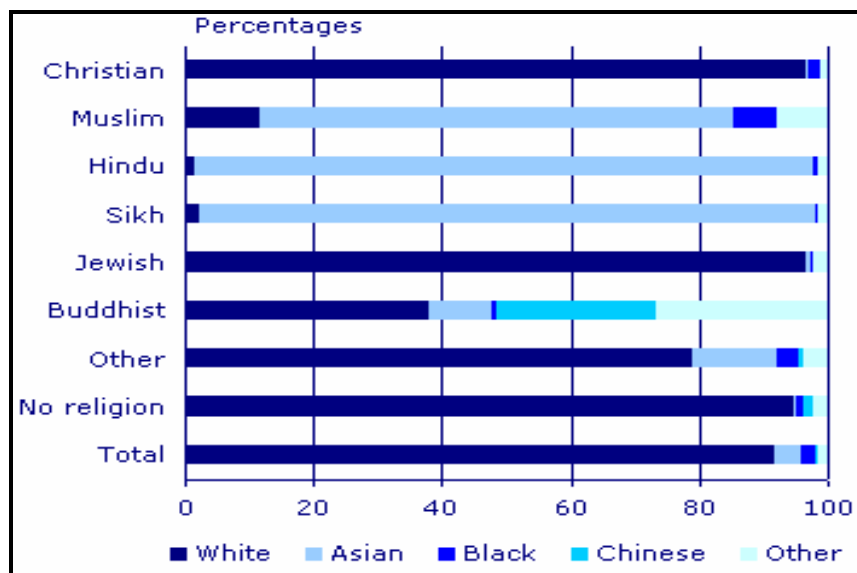


توزیع جمعیتی مذاهب غیر مسیحیت در بریتانیا

«اسلام هراسی» در بریتانیا: موضوعها، چالشها و راه حل ۱۷۹

جمعیت بریتانیا براساس تعلقات مذهبی، سرشماری سال ۲۰۰۱ م.

	Total population		Non-Christian
	(Numbers)	(Percentages)	religious population (Percentages)
Christian	41,014,811	71.8	
Muslim	1,588,890	2.8	51.9
Hindu	558,342	1.0	18.3
Sikh	336,179	0.6	11.0
Jewish	267,373	0.5	8.7
Buddhist	149,157	0.3	4.9
Any other religion	159,167	0.3	5.2
All non-Christian religious population	3,059,108	5.4	100.0
No religion	8,596,488	15.1	
Religion not stated	4,433,520	7.8	
All population	57,103,927	100.0	



تقسیمات جمعیتی در بریتانیا براساس مذهب - منبع اداره آمار انگلیس

مسلمانان بریتانیا تاریخچه

حضور مسلمانان در این کشور به اوایل دهه پنجاه و شصت میلادی برمی‌گردد که به دلیل بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ دوم، این کشور به شدت به نیروی کار ارزان قیمت نیاز داشت. بیشتر مسلمانان این کشور از شبه قاره هند هستند. در زمان مهاجرت، این مهاجران در سنین ۳۵ - ۱۵ سال بوده‌اند. هدف اعلام نشده آنها در ابتدا، کار به مدت ۶ - ۵ سال، پس انداز و سپس بازگشت به وطن و سروسامان دادن به اوضاع اقتصادی خانواده‌های فقیر و روستایشان بود. در ابتدا حتی این مهاجران به همراه پسران بزرگ، برادرزاده‌ها یا خانواده‌ها و دیگر بستگان خود که در سنین ۱۸ - ۱۵ سال بودند، مهاجرت کردند. در اواخر دهه ۶۰م. تعداد زیادی از این افراد به وطن خود بازگشتند، ولی پس از مدتی این بار با همسران و فرزندان خود به بریتانیا مهاجرت کردند.

در اواخر دهه ۶۰ م. و اوایل دهه ۷۰ م. این کارگران مهاجر مسلمان، آرزوهای بزرگتری در سر داشتند، هدف اعلام نشده آنها این بار تحصیل فرزندان، کسب پول بیشتر و در نهایت بازگشت به وطن بود؛ هدفی که هرگز محقق نشد. بسیاری از این مهاجران ترجیح دادند که در بریتانیا اقامت کنند و در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد این اقامت به کسب تابعیت این کشور منجر شد.

وضعیت کنونی

دو میلیون مسلمان در بریتانیا و بیشتر در شهرهای بزرگ، مانند: لندن، بیرمنگام، منچستر، براد فورد و گلاسکو زندگی می‌کنند. تقریباً در هر شهری از این کشور، مسلمانان حضور دارند.

حدود نیمی از مسلمانان بریتانیا پاکستانی الاصل هستند که بیشتر از اطراف شهر میرپور پاکستان (که در کنترل کشمیر و پنجاب شمالی است) آمده‌اند. بقیه آنها از هند و ایالت گجرات در جنوب هند، قسمت شمالی بنگلادش و مسلمانانی از دیگر کشورهای خاورمیانه تشکیل شده‌اند.

«اسلام هراسی» در بریتانیا: موضوع‌ها، چالش‌ها و راه حل ۱۸۱

نیمی از مسلمانان ساکن در بریتانیا، در این کشور متولد شده‌اند و جمعیت زیر ۲۵ سال آنها را تشکیل می‌دهند. در دهه ۸۰ و ۹۰، بسیاری از مسلمانان از کشورهای عراق، افغانستان و سومالی، با عنوان پناهنده به این کشور آمدند. مهاجرت مهاجران اروپای شرقی، اکنون شدت بیشتری یافته است.

وضعیت فرهنگی و آموزشی مسلمانان

همزمان با رشد جمعیت مهاجران مسلمان و ادامه اقامت آنها، نیاز به تأسیس مسجد و فضای فرهنگی بخصوص برای جوانان بیشتر احساس شد. ابتدا تجمعات فرهنگی به صورت اقامه نماز در برخی خانه‌ها صورت می‌پذیرفت، ولی به تدریج با شکل‌گیری کمیته‌های فرهنگی، خرید جا و مکان به شکل سازمان یافته‌ای رشد کرد و در ابتدا فعالیت‌های فرهنگی به دلیل جمعیت پایین مسلمانان به دور از مسائل فرقه‌ای بود. ولی به مرور با افزایش جمعیت و عوامل خارجی دیگر، فرقه‌گرایی، تفرقه و تشتت در میان مسلمانان پدید آمد. این فرقه‌گرایی ابتدا میان مسلمانان سنی واقع شد. زیرا تعداد شیعیان چشمگیر نبود، از این رو فعالیت مسلمانان شیعه بسیار دیرتر از دیگر گروه‌ها آغاز شد. هم‌اکنون از حدود ۱۵۰۰ مسجد کوچک و بزرگ در این کشور مساجد شیعیان بیش از ۱۰۰ باب است. بسیاری از آنها نیز فقط به یک سالن و یا چند اتاق کوچک و بزرگ محدود می‌شود.

جوانان

جوانان مسلمان نسل سوم را تشکیل می‌دهند و در جریان کلی جامعه این کشور حل و هضم شده‌اند. نسل دوم و سوم به این نتیجه رسیده‌اند که تنها راه پیشرفت در جامعه به شدت طبقاتی و تبعیض آمیز نهادینه شده، برای ورود به بازار کار و زندگی بهتر (آن هم اگر خوش شانس باشند) کسب مدارج عالی تحصیلی است. البته بسیاری از جوانان مسلمان در شغل‌های حرفه‌ای، مانند پزشکی، مهندسی و علوم رایانه‌ای مشغول کار و یا تحصیلند.

فرقه‌های اسلامی مسلمانان

فرقه‌های مسلمانان به سه گروه در این کشور تقسیم می‌شوند. اهل سنت حدود ۷۵ درصد، شیعیان ۱۵ درصد و سلفی‌ها ۵ درصد هستند. اهل سنت در این کشور حنفی‌اند، آنها به دو گروه اصلی دثوبندی و برایلوی‌ها تقسیم می‌شوند؛ که اسم دو شهر هند است که مدارس مذهبی متعلق به این دو فرقه در آنجاست. دثوبندی‌ها به وهابی‌ها گرایش دارند و برایلوی‌ها، مسلمانان ارتدوکس حنفی هستند و در میان توده‌ها اکثریتند. آنها با کمک‌های مردمی اداره می‌شوند و از هیچ دولتی کمک مالی دریافت نمی‌کنند. این اکثریت خاموش همان کسانی هستند که در جریان فتوای امام علیه «سلمان رشدی»، از فتوا حمایت کردند.

اختلاف و تشتت در صفوف مسلمانان، همزمان با بحث‌ها یا تعلق‌های فرقه‌ای افزایش یافت و از دهه هفتاد، عربستان سعودی با کمک‌های مالی خود در شکل دادن به گروه‌های مختلف اهل سنت و اشاعه دیدگاه بسته و قشری خود از اسلام، نقش عمده‌ای در ایجاد اختلاف‌های مذهبی داشته است.

سلفی‌ها و مسلمانان دثوبندی نیز به صورت ایزاری برای تحقق این اهداف فقط با اشاره و حمایت دولت بریتانیا فعال هستند. دانشگاه مدینه نیز با اعزام و تربیت امامان مساجد که قادر به ارائه مطالب به زبان‌های انگلیسی، عربی، اردو و بنگالی هستند، در اشاعه اسلام بسته، قشری و متعصب نقش فعال دارند.

گروه برایلوی‌ها از سال ۱۹۲۲ م. از فرقه دثوبندی توسط «مولانا رضا احمدخان» جدا شدند و مدرسه خود را در شهر برایلی هند تأسیس کردند. از آن زمان به بعد این دو گروه دشمن سرسخت یکدیگر هستند، مساجد جداگانه دارند و هر دو از فقه حنفی پیروی می‌کنند این دو گروه در برخی مسائل اعتقادی با یکدیگر اختلاف نظر دارند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- بنا بر نظر دثوبندی، پیامبر (ص) علم غیب نداشت؛ اما برایلوی‌ها اعتقاد دارند که

پیامبر(ص) علم غیب داشت.

«اسلام هراسی» در بریتانیا: موضوع‌ها، چالش‌ها و راه حل ۱۸۳

- دئوبندی‌ها اعتقاد دارند که پیامبر (ص) بشر و یک فرد عادی است؛ اما برایلوی‌ها می‌گویند او نور است و یک بشر عادی نیست.

- دئوبندی‌ها جشن میلاد پیامبر(ص) را بدعت می‌شمارند ولی برایلوی‌ها آن را یک سنت مهم دانسته و تمام ماه ربیع الاول را جشن می‌گیرند.

- برایلوی‌ها برنامه‌های ویژه در روز عاشورا، معراج پیامبر(ص) و شهادت «امام علی (ع)» دارند؛ درحالی‌که دئوبندی‌ها (غیر از جماعت اسلامی) این برنامه‌ها را نادیده می‌گیرند.

- دئوبندی‌ها مسلمانان سنی هستند که گروه‌های دیگر مانند طالبان، سپاه صحابه، جماعت تبلیغی و جماعت اسلامی را در پوشش دارند. ریشه آنها از تأسیس مدرسه در شهر دئوبند، شمال دهلی در سال ۱۸۸۵ م. در قیمومیت بریتانیاست. پس از شکست سال ۱۸۵۷ م. مسلمانان در جنگ با امپراتوری بریتانیا، همه نهادهای آموزشی خود را از دست دادند و امپراتوری بریتانیا به عنوان قدرت مسلط اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی در تعیین محتوای مدارس دئوبند (که اولین مدرسه مجاز در قیمومیت بریتانیا بود) نقش داشتند.

این گروه در میان خود نیز دارای تشقت و اختلاف است. برای مثال برخی از آنها مانند جماعت اسلامی، طرفدار انقلاب اسلامی ایران هستند و در جلسه‌ها و همایش‌های ایران شرکت دائم دارند، درحالی‌که سپاه صحابه و طالبان، با انقلاب اسلامی دشمن هستند. به‌طور کلی دیدگاه این فرقه بسیار قشری مذهب و متعصبانه است و به‌خصوص در مورد زنان، تبعیض روا می‌دارند. اجازه تحصیل و حضور در اجتماع را به زنان نمی‌دهند و اصولاً دیدگاه بسیار سطحی نگر و ارتجاعی به مسائل اجتماعی دارند. گرایش‌های وهابی‌گری، سلفی و تندرو در دیدگاه‌های آنها آشکارا دیده می‌شود.

حقوق بین‌الملل و «اسلام هراسی»

دکتر حسین شریفی طرازکوهی^۱

فضای بین‌الذهانی ناشی از وجود بیم و هراس از برخی اقشار و گروه‌های اجتماعی در جوامع، بسترساز نوعی روابط ناسالم و رفتارهای واکنشی همراه با خشونت‌های پیدا و نهان می‌شود. این امر در خصوص «اسلام هراسی» پدیدار شده اواخر قرن ۲۰ و عمق پیدا کرده پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ظهور و بروز منحصر به فردی داشته است. خصوصاً که با استفاده از تکنولوژی‌های تبلیغاتی روز تا آنجا پیش رفته‌اند که مقامات رسمی برخی از دولت‌ها هم، به جنگ روانی علیه مسلمانان و ایجاد رعب و وحشت دامن می‌زنند. در این ارتباط با محور قرار دادن و مفروض انگاشتن حقانیت، برتری ایده‌ها و فرهنگ رفتاری خود، فرادستانه اسلام را به مثابه «غیر» و «بیگانه‌ای» که هیچ وجه مشترکی با آنها و دیگران ندارد، بلکه غیرمنطقی و نامعقول و به مثابه خشونت، تحجر و حامی یا مظهر تروریسم است، معرفی می‌کنند و بالطبع تهدیدی تلقی می‌نمایند که باید با تمام توان آن را دفع نمود. لایه مهندسی شده این روند منجر به

۱. عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

تزام، تفرقه و تشنج را می‌توانیم هم در تحریف ایده‌های دینی حاکم بر جوامع اسلامی با تأکید بر اندیشه طالبانی مشاهده کنیم و هم در هجو، تمسخر و تحقیری که علیه مسلمانان، خصوصاً مسلمانانی که در جوامع غربی زندگی می‌کنند، جستجو کنیم. واقعیتی که احساسات منفی در قبال مسلمانان را افزایش داده و عملاً نه تنها بر خورداری از بسیاری از حقوق مسلم مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنها را محدود کرده، بلکه علاوه بر آن، خشونت فیزیکی، تخریب اموال و نهادهای مقدس مسلمانان در فضای سیاسی شده فوق را نیز ثمر داده است.

روند موصوفه فوق در عرصه داخلی و بین‌المللی آنچنان عمق و گسترش پیدا کرده که لاجرم به طرح این پرسش اساسی رهنمون می‌شود که نظم حقوقی حاکم بر جوامع داخلی به طور کلی و جامعه بین‌المللی به طور خاص، به ویژه در چارچوب اقدامات و فعالیت‌های هنجاری و ساختاری نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد، از چه جایگاه و کارکردی برخوردار است؟ و نسبت به تقابل و التزام متجلی در «اسلام هراسی» چه موضعی دارد؟ آنچه اهمیت این پرسش را مضاعف می‌کند این است که نقطه عطف در واکنش سازمان یافته علیه تروریسم ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در عرصه سازمان ملل متحد، بر بنیان‌های نظری و قواعد حقوقی ایستوار است که الزامات خاص خود را اقتضا می‌کند. بر این اساس در این مقاله برآنیم که از منظر اصول بنیادین حقوق بشر در چارچوب نظم حقوقی که برای تنظیم روابط فی‌مابین دولت‌های نماینده جوامع مختلف، متفاوت و بلکه متعارض فرهنگی و سیاسی ایجاد شده، به این مهم پردازیم که گفتمان و جهت‌گیری سطحی نگرانه ایجاد هراس علیه یک گرایش مذهبی توأم با تحریف، هجو و برانگیختگی احساسات عوامانه علیه معتقدان آن، در نظام حقوقی بین‌المللی چه جایگاهی دارد و آیا با ابتنای بر هنجارها و ساختارهای موجود «حقوقی» می‌توان معیار و میزانی ارائه داد تا به جای التزام، خشونت و افراط‌گری به مسئولیت دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی در قبال اقدامات تحریک‌آمیز، تفرقه‌افکنانه و آزاردهنده، رهنمون شود؟ پاسخ به این پرسش‌ها را در چارچوب روندهای حقوقی، اسناد و قراردادهای بین‌المللی حقوق بشری پی می‌گیریم.

در فرآیند تاریخی و تکاملی تکوین نظم حقوقی بین‌المللی، قواعد و نرم‌هایی بنیان گذاشته شده که به واقع فراتر از روابط واحدهای سیاسی حاکم، اهداف و غایاتی کلی‌تر را دنبال می‌کنند. الگوی ظهور و بروز یافته تاریخی حقوق بین‌الملل موید و موجد گفتمان‌هایی شده که هر یک در مقاطعی از تاریخ حیات جوامع با واکنش‌ها و حساسیت‌های گوناگونی مواجه شده‌اند، اما برخی از این گفتمان‌ها در مقایسه با دیگری، بر بنیان‌های فراگیرتری استوار است. گفتمان حقوق بشر دوستانه گفتمانی گرانسنگ و تأثیرگذاری است که معطوف به زمان جنگ و منازعات است، منازعاتی که خاستگاه‌های متفاوتی از حیث فرهنگی، نظامی، اقتصادی، مذهبی و... هم دارد و در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی امکان وقوع می‌یابد. اصول بنیادین و اساسی این گفتمان، امروزه آنچنان جایگاه رفیعی پیدا کرده که اگر از نظر سیاسی و قاعده بازی مبتنی بر قدرت در روابط بین‌الملل، منازعه جنگ ۳۳ روزه در لبنان و ۲۲ روزه در غزه، به رغم تمایلات و واکنش‌های بین‌المللی آغاز و استمرار می‌یابد و در آن خشونت‌های بی‌دلیل رخ می‌دهد، اما پس از پایان، در پرتو اصول بنیادین گفتمان تکمیلی «حقوق بین‌الملل کیفری» ارتکاب جنایات علیه بشریت از سوی اسرائیل، احراز و اعلام می‌شود. اما این گفتمان تاریخی و پرنفوذ، خود بر جوهره غنی و وثیق گفتمان دیگری تکیه زده که موضوعیت آن در تاریخ اندیشه بشر، بسیار پررنگ ظاهر شده است و آن عبارت است از «گفتمان حقوق بشر»؛ گفتمانی که در نظم حقوق بین‌المللی و در عرصه کارکرد نهادهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی، بسیار تأثیرگذار بوده، لذا کارکرد ساختار نظام حقوق بین‌الملل موضوعه، مستقیم و غیرمستقیم، از این منظر سنجیده و به محک قضاوت سپرده می‌شود. البته تردیدی وجود ندارد که در نظام بین‌الملل دولت‌محور، باید بین «ایده حقوق بشر» و «اعمال و اجرای» آن تمایز قایل شویم. اما تحقیقاً برای تحقق، اعمال و اجرای قواعد، ابتدا باید قواعد مناسب، جامع و مانع داشته باشیم. در عرصه نظام حقوق بین‌الملل، گفتمان حقوق بشر پس از تجارب تلخ قرون و اعصار، پس از جنگ جهانی دوم تجلی منحصر به فردی پیدا کرد (بدیهی است که در این تحلیل، نگارنده از «قواعد حقوقی» سخن می‌گوید و نه مبانی

نظری) و در چارچوب نظم حقوقی در حال شکل‌گیری، ساختار نظام بین‌الملل را تحت‌الشعاع خود قرار داد.

منشور ملل متحد نماد تلاش جمعی بازیگران بین‌المللی در فضای ملتهب جنگ جهانی دوم تلقی می‌شود که زیر سایه مقابله با جنگ تجاوزکارانهٔ پر سابقه حیات بین‌المللی حکومت‌ها و دولت‌ها، به مقولهٔ خاص دیگری نیز توجه داشت؛ مقوله‌ای که گویا بنا بر واقع‌گرایی سیاسی ساری و جاری در نظام دولت‌محور بین‌المللی، امری مربوط به امور داخلی بود و به رغم فراگیری گسترهٔ جغرافیایی - سیاسی آن، نمی‌بایست در عرصهٔ بین‌المللی به آن توجه می‌شد: یعنی موضوع «حقوق بشر» و «رفتار با اتباع» و نه شهروندان که در ذات مفهومی خود، مقتضیات محدود کننده‌ای برای دولت‌ها به همراه دارد. در این میان نقض و نادیده انگاشتن برخی از حقوق و شئون حقوق بشر، به مثابه سیاست عملی و برنامه‌ریزی شده در برخی کشورها، بیشتر مورد توجه بود که می‌تون اوج غمبار و بس دهشتناک آن را در قالب تفکر نژادپرستی خلاصه کرد که راهبرد عملی و عینی آن خط‌مشی تبعیض نژادی و حسب مورد جدایی نژادی است. سطح و لایه دیگری از این نوع سیاست‌های تبعیض‌گونه از نژاد و قوم فراتر رفته، به جنسیت، زبان، رنگ پوست و نوع پر مسأله‌تر آن، مذهب رهنمون شده است. ملاک‌های دوئیت و تراحمی که بسترساز رفتار بد انسان نسبت به انسان دیگر، اقشار نسبت به اقشار دیگر، جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر شده و از این رهگذر هر یک در عرصه تقابل آشکار و پنهان پدید آمده، «دیگر»ی غریب و فرودست را در فرهنگ رفتاری «جامعهٔ خودی» نهادینه می‌کند که در آن «هویت» یکی، در نگاه تحلیلی سلبی دیگری شکل می‌گیرد. هویتی که فرادستی و برتری یکی از آن حیث تعیین می‌شود که دیگری فرودست و پست است و تحقیقاً شایسته رفع و حذف و اگر زمینهٔ آن به هر دلیلی فراهم نبود، مقتضی ترس و هراس؛ چرا که تهدیدی علیه هویت این چنین ساخته و پرداخته تلقی می‌شود، به آن آسیب می‌رساند و خدشه وارد می‌کند. بی‌بنیان نیست اگر که گفته شود از جمله مهمترین نقض حقوق بشر «تبعیض» و از جمله شدیدترین نوع تبعیض یا مظاهر آن، «بیگانه هراسی»

است. رویه‌ای که اگر در جوامع وجود داشته باشد، بسترساز رفتارهای خشونت‌باریستا و نهان، ایجابی و واکنشی از سوی طرف‌های ذیربط می‌شود و فراتر از آن در دراز مدت فضای کینه و تنفر را نهادینه و ریشه‌دار کرده و نابرابری‌ها را در فرهنگ رفتاری عمومی فراگیر می‌کند. آثار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این روند آنچنان زیاد و منفی است که به واقع ضدحیات معقول بشری است و مغایر معیارهای اخلاقی و انسانی متعارف بشری تلقی شده و به تعبیری درست و رسا «پایه‌های قداست ذاتی انسانی» را سست و متزلزل می‌کند.

از این حیث در مقدمه و متن منشور، با الهام از آثار تلخ این روند و سیاست‌های عملی آن در برخی کشورها با راهبردهای سیاسی و ایدئولوژیکی که بر آن دامن زده می‌شد، با در نظر گرفتن کمک به ارتقای شرایط زندگی و رشد اجتماعی، به «ایمان به حقوق اساسی بشر، حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و نیز تساوی حقوق میان مرد و زن» و «پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب» تصریح شده و در ادامه در ماده ۵۵ با برقراری پیوند وثیق بین «رفاه و ثبات جوامع» با «رهیافت روابط مسالت‌آمیز بین‌المللی»، ضمن توصیه راهبردهایی در زمینه ارتقای سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای همه، حصول شرایط رشد و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی و حل مسائل اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و... به دولت‌ها، «احترام و رعایت جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب» را مورد تأکید قرار می‌دهد. به عبارتی شاه‌بیت این الگوی جدید در قالب جهان‌شمول کردن قواعد حقوق بشر، هنجارهای واقعی بشری با اکتانای بر وجدان و اخلاق انسانی است که از بطن اجتماع استخراج و به آن شتاب داده شده است. از این منظر میان نقض و تخلف اتفاقی از حقوق بشر و نادیده انگاشتن برنامه‌ریزی شده و مستمر آن، تفاوت زیادی وجود دارد. دولت‌هایی که در مجمع عمومی به محکومیت سیاسی تبعیض‌نژادی مبادرت ورزیده و ادامه آن را به مثابه جنایت علیه بشریت (در مورد اسرائیل و آفریقای جنوبی) تلقی کرده‌اند، موازنه سستی بین حاکمیت دولت و حقوق بشر را، به نفع افراد انسانی

به منزله ذوات دارای حقوق و تکالیف و نه صرفاً اتباع مکلف تغییر داده‌اند. این روند به این معناست که در پرتو ظهور الگوی حقوق بشر و گفتمان‌های فلسفی، حقوقی و سیاسی معطوف به آن، دولت‌ها و ادار به پذیرش تعهدات بین‌المللی در زمینه حقوق بشر شده‌اند؛ حوزه موضوعی که در قبال آن بر این ایستار صحه گذاشته می‌شد که این مباحث اساساً در صلاحیت داخلی دولت‌ها بوده و مفهوماً و مصداقاً بر نوعی نسبیت استوار می‌شد که گویی سایرین را توان درک و تشخیص آن نیست. اما روند جهان‌شمولی حقوق بشر با شتابی قابل قبول در نظام دولت‌محور پس از جنگ، در جهت تدوین و تبیین تعهدات و تحدید حدود مصادیق حقوق بشر به عنوان اقدام ضروری تکمیلی پس از منشور که از پشتوانه قوی افکار عمومی برخوردار بود، در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ نمایان شد.

نظر به اینکه الزامات حقوق بشری منشور از صراحت لازم برخوردار نبود و تنها روشنگر اهداف و غایات کلی سازمان ملل بود، در کمیسیون حقوق بشر تصمیم گرفته شد، جزء مکملی برای حقوق و آزادی‌های اساسی در نظر گرفته شود. این جزء مکمل که از آن به «منشور بین‌المللی حقوق» نام برده می‌شد، در سال ۱۹۴۸ در قالب قطعنامه‌های بدون رأی مخالف، به نام «اعلامیه جهانی حقوق بشر» پذیرفته شد. در مقدمه اعلامیه آمده که اعلامیه در مقام ارائه فهم مشترکی از حقوق و آزادی‌های اساسی ملحوظ در منشور است تا به عنوان یک معیار مشترک برای همه اشخاص و ملل به کار رود. در این راستا اعلامیه جهانی حقوق بشر متضمن حقوق مدنی، سیاسی و نیز اقتصادی، اجتماعی است. در ارتباط با موضوع این نوشتار، مواد یک و دو جایگاه ویژه‌ای دارد. ماده یک اشعار می‌دارد که تمام افراد بشر آزاد متولد شده و از لحاظ حیثیت، کرامت و حقوق با هم برابرند. همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه برادری رفتار کنند. برابری انسانها با یکدیگر، در چارچوب واقعیات حاکم بر حیات اجتماعی آحاد بشر، به گونه‌ای تعریف و تبیین می‌شود که از یکسو به تفاوت‌ها توجه شده و برابری انسانها به یکسانی و «هماندی» تعبیر نشود و از دیگر سو نظر به تفاوتها از حیث جسم و ذهن و استعدادها، سلسله مراتبی برقرار نشود، تقدم و تأخر

یا برتری و کهنتری پدید نیاید. چرا که اگر چنین اتفاقی بیفتد، تبعیض و جدایی پدید می‌آید و از این رهگذر بی‌عدالتی‌ها و رفتارهای ضداجتماعی، عرصه را بر قشر محروم و نفی شده تنگ و به‌واقع نه تنها حقوق اجتماعی، بلکه حیثیت و کرامت انسان نیز نفی می‌شود. برای مقابله با این رویکرد مسبوق به سابقه، اعلامیه جهانی حقوق بشر، در فراز اخیر مادهٔ یک پیش‌بینی می‌کند که هرکس باید نسبت به سایر آحاد اجتماع بشری، «روحیه برادرانه» داشته باشد؛ یعنی با آنها همانند اعضای که حقوق، حیثیت و کرامت برابری دارند، رفتار کند.

بر مبنای بردباری و مداراست که انسانها می‌توانند در صلح و آرامش زندگی کنند، چرا که به رغم همه تفاوت‌ها و چندگانگی‌ها، پذیرفته می‌شود که دیگری هم حق حیات دارد. همان‌طور که مجمع عمومی سازمان ملل، «مدارا» را به مثابه شناسایی، درک ارزش درست دیگری، توانایی زیستن با دیگران و گوش فرا دادن به آنها تلقی کرده، و آن را مبنای صحیح هر جامعه مدنی و نیز صلح معرفی کرده است.

بدیهی است روند خلاف مدارا نسبت به دیگرانی که با آنها تفاوت‌ها و بلکه اختلافاتی داریم، پیامدهای ناگواری را در پی خواهد داشت و می‌تواند در جامعه جریان‌های خشونت‌باری را موجب شود. روندی که اگر رخ دهد، فضای آرام را از هر دو طرف خواهد گرفت و هزینه‌های اجتماعی بسیار زیادی را در پی خواهد داشت. ماده دو اعلامیه جهانی حقوق بشر عامل اصلی اینگونه رفتارها را در مفهوم تبعیض جستجو کرده و اذعان می‌کند «که هر کس می‌تواند بدون هیچگونه تمایزی به‌ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر و همچنین منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر از تمام حقوق و همه آزادی‌های ذکر شده در این اعلامیه بهره‌مند شود. به عبارت دیگر حیات جمعی همه آحاد بشر در اجتماعات انسانی، با این تفاوت‌ها، گوناگونی‌ها و همچنین تفاوت‌ها و اختلافات تعریف می‌شود. چه بسا در پرتو این تفاوت‌هاست که زندگی انسانی و حیات جمعی بشری پویا می‌شود و اساساً معنا پیدا می‌کند. در غیراین صورت این تفاوت‌ها در سطوح مختلف با قدرت عجین شده و موجب رجحان یکی و محدودیت دیگری بلکه

نفی، صدمه و آسیب آنها می‌شود. به تحقیق اگر این روند جلوگیری و یا کنترل نشود، ثبات و امنیت و آرامش از بین خواهد رفت. در این حالت دولت‌های برخوردار از حاکمیت طبق ماده هفت اعلامیه، کارکردهای ویژه‌ای را عهده‌دار هستند. چرا که در چارچوب این ماده در صورت محدودیت ناشی از تبعیض، رجوع به مراجع قانونی باید تضمین شود. این ماده اشعار می‌دارد که همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بی هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، از حمایت یکسان قانون بهره‌مند شوند.

به عبارت دیگر در این ماده از یکسو ضمانت اجرای وجود تبعیض اجتماعی در کشورها پیش‌بینی شده که طبق آن شهروندان حق دارند جهت احقاق حقوق نادیده انگاشته شده ناشی از تبعیض و رفتارهای نادرست و ضداجتماعی که بدترین وجه آن ایجاد تنفر، کینه و هراس از گروهی خاص است، به مراجع قانونی مراجعه کنند و از دیگر سو دولت‌ها موظفند که این فقدان تبعیض و جرم‌انگاری آن را در قوانین ملی تضمین کنند و بالطبع راهکارهای قانونی برای امکان دفاع قانونی از حقوق همگان خصوصاً اقشار در معرض تبعیض و نابرداری را نهادینه کنند. در این راستا فراز اخیر ماده هفت اعلامیه که تقریباً با وضعیت کنونی علیه جهان اسلام و مسلمانان در بسیاری از کشورهای جهان مشابهت دارد، قابل توجه می‌شود که دولت‌ها در حمایت از اقلیت‌ها در برابر هرگونه تبعیضی، به صورت خاص باید به عوامل تحریک چنین تبعیضی که به محدودیت‌ها، رفتارهای خشن، تحقیرآمیز و... دامن می‌زنند، نگاه و سیاست‌های اجرایی ویژه‌ای داشته باشند. قضاوت‌های بی‌بنیان درباره دیگران به صرف متفاوت بودن و یا به دلیل متعارض تلقی کردن با مبانی قومی، نژادی یا مذهبی خود، با اصول اخلاقی و معنوی بشر، در تعارض است و اگر با آن برخورد نشود، تراژدی از نوع آنچه که در بوسنی و روندا رخ داد، قابلیت تکرار دارد. رویه‌ای که در پرتو آن دامن زدن به این نوع رفتارهای مبتنی بر تبعیض، اصولاً بر «برتری» و فرادستی یک گروه و کهنتری و

حقوق بین‌الملل و «اسلام هراسی» ۱۹۳

فروستی گروه دیگر تکیه دارد و لاجرم واکنش‌های تند و خشن را همراه خواهد داشت. اگر در پرتو این رهیافت نژادپرستانه در نیمه اول قرن ۲۰ شاهد تراژدی ناشی از حاکمیت نازیسم بودیم و جنایات رخ داده در جنگ جهانی دوم، بستر را برای کنوانسیون منع ژنوساید (۱۹۴۸) فراهم آورد، نباید از یاد برد که در اواخر قرن ۲۰، در اروپا شاهد رویه‌ای چه بسا دلخراش‌تر در یک جنگ داخلی بین‌المللی بودیم که به آن نام پاکسازی نژادی دادند. یعنی رویه‌های مسبوق به تاریخ غمبار دوره استعمار در ممالک مستعمره و تحت سلطه، امروزه لباس دیگری پوشیده و با ابتدای بر تبعیض، نوعی بیگانه‌ستیزی نهادینه را رواج می‌دهند. این حرکت به صورت یک جریان فرهنگی، به‌ویژه نسبت به کارگران مهاجر، پناهندگان، آوارگان و نیز اقلیت‌های ملی، دینی و زبانی در مناطق خاصی همچون اروپا و به صورت رسمی علیه آنها در کل جهان به صورت رسانه‌ای و عملی اعمال می‌شود. به واقع این‌گونه سیاست‌ها و خط‌مشی‌های تبعیضی، به راهبرد جدایی نژادی یا آپارتاید که چهره قبیح آن سال‌ها در آفریقای جنوبی حاکم بود، رهنمون می‌شود.

در این راستا تضمین ارزش‌ها، حقوق و آزادی‌های اساسی، خصوصاً در فضای بین‌المللی ضد نژادپرستی و آپارتاید حاکم بر آفریقای جنوبی که در عملکرد و رویه دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی، بروز تاریخی منحصر به فرد پیدا کرده بود، شاهد انعقاد کنوانسیون‌هایی شدیم که به واقع نظر به هدف، غایت و نیز سازوکار تضمین و اجرا در آن مقطع زمانی، نقطه عطفی بی‌بدیل تلقی می‌شود: یعنی معاهده بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ م. که پس از اعلامیه سال ۱۹۶۳ م. مجمع عمومی، دال بر لزوم سریع محو کلیه اشکال و همه مظاهر تبعیضات نژادی در سراسر گیتی و نیز لزوم تأمین تفاهم و احترام به حیثیت شخص انسانی، مورد پذیرش قرار گرفت. در این معاهده دولت‌ها به صورت همه‌جانبه، جامع و مانعی متعهد می‌شوند که سیاستی را پی بگیرند که هدف آن از بین بردن هر نوع تبعیض نژادی و حمایت از گروه‌های قومی آسیب‌پذیر است تا از این رهگذر تحقق کامل حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تحت شرایط مساوی تضمین شود. در مقدمه این معاهده بر این نکته صحت

گذاشته شده که فرضیه سیادت و تفوق مبتنی بر اختلاف بین نژادها عملاً مردود، اخلاقاً محکوم و از نظر اجتماعی غیرعادلانه و خطرناک بوده و تبعیض نژادی نه از لحاظ نظری و نه از لحاظ عملی قابل توجیه نمی‌باشد، در ادامه می‌افزاید: تبعیض بین افراد بشر به جهات مبتنی بر نژاد، رنگ و یا ریشه قومی، سدی در برابر وجود روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز در میان ملل متحد بود و امکان دارد صلح و امنیت بین ملت‌ها و همچنین همزیستی اشخاص را در داخل کشورها مختل سازد. این عبارات با عنایت به تجارب تلخ گذشته و زمان تکوین معاهده، از محمل‌های قوی منطقی و توجیهی برخوردار بود، لذا قاطعانه تأکید می‌شود که «وجود موانع نژادی با آرمان‌های جامعه بشری قابل جمع نیست» و از مظاهر تبعیض نژادی است و نیز از سیاست‌های حکومتی مبتنی بر برتری یا تنفر نژادی از قبیل آپارتاید احساس خطر شده و اعلام می‌کند که کلیه تدابیر لازم برای امحای سریع کلیه اشکال و تمامی مظاهر تبعیض نژادی و پیشگیری و مبارزه با فرضیه‌ها و رویه‌های نژادی اتخاذ شود تا حسن تفاهم بین نژادها بر مبنای یک جامعه بین‌المللی که از قید کلیه اشکال تبعیض و تفکیک نژادی آزاد باشد، تسهیل شود. در این کنوانسیون، دولت‌های عضو در ماده دو، تبعیض نژادی را محکوم کرده و متعهد می‌شوند که با توسل به کلیه ابزارهای مقتضی و بدون درنگ، سیاستی را دنبال کنند که هدف آن از بین بردن هر نوع تبعیض نژادی و تسهیل توافق در بین کلیه نژادها باشد؛ در این راستا دولت متعهد موظف است تدابیر مؤثری اتخاذ نماید که سیاست‌های مملکتی، محلی و نیز مقرراتی را که موجب ایجاد و یا ثبات و استمرار تبعیضات نژادی می‌شود، اصلاح و ابطال گردد. برای نمونه از طریق قانونگذاری، اعمال هر نوع تبعیض نژادی از سوی افراد یا گروه‌ها و سازمان‌ها ممنوع شود.

در ماده چهار این کنوانسیون، به ابعاد روانی و فراگیری آن در قالب فرهنگ رفتاری عمومی و برنامه‌ریزی شده پرداخته و تصریح می‌شود: «دولت‌های متعهد هر نوع تبلیغات و تشکیلاتی را که از افکار و نظریه‌های مبتنی بر تفوق یک نژاد و یا گروهی از اشخاص که رنگ و یا منشأ قومی معین دارند الهام بگیرد و یا هر نوع تنفر و تبعیض نژادی را توصیه یا

حقوق بین‌الملل و «اسلام‌هراسی» ۱۹۵

تشویق کند، تقبیح می‌کنند و متعهد می‌شوند که به منظور ریشه‌کن ساختن چنین تحریکات یا تبعیضات و به طور کلی برای محو هر قسم تبعیض نژادی سریعاً تدابیر لازم را اتخاذ نمایند». به‌ویژه:

۱. نشر هر نوع افکار مبتنی بر تفوق یا نفرت نژادی، تحریک به تبعیض نژادی و همچنین اعمال زور یا تحریک به زور علیه هر نژاد و یا هر گروه که از حیث رنگ و قومیت متفاوت باشند ممنوع و نیز بذل هر نوع مساعدت از جمله کمک مالی به فعالیت‌های تبعیضی را قانوناً از جرائم قابل مجازات اعلام کند.

۲. سازمان‌ها و فعالیت‌های تبلیغاتی سازمان‌یافته و هر قسم فعالیت تبلیغاتی دیگر را که محرک تبلیغات نژادی بوده و یا آن را تشویق می‌کند، بازداشته و عضویت در این چنین سازمان‌هایی را به‌طور قانونی جرم‌انگاری کند.

۳. به مقامات مسئول با امکانات عمومی مملکتی و یا محلی اجازه ندهند تبلیغات نژادی را ترغیب یا تشویق کنند.

با مطالعه این ماده می‌توان نتیجه گرفت که موج ایجاد شده پس از ۱۱ سپتامبر علیه اسلام به بهانه و یا در پرتو برداشت مضیق و بسته‌اسلام‌طلبانی و تعمیم آن به کل جهان اسلام به‌گونه‌ای که حتی در مواردی به صورت سازمان‌یافته‌ای از سوی برخی دولت‌ها و مقامات، تبلیغات رسمی صورت می‌گیرد و بر این رفتار هم اصرار ورزیده می‌شود، اقدام غیرمسئولانه‌ای بیش نبوده که با روح و اهداف کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌ها در تضاد است. روندی که از آن به «اسلام‌هراسی» نام برده می‌شود نشأت گرفته از رویدادی تلخ و برداشت سخیف و تحریف شده از اسلام است که عملاً جامعه مسلمانان در کل جهان و به‌ویژه در برخی از ممالک غربی را از بسیاری از حقوق مسلم مدنی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محروم کرده و به‌ویژه اینکه امنیت خاطر روحی - روانی را از آنها سلب کرده است. در حالی که طبق مواد، روح منشور و نیز تعهدات ملحوظ در کنوانسیون منع همه‌جانبه هرگونه تبعیض خصوصاً ماده هفت، دولت‌های عضو موظف شده‌اند به منظور جلوگیری از فراگیر

۱۹۶ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

و نهادینه شدن تبعیض، خصوصاً آثار مستقیم و غیرمستقیم آن در کوتاه و دراز مدت و بالطبع جایگزین کردن فضای دوستی و همزیستی، بسترهای زایش تبعیض نژادی را از بین ببرند. در این ماده می‌خوانیم:

«دولت‌های متعهد به منظور مبارزه با تعصباتی که منجر به تبعیض نژادی می‌شود و نیز برای تعمیم و بسط تفاهم، روح گذشت، سازش و مودت در میان ملت‌ها، گروه‌ها، نژادها و اقوام مختلف، اقدامات مؤثر علی‌الخصوص در زمینه تعلیم و تربیت، فرهنگ و نشر اخبار را معمول دارند».

میثاقین بین‌المللی حقوق بشر هم که در دهه ۷۰ میلادی به مرحله اجرا درآمدند، متضمن حقوق فردی و جمعی مقتضی هستند «که از سوی دولت‌های عضو باید تضمین شوند. در ماده دو مشترک دو میثاق بین‌المللی «حقوق مدنی و سیاسی» و «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» می‌خوانیم:

دولت‌های عضو متعهد می‌شوند که اعمال حقوق مذکور در این میثاق را فارغ از هرگونه تبعیض از حیث نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب و عقیده سیاسی یا هرگونه اعتقاد دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین کنند».

راهبرد مورد تأکید در میثاقین آن زمان حائز اهمیت مضاعف می‌شود که در بطن حقوق فردی و جمعی مندرج در آنها، حقوقی تصریح می‌شود که در حیات فردی و جمعی، بسیار بدیهی فرض می‌شوند. به واقع در گستره منطق ذاتی حقوق بشر، جز در گرو انسانیت انسان شرط دیگری برای تمتع و استیفاء وجود ندارد. ماده ۱۷، حریم خصوصی افراد را مورد تأکید قرار داده و اشعار می‌دارد: هیچ کس نباید در زندگی خصوصی و خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود مورد مداخله خودسرانه و خلاف قانون قرار گیرد و همچنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض واقع شود و در صورت وقوع از حمایت قانون برخوردار می‌شود. به منظور تبیین و تنقیح این ماده که ناظر بر حیات شرافتمندانه انسان توأم با احساس امنیت و آسایش خاطر در اجتماع است، مواد ۱۸ تا ۲۰ میثاق حقوق مدنی و

حقوق بین‌الملل و «اسلام‌هراسی» ۱۹۷

سیاسی، شایسته تأمل و دقت بیشتر می‌شود. چرا که طبق مواد مزبور نهادینه شدن حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مورد تأکید یا نمادهای ظاهری آن در اجتماعی متشکل از افراد و اقشار متفاوتی قابل تصور است که در تعامل و مناسبات متقابل با یکدیگر قرار دارند.

ماده ۱۸ میثاق اشعار می‌دارد: «هر کس حق آزادی فکر، وجدان و مذهب دارد. این حق شامل آزادی داشتن یا قبول مذهب یا اعتقاد به انتخاب خود، همچنین آزادی ابراز مذهب یا اعتقادات خود، به صورت فردی و جمعی، به طور علنی یا در خفا، در عبادات و اجرای آداب، اعمال و تعلیمات مذهبی است».

در بند دو همین ماده بر این نکته صحه می‌گذارد که «هیچ کس نباید مورد اکراه واقع شود که به آزادی او در داشتن یا قبول یک مذهب یا اعتقادات وی لطمه وارد آورد».

در بند سه نیز محدودیت‌های احتمالی را جز از راه قانون به منظور ضرورت حفظ نظم، سلامت، اخلاق عمومی و نیز حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران، شناسایی نمی‌کند، در عین حال در بند چهار، آموزش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق اعتقادات والدین و سرپرستان قانونی را به رسمیت می‌شناسد.

بدیهی است که این‌گونه تلقی از جایگاه اعتقاد بشری در جامعه و در چارچوب قانون و تضمین آن از سوی دولت جهت نهادینه کردن در جامعه، فارغ از مبانی عقلی و دینی، بر دلایل و عوامل مبتنی بر تجربه، مبتنی است. در گذشته‌های نه چندان دور و هم اکنون پس از ۱۱ سپتامبر نوعی تلقی متعارض، عرصه را نسبت به جوامع اقلیت اسلامی در برخی کشورها تنگ کرده است؛ نوعی رفتار ضد اجتماعی توأم با تنفر، تکبر و ستم که در عمل، گفتمان و رویه‌های ضد حقوق بشری را به نمایش گذاشته است. در ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی با تأکید بر این که آزادی بیان در قالب تفحص، تحصیل، اشاعه اطلاعات و افکار از هر نوع بدون توجه به سرحدات و مرزها، به صورت شفاهی یا مکتوب، به صورت هنری و... به رسمیت شناخته می‌شود اما مستلزم حقوق و مسئولیت متقابل است که قانون آن را پیش‌بینی می‌کند. امری که حول دو محور کلی «احترام به حقوق و حیثیت دیگران» و «حفظ

امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی» دنبال شده و بر این اصل و باور کلی صحنه گذاشته که در پرتو بیان و اظهار آنچه که به آن اعتقاد داریم و به نمایش می‌گذاریم، بدون آنکه به حریم دیگران تجاوز کنیم و بدون اینکه نظم عمومی و اخلاق جامعه را تهدید کنیم، «هیچ فرد انسانی نباید در معرض مزاحمت و ترس» قرار گیرد. بدیهی است که به هیچ انگیزه و داعیه‌ای نمی‌توان و نباید از این نگاه حداقلی تضمین‌کننده حیثیت و امنیت کامل فردی عبور و رویه دیگری را جایگزین آن کرد.

مسئولیت ملازم با اعمال و اجرای این حقوق از سوی هر شهروندی که در احترام، رعایت حقوق دیگران و نیز حقوق اجتماعی متجلی می‌شود، در عین حال مقتضی اعمال نوعی مسئولیت جمعی دیگر از سوی آحاد اجتماع، نهادهای اجتماعی رسمی، غیررسمی و نه‌ایه دولت‌هاست که موانع ذهنی، رفتاری و قانونی برای اعمال رویه‌های متعارض با روح و مفاد این کنوانسیون‌ها ایجاد کنند. لذا ماده ۲۰ میثاق در این راستا جایگاه رفیعی دارد که به صبغه‌ای از حیات تلخ بشریت در طول تاریخ، یعنی جنگ پرداخته و با مبنا قرار دادن «جنگ»، ریشه‌ها یا حسب مورد آثار منفی ناشی از جنگ را در جای دیگر و در رفتارهای دیگر جستجو کرده که به واقع امنیت روحی و روانی جامعه و آحاد آن را همواره تهدید می‌کند. در ماده ۲۰ میثاق ضمن اینکه هرگونه تبلیغ و تحریک برای جنگ را ممنوع اعلام کرده، هرگونه ترغیب و دعوت به کینه و تنفر ملی، نژادی یا مذهبی را که محرک تبعیض یا مخاصمه و اعمال زور باشد را نفی می‌کند، تحقیقاً فراگیر کردن و بر احساسات عمومی کشاندن این‌گونه تلقی‌های منفی توأم با تحقیر و ایجاد هراس، مدیریت بحران احتمالی و کنترل حدود و دامنه برخوردها را بسیار سخت کرده و هزینه‌های زیادی را به همراه خواهد داشت. در چنین حالتی آثار ناشی از عوام‌پذیر شدن چنین دیدگاه‌هایی نسبت به دیگران از حیث مذهب، نژاد، و... واکنش‌های تند، ولو ناخواسته طرف مقابل را نیز به همراه داشته و چه بسا این امر باعث عمیق‌تر شدن تزاخم، استمرار و تداوم آن در نسل‌های آتی هم بشود.

اهمیت این موضوع آنچنان است که باز از حیث حضور همه شهروندان در اجتماع و

مشارکت بایسته و شایسته همگان، در ماده دو میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بر «عضویت اجتماعی» هر انسان، تأکید شده و از این حیث بر حق او در اجتماع فارغ از هرگونه تبعیض و بدون محدودیت غیرمعمول (احساسی، رسانه‌ای و هیجانی)، صحنه گذاشته می‌شود (در اداره عمومی جامعه، در انتصابات یا در احراز مشاغل). در ادامه در ماده ۲۶ بر تساوی فارغ از هرگونه تبعیض در رجوع به محاکم، احقاق حق و حمایت بالسویه‌ای که باید از همه، چه به عنوان مدعی و چه به عنوان مدعی علیه صورت گیرد تأکید شده و اشعار می‌دارد: «از این لحاظ قانون باید هرگونه تبعیضی را منع و برای کلیه اشخاص حمایتی مؤثر در برابر هرگونه تبعیض، خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و عقاید دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا هر وضعیت دیگر را تضمین کند». در ماده ۲۷، صریح‌تر و منسجم‌تر بر حقوق افرادی که از حیث در اقلیت بودن در معرض تهدید و مضیقه‌های اجتماعی قرار می‌گیرند، پرداخته شده و می‌گوید: «در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم کرد که به صورت جمعی از فرهنگ خاص برخوردار شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل نموده یا به زبان خود تکلم نمایند».

بر این اساس مشاهده می‌شود که روح حاکم بر اسناد حقوق بشر، ضدتبعیض، توهین، تحقیر بوده و دولت‌ها به مثابه بازیگران مسئول نباید اجازه دهند که در حوزه اعمال حاکمیت آنها، شیوه‌ای خلاف اصول و قواعد فوق‌الاشعار بوجود آید. اما آنچه در عمل رخ داده با آنچه که در این اسناد آمده، همواره تناسب نداشته، لذا در سطح هنجاری و ساختاری و در عرصه جهانی و منطقه‌ای شاهد اقدامات دیگری نیز بوده‌ایم. برای نمونه شش سال پس از لازم‌الاجرا شدن میثاق حقوق مدنی سیاسی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه‌ای را تحت عنوان «محو هرگونه عدم تساهل و تبعیض بر مبنای دین و باور دینی» در سال ۱۹۸۱ مورد پذیرش قرار داد و در آن از همه دولت‌های عضو درخواست کرد، که در جهت شناسایی، اجرا و بهره‌مندی از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در همه زمین‌های مدنی، اقتصادی،

۲۰۰ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اقدامات مؤثر برای جلوگیری و رفع تبعیض براساس دین و باورهای مذهبی را به عمل آورند. همچنین در این راستا قوانین و مقررات مقتضی را تصویب و قوانین مغایر را لغو کنند و به‌ویژه ترتیب لازم جهت مبارزه با عدم تساهل در حوزه دینی و باورهای مذهبی را به عمل آورند.

از سوی دیگر یونسکو در سال ۱۹۸۷م. با ابتدای بر دستاوردهای نظری اما فقدان رعایت کامل آن دستاوردها، در خصوص «نژاد و پیش‌داوری‌های نژادی» اعلامیه‌ای را صادر کرد و در آن اصول راهبردی را اعلام کرده تا دولت‌ها با مشارکت سازمان‌های غیردولتی به اجرای آنها همت گمارند. در سال ۱۹۹۵ نیز مجمع عمومی سازمان ملل در فضای ناشی از تجارب تلخ و غمبار رواندا، بوسنی و نیز سایر مناطق که به صورت بالقوه تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی تلقی می‌شد، اعلامیه‌ای را صادر و در آن به پیگیری اصل مدارا تأکید و صحنه گذاشت که می‌بایست در فضای یک جامعه مدنی دموکراتیک پیگیری شود. از این رهگذر به رعایت حقوق بشر و اصل حاکمیت قانون رهنمون می‌شویم که اگر به صورت نهادینه و در چارچوب فرهنگ رفتاری روشمند و قاعده‌مند مورد توجه قرار گیرد، تحقیقاً از هرگونه رفتار خودسرانه، تبعیض‌آمیز و نژادپرستانه جلوگیری می‌شود. بدیهی است در این راستا فضای بین‌الذہانی ایجاد شده در گستره فرهنگ رفتاری جامعه، به‌گونه‌ای قوام می‌پذیرد و گفتمانی حاکم می‌شود که اساساً هیچ‌گونه زمینه‌ای برای پیش‌داوری و ذهنیت‌های منفی، توهین‌آمیز و ایجاد هراس و ترسی از دیگری و بالطبع خشونت، آزار، تحریم و تهدید به‌وجود نخواهد آمد و محملی پیدا نخواهد کرد. بدیهی است که رسانه‌ای کردن و گسترش دادن ذهنیت منفی و مشوش از اسلام، ارزش‌های اسلامی و مقدسات پس از ۱۱ سپتامبر، اقدامی غیرمسئولانه و ضد‌هنجارهای مسلم و بدیهی بشری است که نه تنها در اسناد بین‌المللی حقوق بشر بلکه در ساحت وجدان آگاه جوامع بشری پایگاهی ندارد. اینگونه اقدامات و رفتارهای موهن سیاسی، بهانه مبارزه با تروریسم در تضاد مسلم با آزادی اندیشه، انتخاب دین و مذهب دربرگیرنده اظهار و عمل به آیین و نیز تعلیم و آموزش خواهد

حقوق بین‌الملل و «اسلام‌هراسی» ۲۰۱

بود. در طول تاریخ هم اینگونه بوده که عبادتگاه، پوشش خاص و نیز تغذیه و روابط اجتماعی متمایز را از شئون یک فرهنگ دینی، ملی، قومی و... خاص تلقی می‌کردند. طبیعتاً قائل شدن به محدودیت در این زمینه به مثابه نفی آن، فرض می‌شود. اما از این ایستار حقوقی هرگز نباید اینگونه برداشت شود که در ارزش‌های منسوب به قوم، زبان یا مذهب خاص می‌توان بنیان‌های اساسی بشری را نادیده گرفت. بدیهی است در مواردی که آیین‌ها، مرام و مسلک‌ها، نافی ارزش‌های بشری و یا منشأ تفرقه، ایجاد بلوا، شورش و خشونت باشند، نمی‌توان از آنها به عنوان ارزش‌های انسانی معقول و معتبری نام برد تا جامعه، دولت، نهادهای رسمی و غیررسمی مسئولیت حمایت از آنها را عهده‌دار باشند.

در این ارتباط باید به اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر وین که در تکوین ارزش‌ها و هنجارهای جهان‌شمول حقوق بشری، نقطه عطف تاریخی قلمداد می‌شود نیز اشاره کرد که با تأکید بر اینکه احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بدون تبعیض از هر حیث، یک قاعده اساسی حقوق بشر بین‌المللی است، امحاء عاجل و همه‌جانبه کلیه اشکال تبعیض‌نژادی و نژادپرستی، تنفر از بیگانه و نابردباری‌های مربوط به آن را از تکالیف دارای اولویت جامعه بین‌المللی تلقی کرده اما ابتدای این مساعی را بر کرامت و ارزش ذاتی بشر، شعائر و شئون معطوف به آن، قرار داده است. از این منظر است که بین حقوق بشر، توسعه و دموکراسی پیوند برقرار شده و این روند را با آموزش حقوق بشر در تلازم دیده و از همه دولت‌ها درخواست می‌کند که به این مقوله توجه داشته باشند. در اعلامیه آمده است «تحصیلات و آموزش بایستی به حصول درک بیشتر، بردباری، صلح و روابط دوستانه میان ملت‌ها، نژادها و فرق مذهبی کمک کند».

در این کنفرانس محور نژادپرستی، تبعیض نژادی به‌ویژه در اشکال نهادینه شده آن نظیر آپارتاید یا منتج از مکاتب برتری جو، انحصار نژادی، اشکال معاصر و مظاهر نژادپرستی، به عنوان عمده‌ترین هدف جامعه بین‌المللی و برنامه ارتقای جهان‌شمول حقوق بشر معرفی و از دولت‌ها درخواست می‌شود که تنفر از بیگانه و نابردباری مربوط به آن را در هر کجا که

۲۰۲ اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

لازم باشد و با شیوه‌های مقتضی از بین ببرند.

بدیهی است آن چه که پس از ۱۱ سپتامبر علیه اسلام، جهان اسلام و مسلمانان رخ می‌دهد، فی‌نفسه با روح، مفاد اسناد و اعلامیه حقوق بشر و کارکرد مقتضی نهادهای ذیربط سازگاری ندارد و همان طور که گفته شد، ضدمنطق ذاتی حقوق بشر و الزامات اخلاقی و وجدانی آن است.

اقدامات جهان اسلام در رویارویی با «اسلام‌هراسی»

دکتر محمد حسین مظفری^۱

مقدمه

در سال‌های اخیر واژه «اسلام‌هراسی» ابتدا از سوی رسانه‌های گروهی به کار رفت و به سرعت در ادبیات سیاسی رواج یافت. گفته می‌شود این واژه، نخستین بار در دهه ۱۹۸۰ میلادی در فرانسه به کار رفت. اما قبل از انتشار گزارش «رانی مدتراست» در سال ۱۹۹۸م. به آن توجه نشد. پس از حملات ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱م. کاربرد واژه «اسلام‌هراسی» رواج یافت. در سال ۲۰۰۴م. کمیسیون مسلمانان بریتانیا گزارشی درباره «اسلام‌هراسی» منتشر کرد و در آن اعلام شد که «اسلام‌هراسی» به معنای اعمال تبعیض و پیگرد مسلمانان، به یکی از مشکلات جوامع غربی تبدیل شده است.

برخلاف گسترش کاربرد واژه «اسلام‌هراسی»، از این واژه تعریف حقوقی ارائه نشده است و چنانکه خواهیم دید، درباره مفهوم آن توافقی وجود ندارد. مرکز اروپایی نظارت نژادپرستی و بیگانه‌هراسی در گزارشی با عنوان «مسلمانان در اتحادیه اروپا: تبعیض و بیگانه‌هراسی» اعلام کرده است که با توجه به فقدان تعریف حقوقی از این واژه، از نظر اتحادیه اروپا و

۱. رئیس مرکز گفتگوی ادیان، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

۲۰۴ اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

دولت‌های اروپایی، «اسلام‌هراسی» در قلمرو گسترده نژادپرستی و تبعیض نژادی قرار می‌گیرد. در نتیجه، کاربرد این واژه به عنوان بیگانه‌هراسی، یکی از مصادیق نژادپرستی است و در ادبیات سیاسی و حقوقی معاصر در سیاق و چارچوب تبعیض نژادی قرار می‌گیرد که در اسناد بین‌المللی تعریف شده است.

گزارش مزبور در صدد است بین نگرش و اقدام بر ضد مسلمانان و انتقاد از اعتقادات آنان تفاوت قائل شود، اما مبنای اصلی برای مقابله با «اسلام‌هراسی» همان مفاهیم، اسناد و توصیه‌نامه‌های نژادپرستی است که در اشکال تبعیض و نابردباری علیه مسلمانان محدود می‌شود. اگر با این تعریف توافق شود، چگونگی مقابله با آن نیز مشخص شده و راهکارها و راه‌حل‌های آن در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای تبیین می‌شود.

در مقابل، دیدگاه دیگری اعتقاد دارد که این واژه بر رفتار تبعیض‌آمیز علیه اسلام و مسلمانان اطلاق می‌شود. «اکمل‌الدین احسان‌اوغلو» در پیشگفتاری بر گزارش سازمان کنفرانس اسلامی درباره «اسلام‌هراسی» اعلام کرده است که این واژه بر روند فزاینده تبعیض علیه مسلمانان و تحریف اسلام دلالت دارد که گاه از جهل و بی‌اطلاعی از اسلام در غرب ناشی می‌شود. روند فزاینده و مستمر ترسیم نادرست اسلام و مسلمانان در رسانه‌های غربی، عامل مهمی در شکل‌گیری تصویری ناخوشایند از آنها در ذهنیت مردم غربی و رفتار تبعیض‌آمیز علیه آنان شده است.^۱ اگر این تعریف، مورد نظر باشد نحوه مقابله با آن فراتر از آن روش‌هایی است که مورد نظر و توصیه صاحبان رویکرد پیشین است. این نگرش کوشیده است تمایز بین دو جنبه مختلف این مفهوم را مشخص‌تر و برجسته‌تر سازد، ولی از نظر نویسنده، شناسایی و تفکیک تمامی اشکال «اسلام‌هراسی» همچنان بررسی و کنکاش بیشتری می‌طلبد.^۲ این مقاله می‌خواهد ابعاد مختلف، جایگاه و اشکال گوناگون اسلام‌وفوبیا یا «اسلام‌هراسی» را از یکدیگر

1. 2nd OIC OBSERVATORY REPORT ON ISLAMOPHOBIA June 2008 to April 2009 ISSUED AT THE 36th council of foreign ministers Damascus, Syrian Arab Republic May 23-25, 2009

۲. اسلام‌وفوبیا از نظر این نویسنده در دو شکل «اسلام‌ستیزی» و «اسلام‌هراسی» می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد که یکی پروژه یا سیاست و استراتژی و دیگری پروسه یا پدیده‌ای اجتماعی است و در نتیجه در دو ساحت مختلف حقوق بین‌المللی بشر و روابط بین‌الملل قابل مطالعه و بررسی است. نویسنده در مقاله حاضر موضوع «اسلام‌هراسی» را بحث خواهد کرد و مطالعه اسلام‌ستیزی را به مجال دیگری واگذار می‌کند.

اقدامات جهان اسلام در رویارویی با «اسلام هراسی» ۲۰۵

بازشناخته و نشان دهد که این مفهوم دارای ابعادی فراتر از دو رویکردی است که به آن اشاره شد. نویسنده در قسمت نخست این مقاله کوشیده است با بازشناسی و تفکیک ابعاد مختلف این مفهوم و اشکال گوناگون «اسلام هراسی» از نگاه حقوق بین‌المللی بشر، به این موضوع بنگرد و در قسمت دوم مقاله، بررسی خواهد کرد که جهان اسلام چگونه با تمامی تجلی‌ها و اشکال گوناگون اسلام‌وفوبیا مواجه شده است و در خاتمه مقاله با ارزیابی این اقدامات، کارآمدی راهکارهای اتخاذ شده را بررسی و راه‌حل‌های احتمالی ارائه می‌دهد.^۱

اشکال اسلام‌هراسی

درباره واژه «اسلام‌هراسی» توافقی وجود ندارد و به همین علت برخی از سیاستمداران غربی با کاربست واژه «اسلام‌هراسی» مخالفت کرده‌اند و به جای آن کاربست واژه مسلمان‌هراسی را پیشنهاد کرده‌اند. برخی از متفکران و سیاستمداران غربی، «اسلام‌هراسی» را در قالب اسناد بین‌المللی درباره نژادپرستی مد نظر قرار داده‌اند و اعتقاد دارند که کاربرد این واژه در ادبیات سیاسی و حقوقی معاصر در سیاق و چارچوب تبعیض نژادی قرار می‌گیرد که در اسناد بین‌المللی تعریف شده است.

برای مطالعه ابعاد مختلف «اسلام‌هراسی» گزارش سال ۱۹۹۷م. «رانی مد تراست» منبع اصلی بوده است. در این گزارش معنای لغوی «اسلام‌هراسی» از کاربست اصطلاحی آن متمایز شده است و تأکید دارد که معنای لغوی آن ترس نابه‌جا و نامعقول از اسلام است، ولی در معنای متعارف و اصطلاحی به اعمال تعصب و تبعیض بر ضد مسلمانان اطلاق می‌شود. این گزارش هشت ویژگی مهم «اسلام‌هراسی» در جوامع غربی را به این شرح شناسایی کرده است:

۱. اسلام به عنوان دینی متحجر معرفی می‌شود که در برابر تغییرات مقاومت می‌کند.
۲. اسلام فروتر از غرب، غیر متمدن، غیر عقلانی و ابتدایی معرفی می‌شود.

۱. به علت محدودیت مجال و نیز محدود شدن منظر مطالعاتی در این مقاله (حقوق بین‌المللی بشر)، منظور نویسنده از عبارت «اقدامات جهان اسلام» به ارزیابی اقدامات سازمان کنفرانس اسلامی محدود خواهد شد.

۳. اسلام به عنوان فرهنگی مجزا و «دیگری» شناخته می‌شود که با سایر فرهنگ‌ها ارزش‌های مشترکی ندارد.
 ۴. اسلام، خشن، تهاجمی، تهدیدکننده، حامی تروریسم و درگیر در برخورد تمدن‌هاست.
 ۵. اسلام یک ایدئولوژی سیاسی برای نیل به قدرت نظامی یا سیاسی است.
 ۶. انتقادهایی که از سوی اسلام، متوجه غرب است، بدون بررسی مردود است.
 ۷. دشمنی با اسلام عامل توجیه‌کننده اعمال تبعیض بر ضد مسلمانان است.
 ۸. خصومت نسبت به مسلمانان امری طبیعی و عادی شمرده می‌شود (Trust, 1997).
- بیشتر ویژگی‌های «اسلام‌هراسی» در این گزارش، به دین اسلام نسبت داده شده است و اینکه نگرش ذهنی و پیش‌داوری غربیان درباره دین اسلام عامل اصلی و علت بروز و ظهور ناشکیبایی و تبعیض مذهبی بوده است. در گزارش مرکز رصد «اسلام‌هراسی» نیز ذکر شده است که برداشت نادرست از اسلام به عنوان ریشه و علت «اسلام‌هراسی» محسوب می‌شود و همین نگرش موجب شده مسلمانان در کشورهای غربی قربانی تعصب و تبعیض شوند.
- از این رو، برای مبارزه با این پدیده، هم بایستی متوجه عوامل بروز و ریشه‌های ظهور آن باشیم و هم با تجلی‌های خارجی آن که معلول محسوب می‌شود، مقابله شود. با این حال، اعمال افراد و آثار آنها موضوع مقررات حقوقی است و نه نگرش و ذهنیت آنان و ما نیز در این مقاله از منظر حقوقی موضوع را مطالعه می‌کنیم. در این بخش، تجلی‌های گوناگون و اشکال مختلف «اسلام‌هراسی» را مطالعه خواهیم کرد که در اسناد بین‌المللی شناخته شده است. نویسنده اعتقاد دارد در مقررات و اسناد حقوق بشر، تمامی اشکال حقوقی «اسلام‌هراسی» را می‌توان در سه گونه و طبقه متفاوت جای داد: ناشکیبایی دینی، تبعیض دینی و نفرت مذهبی.

ناشکیبایی دینی

در دوران شکل‌گیری اسناد بنیادین حقوق بشر، واژه ناشکیبایی دینی شناخته شده نبود و با کاربست این واژه در دهه ۱۹۶۰ م. این اعتقاد وجود داشت که ناشکیبایی، مفهومی سیاسی است که در ادبیات سیاسی رواج داشته و مفهوم حقوقی مشخصی ندارد. در سال ۱۹۶۲ م.

اقدامات جهان اسلام در رویارویی با «اسلام هراسی» ۲۰۷

مجمع عمومی از تمامی دولت‌ها درخواست کرد قوانین تبعیض آمیزی که در استمرار تعصب نژادی و ناشکیبایی دینی نقش دارند، ملغی کنند و در صورت لزوم، قوانینی را برای منع تبعیض تصویب کنند و اقدامات مقتضی را برای مبارزه با این گونه ناشکیبایی‌ها و تعصبات صورت دهند.

در سال ۱۹۶۷م. عبارت ناشکیبایی دینی به عنوان پیش‌نویس کنوانسیون درباره مبارزه با تبعیض دینی اضافه شد. در این زمان مشخص شد که باید بین تبعیض و ناشکیبایی دینی تفاوت قائل شد. کنوانسیون مزبور هرگز به تصویب نرسید و به جای آن اعلامیه امحای تمامی اشکال ناشکیبایی و تبعیض دینی در سال ۱۹۸۱م. به تصویب رسید.

در بند دو ماده چهار اعلامیه امحای ناشکیبایی دینی، بین دو مفهوم نابردباری و تبعیض، تفاوت ایجاد شد و از تمامی دولت‌ها درخواست شد برای تحریم و ممنوعیت تبعیض، در صورت لزوم به وضع یا لغو قوانین پردازند؛ حال آن‌که دولت‌ها ترغیب می‌شوند که تمامی اقدامات مقتضی را برای مبارزه با ناشکیبایی دینی اتخاذ کنند. از این مطلب مشخص می‌شود نوع تعهدی که از این طریق برای دولت‌ها به وجود می‌آید نیز متفاوت است. زیرا تعهد درباره ممنوعیت تبعیض «تعهد به فعل» و تعهد درباره امحای ناشکیبایی دینی «تعهد به نتیجه» است.

تردید درباره مفهوم حقوقی ناشکیبایی دینی سبب پیدایش دیدگاه‌های مختلفی درباره آن شد. دیدگاه نخست، وجود هرگونه مفهوم حقوقی را برای ناشکیبایی دینی انکار می‌کند و اعتقاد دارد این واژه تنها بر تعصب و حالت روانی دلالت دارد و به همین دلیل نمی‌تواند موضوع قواعد و مقررات حقوقی قرارگیرد. دیدگاه دیگر این است که ناشکیبایی دینی، افزون بر حالت‌های روانی، بر رفتارها و اعمالی دلالت دارد که تعصب و دشمنی‌ها را آشکار می‌سازد و تصورات ذهنی را جنبه عینی و عملی می‌دهد و غیر از حالت روانی، متضمن عمل یا ترک عملی است که جدای از انگیزه آن، جرم یا نقض مقررات حقوق بشر محسوب می‌شود؛ مانند اینکه فردی به دلایل دینی یا عقیدتی، به تمامیت جسمانی دیگری حمله کند، مسجد یا کلیسایی را بسوزاند یا قبرستانی را ویران سازد (Sullivan, Donna, 1988: 504).

تبعیض و تعقیب مذهبی

برخلاف واژه ناشکیبایی دینی، مفهوم تبعیض از نظر حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل روشن و مشخص است. البته حقوق بین‌الملل سستی، تنها درباره شیوه رفتار دولت با بیگانگان به موضوع تبعیض می‌پردازد. به واقع، در روند تاریخی، بسیاری از معاهدات صلح، متعرض شرط آزادی مذهب شده‌اند و از این طریق اقلیت معینی را در مقابل رفتار تبعیض‌آمیز حمایت می‌کنند.

چون حقوق بین‌الملل سستی، درباره چگونگی رفتار یک دولت با اتباع خودش، مقرراتی نداشته است، همواره این امکان وجود داشت که یک دولت در قبال یک اقلیت دینی، قومی یا زبانی خاص، رفتاری تبعیض‌آمیز داشته باشد. در عصر سازمان ملل متحد و پیدایش حقوق بین‌الملل نوین، اصل برابری همراه با اصل عدم تبعیض، دو رکن اساسی مقررات بین‌المللی حقوق بشر را تشکیل داده است و به عنوان دو هدف مهم در منشور سازمان به تصویب رسیده و در روند تحول و توسعه مقررات بین‌المللی حقوق بشر به آن تأکید می‌شود. برای مثال، ماده ۲۶ میثاق حقوق سیاسی و مدنی مقرر می‌دارد:

قانون، هرگونه تبعیض را براساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین یا هرگونه عقیده دیگر، منشأ ملی یا اجتماعی، مالکیت، ولادت یا هرگونه وضعیت دیگر ممنوع می‌داند.

کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها که به‌عنوان رکن فرعی کمیسیون حقوق بشر در سال ۱۹۴۷ تشکیل شد، در نخستین اجلاس خود می‌خواست از عبارت «جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها» تعریفی ارائه دهد. از نظر کمیسیون فرعی، تمایز آشکاری میان تفاوت و تبعیض وجود دارد. زیرا، تفاوت می‌تواند به لحاظ تأمین برابری واقعی قابل توجیه باشد؛ ولی تبعیض هرگز توجیه‌پذیر و قابل قبول نیست. بنابراین، تبعیض به معنای اختلاف و تفاوت ظالمانه، نامطلوب و نامعقول است. تبعیض به آن تمایزی گفته می‌شود که موضوع آن برای شخص زیانبار باشد. اگر تفاوت به معنای رفتار مطلوب‌تر باشد، تبعیض عبارت خواهد بود از زیان رساندن به یک گروه برای تأمین امتیازهایی برای گروه دیگر.

اقدامات جهان اسلام در رویارویی با «اسلام هراسی» ۲۰۹

دیگر اینکه تبعیض به دلیل تعلق شخص به یک گروه اجتماعی خاص صورت می‌گیرد، نه آنکه بر صلاحیت‌های شخصی او مبتنی باشد. هنگامی که کمیته سوم مجمع عمومی، بند دو ماده دو میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را تدوین می‌کرد، به این نظر نیز توجه کرد. زیرا در پیش‌نویس اولیه، به جای کلمه تبعیض از واژه تمایز استفاده شده بود. از این رو کمیته سوم بر این اساس که تبعیض به معنای رفتار متفاوت غیر عادلانه است این تغییر را تصویب کرد.

البته در اعلامیه امحای ناشکیبایی دینی این دقت لحاظ نشد و در بند دو ماده دو از واژه تمایز استفاده شد. با توجه به سیاق کلی عبارت‌های این ماده و قرائن موجود، این مطلب مشخص می‌شود که منظور از تمایز همان تفاوت نامطلوب و تبعیض است. اینک با توجه به مفهوم جداگانه واژه‌های ناشکیبایی و تبعیض، به این نتیجه می‌رسیم که ذکر این دو در یک عبارت، سبب نمی‌شود که معنای مترادفی داشته باشند.

«سولیوان» در تلاش برای ارائه مفهوم روشنی از ناشکیبایی و ارتباط آن با تبعیض، این دو را به تعصب نژادی و تبعیض نژادی تشبیه می‌کند. نظر به اینکه کلمه ناشکیبایی در یک سند حقوقی به کار رفته است، با انتخاب مفهوم گسترده آن، رابطه مفهوم ناشکیبایی را با تبعیض مشخص می‌کنیم. چنانچه دولتی براساس دیدگاه‌های فلسفی یا مذهبی، بین اتباع خود در روند وضع قوانین یا اجرای آنها تبعیض روا دارد، این رفتار تبعیض‌آمیز از مصادیق ناشکیبایی به شمار می‌رود. حال آنکه اگر شخصی به علت دیدگاه‌های دینی و عقیدتی، به تمامیت جسمانی دیگری حمله کند، این اقدام، یعنی ضرب و جرح نیز یکی از مصادیق ناشکیبایی است؛ ولی هرگز عنوان تبعیض بر آن صدق نمی‌کند (Sullivan, Donna, 1988: 504).

کینه و نفرت مذهبی

هدف اولیه مقررات بین‌المللی حقوق بشر حمایت از افراد است، این مطلب پذیرفته شده است که افراد معمولاً اعتقاداتی دارند که ماهیتی مقدس داشته و توهین به مقدسات آنها به عنوان اهانت به افراد تلقی می‌شود. با توجه به چنین زمینه‌ای احترام به ادیان می‌تواند فضایی

به وجود آورد که تمامی افراد بتوانند آزادانه اعمال دینی خود را انجام دهند. نظر به اهمیت این مطلب، بسیاری از کشورها در قوانین داخلی خود مقرراتی در این زمینه تصویب کرده‌اند. در مقررات بین‌المللی نیز محدودیت‌های معینی برای آزادی وضع شده است. ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی، آزادی بیان را تضمین کرده است. بند سه ماده ۱۹ در خصوص محدودیت‌های آزادی بیان به دو عامل مهم برای وضع محدودیت اشاره کرده است:

۱. برای احترام به حقوق و حیثیت دیگران وضع این محدودیت لازم باشد.

۲. وضع محدودیت برای امنیت عمومی، اخلاق حسنه و نظم عمومی لازم باشد.

در مقابل دیدگاه یاد شده، نمایندگان دولت‌های غربی ادعا می‌کنند که منظور از وضع این محدودیت، حمایت از حقوق و حیثیت افراد است و نه ادیان. نمایندگان کشورهای اسلامی با رد ادعای آنان تأکید می‌کنند که افزون بر بند سه ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی، ماده ۲۰ به طور خاص و به صراحت از نفرت مذهبی سخن گفته است و آن را به عنوان یک عامل محدود کننده آزادی بیان معرفی کرده است:

هرگونه حمایت از نفرت ملی، نژادی و دینی که منجر به تحریک به خشونت، تبعیض یا خصومت شود، توسط قانون ممنوع خواهد شد.

ماده ۲۰ میثاق، محور بحث‌های کشورهای اسلامی و دولت‌های غربی و درمورد توجیه حقوقی قطعنامه مبارزه با اهانت به ادیان بود. سازمان کنفرانس اسلامی موفق شد توهین به اسلام را با اعمال نژادپرستی یکسان سازد. به همین علت، تلاش فراوانی شد تا قطعنامه ممنوعیت توهین به ادیان، در صلاحیت گزارشگر ویژه نژادپرستی قرار گیرد.

اتحادیه اروپا در مخالفت با این موضوع، با تصویب قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در مورد مبارزه با اهانت به ادیان در سال ۲۰۰۶ م. اعتراض کرد. اتحادیه اروپا مفهوم توهین به ادیان را به عنوان مفهومی مقبول و معتبر در گفتمان حقوق بشر نمی‌داند. از نگاه حقوق بشر اعضای جوامع دینی یا اعتقادی نبایستی به عنوان اعضای یک هویت متجانس مد نظر قرار گیرند. مقررات نظام بین‌المللی حقوق بشر در اصل از حقوق افراد برای اجرای آزادانه

اقدامات جهان اسلام در رویارویی با «اسلام هراسی» ۲۱۱

دین یا عقیده خود حمایت می‌کند و نه خود ادیان. نمایندگان دولت‌های اروپایی با تقلائی بسیار کوشیده‌اند با استناد به نظرات دو شخصیت مسلمان برای ادعای خود توجیهاتی بیابند و نمایندگان کشورهای اسلامی را متقاعد سازند. «لیاقت علی‌خان» حقوقدان آمریکایی در خصوص توهین به مذهب می‌گوید:

از لحاظ سنتی، توهین، به جریحه‌دار کردن حرمت و حیثیت افراد اطلاق می‌شود. توهین به گروهی از مردم مفهومی دشوار و مسأله‌دار است، زیرا می‌تواند مانع از آزادی بیان شود و حمایت نابجایی را از سنت‌ها و رسوم فاسد به عمل می‌آورد. توهین به ادیان حتی از مفهوم توهین جمعی نیز فراتر می‌رود، زیرا ممکن است حتی توهین به افکار و آموزه‌های دینی را ممنوع سازد (Ali Khan, 2007).

«اسماء جهانگیر» گزارشگر سازمان ملل درباره آزادی دین و اعتقاد نیز در خصوص ماده ۲۰ گفته است:

آستانه اعمالی که در ماده ۲۰ به آن اشاره شده است نسبتاً بلند است. زیرا این اعمال، بایستی حمایت از نفرت مذهبی، نژادی یا ملی را تشکیل دهند. در نتیجه، گزارشگر عقیده دارد که بیان در صورتی بایستی ممنوع شود که طبق ماده ۲۰ منجر به تحریک آنی نسبت به اعمال خشونت، تبعیض نسبت به فرد یا گروه معینی گردد.

«اسماء جهانگیر» گزارشگر ویژه سازمان ملل به خلط بین مفهوم توهین به ادیان و اظهارات نژادپرستانه هشدار داده است. عواملی که اظهارات نژادپرستانه را تشکیل می‌دهد، با عوامل توهین به ادیان یکی نیست. زیرا اقدامات نظام‌های داخلی برای مبارزه با نژادپرستی، به ضرورت در مورد توهین به ادیان قابل اعمال نیست (Asma Jahangir, 2007).

اما دولت‌های غربی در این امر توفیقی نداشته‌اند و بسیاری از حقوقدانان با این دیدگاه موافقت ندارند. به همین علت این تلاش‌ها به نتیجه نرسید و قطعنامه‌های مبارزه با اهانت به ادیان، برخلاف میل دولت‌های غربی در شورای حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل متحد، تصویب شد.

مقابله با «اسلام‌هراسی»

پس از حوادث یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱م. و همچنین برخی فعالیت‌های تروریستی در کشورهای اسلامی، دین اسلام و مسلمانان در بسیاری از جوامع غربی با تعرض‌های بسیاری مواجه شدند. براساس گزارش‌های مستند، مسلمانان به صورت فزاینده‌ای هدف اقدامات خصمانه قرار گرفتند. در نتیجه، مبارزه با پدیده «اسلام‌هراسی» و تبعیض علیه مسلمانان به عنوان یکی از مهمترین اولویت‌های سازمان کنفرانس اسلامی به شمار آمد و این سازمان برنامه ده ساله خود را برای مبارزه با این پدیده آغاز کرد. در مقدمه دومین گزارش سازمان کنفرانس اسلامی درباره «اسلام‌هراسی» آمده است که این موضوع به یکی از مسائل نگران‌کننده جهان اسلام تبدیل شده است و در سال‌های اخیر این پدیده در اشکال نوین نژادپرستی مانند اهانت به دین اسلام و اعمال تبعیض علیه مسلمانان ظاهر شده است.^۱

اقدامات سازمان کنفرانس اسلامی به منظور مقابله با پدیده «اسلام‌هراسی» به اجلاس سوم فوق‌العاده سران کشورهای اسلامی در مکه مکرمه در سال ۲۰۰۵م. و قطعنامه‌های مصوب شورای وزیران امور خارجه کشورهای عضو، باز می‌گردد. براساس این مصوبات، اقدامات سازمان کنفرانس اسلامی برای افزایش آگاهی جامعه بین‌المللی و حساسیت دولت‌های غربی و نیز توجه جامعه مدنی به گسترش «اسلام‌هراسی» و خطرات ناشی از آن تنظیم شد. در این بخش به مهمترین این اقدامات اشاره می‌شود:

مقابله با ناپردباری مذهبی

سازمان کنفرانس اسلامی در اجرای مصوبات یاد شده و با تأکید اجلاس شورای وزیران امور خارجه در ماه می ۲۰۰۷م. در اسلام‌آباد، اقدام به تأسیس مرکزی برای رصد و پایش اقدامات و فعالیت‌ها درباره «اسلام‌هراسی» کرد. این مرکز نخستین گزارش سالانه خود را درباره «اسلام‌هراسی» به یازدهمین اجلاس سران کشورهای اسلامی در مارس ۲۰۰۸م ارائه کرد.^۲

1. 2nd OIC OBSERVATORY REPORT ON ISLAMOPHOBIA, op. cit.
2. 1st OIC Observatory Report On Islamophobia –May 2007-March 2008

اقدامات جهان اسلام در رویارویی با «اسلام‌هراسی» ۲۱۳

گزارش دوم این مرکز که در ماه می ۲۰۰۹م. به اجلاس شورای وزیران امور خارجه تقدیم شد، وقایع مربوط به نابردباری و تبعیض مذهبی بر ضد مسلمانان را از ژوئن ۲۰۰۸م. تا آوریل ۲۰۰۹م. منعکس ساخته است.^۱ از دیگر اقدامات سازمان، افتتاح دفاتری در منطقه اروپا بود. این اقدام به منظور فعالیت منسجم‌تر و پیگیری جدی مقابله با «اسلام‌هراسی» در این منطقه با همکاری اتحادیه اروپا و سازمان‌های اسلامی غیردولتی در اروپا بود. افتتاح دفتر بروکسل در سال ۲۰۰۸م. از آن جمله است.

رصد و پایش پدیده «اسلام‌هراسی» و انعکاس رویدادهای مرتبط با نابردباری مذهبی از اقدامات مهم سازمان کنفرانس اسلامی در مبارزه با این پدیده محسوب می‌شود و بایستی با جدیت دنبال شود؛ ولی بخش عمده این گزارش‌ها، به حوادث و وقایعی مربوط می‌شود که از سوی افراد علیه مسلمانان و مراکز آنان صورت می‌گیرد و برای رفع آثار گسترده و شوم آن کافی نخواهد بود. آنچه از حوادث مربوط به نابردباری مذهبی در گزارش‌های سازمان کنفرانس اسلامی ذکر می‌شود، مشابه گزارش‌هایی است که از سوی مراکز غربی تهیه می‌شود.^۲ چون کلیشه‌های ذهنی و پیش‌داوری‌های نادرست درباره اسلام و مسلمانان از علل و ریشه‌های اصلی بروز نابردباری و تبعیض مذهبی بر ضد مسلمانان در جوامع غربی محسوب می‌شود، سازمان کنفرانس اسلامی اقدامات بسیاری برای رفع این برداشت‌های نادرست از اسلام و معرفی ارزش‌های انسانی و جهان‌شمول آن به عمل آورد. برگزاری نشست‌هایی با حضور علمای اسلام و سازمان‌های غیردولتی اسلامی در زمینه مبارزه با «اسلام‌هراسی» از دیگر فعالیت‌های سازمان است. در این راستا، سازمان کنفرانس اسلامی برای نخستین بار همایشی به منظور بررسی علل و پیامدهای اهانت به اسلام، با همکاری مؤسسه «ویلتون پارک» با حضور اندیشمندان و دیپلمات‌های غربی در ماه می سال ۲۰۰۶م. در انگلستان برگزار کرد. دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی آوریل سال ۲۰۰۷م. یک نشست غیر رسمی

1. 2nd OIC OBSERVATORY REPORT ON ISLAMOPHOBIA, op. cit

۲. برای مثال بنگرید به:

Islamophobia: issues, challenges and action A report by the Commission on British Muslims and Islamophobia, Trentham Books Limited 2004, London.

۲۱۴ اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

و مشورتی را با حضور کارشناسان کشورهای عضو و سازمان‌های بین‌المللی در استانبول برگزار کرد.^۱

مقابله با تبعیض دینی

پدیده «اسلام‌هراسی» ابعاد گسترده و ماهیتی پیچیده دارد. بایستی تمامی اشکال «اسلام‌هراسی» را بازشناسیم و آنها را از یکدیگر متمایز سازیم. در گزارش‌های سازمان کنفرانس اسلامی به صورت پراکنده به تمامی این ابعاد اشاره شده است؛ اما اشکال حقوقی پدیده «اسلام‌هراسی» به صورتی روشن از هم تفکیک نشده است.

یکی از کاستی‌های مهم گزارش‌های مرکز رصد «اسلام‌هراسی»، این است که مسائل مربوط به تبعیض دینی را پوشش نداده است. حال آنکه تبعیض مذهبی (که معمولاً از سوی مراجع و مأموران دولتی اعمال می‌شود) در مقایسه با اقدامات فردی، آثار زیانبارتر و پیامدهای گسترده‌تری دارد. به‌ویژه در جوامع غربی که در سال‌های اخیر تبعیض سازمان یافته علیه مسلمانان اجرا شده است.

مواجهه با نفرت مذهبی

موضوع نفرت مذهبی در سطح داخلی و بین‌المللی از دیرباز به عنوان عامل تهدیدی برای صلح و ثبات به شمار رفته است. در دوران معاصر، با گسترش ارتباطات این مسأله اهمیت فزاینده‌ای یافته و به‌ویژه در سال‌های اخیر به عامل اصلی تنش بین جهان اسلام و غرب تبدیل شده است. پس از انتشار کاریکاتورهای موهن در دانمارک، سازمان کنفرانس اسلامی اجلاس‌های ویژه‌ای برگزار کرد که نشست وزیران خارجه کشورهای عضو، از آن جمله است. سازمان کنفرانس اسلامی، جایگاه رسانه و نقش آن را در ارائه چهره راستین اسلام و دفاع از مقدسات اسلامی مد نظر قرار داد و همکاری گسترده‌ای با اصحاب رسانه آغاز کرد. زیرا رسانه‌هایی مانند: سینما، کتاب، نوار و یا رسانه‌های جمعی، برای آشنایی جوامع غیراسلامی

1. 1st OIC Observatory Report On Islamophobia –May 2007-March 2008, op. cit.

اقدامات جهان اسلام در رویارویی با «اسلام هراسی» ۲۱۵

با آموزه‌های دین اسلام و تبیین حقیقت اسلام نقش بسیار مؤثری دارند. سازمان کنفرانس اسلامی در این حوزه هرگونه فیلم و یا برنامه رایانه‌ای، کتاب و فایل‌های صوتی و تصویری که اعتقادات و دیدگاه‌های مسلمانان را مخدوش ترسیم کرده است، رصد و شناسایی کرده و اقداماتی را برای جلوگیری از انتشار آنها انجام داده است. اعتراض سازمان کنفرانس اسلامی به ساخت فیلم «فتنه»، اعتراض به پخش بازی رایانه‌ای «کشتار در راه ایمان» که در آن ناشکیبایی مسلمانان ترویج و به پیامبر اکرم (ص) و حضرت «مسیح (ع)» بی‌احترامی شده است.

از سوی دیگر، سازمان کنفرانس اسلامی تلاش کرده است تا با بهره‌گیری از داشتن ۵۷ عضو در سازمان ملل متحد، ساز و کارهای نظام بین‌المللی حقوق بشر را برای مقابله با «اسلام‌هراسی» به کار بندد. در سال ۱۹۹۹م. نمایندگی پاکستان به نیابت از سوی سازمان کنفرانس اسلامی، پیش‌نویس قطعنامه مبارزه با اهانت به ادیان را به کمیسیون حقوق بشر تقدیم کرد. با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر و کاریکاتورهای موهن در برخی از نشریه‌های اروپایی، پرداختن به موضوع نفرت مذهبی، اهمیتی مضاعف یافت. در نتیجه، از سال ۱۹۹۹م. هر ساله قطعنامه مبارزه با اهانت به ادیان در کمیسیون حقوق بشر (با تشکیل شورای حقوق بشر در این شورا) مطرح و به تصویب رسیده است.^۱ در اکتبر سال ۲۰۰۵م. قطعنامه «مبارزه با اهانت به ادیان» به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شد و به رغم مخالفت نمایندگان دولت‌های غربی، به تصویب مجمع عمومی رسید.^۲

در سال ۲۰۰۸م. دبیر کل سازمان ملل متحد، در سفری به عربستان، بر صدور قطعنامه‌ای بین‌المللی برای مبارزه با «اسلام‌هراسی» تأکید کرد. در پی این سفر که منجر به ملاقات دبیرکل سازمان ملل متحد با دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی شد، دو طرف بر صدور قطعنامه‌ای بین‌المللی برای مبارزه با «اسلام‌هراسی» و مبارزه با توهین به مقدسات دینی تأکید کردند تا فرهنگ شکیبایی و احترام به دیگری، اشاعه یابد. «بان‌کی مون» در این دیدار از سازمان کنفرانس

1. Comm'n on Human Rights Res. 2000/84, 2001/4, 2002/9, 2003/4, 2004/6, and 2005/3, U.N. Doc. A/HRC/4/L.12, A/HRC/7/L.15.
2. G.A. Res. 60/150, 61/164, 62/154, U.N. Doc. A/Res/60/150, A/Res/61/164, A/Res/62/154.

اسلامی به منظور تلاش برای بهبود وضعیت مسلمانان و همکاری با سازمان ملل در زمینه‌های مختلف قدردانی و بر تلاش‌های دوجانبه دو سازمان، به‌ویژه در مورد مسائل مرتبط با جهان اسلام تأکید کرد. در این دیدار، «بان‌کی مون» و «احسان اوغلو» بر اهمیت مسأله «اسلام‌هراسی» تأکید کردند و «احسان اوغلو» شرح کاملی از پدیده «اسلام‌هراسی» و علل واقعی آن و تلاش‌های سازمان در این خصوص ارائه کرد؛ در ادامه نیز دو طرف به ضرورت همکاری سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان ملل برای صدور کنوانسیون بین‌المللی برای مبارزه با این پدیده و مبارزه با اهانت علیه مقدسات دینی تأکید کردند.^۱

در همین سال دولت آمریکا، برای جلوگیری از صدور مجدد این قطعنامه، ستادی جهانی تشکیل داد؛ زیرا آن را محدود کردن آزادی بیان می‌دانست. ولی مرکز اروپایی حقوق و عدالت با حمایت عضو کمیسیون عالی حقوق بشر دادخواستی علیه این اقدام ارائه کرد. همچنین دفتر سازمان کنفرانس اسلامی در ژنو، با نامه‌ای به روزنامه تایمز اعلام کرد:

سند با هدف حمایت از ایده‌های دینی ارائه شده و براساس آن اقلیت‌های دینی می‌توانند زندگی خود را با احترام، بدون تحمیل و اجبار، ترس و تهدید ادامه دهند.

مفاهیم این قطعنامه، همان مفاهیمی است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، مانند: اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌های حقوق بشر و کنوانسیون رفع نژادپرستی به کار رفته است. افزون بر این، تعدادی از گزارش‌ها و تحقیقات سازمان‌های مهم جهانی، درباره افزایش «اسلام‌هراسی» در سطح جهان هشدار داده‌اند و گزارشگر ویژه سازمان ملل درباره اشکال مختلف نژادپرستی و تبعیض نژادی، بیگانه‌هراسی و نابردباری (که در سال ۲۰۰۷ به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ارائه شده است) «اسلام‌هراسی» را به عنوان پدیده‌ای در حال رشد توصیف کرده است.

در بخشی از این قطعنامه آمده است تمامی کشورها می‌بایست در چارچوب سیستم قانونی و قانون اساسی خود تضمین‌هایی برای جلوگیری از ارتکاب اعمالی انزجار طلبانه، تبعیض نژادی،

1. 1st OIC Observatory Report On Islamophobia –May 2007-March 2008, op. cit

اقدامات جهان اسلام در رویارویی با «اسلام هراسی» ۲۱۷

ایجاد خوف، ترس و تخریب چهره ادیان قرار دهند. این قطعنامه براساس قطعنامه شورای حقوق بشر سازمان ملل مورخ ۲۸ مارس ۲۰۰۷م. صادر شده بود. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد همچنین در ۱۲ مارس ۲۰۰۹م. قطعنامه‌ای برای عدم اهانت به ادیان صادر کرد که در آن بر مواد ۱۹ و ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد ۱۹ و ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تأکید داشت.

این قطعنامه برگزاری گفتگوی تمدن‌ها و ادیان را تشویق و بر احترام به همه نژادها، زبان‌ها و ادیان تأکید کرد. در پایان این قطعنامه آمده است که: این شورا از کمیسیون حقوق بشر تقاضا دارد گزارشی در دوازدهمین اجلاس این شورا مبنی بر چگونگی اجرایی نمودن این قطعنامه، برای جلوگیری از توهین به ادیان، درگیری‌های خشونت‌آمیز، عدم بردباری و تفرق در بخش‌های مختلف جهان ارائه نماید.

نتیجه‌گیری

در ابتدای مقاله ذکر شد که اسلاموفوبیا از نظر نویسندگان ابعاد بسیار گسترده و پیچیده‌ای دارد. برای مطالعه دقیق‌تر این موضوع، لازم است بین اسلام‌ستیزی و «اسلام‌هراسی» تفاوت قائل شویم. زیرا، یکی پروژه یا سیاست و استراتژی است که بایستی در عرصه روابط بین‌الملل مطالعه و بررسی شود و دیگری پروسه یا پدیده‌ای اجتماعی است که می‌تواند از منظر حقوق بین‌المللی بشر، مورد توجه باشد. نویسندگان در این مقاله موضوع «اسلام‌هراسی» را از منظر حقوق بین‌المللی بشر، بررسی کرده است.

اقدامات سازمان کنفرانس اسلامی در زمینه مبارزه با «اسلام‌هراسی» در مقایسه با سایر زمینه‌ها و فعالیت‌های این سازمان، متنوع و مؤثر بوده است. اما این اقدامات در مقایسه با حجم تهدید و گستردگی این پدیده ناخوشایند، ناکافی و کم اثر ارزیابی می‌شود. در هر دو گزارش منتشر شده در خصوص رصد و پایش «اسلام‌هراسی» به ابعاد مختلف این موضوع اشاره شده است، اما یافته‌های این مقاله نشان داد برای مقابله مؤثر با این پدیده، مقامات این سازمان بایستی در

مرحله نخست اسلام‌ستیزی و «اسلام‌هراسی» را از هم جدا کنند و ابعاد و اشکال هر یک را بازشناخته و برای هر یک استراتژی و برنامه عمل خاص خود را تدوین کنند.

در مرحله دیگر مناسب است تمامی اشکال «اسلام‌هراسی» را به دقت از هم متمایز ساخته و درخصوص هر یک، تصمیم‌گیری کنند. تمایز اشکال مختلف «اسلام‌هراسی» به گونه‌ای که در این مقاله تبیین شد، زمینه‌ها و راه‌های تازه‌ای می‌گشاید. شاید بتوان ادعا کرد دستاوردهای مرکز رصد و پایش «اسلام‌هراسی» در زمینه مبارزه با ناشکیبایی و تبعیض مذهبی؛ از مراکز مشابه در کشورهای اروپایی فراتر نمی‌رود. اقدامات سازمان کنفرانس اسلامی در باب مبارزه با نفرت مذهبی، به تصویب قطعنامه‌هایی در شورای حقوق بشر و مجمع عمومی ملل متحد انجامید. ارزیابی این دستاوردها نیز مجال دیگری می‌طلبد.

منابع و مأخذ

- A/HRC/2/3, Asma Jahangir, 2007, speech to U.N. Non-Governmental Organization Committee for Freedom of Religion or Belief, October 25, paragraph 49, available at:
- Benito Odio, Elizabeth 1989. *Elimination of all forms of intolerance and discrimination based on religion or belief*. New York: United Nations, p. 3.
- Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and of Discrimination Based on Religion or Belief, General Assembly resolution 36/55 of 25 November 1981.
- http://eumc.europa.eu/eumc/material/pub/muslim/Perceptions_EN.pdf
- <http://news.adventist.org/data/2007/1193415800/index.html.en>
- J. Sullivan, Donna, 1988, Advancing the Freedom of Religion or Belief Through the UN Declaration on the Elimination of Religious Intolerance and Discrimination, *The American Journal of Int. Law*, Vol. 82 P.504.
- J. Sullivan, Donna, 2007, Advancing the Freedom of Religion or Belief Through the UN Declaration on the Elimination of Religious Intolerance and Discrimination, op. cit.
- Liaquat Ali Khan, 2007, "Combating Defamation of Religion", *The American Muslim*, January 1, available at: http://www.theamericanmuslim.org/tam.php/features/articles/combating_defamation_of_religions/
- PERCEPTIONS OF DISCRIMINATION AND ISLAMOPHOBIA VOICES FROM MEMBERS OF MUSLIM COMMUNITIES IN THE EUROPEAN UNION, p.12, available at:

- Report to the Human Rights Council, U.N. Doc. A/HRC/2/3 (September 20, 2006), Paragraph 47, available at:
- Statement by Portugal on behalf of the European Union to the December 18, 2007 session of the GA, as quoted in a February 24, 2008 statement by the International Humanist and Ethical Union to the Human Rights Council, available at <http://www.iheu.org/node/2949>
- The Runnymede Trust, 1997, *Islamophobia: A Challenge For All Of Us*, op, cit.
- U.N. Econ. & Soc. Council [ESOSOC], Comm'n on Human Rights, Draft Res.: Racism, Racial Discrimination, Xenophobia and all Forms of Discrimination, U.N. Doc. E/CN.4/1999/L.40 (April 20 1999).

گزارش پایانی دبیر همایش

طی دو روز برگزاری همایش، افزون بر گزارش دبیر همایش، گزارش دبیر کمیته علمی و سخنرانی افتتاحیه رئیس پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، پیام «دکتر عبدالعزیز عثمان التویجری» «مدیر کل آیسسکو» در همایش خوانده شد و در شش جلسه جداگانه بیش از ۲۰ تن از اندیشمندان و فرهیختگان با تخصص‌های مختلف: علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، روان‌شناسی، ارتباطات، رسانه، تاریخ، فلسفه، جامعه‌شناسی، علوم اسلامی و حقوق بین‌الملل، از ۹ کشور: جمهوری اسلامی ایران، لبنان، ترکیه، بوسنی و هرزگوین، کرواسی، انگلستان، نیوزیلند، کانادا و آمریکا در مورد زوایا و ابعاد گوناگون موضوع «اسلام‌هراسی» بحث و بررسی کردند. در این مدت، دیدگاه‌ها و پرسش‌های خوبی درباره موضوعات عرضه شده از سوی شرکت‌کنندگان در همایش مطرح شد.

اگر بخواهیم برخی مسائل مطرح شده در این همایش را به عنوان موضوعاتی برای توجه بیشتر محافل علمی و پژوهشی، پژوهش‌های دقیق، بیشتر و نیز توجه سیاستگذاران در عرصه سیاستگذاری مطرح کنیم، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. در طول تاریخ، ارتباط مستقیم بین روند گسترش اسلام، اقدامات اسلام‌ستیزانه و اسلام‌هراسانه وجود داشته است. هرگاه روند گسترش اسلام در سرزمین‌های غربی شدت گرفته، در واکنش به آن تلاش‌ها برای محدودش کردن چهره اسلام و مسلمانان نیز تشدید شده است. بنابراین برای درک صحیح روند کنونی «اسلام‌هراسی» در غرب، باید آن را در مقابله با روند جدید گسترش اسلام در کشورهای غربی تحلیل کرد.
۲. تأکید سخنرانان بر این بود که انقلاب اسلامی ایران به رهبری «امام خمینی (ره)» سبب احیای اسلامی و بیداری اسلامی در سراسر جهان شد و در مقابل، تشدید دشمنی‌های اسلام‌هراسان و اسلام‌ستیزان با این انقلاب، موتور محرک اسلام‌گرایی و معنویت‌گرایی در کشورهای غربی شد که این امر نشانه مهمی از حقانیت آرمان‌های این انقلاب محسوب می‌شود.
۳. بررسی اندیشمندان نشان داد، موضوع «اسلام‌هراسی» در سطوح مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی و رسانه‌ای مطرح است و از این رو نیازمند شناخت دقیق هر یک از این ابعاد و ارتباط آنها به یکدیگر است که این امر نیازمند توجه جدی محافل علمی، دانشگاهی، پژوهشی، رسانه‌ای و سیاستگذاران جهان اسلام است.
۴. در دوران جدید، غرب که با روند جدیدی از گسترش اسلام و روی آوردن مردم غرب به اسلام، معنویت و دین‌گرایی روبه‌رو شد، تلاش کرد با بهانه‌های مختلف این روند را محدودش و چهره اسلام و مسلمانان را مشوه جلوه دهد که در این مسیر رویداد ۱۱ سپتامبر بهانه لازم را فراهم کرد.
۵. رسانه‌های غربی و به‌ویژه صهیونیستی از جمله رسانه‌های مکتوب مانند: کتاب، روزنامه‌ها، نشریه‌ها و رسانه‌های صوتی و تصویری مانند: شبکه‌های رادیویی، تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی و نیز رسانه‌های مجازی مانند پایگاه‌های اینترنتی نقش عمده‌ای در فرآیند «اسلام‌هراسی» غرب و فراهم کردن فضا برای سیاست‌های ضداسلامی ایفا کرده است. جهان اسلام نیز در هرگونه پاسخ به تهاجم‌ها، باید استفاده از این ابزارها

را مد نظر قرار دهد.

۶. نتیجه عملی «اسلام‌هراسی» غرب برای مسلمانان ساکن در کشورهای غربی، ایجاد محدودیت‌های اجتماعی و برای کشورهای اسلامی، جنگ و تجاوز خارجی در پی داشته است که حمایت جهان اسلام و کشورهای اسلامی از مظلومان این عرصه به اشکال مختلف ضرورت تام دارد.

همچنین از مجموع پیشنهادهایی که ارائه‌کنندگان مقاله‌ها طی دو روز گذشته بیشتر از هر چیز بر آن تأکید کردند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. توجه به ابعاد مختلف موضوع «اسلام‌هراسی» در هرگونه سیاستگذاری مربوط به حوزه مناسبات فرهنگی بین‌الملل.

۲. تلاش برای ارائه‌چهره واقعی از اسلام و مسلمانان به افکار عمومی غرب، با تمام روش‌های ممکن، از جمله ارتباط با اندیشمندان منصف و حق‌جوی غرب.

۳. استفاده از رسانه در اشکال مختلف، برای رویارویی با جنگ رسانه‌ای غرب علیه جهان اسلام و مسلمانان که این امر نیازمند ایجاد رسانه‌های بومی در جهان اسلام و تربیت متخصصان رسانه‌ای منطبق با آموزه‌های اسلامی و فناوری‌های جدید است.

در پایان ضمن تشکر مجدد از تمامی کسانی که در برگزاری این همایش تلاش کردند، امید است این همایش زمینه مناسبی برای توجه بیشتر مراکز علمی، آموزشی، پژوهشی و فرهنگی ایران و سایر کشورهای اسلامی فراهم کرده باشد تا به دنبال بررسی علمی و دقیق «اسلام‌هراسی»، راه‌حل‌های مناسب برای مقابله با آن فراهم شود و بسترساز مباحث علمی و پژوهشی بیشتری در این زمینه باشد.

Proceedings of the Forum on
Islamophobia in Post September 11

Causes, Trends & Solutions

Tehran, Islamic Republic of Iran

6-7 October 2009



Research Institute of
Culture,
Art and Communications

